مصلح جهانی

و

مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت

سید هادی خسروشاهی

بسم الله الرحمن الرحيم

مُصلح جهانی

و

مهدی مُوعود از دیدگاه اهل سنّت

سیّد هادی خسروشاهی

شیخ عبدالمحسن العباد

انتشارات اطلاعات

تهران ـ ۱۳۷۴

خسروشاهی، هادی، ۱۳۱۷ـ
مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنّت / هادی خسروشاهی.
ـتهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.
۳۰۶ص.
چاپ دوم: ۱۳۷۴.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۶ـ . الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹
BP
م ۵۴۵ خ

مصلح جهانی
و
مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت

تألیف و ترجمه: سیدهادی خسروشاهی
چاپ دوم: ۱۳۷۴
تعداد: ۳۱۵۰ نسخه
حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسهٔ اطلاعات
همهٔ حقوق محفوظ است

شابك ۸ ـ ۲۴۸ـ۴۲۳ـ۱۶۴ ISBN 964-423-248-8

فهرست مطالب

مقدمهٔ اول ۹
دربارهٔ این کتاب ۹
سه نکتهٔ اساسی: ۱۳
۱ـ طول عمر امام ۱۴
۲ـ افسانه سرداب! ۱۶
۳ـ قدرت مهدی و «عجز» پیامبران؟! ۲۰

مقدمهٔ دوّم ۲۹
معرفی ۵۰ کتاب جدید از اهل سنت دربارهٔ مهدی موعود ۴۱

۱ـ مصلح بزرگ و جهانی ۵۳
فوتوریسم ۵۵
نظر کلی و اجمالی به تاریخ فوتوریسم ۵۷
فوتوریسم از نظر اسلام ۶۱
و اما احادیث ۶۳
مسألهٔ اجماعی و اتفاقی ۶۴

مسألهٔ سنّ یا مظهری از قدرت بی‌انتهای خدا	۶۶
علم و عقل چه می‌گوید؟!	۶۷
علم دیروز و امروز	۶۹
از لحاظ عقلی؟	۷۲
فوتوریسم و تقویت روحیه ما	۷۵
گفتار مستشرق آلمانی	۷۷
خاتمه و تذکر	۷۸
۲ـ مصلح جهانی، مهدی موعود	۸۱
مصلح جهانی از نظر اسلام	۸۳
تواتر... و مسألهٔ متفق علیه	۸۵
تصریح به نام مهدی و عدد ائمه	۸۸
اسماء ائمه... و تحریف کتاب	۸۸
مآخذ و مصادر دیگر	۹۲
تکالیف ما در قبال اجتماع	۹۴
۳ـ دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر(ع)	۹۷
دربارهٔ این بحث	۹۹
عقیدهٔ اهل سنت دربارهٔ مهدی منتظر	۱۰۳
بررسی دیدگاه مودودی	۱۴۴
سخن پایانی	۱۴۹
عقیده شیخ عبدالعزیزبن باز دربارهٔ «مهدی»	۱۵۱
مؤخره یا توضیحی کوتاه	۱۵۷
۴ـ توضیح درباره احادیث «مهدی»	۱۶۱
پاسخ بر کسانی که احادیث صحیح پیرامون مهدی را نمی‌پذیرند!	۱۶۳
بحث جدید در توضیح و تبیین احادیث مربوط به مهدی	۱۶۶

۱ـ ظهور مهدی از دیدگاه شیخ عبدالله‌بن محمود	۱۶۶
۲ـ دیدگاه قدمای اهل سنت پیرامون اندیشه مهدی	۱۶۷
۳ـ اندیشه ظهور مهدی نزد اهل تشیع و اهل تسنن	۱۶۸
۴ـ ظهور مهدی و فتنه‌ها؟!	۱۷۰
۵ـ احادیث ظهور مهدی در صحیحین!	۱۷۳
۶ـ احادیث مهدی در کتب معاصران	۱۷۷
۷ـ تضاد و تناقض در احادیث مهدی!	۱۸۳
۸ـ تفاوت در دانش دانشمندان	۱۸۵
۹ـ ابن‌تیمیه و ظهور مهدی	۱۸۵
۱۰ـ اندیشه مهدی و ابن‌خلدون	۱۸۸
۱۱ـ ابن‌القیم و احادیث مهدی	۱۹۰
۱۲ـ امام شاطبی و احادیث مهدی	۱۹۳
۱۳ـ شیخ‌محمدبن عبدالعزیزالمانع و احادیث مهدی	۱۹۷
۱۴ـ ابوالاعلی مودودی چه می‌گوید؟	۲۰۰
۱۵ـ دیدگاه محمدرشید رضا، بنیانگذار مجله «المنار»	۲۰۲
۱۶ـ شبهه‌های عقلی چهارگانه محمدفرید وجدی	۲۰۵
۱۷ـ تقلید از دیگران	۲۱۳
۱۸ـ احادیث مهدی از دیدگاه شیخ ابن‌محمود	۲۲۰
۱۹ـ محمدفرید وجدی چه می‌گوید؟	۲۲۶
۲۰ـ تسمیهٔ مهدی در حدیث پیامبر(ص)	۲۲۷
۲۱ـ نظر شیخ ابن‌محمود پیرامون یك حدیث	۲۲۸
۲۲ـ نظر علی‌بن محمد قاری درباره حدیث مهدی	۲۳۱
۲۳ـ تضاد در احادیث مهدی!؟	۲۳۲
۲۴ـ احادیث کذب دربارهٔ مهدی	۲۵۰
۲۵ـ دعوی مهدی از نظر علمای پیشین	۲۵۱
۲۶ـ احادیث مهدی و ابونعیم	۲۵۶
۲۷ـ ابن‌محمود احادیث را نمی‌پذیرد!	۲۵۷

۲۸ـ آیا اعتقاد اهل سنت، مربوط به قرن ۱۴ هجری است؟ ۲۵۸
۲۹ـ پیامبر و امور غیبی ۲۶۲
۳۰ـ مسألهٔ مهدی و سنت نبوی ۲۶۴
۳۱ـ انکار مهدی، نقص ایمان ۲۶۶
۳۲ـ اعتقاد به مهدی، جزء عقاید؟ ۲۶۷
۳۳ـ اعتقاد به مهدویت، پدیده‌ای نوین؟! ۲۶۹
۳۴ـ علمای پیشین و پسین! ۲۷۱
۳۵ـ دیدگاه علمای پیش از قرن نهم هجری ۲۷۲
۳۶ـ بررسی تطبیقی نظریات علماء ۲۷۷
۳۷ـ علمای پژوهشگر چه کسانی هستند؟ ۲۸۱
۳۸ـ غُلات و احادیث اهل‌بیت! ۲۸۳
۳۹ـ ترك وظایف، در انتظار مهدی! ۲۸۵
۴۰ـ آخرین شبهات! ۲۸۶

پیوست‌ها ۲۹۷
پیوست ۱: زندگی ابدی و قدرت الهی ۲۹۹
پیوست ۲: مسألهٔ مهدی در کنفرانس اندیشه اسلامی ۳۰۱

منابع بحث‌ها و ترجمه‌ها ۳۱۷

مقدمهٔ اول

درباره این کتاب

... این کتاب شامل چهار بحث و دو مقدمه است. مقدمه اول دربارهٔ معرفی کتاب و چگونگی تألیف و ترجمه مباحث آن و اشاره به ۳ نکته اساسی است... و مقدمه دوم ضمن عرضه شناخت بیشتر درباره بخش ۳ و ۴ کتاب و مؤلف آن، به معرفی ۵۰ کتاب جدید درباره «مسألهٔ مهدی» و «علائم ظهور» می‌پردازد که در یك سفر کوتاه زیارتی، تهیه آن امکان‌پذیر گردیده است.

... دو بحث نخست از چهار بحث اصلی کتاب، عبارتند از دو مقاله نگارنده، که پیش از ترجمه دو رساله شیخ عبدالمحسن العباد، در مورد مهدی منتظر و احادیث مربوط به آن، آورده می‌شود. بحث نخست را نگارنده ۳۷ سال پیش (شعبان ۱۳۷۸ هـ.ق ـ اسفند ۱۳۳۷ ش) نوشته‌ام که تحت عنوان «مصلح بزرگ و جهانی ما» در شماره ۱ و ۲ سال سوم ماهنامه **مجموعه حکمت** چاپ شده است. این مجله در سال ۱۳۳۲ در قم تأسیس

گردید و پس از دو سال انتشار، به تعطیل کشانیده شد... اما پس از چهار سال، دوره سوم آن از اسفندماه ۱۳۳۷، زیرنظر اینجانب آغاز به انتشار نمود ـ صاحب امتیاز آن مرحوم سیدفخرالدین برقعی بود ـ اشراف یا سردبیری اینجانب یك سال ادامه داشت و در این یك سال، مقالات زنده و ارزنده‌ای در آن درج و منتشر گردید... و مقالهٔ من نیز به تناسب همزمان شدن انتشار نخستین شمارهٔ دوره جدید آن با نیمه شعبان و ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام، در این زمینه تهیه و منتشر گردید.[۱]

بحث دوم این کتاب، مقاله مشابه دیگری در همین زمینه، و نگرشی کوتاه به احادیث وارده دربارهٔ مهدی(ع) است که تحت عنوان «مصلح جهانی» در شماره ۳ و ۴ مجله ماهانه نامه آستان قدس چاپ مشهد، درج شده است که باز به علت تقارن انتشار آن مجله با نیمه شعبان نوشته شد و در شعبان و رمضان ۱۳۸۰ هـ ـ بهمن و اسفند ۱۳۳۹ ـ در آن مجله منتشر گردید... مجله نامه آستان قدس، با همت و سردبیری دوست دیرینه، برادر ارجمند، خطیب شهیر و نویسنده توانا جناب **فخرالدین حجازی**، با هزینه آستان قدس رضوی منتشر می‌شد و شامل مقالات ارزنده‌ای بود ـ و پس از انتقال جبری ایشان به تهران، وضع مجله نیز دگرگون شد و طبعاً همکاری قلمی ما و دیگر دوستان با آن مجله، قطع گردید ـ .

بحث دوم به درخواست جناب حجازی تهیه شد و در واقع با مختصری تکرار طبیعی، تکمیل کننده بحث نخست بود که اینك از نو و بدون هیچگونه بازنگری ـ مانند بحث اول ـ تقدیم علاقمندان می‌گردد.

* * *

۱. مقاله مرحوم آیت‌الله طالقانی نیز تحت عنوان: «در انتظار ظهور» در بررسی همین موضوع بود که در شماره اول و دوم سال سوم مجله درج گردید.

... در مورد این دو بحث باید بگویم که نخست قصد تجدید چاپ آنها را نداشتم، چون هر دو را تقریباً در سنین زیر ۲۰ سالگی نوشته‌ام! و در واقع فکر می‌کردم که با توجه به بضاعت کم و کاستی‌هایی که به طور طبیعی در یك بحث فشرده ۳۵ سال پیش، بوجود می‌آید، تجدید نشر آنها مفید نخواهد بود. اما وقتی دیدم که بعضی از اساتید بزرگوار، جملاتی از آن را در کتاب‌های خود نقل کرده اند[۲] و سپس با توجه به تقارن محتوایی بحث علم و عقل آن، با آنچه که علامه شهید، آیت الله **سیدمحمدباقر صدر** در بحث کوتاه خود نوشته‌اند[۳] و همچنین تشابه استدلال این دو نوشتار، با آنچه که علامه شیخ **عبدالهادی الفضلی** در کتاب خود، در زمینه طول عمر امام مطرح ساخته است[۴]، فکر کردم که تجدید چاپ آن دو بحث قدیمی و فشرده هم،

---

۲. **خورشید مغرب** تألیف استاد فرزانه، محمدرضا حکیمی، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص۵۲ و **جزیرهٔ خضراء افسانه یا واقعیت** تألیف علامه سیدجعفر مرتضی جبل عاملی، ترجمه محمد سپهری، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۲ ص۱۱.

۳. شهید بزرگوار آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، در بحث طول عمر حضرت مهدی(ع)، با مطرح ساختن امکان علمی ـ عملی و امکان عقلی ـ فلسفی به بررسی موضوع پرداخته‌اند که تشابه نزدیکی با بحث نگارنده دارد، با این فرق که بحث معظم‌له، مشروح‌تر است... رجوع کنید به: **بحث حول المهدی**، چاپ دوم، مرکز فرهنگی اسلامی اروپا، رم، ص ۳۷ ـ ۲۷.
البته گفتنی است که این بحث، سه بار به زبان فارسی هم ترجمه شده و تحت عناوین: **سخنی پیرامون مهدی، انقلاب مهدی و پندارها، پژوهشی پیرامون مهدی**، منتشر شده است.

۴. مراجعه کنید به کتاب: **در انتظار امام، حیات و غیبت**، تألیف شیخ عبدالهادی ←

قبل از آغاز کتاب **مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت** ـ با اشاره کلّی به کاستی‌هایی که دارد ـ شاید بی‌فایده نباشد... این بود که آن دو بحث را تقریباً بدون هیچگونه تغییری نه در محتوا و نه در عبارات، در این کتاب می‌آورم و تردیدی نیست که اگر امروز ـ و پس از مرور ۳۵ و ۳۷ سال از تاریخ نوشتن آنها ـ به نگارش آن دو بحث می‌پرداختم، سخن برای مطرح ساختن بسیار بود... و عبارات رساتر... اما این کار را می‌گذاریم برای فرصتی دیگر، اگر توفیق حق یار گردد؟!...

... به هرحال: این دو بحث را پیش از ترجمه دو رساله می‌آورم، چون بحث اول تقریباً جنبهٔ عام دارد و بحث دوم به دیدگاه «شیعه» و احادیث وارده از طرق خاص آن، «اشاره» می‌نماید و آوردن این دو، پیش از آغاز بحث «دیدگاه اهل سنت» بی‌تناسب به نظر نمی‌رسد؟... و شاید برای شناخت بیشتر اهل تسنن، از دیدگاه اهل تشیع مفید باشد!.

* * *

در مورد بحث سوم و چهارم، در مقدمه دوم توضیح کافی داده‌ام که چگونه این دو بحث به دست آمد؟ و چرا ترجمه شد؟ و چرا هم‌اکنون چاپ می‌شود؟... و خلاصه آنکه: این دو بحث، از شیخ عبدالمحسن العباد، نخست در **مجله الجامعة الاسلامیّه**، ارگان دانشگاه اسلامی مدینه منوره چاپ شده و سپس در سال ۱۴۰۲ هـ، به شکل کتابی مستقل در مدینه منوره، منتشر شده است و ما ترجمه تقریبا کامل آن را با این هدف به دست چاپ می‌سپاریم که روشن سازیم برخلاف تصور بعضی‌ها که اعتقاد به ظهور

→ الفضلی، ترجمه دکتر حبیب روحانی، چاپ اول، ۱۳۷۲، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ص۵۳ و به بعد...

مهدی(ع) را ویژه شیعیان می‌دانند، اصل این اعتقاد، از دیدگاه اهل سنت و تشیع همسان بوده و در صحت بشارت‌های وارده از پیامبر اکرم(ص)، در بین هیچیك از دو دیدگاه اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف در طُرق و اسناد احادیث، و سپس در «مصداق خارجی» است که آن نیز قابل تحقیق و بررسی است... یعنی اگر در مسأله‌ای، اتحاد نظر باشد و مصادر ما و اهل سنت، دیدگاه واحدی را در کلیّت یك مسألهٔ عقیدتی ارائه نمایند، در مورد تعیین مصداق یا می‌توان به تفاهم رسید و یا آنکه می‌توان آن را مسکوت گذاشت تا «مرور زمان» خود آن را «حل» کند!.

شهید استاد شیخ‌حسن البنّا، رهبر اخوان‌المسلمین مصر، در مورد اختلافات شیعه و سنی، جمله جالبی دارد و می‌گوید: «فلنتّحد فیما نتّفق و لیعذر بعضنا البعض، فیما نختلف»؛ در آنچه که اتفاق نظر داریم، متحد شویم و در آنچه که اختلاف داریم، همدیگر را معذور بدانیم!

امیدواریم که برادران اهل سنت، بویژه نویسندگان وهابی، ـ که خود را سلفی می‌نامند ـ به این گفتار نیك عمل کنند و در نوشته‌های خود، امانت را رعایت نمایند و از اهانت و تکفیر دیگر مسلمانان خودداری ورزند!

سه نکته اساسی

در این مقدمه، به نظر می‌رسد که اشاره به سه نکته اساسی ضروری باشد. یکی از این سه: بررسی موضوع طول عمر امام زمان، با معیارها و مقیاسهای متداول است، در حالی که با معیار دیگری می‌توان برای همیشه به این بحث به نحو مطلوب پایان داد... نکته دوم عبارت از برداشت غیرصحیح حافظ ابن کثیر شافعی متوفی به سال ۷۷۴ هجری است در مورد

«سرداب سامراء»!... که متأسفانه این برداشت غیرمنطقی و غیرمعقول، بهانه‌ای در دست بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت قرار داده که با سوءاستفاده از آن، به ردّا! و تکذیب عقیده شیعه پرداخته‌اند...

نکته سوم، مربوط به تحریف گفته‌های امام خمینی (قدس سره) درباره مهدی موعود(ع) است که باز متأسفانه، گروهی از اهل زر و زور و تزویر و همراهان! سیاستمداران بی باور، آنچه را که از اساس دروغ و کذب است، بال و پر داده و سپس به داوری نشسته و شیعه و تشیع را مورد حمله و انتقاد قرار داده اند.

ما در این مقدمه، با نظر به اینکه اصل کتاب مورد توجه برادران اهل سنت، در داخل و خارج قرار خواهد گرفت، می کوشیم اشاره ای کوتاه ولی مستند، به هر سه موضوع داشته باشیم تا فردا، و در روز حساب، عندالله هیچ عذری برای کسی باقی نماند! و به همین دلیل، پیش از آغاز، می گوییم:

الا قد بلّغت، اللّهم فاشهد!

اگر پس از این روشنگری منصفانه و برادرانه، باز عده ای بخواهند به نشر اندیشه‌های موهوم و ساختگی، در رابطه با معتقدات شیعه بپردازند، باید پذیرفت که آنها واقعاً «آلت فعل» دیگرانند، یا آنکه: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً... و این بیماری درونی و قلبی را درمانی متصور نیست...

۱ـ طول عمر امام

در رابطه با طول عمر امام زمان، علمای متقدم و متأخر، بحث‌های گوناگونی از دیدگاههای مختلف مطرح ساخته‌اند، ولی تکیه بر یك اصل اساسی به نظر می‌رسد که ما را از هر نوع استدلالی بی‌نیاز سازد... این اصل اساسی در رابطه با مسألهٔ ظهور مهدی(ع) و دیگر علائم آخر زمان،

مانند: خروج دجال، نزول مسیح(ع) و غیره، مورد استناد و تأکید «شیخ عبدالمحسن العباد» قرار گرفته و آن مسألهٔ «**ایمان به غیب**» است... شیخ عبدالمحسن در پاسخ مخالفان یا منکرین، بحق می‌گوید: مفهوم واقعی ایمان به غیب، مستلزم آن است که ما آنچه را که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است، بپذیریم، وگرنه در صحت ایمان خود باید شك داشته باشیم...

اصولاً باید گفت: آنچه را که ما «درك عقل» می‌نامیم، در واقع برداشت‌ها و دریافت‌های ذهن ماست که با توجه به مسائل و مقدمات نوعاً مادی، آن را «عقلانی» می‌پنداریم... و آنچه را که خارج از این چهارچوب قرار می‌گیرد و یا ما چگونگی آن را درك نمی‌کنیم، «غیرعقلانی» می‌نامیم.

با این منطق و برداشت، بسیاری از امور غیرطبیعی و خارق‌العاده که در قرآن مجید به آنها تصریح شده است، «غیرعقلانی» خواهد بود، در حالی که همهٔ مؤمنان و دین باوران، آنها را می‌پذیرند، چون مصداق روشن «ایمان به غیب» باورداشت چیزهایی است که در قرآن مجید آمده است.

البته استدلالهای اندیشمندان و نویسندگان در این رابطه‌ها، از دیدگان علمی یا فلسفی، برای «تقریب اذهان» مفید و مؤثر است اما تکیه بر همان اصل اساسی ـ ایمان به غیب ـ می‌تواند پای چوبین استدلالیان دین باور را از پیچ و خم‌های موجود رها سازد و از مطرح شدن بسیاری از پرسش‌های منفی و جنبی جلوگیری به عمل آورد.

به عبارت صریحتر و روشنتر: اگر کسی ایمان به غیب ندارد، چگونه می‌تواند مسألهٔ اصحاب کهف، سرد شدن آتش بر ابراهیم، طول عمر و بقای ۹۵۰ ساله نوح در میان قوم خود، گرفتاری یونس در شکم ماهی، اژدها شدن عصا، شکافته شدن دریا برای عبور موسی و غرق شدن فرعونیان، انشقاق آسمان، معراج و سیر یك شبه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و دهها

مسألهٔ مشابه را که در قرآن مجید مطرح شده است، باور نماید؟ و اگر اینها را باور دارد، اعتقاد به عمر هزار ساله یا دو هزار ساله، که خواست خالق هستی از نیستی باشد، امر سهل و ساده ای بیش نخواهد بود و نیازی حتی به مطرح شدن مسائل علمی بیولوژیك یا فیزیولوژیك، نخواهد بود. در یادداشت های چاپ نشده شیخ اجازه ما، مرحوم آیت‌الله آقابزرگ تهرانی، تفسیر و بررسی کوتاهی از آیه مربوط به حضرت یونس علیه‌السلام آمده که ترجمه آزاد و خلاصه آن می‌تواند مسألهٔ مورد بحث ما را روشنتر سازد:

امکان طول عمر خارج از عادت طبیعی چگونه است؟ توجه به قصّه یونس می‌تواند روشنگر باشد: «**فالتقمه الحوت و هوملیم فلولا انّه کان من‌المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون**».

اینکه خداوند در کلام صادق خود می‌فرماید: «اگر حضرت یونس در شکم ماهی تسبیح حق را نمی‌گفت، تا روز رستاخیز در همانجا باقی می‌ماند»، چه چیزی را اثبات می‌کند؟ قدرت حق تعالی در نگهداری یونس تا روز رستاخیز، یك تصریح قرآنی است و همین قدرت، بی‌تردید توان حفظ و نگهداری کسی را دارد که مصلح جهانی در آخر زمان خواهد بود.[۵]

۲ـ افسانه سرداب!

یکی از افسانه‌های موهومی که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می‌دهند این است که گویا شیعه اعتقاد دارد «مهدی موعود» در سردابی در سامراء، پنهان شده! و روزی از آنجا ظهور خواهد نمود!

شیخ عبدالعزیزبن عبدالله‌بن باز!، ضمن پذیرفتن صحت احادیث

---

۵. به پیوست ۱ آخر کتاب مراجعه شود.

منقول از پیامبر اکرم(ص)، دربارهٔ مهدی منتظر، طبق مقتضای طبیعت!، نیشی بر شیعه می‌زند و به نقل از «ابن کثیر» می‌نویسد: «مهدی آخرالزمان یکی از خلفای راشدین و امامان راستین است ولی او همان منتظری نیست که به پندار رافضه(!) در سرداب است و امیدوارند که او روزی از آنجا بیرون آید!»[۶]

این افسانه‌ای است که شیخ بن باز آن را از قول «حافظ ابن کثیر» متوفی به سال ۷۷۴ هـ نقل می‌کند و شیخ عبدالمحسن العباد هم در کتاب خود، آن را می‌آورد و بعضی دیگر از نویسندگان معاصر هم بدون بررسی دقیق و تحقیق لازم آن را «طوطی‌وار» تکرار می‌کنند![۷]، در صورتی که اگر به منابع و مدارك شیعه مراجعه می‌نمودند، بخوبی روشن و آشکار می‌شد که شیعه به همچو افسانه‌ای اعتقاد ندارد و مسألهٔ تولد و زندگی ائمه شیعه و حضرت مهدی(ع) در بیوتاتی در سامراء که سردابی هم دارد، ربطی به پنهان ـ شدن و زندگی مستمر در آن ندارد. و البته اگر این آقایان اهل تحقیق و انصاف بودند، می‌توانستند خود به عراق و سامراء بروند و از نزدیك بررسی

---

۶. الأحتجاج بالأثر علی من أنکرالمهدی المنتظر تألیف شیخ‌حمودبن عبدالله التویجری، چاپ دوم، عربستان سعودی، ۱۴۰۶ هـ، مقدمه شیخ عبدالله‌بن باز، صفحه ۳ و ۴.

۷. ابن کثیر در کتاب خود می‌نویسد: «... وهو أحد خلفاء الراشدین والائمةالمهدیین، و لیس هو بالمنتظرالذی تزعمه الرافضه و ترتجی ظهوره من سرداب سامراء فان ذالك مالا حقیقة له ولا عین ولا اثر ویزعمون انه محمدبن الحسن العسکری و انه دخل السرداب و عمره خمس ستین...» (**الفتن والملاحم، الواقعه فی آخرالزمان** تألیف حافظ، ابن کثیر شافعی، تحقیق یوسف علی بدیوی، چاپ اول دمشق، ۱۴۱۴ هـ، ص۴۵، فصل فی ذکرالمهدی الذی یکون آخرالزمان).

نمایند که آیا شیعیان شب در آنجا با اسبان خود صف! می کشند و به انتظار ظهور مهدی می ایستند؟

ما در اینجا، به نقل قول بعضی از علمای بزرگ معاصر شیعه می‌پردازیم، به امید آنکه برای اهل خرد و تحقیق، مفید باشد و آنها یا این حقیقت را از ما بپذیرند و یا آنکه خود به بررسی مستقیم بپردازند... یکی از مراجع عالیقدر شیعه آیت الله سیدصدرالدین صدر در کتاب خود می نویسد:

«... از کتاب **الصواعق المحرقه** چنین استفاده می شود که شیعه امامیّه، یا گروهی از آنان، چنین می پندارند که مهدی منتظر در سرداب پنهان شده و آنها در انتظار بیرون آمدن وی هستند و با اسبان خود، در کنار سرداب ایستاده و خواستار بیرون آمدن وی هستند!

ایکاش نویسنده مدرك خود را در این زمینه ذکر می کرد؟ و به گمان من نویسنده هرگز از «حجاز» بیرون نیامده و عراق را هم از نزدیك ندیده و به طور قطع «سامرّاء» را هم زیارت نکرده است وگرنه بخوبی می فهمید که این ادعا هرگز صحت و حقیقت ندارد...»[۸]

آیت‌الله شیخ **لطف‌الله صافی گلپایگانی** در همین رابطه می نویسد: «یکی از افترائات مغرضین و دشمنان شیعه و اعداء اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا ستارگان نیك آشکار گردند، سپس متفرق می شوند تا شب

---

۸. **المهدی**، تألیف صدرالدین صدر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸ هـ.ق، ص۱۵۷ و **مهدی منتظر** ـ ترجمه فارسی کتاب فوق ـ توسط مهدی فقیه ایمانی، چاپ اصفهان، ۱۳۳۴ ش، ص۲۲۸.

آینده!

ما در تکذیب و رد این افتراء، محتاج به هیچگونه توضیح نیستیم، همه می‌دانند که این‌گونه افترائات از امثال ابن‌خلدون و ابن‌حجر جعل و براساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و تمایل به بنی‌امیه و دشمنان خاندان رسالت است.

این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آراء شیعه را از خودشان و کتابهایشان به دست آورند، به جعل و افتراء پرداخته و یا جعلیات و افترائات پیشینیان را ملاك و میزان دربارهٔ عقاید شیعه و معرفت آراء آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند...

از شیعه احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است، بلکه کتب و روایات شیعه... همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند...»[۹]

و آیت‌الله ابراهیم امینی در این زمینه می‌نویسد:

«... این نسبت دروغ محض و از روی عناد صادر شده است و شیعیان چنین عقیده‌ای ندارند. در هیچ روایتی گفته نشده که امام دوازدهم در سرداب زندگی می‌کند و از آنجا ظهور می‌کند. هیچیك از دانشمندان شیعه هم چنین مطلبی را نفرموده‌اند.»[۱۰]

این است آراء بعضی از علمای شیعه و اگر گروهی این را می‌پسندند که برخلاف حقیقت، نسبت‌هایی به شیعه بدهند... ما باز آنان را به پیمودن

---

۹. نوید أمن و امان، تألیف لطف‌الله صافی گلپایگانی چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص۲۰۵ـ۲۰۴.

۱۰. دادگستر جهان، تألیف ابراهیم امینی، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۷۱، ص۲۰۴.

راه راست دعوت می کنیم...

۳ـ قدرت مهدی و «عجز» پیامبران؟!

... در عصر ما، ناگهان «فقهاء الملوك» و «وعاظ السلاطین» با تحریف عمدی گفته های امام خمینی(قدس سره)، در اوج غرض!، مدعی شدند که امام خمینی معتقد به «عجز پیامبران»! و «قدرت و توانایی برتر امام زمان» و «تکمیل شریعت در زمان ظهور وی» می باشد!، و در این زمینه مدرك رسمی آنان، کتب و آثار خود امام خمینی(قدس سره) نیست، بلکه روزنامه **الرأی العام** کویت، وابسته به عراق سابق!، مورخ ۱۷ شعبان ۱۴۰۰ هـ است. آری آنها با استناد به این روزنامه؛ در کتابهای زیر، به تکفیر امام پرداخته اند:

الخمینی و الوجه الآخر فی ضوءالکتاب والسنة! تألیف: دکتر زیدالعیص، چاپ دارالیقین، مصر، ۱۴۱۳هـ، صفحه ۴۹ و ۵۰ و **ماذا اَفتی علماءالمُسلمین فی الخمینی** تألیف: وجیه المدینی، چاپ سوم، بغداد، صفحه ۱۱ و ۱۲. و **مسألةالتقریب بین اهل السنة و الشیعه** تألیف: دکتر ناصربن عبدالله بن علی القفاری، جلد دوم، چاپ دوم، دارطیبه للنشر ریاض ۱۴۱۴هـ، صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶ و: **نهج خمینی فی میزان الفکرالاسلامی** تألیف: گروهی از شیوخ!، چاپ دارعمار، ۱۴۰۵هـ، صفحه ۴۵ تا ۴۷، و **الخمینی و تفضیل الائمه علی الانبیاء** تألیف: محمد مال الله، چاپ ۱۴۰۴هـ، ص۲۵ و ۲۶ و کتاب: **الشیعه، المهدی، الدروز تاریخ و وثائق**، تألیف: شیخ عبدالمنعم النمر چاپ چهارم، قاهره، ۱۴۰۸هـ، فصل دوم، صفحه ۲۰۷ و...

و البته فقط این کتابها نیست که در این رابطه «قیام» کرده اند، بلکه، پیش از آنها این «فقهاء الملوك» دربار شاه فهد و شاه حسن و شاه حسین و

شاه مبارك و صدام بودند که اعلامیه و تکفیرنامه صادر کردند و عجیب آنکه: همین فقهاء! و مفتیان! در مورد «سلمان رشدی» خواستار تحقیق و بحث و گفتگو با وی شدند! و برای همین هدف، وزیر اوقاف مصر را به لندن فرستادند که با رشدی دیداری کرد و او را از «ارتداد» تبرئه نمود! اما درباره امام خمینی، از مکه، **رابطة العالم الاسلامی** بیانیه‌ای صادر کرد! و در مغرب علمای درباری در مجله **دعوةالحق** استنکاریه‌ای منتشر ساختند و در تونس، مفتی دربار بورقیبه، شیخ «حبیب بلخوجه» فتوایی مشابه داد... و از همه جالبتر، حقوق بگیران صدام در **رابطةالعلماء فی العراق** بودند که فتوایی برضد امام صادر کردند!!

و اکنون نویسندگان کتابهای فوق، ضمن نقل همان بیانیه‌ها و فتواها، پا را از این هم فراتر نهاده و اصولاً منکر وجود مهدی منتظر شده و آن را «خرافه» و «امری موهوم» پنداشته‌اند[11] که با مطالعه این کتاب، روشن خواهد شد که منکر مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و جماعت، خود منکر پیامبر شده و ایمان کاملی ندارد و از راه راست دور شده است (رجوع شود به کتاب شیخ عبدالمحسن العباد).

* * *

پس از آنکه از نوع اتهام این آقایان، آگاه شدیم بسیار بجا خواهد بود که متن بیانات نخستین و سپس بیانات روشنگر بعدی امام خمینی(قدس سره) را در این زمینه، نقل کنیم تا روشن شود که چگونه

---

۱۱. شیخ عبدالنعم النمر، در فصل دوم کتاب خود: **الشیعه المهدی**... ضمن نقل و نقد احادیث خودشان به ردّ آنها و تکذیب مسألهٔ مهدی پرداخته است! (رجوع شود به کتاب وی، از صفحه ۲۱۲ تا ۲۳۵).

دشمنان وحدت اسلامی، بدون توجه به متن اصلی گفته‌های امام خمینی و فقط با استناد به خبر یك روزنامه منحوس، حاضر می‌شوند تکفیرنامه هم صادر کنند:

«این عید سعید، پانزده شعبان را به همه مسلمین و به همهٔ ملت ایران تبریك عرض می‌کنم.

ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود ارواحناله‌الفداء پا به عرصهٔ وجود گذاشت؛ و قضیهٔ غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی را می‌فهماند منجمله اینکه برای یك همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود. در تمام بشر نبوده کسی الاّ مهدی موعود سلام‌الله علیه که خدای تبارك و تعالی ذخیره کرده است برای بشر، هر یك از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همهٔ عالم بکنند، لکن موفق نشدند بعد از انبیاء و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که اجرای عدالت را بکند. و این یك موجودی است که ذخیره شده است برای یکی همچو مطلبی و لهذا به این معنا، عید مولود حضرت صاحب ارواحناله‌الفداء بزرگترین عید مسلمین است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین.

اگر عید ولادت حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و سلم بزرگترین عید است برای مسلمین از باب اینکه موفق به توسعهٔ آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب سلام‌الله علیه این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همهٔ مراتب عدالت، به همهٔ مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی سلام‌الله علیه بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند تمام

بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند.
«یَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً» همچو نیست این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یك حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند، این هست امّا، بالاتر از این معناست، معنی «یَمْلَأُالْاَرْضَ عَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً» الآن زمین ـ و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود ـ پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «یَمْلَأُالْاَرْضَ عَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً» از این جهت این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را هدایت خواهند کرد انشاءالله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش، از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یك معنا از عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه وآله که بزرگترین اعیاد است، این عید به یك معنا بزرگتر است. و ما باید طوری در این روزها و در این ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیّا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگتر از این است، نمی‌توانم بگویم که شخص اول است برای اینکه دومی در کار نیست، ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری، تعبیر کنیم الا همینکه «مهدی موعود» است، آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیّا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاههایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما و امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه بر این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات

حضرت مهدی سلام‌الله علیه.[۱۲]

* * *

«... ما علاوه بر اینکه گرفتار آمریکا هستیم و گرفتار شوروی هستیم، گرفتار بعضی اشخاصی که دعوی اسلامی می کنند، بعضی ها که در رأس روحانیت بعضی ممالك واقع هستند، گرفتار آنها هم هستیم، آنها هم ما را تکفیر می کنند، آنها هم کلمات ما را تعبیر می کنند و دنبالش تکفیر می کنند. اینها اگر چنانچه واقعاً خطاکار هستند، خوب است که مطالعه کنند، بفهمند چه می گویند و به نفع چه کسی کار می کنند؟ و اگر متعمد هستند و در مقابل یك کشور اسلامی، در مقابل یك کشوری که کوشش می کند که بین همه برادرها را متصل کند و همه را با هم آشتی بدهد، این او را تکفیر نکند. او، او را تکفیر نکند، اینهایی که این‌طور سمپاشی می کنند و مع‌الاسف در لباس مفتی و یا مفتی اعظم هستند، اینها نمی‌دانند که این کارها بر ضد اسلام و بر وفق میل ابرقدرتهاست؟ اینها نمی‌دانند که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند؟ اینها که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند، چطور اینها در مقابل «سادات» و آنهمه جنایاتی که «سادات» کرده است، نمی‌ایستند و تکفیری نشنیدیم ما از آنها؟ ما که از امام مهدی که قوه اجرایی اسلام است صحبت می کنیم و می گوییم که عدل در زمان او فراگیر خواهد شد و از طرف خود آنها هم همین معنا هست که: «یَمْلَأُالْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً» ما که راجع به آنها می گوییم و می گوییم که انبیاء موفق نشدند اجرا کنند مقاصد خودشان را و خداوند در آخر زمان کسی را می‌آورد که اجرا کند مسائل انبیاء را، این بیچاره‌ها برای خدمت به اجانب یا نفهمیده تأویل می‌کنند فلان گفته است که حضرت مهدی تکمیل

---

۱۲. صحیفهٔ نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸ ـ ۲۰۷؛ پیام امام (قدس سره) به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۰۰ هـ مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ شمسی.

می کند شریعت را. این بسیار ناگوار است برای ما. ما حضرت مهدی را یکی از افرادی می‌دانیم که تابع اسلام است. تابع پیغمبر اسلام است، لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می کند این مطالبی را که حضرت رسول اکرم(ص) فرموده است. چرا اینها باید در حجاز، در کویت، در بعضی جاهای دیگر تأویل کنند حرفها را و بر ضد یك مملکت اسلامی که کوشش دارد همه برادرها را با هم مجتمع کند و کوشش دارد دست ابرقدرتها را از سر ممالك اسلامی کوتاه کند؟ آنها در خدمت ابرقدرتها دانسته یا ندانسته هستند و می‌خواهند تفرقه بین مسلمین بیندازند. اینها نمی‌دانند که نباید تفرقه بین مسلمین انداخت و برخلاف نص قرآن است؟ اینها مطلع نیستند یا اینکه خدای نخواسته در خدمت ابرقدرتها هستند؟ ما می‌خواهیم که همه ممالك اسلامی در محیطی که خودشان هستند، به حسب حکم اسلام، همه با هم باشند و همه متحد بشوند تا اینکه آسیبی برای آنها واقع نشود.

شما دیدید وقتی که در ایران ملتمان اتحاد پیدا کرد، چه قدرت بزرگی را شکست داد. ما می‌خواهیم که یك میلیارد جمعیت دنیا از مسلمین، این‌طور با هم متحد بشوند. اگر متحد بشوند نه قضیّه قدس دیگر باقی می‌ماند و نه قضیه افغانستان و نه قضایای دیگر و اگر چنانچه وعاظ‌السلاطین بگذارند و اتحاد ما را به هم نزنند، انشاءالله پیروز خواهیم شد و دول اسلامی و ممالك اسلامی پیروز خواهند شد[۱۳]...»

این بود متن کامل بیانات امام خمینی (قدس‌سره)، در نیمه شعبان ۱۴۰۰ هـ و سپس بیانات تکمیلی ایشان در عید فطر همان سال در افشای

---

۱۳. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ بیانات امام خمینی(ره) در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی، به مناسبت عید فطر، رمضان ۱۴۰۰ هـ ـ مطابق با ۱۳۵۹/۵/۲۰ ش.

سوء نیت کسانی که لقب «مفتی» یا «مفتی اعظم» را از شاهان خود گرفته اند![۱۴] و ما با نقل کامل آنها، امیدواریم که برادران متدین و مسلمان از اهل سنت، در داوریهای خود نسبت به شیعه، به مدارك خود آنان رجوع کنند و با استناد به اقوال دشمنان یا عناصر مغرض، به داوری ننشینند!.

* * *

در اینجا باید از مرحوم مولود قاسم نایت بلقاسم وزیر وقت امور مذهبی الجزائر به نیکی یاد کنم که به هنگام صدور فتاوی بر ضد امام خمینی، ـ به سال ۱۴۰۰ هجری ـ به اینجانب ـ که به عنوان نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد اسلامی برای شرکت در «کنفرانس اندیشه اسلامی» به الجزائر رفته بودم ـ این امکان را داد که در حضور هزار و پانصد نفر از علماء، شخصیت های بزرگ جهان اسلام و دانشجویان الجزائری ـ و در حضور همین شیخ حبیب بلخوجه مفتی تونس که به کنفرانس آمده بود ـ حقیقت موضوع و گفته های امام خمینی (قدس سره) را بیان کنم و در همان شب، متن سخنان اینجانب از تلویزیون سرتاسری الجزائر که قابل رؤیت در تونس و مغرب هم هست پخش شد و سپس روزنامه های یومیه الجزائر، آن

---

۱۴. پس از مراجعت از آن سفر و گزارش کار کنفرانس به محضر امام خمینی (قدس سره)، با کسب اجازه از ایشان، متن کامل دو سخنرانی ایشان را دربارهٔ قدس و مسألهٔ مهدی، تحت عنوان: **خطاب الامام الخمینی حول: ۱ـ مسألهٔ تحریرالقدس، ۲ـ مسألهٔ المهدی المنتظر**، از سوی: «مرکز الاعلام العالمی للثورة الاسلامیه فی ایران» چاپ و در سراسر دنیا منتشر ساختیم... این مرکز، نخستین نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به نشر اندیشه ها و اهداف انقلاب اسلامی، در سطح جهانی پرداخت... ومتأسفانه با پیدایش تفرقه های سیاسی، این نهاد نیز توسط دوستان؟ به تعطیلی کشانده شد!!.

را منتشر ساختند و توطئه دشمنان وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی، خنثی شد و بی‌شك این امر ناشی از علاقه آن مرد نیك‌سرشت به اسلام و انقلاب اسلامی بود که در یك کنفرانس جهانی برادران اهل سنت، و به نوشته جرائد الجزائر در حضور هزار و پانصد نفر، به ما امکان داد که دروغها و تهمت‌های دشمنان اسلام را افشاء کنیم و حقیقت را بر عموم روشن سازیم.[۱۵]

در پایان مقدمه اول ضروری است اشاره کنم که اگر پیگیری قاطعانه و صادقانه مدیریت محترم مؤسسهٔ اطلاعات و همکاری انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات و تعاون صمیمانهٔ آقای لواء رودباری نبود، نه ترجمه کتاب به این زودی آماده چاپ می‌شد و نه با این سرعت در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت!

بدینوسیله از همهٔ آنان تشکر می‌کنم و برای «همگان» هدایت و رستگاری و دوام توفیق، از خداوند متعال خواستارم.

سیدهادی خسروشاهی

تهران: جمعه، ۷ رمضان ۱۴۰۴ هـ

---

۱۵. برای آشنائی بیشتر در این زمینه، به پیوست ۲ آخر کتاب که همراه با اسناد مربوطه است، مراجعه شود.

مقدمهٔ دوّم

۲۷ سال پیش بود که در موسم حج، همراه شهید استاد مطهری، مرحوم سیدعلی شاهچراغی، دکتر شریعتی، سیدغلامرضا سعیدی و چند نفر دیگر برای بازدید «دانشگاه اسلامی مدینه منوّره» به این دانشگاه رفتیم. ملاقاتی رخ داد با «شیخ ناصرالعبودی» نائب رئیس دانشگاه، و «گله» از نشر رساله‌ای از «شیخ ابوبکر جابرالجزائری» که تحت عنوان «نصیحتی الی کلّ اخ شیعی»! چاپ شده بود... مذاکره با شیخ ناصر، در محیطی «برادرانه» و با «حسن تفاهم» پایان یافت. اتّفاقاً «شیخ عبدالمحسن العبّاد» در اتاق وی بود. قیافه «عبوسی» داشت و سکوت کرده بود! شیخ ناصر گفت که: او سخنرانی جالبی درباره مهدی منتظر دارد، و سپس نسخه‌ای از مجله را از روی میز خود برداشت و به اینجانب که «سخنگوی گروه» شده بودم، تحویل داد. همانجا ورق زدم... مقاله‌ای داشت مبسوط، تحت عنوان: «عقیده اهل السنّة والأثر فی المهدی المنتظر». تشکر کردیم و دسته جمعی به مقر کاروان «حسینیه ارشاد» در اوّل «شارع ابوذر» برگشتیم. بعدازظهر، مقاله را در اتاقم

مطالعه کردم. بحثِ واقعاً مفید، تحقیقی و جالبی بود که نخست توسط شیخ عبدالمحسن العبّاد در دانشگاه اسلامی مدینه به عنوان سخنرانی مطرح شده بود و تعلیقی از «شیخ بن باز» داشت در تأیید بحث و نیشی گزنده بر ضد شیعه! شب در «قعده»[1] هیأت علمی، محتوای کلّی مقاله را بر دوستان تعریف کردم. خیلی مسرور شدند و استاد مطهری گفت: خوب است آن را ترجمه کنید. چون اعتقاد این آقایان به مسألهٔ مهدویّت و نشر آن در میان مردم، تأثیر مثبتی در ایجاد تفاهم خواهد داشت. پیشنهاد استاد را پذیرفتم و مجله را با خود به ایران آوردم و نخست خلاصه آن را در دو شماره از مجله الهادی که به عربی از «قم» منتشر می شد، چاپ کردیم ولی ترجمه آن که تقریباً «تعهدی» برعهده من بود، یك ربع قرن به تأخیر افتاد تا سال گذشته که توفیق حق یار شد و ترجمهٔ آن به مناسبت نیمه شعبان، در چند شماره از جریده شریفهٔ «اطلاعات» منتشر گردید...

... بعضی از دوستان خواستار چاپ آن به شکل کتابی مستقل بودند... در قم با برادر محقق و گرانمایه جناب رسول جعفریان صحبت می کردم، گفت: شیخ عباد مقالهٔ مشروح دیگری در همین زمینه دارد که می تواند مکمّل همین بحث باشد و در کتاب: الامام المهدی عنداهل السنّه که در دو

---

۱. اعضای هیأت علمی کاروان حج «حسینیّه ارشاد» ـ در چند سفری که من بودم ـ شبها بعد از پایان همه مراسم، قعده ای داشتند در یك «مقهی» با شرکت: شهید استاد مطهری، سیدغلامرضا سعیدی، محمدتقی شریعتی، دکتر علی شریعتی، فخرالدین حجازی، استاد صدر بلاغی، استاد شیخ عبدالله نورانی، مرحوم حجة‌الاسلام شاهچراغی و اینجانب...
در این جلسات از هر دری سخن می‌رفت... علمی، فرهنگی، فقهی، همراه با «مزاح» و «قلیانی عربی» که بعضی از دوستان اهل دود، «پکی» برآن می‌زدند.

جلد بزرگ، از سوی کتابخانهٔ امیرالمؤمنین اصفهان در بیروت چاپ شده، نقل شده است...[۲] کتاب را که در ایران کمیاب و یا نایاب است، به طور امانت از ایشان گرفتم ... بحث شیخ در واقع یك کتاب جدید بود تحت عنوان: **الردّ علی من أنکرالاحادیث الصحیحة الواردة فی‌المهدی** که ما به ترجمه آن پرداختیم و تا نیمه رجب ۱۴۱۴ هـ ترجمه پایان یافت و قرار شد همراه بخش اوّل، به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۱۴ هـ به طور مستقل از سوی مؤسسه «اطلاعات» چاپ و منتشر گردد.

... منهای مقدمه، مجموعه ترجمهٔ دو کتاب شیخ عبدالمحسن العبّاد ـ و دو بحث خودم را که مربوط به ۳۷ سال پیش بود ـ برای حروفچینی به «مؤسسه اطلاعات» تحویل دادم... و ناگهان «زیارت عمره»ی غیرمترقّبه ای پیش آمد و این، پس از ده سال سلب توفیق، «امدادی از غیب» بود، چرا که من در مدینه به دنبال کتاب شیخ عبدالمحسن العباد می گشتم ولی همین امر موجب گردید در مدینه ـ و سپس مکه ـ دهها کتاب جدید درباره «مهدی» و یا: «أشراط الساعة» به دست آورم که اغلب آنها در ۱۵ سال گذشته تألیف و چاپ شده اند و در همین تحقیق و بررسی معلوم شد که مجموعهٔ دو بحث شیخ عبدالمحسن العبّاد هم در «مطابع الرشید» مدینه منوره به سال ۱۴۰۲ هـ به‌طور مستقل به شکل کتابی تحت عنوان: **الردّ علی من کذّب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی‌المهدی** ویلیه: **عقیدة اهل‌السنّة والأثر فی‌المهدی‌المنتظر**، کلاهما به قلم: عبدالمحسن بن حمدالعبّاد، چاپ شده

---

۲. ایکاش این کتاب گرانسنگ را «مجمع جهانی اهل‌البیت» به ضمیمه کتابهای جدیدی که در این زمینه تألیف و منتشر شده است، یکجا و در چند مجلد، تحت عنوان «موسوعة اهل السنة والاثر، فی‌المهدی المنتظر» منتشر سازد که کمك شایانی در روشن شدن حقایق، در سطح جهانی خواهد نمود...

است. کتاب جمعاً در ۲۲۲ صفحه است. رسالهٔ نخست از صفحه ۵ تا ۱۵۲ و رسالهٔ دوم از صفحه ۱۵۳ تا ۲۲۲ کتاب را شامل می‌شود و دارای مقدمهٔ دو صفحه‌ای است که ترجمهٔ آن را در این مقدمه خواهم آورد!

* * *

... روز شنبه ۴ شعبان ۱۴۱۴ هـ، بدون تعیین وقت قبلی، به دانشگاه اسلامی مدینه، برای دیدار شیخ ناصرالعبودی و شیخ عبدالمحسن العباد رفتم... ولی معلوم شد که شیخ ناصر، هم اکنون نائب رئیس «رابطة‌العالم الاسلامی» در مکه مکرمه است و شیخ عبدالمحسن هم به علت «کوری» بازنشسته شده و در «حی الفیصلیه» در «مسجدالسلام القدّوس» به وعظ و امامت مشغول است! و بعضی شب‌ها هم در «مسجدالنبی» جلسه درس دارد!...

برای دیدار شیخ عبدالمحسن، انتظار تا شب، دیر بود! به رانندهٔ تاکسی گفتم که به «حی الفیصلیه» برود... و بالاخره مسجد و منزل شیخ را پیدا کردیم و با وی به گفتگو پرداختم:

ـ بحث شما را ترجمه کرده‌ام و می‌خواهیم چاپ کنیم؟

ـ کجا؟ در ایران! نه نخست ترجمه را بفرستید!

ـ برای چی جناب شیخ! شما که فارسی نمی‌دانید؟

ـ ممکن است تغییراتی داده شده باشد! کسانی هستند که فارسی می‌دانند!

ـ نه جناب! اگر قصد تغییرات بود خود کتابی مستقل تألیف می‌کردیم. ما خود استادیم! و حداقل تاکنون پنجاه کتاب تألیفی و ترجمه‌ای داریم...

ـ خوب، پس تغییر ندهید!

ـ نه! ما مطالب شما را ترجمه کرده‌ایم تا دیدگاه اهل سنّت را در مورد

مهدی در اختیار عموم قرار دهیم... البته ممکن است مطالب صرفاً تخصصی و فنی را که برای عموم قابل فهم نباشد ـ مانند بحث حدیث شناسی ـ در ترجمه نیاورده باشیم که در کل درصد قابل توجهی نیست و به‌هرحال اصل مطالب را ترجمه کرده‌ایم و اگر نظری داشته باشیم در پاورقی می‌آوریم نه در متن!... جناب شیخ! شنیدم که بحث شما به شکل کتاب چاپ شده، آیا اضافاتی هم در چاپ مستقل دارید؟

ـ نه! فقط مقدمه‌ای کوتاه!

ـ جناب! می‌توانیم عکسی به یادگار بگیریم؟

ـ نه، لایجوز!

ـ از زندگی خود چیزی نمی‌گویید تا در کتاب بیاوریم؟

ـ نه! در آخر کتاب آورده‌ام، تحت عنوان: ذکْریّات و معلومات!

ـ پس گفتید که اضافاتی ندارید؟

ـ نه، فقط دو صفحه در اول و دو صفحه در آخر! که مهم نیست.

ـ جناب شیخ! من کتاب شما را در هیچ کتابفروشی در مدینه نیافتم، حتی ناشر آن هم که «دارطیبه للنشر» است نسخه‌ای ندارد. شما دارید؟

ـ نه، من یك نسخه فقط برای خودم دارم!

ـ در کتابخانهٔ دانشگاه اسلامی مدینه که شما نائب رئیس آن بودید، نسخه‌ای یافت می‌شود؟

ـ نمی‌دانم! یجوز! یجوز!

* * *

... شیخ همان شیخ عبوس ۲۷ سال پیش بود... از او خداحافظی می‌کنم و با تاکسی به سوی مسجدالنبی می‌روم تا در نماز جماعت شرکت کنم... خداوند امام خمینی را غریق رحمت فرماید که با فتوای خود در

وجوب شرکت در نماز جماعت اهل سنت و نگذاشتن مهر و سجده بر همان سنگ یا فرش موجود در مسجد، گام بس بزرگی در راه تقریب و وحدت اسلامی برداشت، گرچه بعضی از کوردلان را خوش نیامد!...

البته ناگفته نباید گذاشت که متأسفانه هنوز بودند بعضی از ایرانیان که به هنگام آغاز اذان و یا نماز، مسجد را ترك نموده و به کاروان خود برمی گشتند. که امیدواریم با هدایت روحانیون محترم کاروان‌ها، این وضع تکرار نشود...

* * *

... امروز یکشنبه ۵ شعبان ۱۴۱۴ در مدینه است... باز با تاکسی به سوی دانشگاه اسلامی مدینه می‌روم!

مسئولین کتابخانه عبوس نیستند! و با خوشرویی برخورد می کنند... کتاب را در اختیار من قرار می‌دهند... فتوکپی دو صفحهٔ اول و دو صفحه آخر آن را می‌خواهم... معلوم می‌شود که «عمید دانشگاه» باید اجازه دهد.

به «مکتب عمید» می‌روم. شیخ به بازدید «نمایشگاه کتاب» رفته است که همان روز دردانشگاه افتتاح شده است، باید برگردد تا اجازه دهد!... فرصت مغتنمی است! به بازدید نمایشگاه می‌روم. فقط چهل ناشر از سعودی، در آن غرفه دارند. چند کتاب جدید دربارهٔ: «مهدی» و «أشراط الساعة» و کتابی به پنجاه ریال سعودی در دو جلد و ۸۰۰ صفحه هم تحت عنوان مسئلة‌التقریب، بین اهل السنّة والشیعه[۳] می‌خرم که نام جالبی

۳. این تنها کتاب جدیدی نیست که از سوی جاهلان و مغرضان در «سعودی» علیه شیعه چاپ شده است بلکه، متأسفانه علی‌رغم ادعاهای دوستی! و تفاهم! دهها کتاب ضدشیعی آکنده از حقد و کینه و نفرت ضد اسلامی، با استناد به اکاذیب قدیمی و یا کتابهای دشمنان، در بلادی که داعیهٔ اسلام‌خواهی دارند، چاپ شده که هرگز بر تفاهم و دوستی راه نمی‌برد و نشر آنها با هیچ معیاری هم سازگار نیست...

داشت، امّا محتوا، اکاذیبی بر ضد شیعه، تهمت و افترا، تکرار ناسزاهای پیشینیان و افزودن دروغهای جدید بود و در واقع در راستای اهداف امپریالیسم و صهیونیسم و برای ایجاد اختلاف تألیف شده است...

... نزدیك ظهر به «مکتب عمید» برمی‌گردم، اجازه می‌دهد که «چون کتاب چاپی» است، فتوکپی بدهند!... تشکر می‌کنم و با چهار صفحه فتوکپی! به سوی «کاروان» برمی‌گردم... و به ترجمهٔ آن می‌پردازم... خلاصهٔ دو صفحه آخر کتاب شیخ عبدالمحسن که شرح زندگی وی می‌باشد، چنین است:

«من، نیازمند خداوند، عبدالمحسن بن حمدبن عبدالمحسن بن عبدالله‌بن حمدبن عثمان آل بدر، از خاندانی وابسته به یکی از قبیله‌های عدنانی هستم و در ماه رمضان ۱۳۵۳ هـ در شهر «الزلفی» ـ سیصد کیلومتری شمال ریاض ـ به دنیا آمده‌ام. خواندن و نوشتن و سپس قرائت قرآن را در نزد اساتید محل یاد گرفتم و در سال ۱۳۶۸ هـ به نخستین مدرسه ابتدایی «الزلفی» رفتم و در سال ۱۳۷۱ هـ تحصیل دروس ابتدایی را به پایان بردم و برای دورهٔ دبیرستان، به مؤسسهٔ علمی ـ ریاضی در دانشکده ریاض، پیوستم و شاگرد اول شدم و سپس در امتحان نهایی، در دانشکدهٔ حقوق، در میان هشتاد نفر، باز شاگرد اول شدم! و در سال ۱۳۸۰ هـ به تدریس در مؤسسهٔ علمی ریاض پرداختم. پس از تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره توسط شیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ برای تدریس در «کُلیّة‌الشریعه» انتخاب شدم و از سال ۱۳۸۱ هـ در آن به تدریس پرداختم که تا امروز ادامه داشته است!

در سال ۱۳۹۳ هـ توسط «ملك فیصل» به عنوان نائب رئیس دانشگاه اسلامی، منصوب شدم و تا سال ۱۳۹۹ هـ در این مقام بودم که دو سال اول آن را مسئول دوم و پس از انتقال شیخ بن باز به ریاست

مراکز علمی و افتاء، مسئول اول شدم و در همان مدت هم از تدریس باز نماندم. البته در طول این شش سال، خدمات بی‌شماری در دانشگاه انجام دادم که از آن جمله تبدیل دانشگاه از یك نهاد دولتی، به یك مؤسسه علمی بود. سپس برگزاری دورهٔ لیسانس و دکترای دانشگاه را بنیان نهادم و دانشکده‌های: قرآن، حدیث، بررسی‌های اسلامی و لغت عربی را تأسیس کردم و برای پذیرش بیست هزار دانشجو از سوی دانشگاه، برنامه‌ریزی نمودم و چاپخانهٔ دانشگاه را تأسیس کردم و نخستین کنفرانس جهانی را دربارهٔ «دعوت و تربیت مبلّغ» برگزار نمودم و تعدادی مؤلّفات و چندین فرزند دختر و پسر دارم. این مختصری از زندگی من بود که برای ذکر نعمت الهی، بازگو نمودم و از خداوند متعال راستگویی و اخلاص و تحصیل علم و عمل به آن را مسئلت دارم. انه سمیع مجیب.»[۴]

و اکنون پس از شناخت «مقامات شیخ»! نوبت به مقدمهٔ دو صفحه‌ای او می‌رسد... ترجمه آن شاید در «ایران» دیر شود!... این دو صفحه دربارهٔ علت تألیف کتاب، چگونگی چاپ نخست آن و اصرار شیوخی چون «بن باز» بر چاپ مستقل آن است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله وسلم و بارك علی عبده و رسوله نبیّنا محمد و علی آله و اصحابه و تابعیهم باحسان، الی یوم الدین.

اما بعد: در ماه ربیع الاوّل سال هزار و چهارصد هجری، توسط پست، بسته‌ای به دستم رسید که از سوی ریاست دادگاههای شرعی «قطر» به آدرس من ارسال شده بود و شامل سه نسخه از رسالهٔ «شیخ عبدالله‌بن زید آل محمود» رئیس دادگاههای شرعی قطر بود و نام آن

---

۴. کتاب الرّد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی...، چاپ اوّل، مطابع الرشید، مدینه منوره، ۱۴۰۲ هـ، ص ۲۲۴ و ۲۲۳.

«لامهدی ینتظر، بعدالرسول خیرالبشر» بود.

هنگامی که آن را مطالعه کردم، دیدم که نویسندهٔ آن به‌طور آشکار از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم تقلید و دنباله‌روی نموده، درحالی که آنان هیچگونه خبرگی در احادیث پیامبر(ص) و شناخت صحیح و غیرصحیح آنها را ندارند و با تکیه بر شبهه‌های بی‌اساس عقلی به انکار و تکذیب احادیث وارده دربارهٔ مهدی پرداخته‌اند و به این نیز بسنده نکرده و به مقام شامخ علمای پیشین و پسین جسارت ورزیده و ادّعا نموده که علماء و فقها و محدّثان پیشین، از یکدیگر نقل می کرده‌اند و این نوعی دنباله‌روی از پیشینیان است! و سپس باز ادعا نموده که علمای پیشین همواره دربارهٔ راویان حدیث، حُسن ظن به کار برده و باور نکرده‌اند که یك فرد با ایمان، بتواند به‌طور عمد، دروغی از قول رسول خدا نقل کند! و به همین دلیل، احادیث گونه‌گون مربوط به مهدی را نقل کرده‌اند، درحالی که آنها ساختگی است!... و گفته‌های بی‌پایهٔ دیگری که با قلمی گستاخ و بی‌قید و شرط آنها را بیان داشته است. از این رو، من تصمیم گرفتم که این مطالب را بنویسم و بسیاری از اشتباهات و اوهام او را در این رساله روشن سازم و اثبات کنم که اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان، مطلبی است که احادیث صحیحی به آن دلالت دارند و اهل سنّت و اثر، در گذشته و امروز، به آن اعتقاد دارند، مگر تعداد اندکی که قابل اعتنا نیستند.

و چون او مطالب را با عبارتهای مختلف در موارد متعدد رسالهٔ خود تکرار نموده است، من نقاط بحث را تحت چهل عنوان مورد بررسی قرار داده و برای هر کدام شماره‌ای انتخاب کردم تا «تکرار» را کمی جبران کرده باشم! و البته سعی کرده‌ام که عبارت‌های گونه‌گون و متعدد وی در یك موضوع را، در زیر یك شماره توضیح دهم...

این پاسخ، نخست در مجله «الجامعة‌الاسلامیه» مدینه منوره چاپ شد، به این ترتیب که از شماره ۱ تا ۲۳ در شماره ۴۵ مورخ ماه رجب ۱۴۰۰ هـ و از شماره ۲۴ تا ۴۰ در شماره ۴۶ مورّخ محرم ۱۴۰۱ هـ درج

گردید.[۵]

سپس گروهی از بزرگان پیشنهاد کردند که این بحث را به‌طور مستقل چاپ کنیم و در طلیعه آنها جناب شیخ عبدالعزیزبن عبدالله‌بن باز، رئیس کل مراکز بررسی‌های علمی و افتاء و دعوت و ارشاد، جناب شیخ عبدالله‌بن محمدبن حمید، رئیس مجلس اعلای قضاء قرار داشتند که مرا به این امر ترغیب نمودند و حتی چندین بار در مورد چاپ آن از من سؤال کردند؛ و اکنون آن بحث را با اضافاتی کوتاه در بعضی موارد، تقدیم می کنم و از خداوند عزّوجل می‌خواهم که مرا توفیق دهد که به سنت نبوی خدمت کنم و به دفاع از آن بپردازم و از او مسئلت دارم بر همگان توفیق تفقّه در دین، تعظیم شریعت و پیروی از آن را عنایت فرماید.

انه سمیع مجیب

مدینهٔ منوره: عبدالمحسن العباد ـ ۱۴۰۲ هـ

* * *

... و خدای را سپاس که ترجمه کتاب تکمیل گردید. به امید آنکه بزودی در ایران چاپ شود و گامی باشد در راستای اهداف وحدت طلبانهٔ اسلامی که دشمنان مشترك، سخت در کمین آن نشسته‌اند ولی بی‌تردید «مکر» الهی برتر و بالاتر خواهد بود و: انّ ربك لبالمرصاد!

۵ شعبان المعظم ۱۴۱۴ هـ (دیماه ۱۳۷۲)

مدینهٔ منوره: سیدهادی خسروشاهی

* * *

... به مکه مکرمه می‌رسیم؛ اعمال «عمره مفرده» پایان می‌پذیرد... باز کتابفروشی‌ها را می‌گردم، چند کتاب خریده‌ام، اما هنوز به دنبال کتابی

---

۵. ترجمه از روی متن مندرج در دو شماره مجلّه است و تهیه نسخه‌ای از کتاب شیخ مقدور نشد!.

می‌گردم که به نوشتهٔ مؤلّفی[۶] از بهترین کتابها در این زمینه است: کتاب الاحادیث الوارده فی‌المهدی، فی میزان‌الجرح والتعدیل تألیف شیخ عبدالعلیم‌بن عبدالعظیم که رسالهٔ فوق‌لیسانس وی در جامعة ام‌القریٰ است، هیچیك از ناشرین مکه هم کتاب را ندارند... ناچار برای پیدا کردن مؤلف آن، روز سه‌شنبه ۷ شعبان ۱۴۱۴ هـ به «جامعة ام‌القریٰ» در مکه مکرمه می‌روم:

دکتر عبدالعلیم‌بن عبدالعظیم؟ ـ کلیة‌الدعوة؟!

مسئول قسم «المعهدالعلمی» با اخلاقی بهتر از اهل مدینه! می‌گوید: بلی او در اینجا بود ولی اکنون در «رابطة العالم‌الاسلامی» کار می‌کند: قسم الدعوة! جوانی مؤدب‌تر از همه می‌رسد! اهلاً و سهلاً! الاخ من ایران؟ ... نعم!، خوش آمدید. امری هست؟

می‌پرسم جنابعالی؟: «حسن‌الصبیعی» هستم. در دانشگاه تدریس می‌کنم. عموی من نائب رئیس دانشگاه است.

خوشحال می‌شوم... از کتاب و مؤلف آن جویا می‌شوم. به اتاق سرپرست «کلیة‌الدعوة» می‌رود و از او سؤال می‌کند؟ او هم خبر ندارد... جوانی می‌گوید: شیخ در رابطه است!... خداحافظی می‌کنم که به رابطه بروم. با توجه به سابقهٔ آشنایی با بعضی از اعضای آن... حسن می‌گوید، نه! من می‌رسانم راه دور است، در ساختمان قبلی نیستند... خارج از مکه است... با حسن به رابطه می‌رویم. می‌گویند: شیخ سرورالصبان و شیخ صالح القزّاز ـ هردو رئیس رابطه ـ خیلی وقت پیش مرده اند! از شیخ محمد محمود الصّواف می‌پرسم (رهبر فراری اخوان‌المسلمین عراق، که در دوران

---

۶. شیخ عبدالمحسن العبّاد، در ذیل شماره ۲۳ از کتاب دوم خود.

عبدالکریم قاسم در بغداد محکوم به اعدام شد و از زندان فرار کرد واز راه سوریه به مکه رفت و مقیم شد و استاد «کلیة‌الشعریه» و عضو رابطه بود و در سالهای پیش از انقلاب که مشرّف می شدم هر شب در نماز مسجدالحرام او را می‌دیدم و در رابطه هم... رفیقی شفیق و برادری با اخلاص بود...) می گویند او هم سال قبل مرده است! شیخ صفوت؟ از او خبری نیست، گویا از مملکت رفته است! شیخ اسدشهاب که در روزنامه **العالم‌الاسلامی** کار می کرد؟ او در اندونزی است. شیخ ناصرالعبودی؟ بلی او نائب رئیس رابطه است، اما اکنون در مکه نیست! شیخ عبدالله‌العقیل که مسئول «قسم‌الدعوه» اوقاف کویت بود و اکنون مسئول «قسم‌الدعاة» در رابطه است؟! ولی او هم در مرخصی است.

به حسن می گویم: برادر! برگردیم... با حوصلهٔ عربی می گوید: کمی صبر کنید و سپس تلفنی می زند و با خوشحالی می گوید: یا اخی دیدید! خود شیخ عبدالعلیم هست، می خواهید او را ببینید؟!... بلی حتماً! من اصلاً به خاطر کتاب او این همه گشته‌ام و مزاحم شما!... در طبقه سوم ساختمان مفصّل و جدید «رابطة‌العالم الاسلامی» بخش تبلیغات، شیخ را می یابیم. اخلاق نیکویی دارد، اهل بلد نیست و از هند است! کتاب او رساله برای اخذ درجه فوق‌لیسانس از دانشگاه «ام‌القریٰ» تألیف شده و هنوز چاپ نشده و مخطوط است و فقط چند نسخه‌ای زیراکس کرده و به دوستان داده و دیگر ندارد!... از او می‌خواهم نامه‌ای به دبیرخانهٔ دانشگاه بنویسد تا نسخه‌ای به ما بدهند! نامه را می نویسد... که اگر «نظام جامعه ام‌القریٰ» اجازه می‌دهد از سوی مؤلف مانعی نیست! همه‌جا بروکراسی؟! حتی در امور تبادل فرهنگی؟ تشکر می کنم و خداحافظی... نامه را به حسن می‌دهم، قول می‌دهد که فوری تهیه کند... اما فردا به هتل زنگ می‌زند که کتاب

چون مفصّل است هفته دیگر حاضر می‌شود... آدرس حوزهٔ علمیه قم و «وزارت متبوع» را می‌دهم تا هر وقت حاضر شد بفرستد... و قول می‌دهد!

مکةالمکرمه

جمعه ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ هـ

* * *

... از ۲۵ کتابفروشی مدینه منوره، مکه مکرمه و جدّه و ۴۰ غرفه نمایشگاه کتاب در دانشگاه مدینه جمعاً ۳۰ جلد کتاب دربارهٔ «مهدی» و «اشراط‌الساعه»[۷] تهیه می‌کنم که موضوع آنها یا به‌طور مستقل دربارهٔ مسألهٔ مهدی است و یا در ضمن بیان «علائم ظهور» (اشراط‌الساعه) به بررسی احادیث مهدی پرداخته و اغلب آنها را صحیح و متواتر نامیده‌اند. فهرست این کتابها به قرار زیر است:

۱ـ **عقدالدّرر فی اخبار المنتظر و هوالمهدی علیه‌السلام**، تألیف شیخ یوسف بن‌یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدسی الشافعی (متوفی به سال ۶۵۸ هـ)، تحقیق از شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البودینی، چاپ اردن، مکتبة المنار، ۱۴۰۵ هـ (در ۴۳۰ صفحهٔ بزرگ).

---

۷. یادم نرفته بگویم که دو کتاب هم در «مکتبة الایمان» مدینه منوّره یافتم که چاپ هند بود تحت عنوان: **مسند فاطمة الزهراء علیهاالسلام** و جلد اول **مسند الامام علی(ع)**، تألیف ابن کثیر که هر دو برای نخستین بار از روی نسخه خطی موجود در حیدرآباد چاپ شده است... هر دو مسند را به قصد «مجمع جهانی اهل البیت» خریدم و پس از مراجعت به حجة‌الاسلام والمسلمین جناب تسخیری اهداء نمودم به امید آنکه به ضمیمه جلد دوم **مسند امام علی(ع)**، به عنوان «مسند اهل البیت» چاپ شود.

۲ـ **الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر**[۸]، تـألیف: شیخ حمودبن عبدالله بن حمود التویجری، چاپ دوم، ریاض، مکتبة دارالعلیان الحدیثه، ۱۴۰۶ هـ (در ۴۲۰ صفحهٔ بزرگ).

۳ـ **صحیح اشراط الساعة**، تألیف: شیخ مصطفی ابوالنصر الشلبی، چاپ اول، جده، مکتبة السوادی، ۱۴۱۳ هـ (در ۴۳۲ صفحهٔ بزرگ).

۴ـ **اشراط الساعة**، تألیف: شیخ یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل، چاپ سوم، دار ابن الجوزی، دمام، عربستان ۱۴۱۴هـ (در ۴۸۴ صفحهٔ بزرگ).

۵ و ۶ـ **عقیدة اهل السنة والاثر فی المهدی المنتظر و الرّد علی من کذّب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی**، تـألیف: شیخ عبدالمحسن بن حمدالعباد، چاپ اول، مطابع الرشید، مدینهٔ منوره، ۱۴۰۲ هـ (در ۲۰۲ صفحهٔ بزرگ).

۷ـ **المهدی حقیقة لاخرافه**، تألیف: شیخ محمدبن احمدبن اسماعیل المقدم، چاپ چهارم، مصر،اسکندریه، ۱۴۱۳ هـ (در ۲۴۰ صفحهٔ بزرگ).

۸ـ **ثلاثة ینتظر هم العالم: عیسی، الدّجال و المهدی المنتظر**، تألیف: شیخ عبداللطیف عاشور، الریاض، مکتبة الساعی و مکتبة القرآن، ۱۴۰۶ هـ (در ۱۴۴ صفحهٔ بزرگ).

۹ـ **اِتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعة**، تألیف: شیخ حمّودبن عبدالله التویجری، مطابع الریاض، چاپ اول، ۱۳۹۴ هـ.

---

۸. این کتاب با تقریضی از شیخ عبدالله بن باز، در ردّ رساله شیخ بن محمود منتشر شده و مشروح تر از ردّیه شیخ عبدالمحسن العباد است و ظاهراً رساله بن محمود را سطر به سطر پاسخ داده است.

۱۰ـ **علامات الساعه فی القرآن والسَنة**، تألیف: شیخ جزاع الشمری، دارالبحوث العلمیه، کویت، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ هـ.

۱۱ـ **المهدی و اشراط الساعه**[۹]، تألیف: شیخ محمدعلی الصابونی، الجزایر، شرکة الشهاب، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.

۱۲ـ **اقامه البرهان فی الرّد علی من انکر خروج المهدی والدجال و نزول المسیح فی آخرالزمان**، تألیف: شیخ حمّودبن عبدالله التویجری، مکتبة المعارف، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.

۱۳ـ **مختصر الاخبار المشاعه فی الفتن و اشراط الساعه و اخبار المهدی**، تألیف: شیخ عبداللّه بن سلیمان المشعل، مطابع الریاض، ۱۴۰۵ هـ.

۱۴ـ **قَدَرالدعوة... احادیث آخرالزمان و علامات الساعه**، تألیف: شیخ رفاعی سرور، مکتبة الحرمین للعلوم النافعه، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ، (در ۳۶۰ صفحهٔ بزرگ).

۱۵ـ **الیوم الاخر، القیامه الصغریٰ**، تألیف: دکتر عمر سلیمان الاشقر، مکتبة الفلاح، کویت، ۱۴۰۷ هـ (این کتاب در سه جلد، جمعاً در ۹۰۰ صفحهٔ بزرگ چاپ شده و جلد اوّل، در ۳۰۰ صفحه، ویژه علائم ظهور آخرالزمان است).

۱۶ـ **اشراط الساعه، الصغری و الکبری**، تألیف: شیخ امین حاج محمد احمد (استاد دانشگاه ام‌القرایٰ، مکّه مکرمه) مکتبة دارالمطبوعات الحدیثه، جده، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ (در ۱۴۸ صفحهٔ بزرگ).

---

۹. چاپ اول این رساله توسط مکتبة الغزالی دمشق به سال ۱۴۰۱هـ، منتشر شده و چاپ دوم آن در الجزایر به طبع رسیده است.

۱۷ـ **النهایه، فتن و اهوال آخرالزمان**، ابن‌کثیر، تلخیص و تعلیق: شیخ‌محمداحمد عبدالعزیز، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ (در ۳۷۲ صفحهٔ بزرگ).

۱۸ـ **الفتن والملاحم الواقعة فی‌آخرالزمان**، تألیف: حافظ، ابواسماعیل بن کثیر شافعی، تحقیق و تعلیق: یوسف علی بدیوی، دارابن کثیر، دمشق، چاپ اول، (در ۳۳۶ صفحهٔ بزرگ).

۱۹ـ **علامات یوم‌القیامة**، حافظ، ابن‌کثیر، تحقیق و تعلیق: عبداللطیف عاشور، مکتبة القرآن، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ (در ۱۴۲ صفحه رقعی)[۱۰].

۲۰ـ **بین یدی الساعة**، تألیف: دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامه، مکتبة المعارف، ریاض، چاپ اول ، ۱۴۰۱ (در ۱۸۲ صفحهٔ بزرگ).

۲۱ـ **علامات الساعة، الصغری و الکبری**، تألیف: لیلی مبروك، دارالمختار الاسلامی، قاهره، ۱۴۰۶ هـ (در ۲۰۴ صفحهٔ بزرگ).

۲۲ـ **علامات الساعة**، سعیداللحام، دارالفکر اللبنانی، ۱۴۱۴ هـ، (در ۱۲۰ صفحهٔ بزرگ).

۲۳ـ **القناعه... أشراط الساعة**، ابوالخیر محمدبن عبدالرحمن بن محمد شمس‌الدین السخاری، تحقیق: مجدی السید ابراهیم، مکتبة القرآن، قاهره، مکتبة الساعی، ریاض، ۱۴۰۶ هـ (در ۹۶ صفحهٔ بزرگ).

---

۱۰. این کتاب، علاوه برسه چاپ مختلف فوق، یك بار هم تحت عنوان: **نهایة البدایة و النهایه فی الفتن والملاحم** با تحقیق: شیخ محمد فهیم ابوعبیه، در سال ۱۹۶۸ هـ، توسط مکتبه النصر الحدیثه، در ریاض چاپ شده و یك بار دیگر با تحقیق دکتر طه زینی، با نام: **النهایه، الفتن والملاحم** به وسیلهٔ دارالکتب الحدیثه مصر، به چاپ رسیده است، ولی چاپهای اخیر منقّح‌تر است.

۲۴ـ **اهوال یوم‌القیامه و علاماتها الکبری**، تألیف: العلامه شیخ‌محمدالسفارینی، مؤسسة الکتب الثقافیه، لبنان چاپ چهارم، ۱۴۱۰ هـ (در ۱۲۸ صفحهٔ بزرگ).

۲۵ـ **المسیح‌الدجال، حقیقة لاخیال**، تألیف: عبداللطیف عاشور، مکتبة القرآن، قاهره، مکتبة‌الساعی، ریاض، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ (در ۹۶ صفحهٔ بزرگ).

۲۶ـ **المسیح الدجال بیننا**، تألیف: شیخ الرشید ابراهیم ناصر، مطابع دارالمدنی، جده، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ (در ۱۱۲ صفحهٔ بزرگ).

۲۷ـ **المسیح عیسی (ع) نزوله آخرالزمان و قتاله الدّجال**، تألیف: مصطفی عبدالقادر عطاء، مکتبة التراث الاسلامی، قاهره، چاپ اول ۱۴۰۹ هـ (در ۸۰ صفحهٔ بزرگ).

۲۸ـ **فضل‌المقال فی نزول عیسی (ع) و قتله الدجال**، تألیف: دکتر محمد خلیل هراس، تحقیق و تعلیق: ابوالفداء السیدبن عبدالمقصود بن عبدالرحیم الاثری، مکتبة‌السنه، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ (در ۸۰ صفحهٔ بزرگ).

۲۹ـ **علامات القیامة الکبری، من بعثة النبی حتی نزول عیسی**، تألیف: شیخ عبدالله حجاج، مکتبة التراث الاسلامی، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۰۶ (در ۲۰۰ صفحهٔ رقعی).

۳۰ـ **الاشاعه لأشراط الساعه**، تألیف: السیدمحمدبن رسول الحسینی البرزنجی الشافعی (متوفی درمدینه ۱۱۰۳ هـ) مکتبة المشهد الحسینی، القاهره، ۱۳۹۳ هـ، چاپ اول (در ۱۹۰ صفحهٔ رقعی)، (چاپ دوم، افست، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ).

* * *

... این «کتابشناسی اجمالی» سی کتاب جدیدی است که درسالهای اخیر از سوی برادران اهل سنت منتشر شده و همان طور که اشاره کردیم بعضی از آنها به طور مستقل دربارهٔ حضرت مهدی بحث می‌کند و بقیه دربارهٔ «اشراط الساعة» (علائم ظهور) به بحث پرداخته‌اند که یکی از آن علائم،ظهور مهدی است و هر یك از کتابها، فصلی در این زمینه دارند...

علاوه بر اینها که نویسنده در مکه، مدینه و جدّه آنها را تهیه کردم (غیر از کتاب شیخ عبدالمحسن العباد که نسخ آن نایاب بود) نام کتابهای دیگری هم در فهرست منابع و مراجع چند کتاب زیر آمده است که برای استفادهٔ عموم، نام آنها را، از چهار کتاب مفید و مفصل زیر نقل می‌کنیم:

۱ـ **عقدالدررفی اخبار المنتظر و هوالمهدی علیه‌السلام**، چاپ اردن.

۲ـ **المهدی حقیقة لاخرافه**، چاپ قاهره.

۳ـ **اشراط الساعه**،دارابن الجوزی، چاپ دمام.

۴ـ **صحیح أشراط الساعه**، مکتبة السوادی، چاپ جده.

البته این کتابها نیز عمدتاً از متأخرین اهل سنت است و در مورد کتابهای علمای متقدم اهل سنت دربارهٔ مهدی و یا علائم ظهور «شیخ عبدالمحسن العباد» در کتاب خود، فهرستی آورده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن بخش مراجعه کنند. اینك نام کتابهایی که اسامی آنها در چهار کتاب فوق آمده است:

۳۱ـ **الأذاعة لما کان و مایکون بین یدی الساعة**، تألیف: سیدمحمد صدیق حسن القنوچی النجاری، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ هـ.

۳۲ـ **اشراط الساعه و اسرارها**، تألیف: شیخ محمد سلامه جبر، کویت، شرکة الشعاع، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ.

۳۳ـ **التصریح بما تواتر فی‌نزول المسیح**، تألیف: شیخ انور شاه

الکشمیری، تحقیق و تعلیق: شیخ عبدالفتاح ابوغدّه، مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب، سوریه، ۱۳۸۵ هـ.

۳۴ـ **عقیدة اهل الاسلام فی نزول عیسی علیه‌السلام**، تألیف: شیخ ابوالفضل عبدالله محمّد الصدیق الغماری، ناشر: مکتبة القاهره.

۳۵ـ **النهَایة فی غریب الحدیث والاثر**، تألیف: شیخ مجدالدین المبارك، بن الاثیر الجزری، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۹ هـ.

۳۶ـ **ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، فی احادیث المهدی**، تألیف: شیخ احمد بن محمدبن الصدیق، مطبعة الشرقی، دمشق ۱۳۴۷ هـ.

۳۷ـ **حقیقة الخبر عن المهدی المنتظر**، تألیف: صلاح الدین عبدالحمید الهادی، مکتبة التاج، طنطا، مصر.

۳۸ـ **سیدالبشر یتحدّث عن‌المهدی المنتظر**، تألیف: حامد محمود محمد لیمود، مطبعة المدنی، قاهره.

۳۹ـ **القول الفصل فی‌المهدی المنتظر**، تألیف: شیخ عبدالله حجاج، دارالعلوم للطباعه، قاهره.

۴۰ـ **القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر**، تألیف: ابوالعباس احمدبن محمدبن حجرالمکی الهیثمی، مکتبة القرآن، قاهره.

۴۱ـ **المهدی المنتظر**، تألیف: شیخ ابوالفضل الغماری، طبعة اسماعیل تمام، قاهره.

۴۲ـ **المهدی‌المنتظر بین الحقیقة والخرافة**، تألیف: عبدالقادر احمد عطاء، دارالعلوم للطباعه، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ.

۴۳ـ **المهدی المنتظر فی‌المیزان**، تألیف: عبدالمعطی عبدالمقصود، دار نشرالثقافه، اسکندریه، مصر.

۴۴ـ **سلسلة الاحادیث الصحیحة**، تألیف: شیخ ناصرالدین الالبانی، چاپ المکتب الاسلامی، بیروت.

۴۵ـ **القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر**، تألیف: ابن حجر الهیثمی الشافعی، مخطوط (**عقدالدرر**... چاپ اردن، ص ۳۳).

۴۶ـ **البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان**، تألیف: علی بن عبدالملك حسام الدین المتقی الهندی، مخطوط (نسخی از آن در کتابخانه‌های مکه و ریاض موجود است، **عقدالدرر**... ص ۳۳) وخوشبختانه اخیراً در دو جلد چاپ شده است.

۴۷ـ **عقدالدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر**، تألیف: احمدبن زینی دحلال، مخطوط، موجود در کتابخانهٔ جامعة الملك سعود، تاریخ کتابت: ۱۳۰۴ هجری (**عقدالدّرر**... ص ۲۴).

۴۸ـ **تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان**، تألیف: الشیخ الاقسرایی، مخطوط، موجود در کتابخانه «عارف حکمت»، مدینه منوره. به شماره ۲۴۰/۶۲، ۷ـ ق.

۴۹ـ **رسالة فی حق المهدی**، تألیف: علی بن سلطان القاری، مخطوط، موجود در کتابخانه «البلدّیه» اسکندریّه (**المهدی حقیقة لاخرافة**، چاپ قاهره ص ۲۲۰).

۵۰ـ **الخطاب الملیح فی تحقیق المهدی و المسیح**، تألیف: شیخ اشرف علی التهانوی (به نقل شیخ عبدالفتاح ابوغده در حاشیه کتاب **التصریح**.. ص ۵۲).

۵۱ـ **تحدیق النظر بأخبار المنتظر**، تألیف: شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع، مخطوط، موجود در دارالکتب المصریه (**عقدالدّرر**، ص ۳۴).

***

۵۲ـ الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعدیل، تألیف: شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم، سال ۱۳۹۸هـ، مخطوط، موجود در کتابخانه «کلیة الشریعه» دانشگاه «ام القریٰ»، مکه مکرمه.

۵۳ـ فرائد فوائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف: مرعی بن یوسف الکرمی الحنبلی (۱۰۳۳ هـ) مخطوط، (نسخه‌ای در کتابخانه پاریس موجود است).

۵۴ـ أمارات الساعة، تألیف: شاه رفیع الدین، فرزند امام شاه ولی الله دهلوی، چاپ هند... م(ماهنامهٔ المنصورة، چاپ لاهور، شماره ۱۹، ص ۴۱، ۱۴۱۲ هـ).

۵۵ـ البیانات، تألیف: سیدابوالاعلی مودودی، به زبان اردو، چاپ لاهور (قسمتی از این کتاب به زبان عربی ترجمه شده و تحت عنوان: علامات المهدی در مجله المنصوره، چاپ لاهور، شماره ۱۹، صفحه ۳۶ تا ۴۸ آمده است. مودودی بحثی نیز در باره مهدی در کتاب موجز تاریخ تجدید الدین و احیائه، چاپ دارالفکر، دمشق دارد که از صفحه ۳۰ به بعد آن کتاب، آمده است... وهمچنین درکتاب: ختم النبوّة و ظهورالمهدی، چاپ لاهور، ۱۳۹۹هـ).

... بدین ترتیب و در یك «استقصاء ناقص» پنجاه کتاب جدید دربارهٔ مسألهٔ مهدی وعلائم ظهور، به دست می آید... این سؤال البته به ذهن خطور می‌کند که چرا این همه توجه به مسألهٔ مهدی؟... آن هم از سوی متعصب‌ترین گروههای اهل سنت، که حتی دیگر اهل سنت را هم مانند شیعه‌ها مشرك می‌نامند؟[11] و از سوی دیگر منکر مهدی را «کافر»! می‌خوانند؟

۱۱. چند کتاب هم در این زمینه خریدم که از سیدجمال الدین و شیخ محمد عبده تا شیخ ←

یادم آمد که در سال ۱۴۰۰ هـ «جهیمان» تحصیل کرده «الجامعه الاسلامیه بالمدینه المنوره»، در قیامی در مسجدالحرام «محمدبن عبدالله القحطانی» را مهدی موعود خواند و مردم را بر بیعت با او، دعوت کرد و خود رساله‌ای هم درباره ظهور مهدی دارد... و اکنون که او و یارانش کشته شده‌اند، باید اثبات شود که مهدی موعودی هست، اما او «محمدبن عبدالله القحطانی» نیست... و بعضی از مؤلفان به صراحت در کتابهای خود به این نکته اشاره کرده‌اند که شیخ عبدالمحسن العباد خود از آن جمله است...

اما جهیمان و قحطانی کیستند؟ به طور اشاره باید گفت: «جهیمان بن محمدبن سیف العتیبی»مغز متفکر «تحصن» در مسجدالحرام ـ یا مسئول اشغال آن ـ در سال ۱۴۰۰ هـ بشمار می‌رود. او سالیان دراز عضو گارد ملی عربستان بود و سپس به دانشگاه اسلامی مدینه راه یافت و به تحصیل و تکمیل دروس اسلامی پرداخت و دارای تألیفات و مقالات بسیاری است که در بعضی از کشورهای اسلامی خلیج فارس به چاپ رسیده و مجموعه ۱۱ رساله از آثار وی، تحت عنوان: **رسائل جهیمان العتیبی ـ قائد المقتحمین**

→ حسن البنّاء، شیخ محمد الغزالی، مودودی، شیخ حسن الترابی، **فهمی هویدی** و محمد عماره و... را همطراز شیعه!، مشرك می‌خوانند! از این جمله است کتاب: **دعوة الاخوان المسلمین فی میزان الاسلام**، تألیف: فریدبن احمد بن منصور آل الشبیب، چاپ ریاض، دارالمنار، ۱۴۱۴ هـ و کتاب: **دعوه جمال الدین الافغانی فی‌میزان الاسلام**، تألیف مصطفی فوزی غزال، چاپ اول ریاض، دار طیبه، ۱۴۰۳ هـ. و کتاب: **محمد عماره فی‌میزان اهل السنه و الجماعة** و کتاب **فهمی هویدی فی‌میزان اهل السنة و الجماعة**، هر دو تألیف: سلیمان بن صالح الخراشی، چاپ «دارالجواب»! ۱۴۱۴ هـ؛ و عجیب آنکه در این کتابها، رهبران عمده حرکتهای اسلامی معاصر، به عنوان پیروان گرایش جمال‌الدین افغانی ـ مکتب افغانی!ـ زیرسؤال رفته‌اند... و خود سیّد نیز یك «رافضی مرتد» معرفی شده است؟!

للمسجد الحرام بمکه توسط رفعت سیداحمد، جمع‌آوری و در مصر چاپ شده است که از آن جمله رسالهٔ ۴۲ صفحه‌ای وی درباره «مهدی منتظر» است که با استناد به احادیث، از طرق اهل سنت، ظهور مهدی را از دیدگاه وهابیت قطعی می‌داند ومنکر آن را کافر می‌شمارد![۱۲]

«جهیمان» پس از به دست گرفتن امور مسجدالحرام، «محمدبن عبدالله القحطانی» را به عنوان مهدی موعود به حضار معرفی نمود و از آنها خواستار بیعت شد!... آنها تحت عنوان «الاخوان» خواستار احیای دعوت سلفی‌گری ـ وهابیت ـ بودند. برای آشنایی با اندیشه و تفکر این گروه به کتاب رسائل جهیمان العتیبی چاپ قاهره، مکتبة مدبولی، ۱۹۸۸ م و کتاب زلزال جهیمان، تألیف «فهد القحطانی»، چاپ «منظمة الثوره الاسلامیه فی‌الجزیرة العربیه»، ۱۹۸۷ م و نشریات درون گروهی آنان: دعوة الاخوان، چاپ عربستان سعودی، مراجعه شود.

البته منهای اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، تردیدی نیست که مهدی این گروه، مهدی آل محمد(ص) که مورد انتظار اهل تشیع و تسنن است، نبود و قیام آنها در مسجدالحرام قیامی نابخردانه بود و جز قتل و کشتار، ثمری پیشاپیش، نمی‌توانست داشته باشد... و امام خمینی (قدس سره) همان موقع، موضع‌گیری بسیار منطقی و صحیحی در این زمینه داشتند...

* * *

روز شنبه به «جدّه» می‌آیم. در کنسولگری خبری نیست!ـ یعنی گفتند مسئول آن نیست؟ ـ سراغ برادر صباح زنگنه می‌روم که همکار! ما شده در وزارت و اکنون سفیر ایران در سازمان کنفرانس اسلامی است که مقرّ اصلی

---

۱۲. رسائل جهیمان العتیبی، چاپ مصر، ص ۲۰۱ تا ۲۴۲

آن در جده قرار دارد... (او معاون فرهنگی وزارت ارشاد در دوران حجة الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی بود و مانند وزیر، سعهٔ صدر دارد، اهل علم و فرهنگ است و اُفق ها را می بیند و با چند زبان آشنایی دارد) همراه او به چند کتابفروشی سر می زنم وچند کتاب جدید درباره «اشراط الساعه»! و چند کتاب دربارهٔ سیدجمال الدین و اخوان المسلمین! می خرم.. «یك روز و شب جده» پربار بود! و خدا را سپاس.

و اکنون کتابها را چگونه باید «حمل» کرد؟... خدا کریم است و قسمت ما چنین[۱۳] .. صبح زود عازم فرودگاه بین المللی جده می شوم... هواپیما آماده است که چهارصد حاجی عمره ای را ـ هر کدام با چند چمدان سوغاتی و ما با دو کارتن کتاب ـ به ایران برگرداند... یاد دوران طاغوت می افتم که گاهی حاجی های کاروانهای درجه یك!هم دو روزی در جده می خوابیدند تا هواپیما برسد! و سپاسی دیگر.. و البته همه سپاسها مر خداوندی را سزاست که چنین توفیقی را عنایت فرمود که هرچه هست از اوست و یا هرچه هست جلوه های اوست: و لیس فی الدّار غیره دیّار!

صبح جمعه، نیمهٔ شعبان ۱۴۱۴ هـ

تهران ـ سیدهادی خسروشاهی

---

۱۳. غمناك نباید بود از طعن حسود ای دل
شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد
جام می و خون دل هر یك بکسی دادند
در دائرهٔ «قسمت» اوضاع چنین باشد

۱

مصلح بزرگ و جهانی

سیدهادی خسروشاهی

مصلح بزرگ و جهانی

فوتوریسم

فوتوریسم[1]، یعنی اعتقاد به دورهٔ آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است.

فوتوریسم عقیده ای است که در کیش‌های آسمانی: زوراستریانیسیم (مذهب زردشت) و جودائیسم (مذهب یهود) و سه مذهب عمدهٔ مسیحیت: کاتولیك، پروتستان، ارتودوکس و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یك اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند... در این راستا، دو مذهب عمده اسلام ـ تشیّع و تسنّن ـ هم در ظهور یك «مهدی» در دوران واپسین زمان، اتفاق نظر دارند.

متأسفانه در دوران توسعه تسلط و نفوذ استعمار و در طول تاریخ استثمار ملل مسلمان از جانب توسعه طلبان بین المللی، مسألهٔ «مهدویت» با اشکال مختلفه ای، مورد سوءاستفاده قرار گرفته و دشمنان ما تحت همین

---

1. Futurism

عنوان، ضربه‌های سختی بر پیکر اصول عقاید و در نتیجه به استقلال سیاسی و اقتصادی ما، وارد آورده اند.

اگر در قرون گذشته مدعیان قلابی مهدویت برای ارضای شهوت جاه طلبی، دنیاپرستی و شهرت خواهی قیام می کرده اند، سازندگان نواهای مهدویت و بابیت در قرون ما، که سرانجام از «نبوت جدید» سر درآورده اند، در مرحله اول از «ماوراء بحار» و از پشت مرزها الهام گرفته اند، و شاهد صدق ما این است که این نواها بیشتر در سرزمین هایی برخاسته که «تحت قیمومیت» دیگران بوده است.

اگر مسلمانان به طور کلی (اعم از شیعه و سنی) و مذاهب آسمانی دیگر، معتقد به آمدن یك مصلح خدایی و بزرگ هستند، سازمانهای منحط ایدآلیسم، کمونیسم، کاپیتالیسم هم خواسته اند از فرصت سوء استفاده نموده و در ارسال «مهدی موعود»! تشریك مساعی به عمل آورند!

در واقع استعمارگران بدین وسیله کوشش کرده اند علاوه بر اینکه نگذارند ملل بی اطلاع آنها از حقایق یك عقیده جهانی و نجات بخش آگاه شوند، مللی را هم که شایسته رهبری فکری و اجتماعی جوامع انسانی بوده و دارای ذخیره های فکری عمیق و جامع الاطرافی هستند، از منابع فلاح و رستگاری خود دور کرده و به منظور بدست آوردن منابع ملی آنها و بازارهای اقتصادی برای خود، و با ایجاد تزلزلهای عقیده ای در بین مردم، و همچنین تجزیه و تفرقه در بین یك واحد جهانی به نام «امت اسلام» به مقاصد سوء و ضدبشری خود دست یابند.

ولی ما که مسلمان هستیم و خود را صاحب طرز فکری می‌دانیم که حتی می‌تواند صلح بین المللی را با تشکیل اردوگاه سوم، بلوك میانه، و جبهه متحد مسلمین (پان اسلامیزم) ـ و با ایجاد تعادل سیاسی جبری، در

بین دو قطب متجاوز شرق و غرب ـ به وجود آورده و تأمین کند، بایستی از این گونه مسائل که با عقیده و طرز فکر ما بستگی تام دارد، شدیداً دفاع کنیم و به روشنگری مردم بپردازیم.

برای همین منظور، و به جهت تصادف انتشار اولین شماره از دوره جدید مجله[۲] با نیمه شعبان، روز تولد پیشوای جهانی ما، روزی که برای همه مسلمانان و بالخصوص شیعیان، یك روز تاریخی و بسیار بزرگی است، روزی که پیشوای ما برای گسترش دادن به رسالت تاریخی اسلام، و برای بسط عدل و داد، و اجرای عدالت اجتماعی در سراسر روی زمین، و برای پیروزی قطعی و همه‌جانبهٔ دین حق، به دنیا آمد... این بحث اجمالی را شروع کردیم، و امیدواریم که این مقاله مختصر، مورد توجه و دقت کسانی واقع گردد که پای‌بند هوی و هوس نیستند، و موجب شود که جوانان ما تحقیقات بیشتری در عقاید خود بنمایند، و با درك حقایق ایدئولوژی خلل ناپذیر ما، فریب تبلیغات مدعیان دروغین مهدویت را نخورند.

و البته آنچه که ما فعلاً دراین باره می نویسیم، به‌منزلهٔ یك مقدمه کوتاه و مختصر است، و امیدواریم که در آینده بتوانیم این مبحث را از تمامی جهات، به طور کامل و مشروح مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

نظر کلی و اجمالی به تاریخ فوتوریسم

فوتوریسم یکی از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیك تمام

---

۲. مجله ماهانه **مجموعه حکمت** چاپ قم، منتشره به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۷۸ هجری ـ اسفندماه ۱۳۳۷ شمسی.

مذاهب آسمانی (رشته تئولوژی بیبلیکال) درباره آن بحث و گفتگو شده است.

«دارمستتر» در طی کنفرانس‌هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمهدی» در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی (مطابق جمادی‌الاولی ۱۳۰۲ هجری) در حضور عده کثیری برگزار گردید و سپس گفتارهای او به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می‌گوید:

«می‌دانید که محمد (صلی‌الله علیه وآله) چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرك ملی باستانی! سه دیانت بیگانه موجود بود: آئین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد عبارت از اعتقاد به یك وجود فوق‌الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان بازآرد و مقدمهٔ خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.

شما همگی در کتاب **زندگی یسوع** بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده‌اید: مطابق تعالیم این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بد بر جهان حکمفرما شود.»[۳]

البته بشاراتی که در این باره در کتب آسمانی مقدسه و کتب مدعیان نبوت وارد شده، بیشمار است که از کتب غیراسلامی: زبور، زند، حکی، صفیناه، اشعیاء، شاکمونی (هند) انجیل متی، دید و پاتکیل (هند) جاماسب، انجیل یوحنا، دانیال را به عنوان نمونه، می‌توان نام برد و ما در اینجا فقط

---

۳. **مهدی در ۱۳ قرن**، تألیف «دارمستتر» ص۵ و ۶ (**مبادی مهدویت**)، ترجمه محسن جهانسوز، چاپ تهران.

چند آیه از آنها را برای نمونه نقل می‌کنیم:[۴]

در مزمور (۳۷) زبور داود علیه‌السلام می‌گوید: «(۹) شریران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد... (۱۱) متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۴) شریران شمشیر را کشیدند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، کمانهای ایشان شکسته خواهد شد (۲۲) متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (۳۸) عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شریران منقطع خواهند شد.»

در کتاب زند کتاب مذهبی زردشتیان در این باره آمده است: «لشگر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد... آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند... و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان، به سعادت اصلی خود رسیده بنی‌آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.»

در کتاب **جاماسب‌نامه** شاگرد زردشت می‌گوید: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ‌سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و به دین جد خویش بود. و زمین را پر داد کند.»[۵]

---

۴. بیشتر این بشارات در کتاب **بشارات عهدین** ص ۲۳۲ (بشارت سی‌دوم) تا ص ۲۸۶ (بشارت پنجاهم) به تفصیل نقل شده است، رجوع شود.

۵. صادق هدایت این بشارتها را از روی متن اصلی آن به زبان پهلوی که در سال ۱۹۱۹ م توسط آقای بهرام گورانکلسر در بمبئی چاپ شده است ترجمه نموده که تحت عنوان: **زند و هومن‌یسن** به سال ۱۳۲۳ در تهران چاپ شده است. ترجمه ←

در کتاب صفینای نبی، فصل ۳ در آیه ۶ و ۷ می گوید: «به منظور گرد آوردن طوایف بشر بر یك دین حق، سلاطین دول مختلفه را نابود کنم. آنوقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یك روش.»

«شاکمونی» پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود، و دین خدا یك دین شود و دین خدا زنده گردد.»

در انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۲۷ و ۳۰ آمده است: «... چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا مغرب ظاهر می گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود...

خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان، که می آید با قدرت و جلال عظیم...»

باز در انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۲۱ گوید: «و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت.»

در یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان ضمن وصایای مسیح(ع) به شمعون پطرس این‌طور می گوید: «ای شمعون خدای به من

→

بشارتهای «جاماسب» نیز ضمیمه همان کتاب، به ترجمه صادق هدایت آمده است. این بشارتها در سال ۱۳۴۲، با اضافاتی از آقای حسن قائمیان ـ دوست و همکار هدایت ـ در کتابی به نام علائم ظهور نقل شده است. البته هر دو کتاب خواندنی است.

فرمود: ترا وصیت می کنم به سید انبیاء که بزرگ فرزندان آدم و پیمبر امی عربی است. و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.»[۶]

بشارت فوق به ما نشان می‌دهد که در زمان رستاخیز جهانی پیشوای ما، هدف انبیاء یك مرتبه در سراسر روی زمین به مرحله اجرا درمی آید، و انقلاب روحانی به اندازه ای قوی و نیرومند می شود که جهان را «همانند سیل» پر می کند.

این بود اجمالی از شهادات و بشارات انبیاء الهی یا مدعیان نبوت که برای نمونه نقل شد، و البته همهٔ ادیان، مصلح جهانی را به نام «مهدی» نامیده اند و هر مذهب و کیشی او را به نام موردپذیرش همان کیش معرفی کرده است[۷] ولی از قرائن و آیات قبلی و بعدی همان کتب، بخوبی می توان فهمید که مقصود همهٔ آنها همان «مهدی» از دودمان رسالت اسلامی است.

فوتوریسم از نظر اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین کیش آسمانی است، این موضوع را بیشتر و کاملتر تشریح کرده است. آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده است زیاد است، و ما تنها به نقل بعضی از آنها اکتفا کرده و تفصیل و کیفیت دلالت آنها را به کتب تفاسیر حواله می‌دهیم:

---

۶. رجوع شود به ج۲ کتاب انیس الاعلام ص۱۹۹، تألیف «فخرالاسلام» که نخست از علمای محقق مسیحی بود و بعداً مسلمان شد و این کتاب را در رد مسیحیت تحریف شده تألیف نمود.

۷. رجوع شود به کتاب مهدی در ۱۳ قرن، تألیف مستشرق فرانسوی دارمستتر.

۱ـ «و لقد کتبنا فی الزّبور من بعدالذّکر انّ الأرض یرثها عبادی الصالحون»[۸]

«ما در کتاب زبور (داود) بعد از تورات (ذکر) نوشته‌ایم که وراثت و حکومت جهانی از آن بندگان برگزیده و صالح خواهد بود.»

۲ـ «هوالّذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه ولوکره المشرکون»[۹]

«اوست آن خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا سرانجام دین خود را بر هر دینی برتری دهد، ولو اینکه کفار کراهت داشته باشند.»

۳ـ «یا ایّهاالّذین آمنوا من یرتّد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه أذّلة علی المؤمنین أعزّة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم»[۱۰]

«ای کسانی که ایمان آورده اید کسی که از شما از دینش برگردد (خدا از او بی نیاز است) و بزودی جمعیتی را روی کار می آورد که هم خدا آنها را دوست می‌دارد و هم آنها خدا را، در مقابل مؤمنان خاضع و در برابر کافران سربلندند، در راه خدا مجاهده می کنند و از سرزنشِ سرزنش کنندگان نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد. خدا واسع وداناست.»[۱۱]

---

۸. قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۹. قرآن مجید، سوره صف، آیه ۹.

۱۰. سوره مائده، آیه ۵۴.

۱۱. برای فهم چگونگی دلالت این آیه بر موضوع ما و مطالعه مختصری از احادیث ←

۴ـ «وعدالله الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الأرض کما أستخلف الّذین من قبلهم و لیمکنّن لهم دینهم الّذی أرتضی لهم و لیبدلنّهم من بعد خوفهم أمنا، یعبدوننی ولا یشرکون بی شیئا»[۱۲]

«خداوند به آنهایی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده می‌دهد که به آنها خلافت روی زمین دهد، همچنانکه به کسانی که قبل از آنها بوده اند داده است و دین آنها را در زمین جایگزین می کند، همان دینی که برای آنها پسندیده و ترس آنها را به امنیت مبدل می سازد، آن روز مرا می‌پرستند و چیزی را شریك من نمی سازند.»

و اما احادیث

اخبار و احادیثی که در کتب سنی و شیعه در موضوع ظهور مصلح جهانی ما، با تمام خصوصیات آن وارد شده به اندازه‌ای است که بایستی گفت بیشمار است. در متجاوز از ۱۵۰ کتاب معتبر عامه و خاصه، اخبار مربوطه مندرج است که از کتب اهل سنت:

صحیح بخاری (ج۲، ص۱۵۸)، ابوداود (ج۴، ص۸۹)، ترمذی (ج۲، ص۲۷۰)، تاریخ ابن‌اثیر (ج۷، ص۹۰)، مروج‌الذهب مسعودی (ج۳، ص۱۹۹) و مقدمه ابن خلدون (ص۳۱۱)...

و از کتب شیعه: نهج‌البلاغه، خصال صدوق، من لایحضره الفقیه،

→ وارده درباره اوضاع آخرالزمان که همهٔ ما آنها را امروز به چشم می بینیم، رجوع شود به تفسیر بزرگ المیزان ج۵، ص۴۲۸ به بعد.

۱۲. قرآن مجید.

بحارالانوار، قرب الاسناد، کافی، ارشادالقلوب، تفسیر علی بن ابراهیم و... را می توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

علی علیه السلام در مواردی از **نهج البلاغه** به این موضوع اشاره فرموده و از جمله در جلد اول می فرماید: «... **فلیفرجنّ الله الفتنة برجل منّا أهل البیت**»: «سرانجام فتنه و فساد عالم را خداوند توسط مردی از ما اهل بیت، از میان می برد.»

اخبار مربوطه را می توانید در کتب فریقین به تفصیل، مطالعه نمایید، در این مقال به علت مراعات اختصار از نقل آنها خودداری می شود.

مسألهٔ اجماعی و اتفاقی

با اینکه روشن است که همهٔ مسلمانان در این عقیده متحدند، ولی به عنوان شاهد، دو نمونه از اقوال بزرگترین علمای اهل سنت را در این زمینه ذکر می کنیم:

«ابن ابی الحدید» شارح **نهج البلاغه** در این باره می گوید:

«موضوع آمدن مهدی موعود منتظر، قبل از انقضاء عالم متفق علیه مسلمانان است.»[۱۳] و همچنین ابن خلدون عالم بزرگ جامعه شناسی در **مقدمه** خود می گوید که در میان مسلمانان در تمام قرون معروف بوده که مردی از خاندان پیامبر(ص) با نام مهدی ظهور خواهد کرد و عدل و داد را در دنیا آشکار خواهد ساخت.[۱۴]

---

۱۳. **شرح نهج البلاغه**، ج۲، ص۵۳۵.

۱۴. **مقدمه** ابن خلدون، چاپ مصر (عربی) ص۳۱۱ و ترجمه فارسی پروین گنابادی، ص۶۵۲، چاپ تهران (اول فصل ۵۲، اخبار و اقوال مربوط به امام زمان(ع)).

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه در این باره می‌گوید:

«مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبوده. فکر مهدی منتظر، چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدیهای دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران بکلی از لوح خاطر آنها زدود. بدون شك پیشگویی راجع به اینها و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.»[۱۵]

(این مستشرق بعد درباره «عقیده مندی به مهدی و تأثیر آن در سقوط دولت اموی» بحث می‌کند که برای احتراز از تفصیل، به نقل آن نمی‌پردازیم).

پس با این شواهد اجمالاً معلوم شد که مسألهٔ مورد بحث ما، از نقطه نظر دینی به اندازه‌ای ثابت و قطعی است که هیچگونه جای شك و شبهه نیست. اخبار و احادیث وارده (از طرق شیعه و سنی) درباره این مسأله مهم، به حدی است که می‌توان ادعا کرد که در هیچیك از مسائل دینی ما، این اندازه روایت وارد نشده است و به طوریکه از تحقیق (غیراستقصایی) یکی از بزرگان کنونی حوزه علمیه قم به دست می‌آید، مجموعاً متجاوز از ۳ هزار روایت و حدیث در این باره از پیغمبر اسلام و پیشوایان دیگر ما، وارد شده است،[۱۶] که با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

---

۱۵. تاریخ شیعه تألیف «فان‌فلوتن» آلمانی ترجمه: سیدمرتضی هاشمی حائری ص ۱۵۰، چاپ تهران.

۱۶. رجوع شود به مجله ماهانه **درسهائی از مکتب اسلام**، سال اول، شماره سوم، مقاله آیت‌الله صافی گلپایگانی.

مسأله سنّ یا مظهری از قدرت بی‌انتهای خدا

افراد مسن در طول تاریخ، خصوصاً در دورانهای سابق و قرون گذشته، بسیار دیده شده است، مثلاً **قرآن مجید** عمر «نوح» را تا قبل از «طوفان» ۹۵۰ سال گفته و می فرماید: «**و لقد أرسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم ألف سنة الاّ خمسین عاما**» «ما نوح را بر قوم خود فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، به استثنای ۵۰ سال، بسر برد.» **تورات** عمر «ذوالقرنین» را بالغ بر سه هزار سال می شمرد و اما تاریخ اسلامی آن را ۱۲۰۰ سال می‌داند. از این شواهد در گوشه و کنار تاریخ، حتی در دنیای امروز هم پیدا می شود ولی قبل از همه شواهد و مثالها، بایستی توجه داشته باشیم: قدرتی که در پروتوپلاسم[۱۷] ماده حیاتی ایجاد می کند، قدرتی که از اسپرماتوزوئید و اوول، بشر متفکر خلق می کند و می خواهد او را عالم به کنه و حقیقت اشیاء نموده و پرده از رازهای آفرینش و طبیعت برداشته و حتی او را بر جهان وجود مسلط کند... و یا نظم حیرت انگیز جهان هستی را به وجود آورد و آن را اداره نماید و یا بتواند با یك جهش دورانهای مختلف زمین شناسی را زیر و زبر نموده و مانند «پشم زده شده» بنماید، (**کالعهن المنفوش**) و از همه بالاتر، از عدم، هستی به وجود آورد... این قدرت صاحب همان نیرویی هم هست که بتواند انسان برجسته‌ای را هم، برای اجرای اصول انسانی و عدالت اجتماعی، در وقتی که بشریت از همه مرامها، مکتب‌ها و حکومتها مأیوس شد، و دست نیاز به سوی خدا دراز کرد، حفظ نماید.

کسانی که در این مسأله شك و تردید داشته باشند، به نظر ما هنوز ایمان

---

17. Protoplasm

یقینی به خداوند و قدرت مطلقه او نیاورده‌اند، زیرا یکی از مسلمیات و بدیهیات این است که خدا بر هر چیزی قادر است و تنها با اراده محض، می‌تواند آن را به مرحله عمل، و تحقق خارجی درآورد چرا که: «او بر همه چیز احاطه دارد و بر انجام هر کاری تواناست»؛ «انّه بکلّشیء محیط و أنّه علی کلّشیء قدیر.»

علم و عقل چه می‌گوید؟!

اکنون که بحث ما برخلاف تصمیم مفصل شد، اجازه بدهید که این بحث را به طور خیلی اجمالی از نقطه نظر علمی و عقلی نیز بررسی کنیم: پیشرفت روزافزون علوم کارهایی را که قبلاً محال و ممتنع به نظر می‌آمد، ممکن الوقوع ساخته و حتی در موارد زیادی به آنها تحقق خارجی و عینی هم بخشیده است.

و همین امر اخباری را که درباره کیفیات مربوطه به قیام و ظهور پیشوای جهانی وارد شده‌اند، برای مردم مادی هم تا حدی قابل فهم و قبول نموده است؛ مثلاً سرعت جتها و موشکهایی که اخیراً ساخته‌اند، و از جمله سرعت موشك «رویا» شاهد خوبی برای امکان حرکتهای غیرعادی و سرعتهای نوری می‌تواند باشد...

حتی یك قرن پیش اصلاً قابل تصور نبود که آهن و آلومینیوم چند صد تنی، با صدها مسافر، در هوا پرواز کند و روی آب حرکت کند. دو قرن پیش باور کردنی نبود که صدای کسی را که در غرب صحبت می‌کند، در شرق بتوان شنید و یا قابل قبول نبود که حتی خود گوینده هم با تمام حرکات و ژستهایش دیده شود!

و از همه بالاتر، انتقال عکسها و نوشتجات از مسافتهای بسیار دور، به واسطه دستگاههای خاصی که تهیه کرده اند، بر ما ثابت می کند که سرعت حرکت امام زمان و یارانش، دیده شدن مشرق از مغرب، و بالعکس و... امری کاملاً ممکن خواهد بود و علم خودش شاهد این امر است و دستگاه بظاهر ساده تلفن و تلویزیون نمونه عملی آن...

اگر ما می گوییم صدای پیشوای ما را اهل هر زبانی، به زبان خود خواهد شنید، چیز گزافی نگفته ایم، زیرا هم اکنون در جلسات بین المللی گوشی ها و دستگاههایی مورد استفاده قرار می گیرد که بیانات ناطقین را به همان زبانی تحویل مستمع می دهد که خواهان آن است... و اکنون، کامپیوتر خود مسألهٔ ترجمه را بدون دخالت مستقیم انسان می خواهد انجام دهد و چیزهای تازه دیگری که در عالم علم و صنعت هر روز شاهد تحقق آنها هستیم. البته اینها نمونه هایی است از پیشرفت علوم، و واقعیت هایی است که عملی شده و قابل انکار نیست و ما تنها برای تقریب ذهن خوانندگان محترم به آنها اشاره کردیم.

از سوی دیگر، کوشش هایی که علم برای ازدیاد عمر بشر می کند و با پیشرفتهایی که در این زمینه به دست آمده است مسألهٔ «امتناع طول عمر» را منتفی ساخته است. علمای بیولوژی طی آزمایشهایی که در روی برخی از اعضای زنده حیوانات انجام دادند، فهمیدند که می توان آنها را به وسیله داروها و مواد لازم، بیش از حد معمولی زنده نگه داشت: و وقتی که علم ناقص بشری، تا این حد بتواند پیشروی کند، آیا عقلانی است که ما معتقد به یك سلسله امور غیرعادی و خدایی نشویم؟

اصولاً با توسعه علوم به اصطلاح غریبه، اسپیریتوالیسم، اسپیریتیسم، مانیتیزم، هیپنوتیزم و... که امروز در سراسر جهان کاملاً رایج و معمولی شده

و مورد استفاده قرار گرفته و دانشمندان این علوم بدین وسیله ارواح را برای انجام کارهای مهم و غیرعادی استخدام می کنند، برای مردم مادی هم ثابت شده که انجام دادن امور غیرعادی محال نیست، به طوری که چندی پیش، یك مرتاض هندی چندین روز در زیر آب بسر برد و دیگری چندین هفته خود را در زیر خاکها مدفون ساخت و پس از آن، هر دو، زنده از زیر آب و خاك بیرون آمدند، درحالی که می دانیم ادامه حیات انسان، بدون اکسیژن، و در زیر آب یا خاك، از لحاظ علمی مقدور و معقول نیست...

علم دیروز و امروز

قرآن می فرماید: «و ما اُوتیتم من العلم الاّ قلیلا» بشر با همه پیشرفتهایی که در علوم کرده هنوز نتوانسته خیلی از مسائل را کشف و حل کند زیرا هنوز هم علم بشری ناقص است. «موریس مترلینگ» می گوید:

«... خیال کرده ایم که به اسرار ذره های کوچك و اتم پی برده ایم، هنوز اسرار ذرّات برق و الکترون بر ما مجهول است ما نمی دانیم که یك ذرّه برق یا الکترون از چه ساخته شده و دارای چه ترکیباتی است؟ زیرا الکترون به قدری کوچك است و طوری فرار می کند و چنان با سرعت به اطراف پراکنده می شود که ما هنوز نتوانسته ایم آن را به تنهایی دستگیر کنیم! و به تنهایی مورد معاینه و تحقیق قرار بدهیم و همچنین نمی دانیم که یك ذره نور که به زبان لاتینی «فوتون» نام دارد دارای چه ترکیباتی است؟ ما هنوز عاجزیم که یك ذره کوچك از امواج صدا یا فوتون را به تنهایی مورد تجزیه و تحقیق قرار دهیم.»[۱۸]

---

۱۸. روح به کجا می رود؟ چاپ تهران، ص۱۴.

«انشتاین» می گوید: «افسانه راز بزرگ هنوز لاینحل است... آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده ایم بسیار چیزها به ما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده ایم... ولی با اینهمه می‌دانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده هنوز از حل و کشف کامل مطالب خیلی دوریم.»[۱۹]

«فلاماریون» می گوید: «... ما «فکر» می کنیم، اما همین فکر چیست؟ و راه می‌رویم ولی این عمل عضلات ما چیست؟ هیچکس آن را نمی‌داند.»[۲۰]

«ویلیام جمس» می گوید: «علم ما همچون قطره ای است ولی جهل ما یك دریای عظیم!»

«شارل ریشه» که یکی از اساتید دانشکده پزشکی فرانسه است، در مقدمه کتاب رد پدیده های روحی می نویسد: «... علوم امروز هر قدر توسعه و صحت پیدا کند، باز همواره نقصانی آشکار دارد (وی سپس مثالهای متعددی از نقاط تاریك علوم امروز را ذکر کرده) و می افزاید: اگر از یك مرد بربری یا یك دهقان مصری سؤالی درباره معلومات او از جهان طبیعت بکنیم، یك دهم مطالبی را هم که در کتابهای ابتدایی می نویسند، نمی‌داند، و من می‌دانم که روزگاری بیاید که علمای عصر ما در مقابل آن دوران، مانند دهاتی بربر باشند در مقابل اساتید دانشگاه فرانسه!..».

هدف ما از نقل این سخنان آن است که بگوییم: اگر علم امروز و اکتشافات بشری عصر ما نتوانسته است ماده ای را کشف کند که موجود

---

۱۹. نظریه انشتاین، چاپ تهران، ص۱۱ و ۱۲.

۲۰. علی اطلال المذهب المادی، چاپ مصر، ص۱۲۸.

زنده ای را مثلاً هزار سال زنده نگه دارد، این دلیل نمی شود که اصلاً چنین امری غیرممکن، غیرمنطقی و غیرعملی است و به قول معروف: «عدم‌الوجدان لایدل علی عدم‌الوجود»، زیرا معتقدات علمی دانشمندان قرون گذشته در عصر ما به اندازه‌ای سست و بی‌ارزش شده که امروز می‌توان از آنها تنها به عنوان یك تئوری باطل، غلط و بی‌اساس نام برد: اصول پذیرفته شده علم هیأت قدیم ـ بطلمیوسی ـ از خنده‌دارترین اصول علوم پیشین است.

علم تا دیروز «اتم» را جزء تجزیه ناپذیر معرفی کرده بود و در تعریف آن می گفت: «کوچکترین جزء یك عنصر که قابل تقسیم نباشد» ولی ما دیدیم که دانشمندان قرن ما «اتم» را شکافتند... و دیدند که: «آفتابی در یکی ذره نهان!»[۲۱] است و از کجا که فردا شگفتی‌های دیگری را کشف نکنند؟

علم سابقاً نمی‌توانست قمر مصنوعی و موشك کیهان‌پیما بسازد و حتی تصورش هم خنده آور بود، اما امروز علم می کوشد که پای بشر، این موجود دو پا و نشناخته را حتی به کرات آسمانی باز کند؟... و به طور کلی اگر در قرون گذشته یکی از اکتشافات و اختراعات علمی امروز را ولو به صورت یك تئوری و فرضیه برای مردم بیان می کردند، دستگاه انگیزیسیونی پاپ اورا تکفیر کرده و داغ «آته ئیستی» ـ الحاد ـ بر پیشانی او زده می شد، و مردم هم علاوه بر بیزاری و کناره جویی از او، او را یك فرد مالیخولیایی و دیوانه می‌دانستند.

گالیله، کانت، ولتر، کپرنیك، کپلر را روی همین عنوان کشتند، ولو اینکه گالیله در دم مرگ هم دومرتبه نوشت: «باز هم زمین می چرخد» اما او

---

۲۱. دل هر ذرّه را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

دیگر نمی‌توانست منشأ اثری باشد. و البته ما شواهد زیادی از نوع گالیله و کانت... داریم که می‌توانیم آنها را در صفحات تاریك تاریخ قرون وسطی و تاریخ محاکمات دستگاه انگیزیسیونی پاپ و دربار مذهبی واتیکان، پیدا کنیم.

پس به طور کلی معلوم شد که علم امتناع تحقق این امور را نفی می کند و شاید در آینده با پیشرفتهای بیشتری در زمینه های مختلف امکان وقوع آن را، برای مردم مادی هم ثابت کند...

آری ما یقین داریم که موفقیت های روزافزون علم روزی تمام حقایق ایدئولوژی ما را ـ که روزگاری برای گروهی موهومات و خرافات جلوه داده شده بود ـ روشن خواهد ساخت و اسلام با همان چهرهٔ بی آلایش و «دین فطری» بودن خویش، تجلی خواهد کرد.

از لحاظ عقلی؟

شاید بعضی‌ها که نمی‌خواهند زیر بار حق و حقیقت بروند و می بینند که پیروی از احکام الهی سدهای فراوانی در راه امیال نفسانی آنها ایجاد می کند، می گویند: عقل، این مسائل را درك نمی کند! و نمی‌تواند آنها را قبول نماید.

ما برای آنکه چگونگی و علت اساسی این حرفها را پیدا کنیم ناچاریم که مقدمه کوتاهی برای تبیین مسأله بیاوریم:

قبلاً باید توجه داشت که مراد از درك «عقل» چیست؟ و کدام عقلی این مسأله و به طور کلی مسائل مربوط به سورناتورالیست ـ ماوراءالطبیعه ـ را نمی‌تواند قبول کند؟ اگر مقصود از درك عقل، درك و احساس یك سلسله

افکار و خیالاتی است که در مخیله انسان خطور می‌کند، و طبق میل نفسی بعضی را قبول و بعضی را رد می‌کند، و در واقع می‌خواهد از هر چیزی که برای خواهشهای شهوی و حیوانی او حدودی قائل شود، آزاد شود، و به اصطلاح امروزی: از پیروان ارگیاستیك (تمایل به عیاشی، میگساری، هرزه‌درایی) و فلسفه «باید خوش بود» اگزیستانسیالیسم است، ما آن عقل را اصولاً عقل نمی‌دانیم و درك و عدم درك، قبول و عدم قبول آنهم به هیچوجه نمی‌تواند مدرکیت و حجیت برای اثبات و نفی مسأله‌ای داشته باشد.

به نظر ما، عقل که یك نیروی باطنی و غیرمادی است ـ و شاید همین نیرو تنها وجه تمایز انسان و حیوان باشد ـ اگر آزاد و بی‌قید، و تابع جنبه حیوانی انسان گردد، صفات اصلی و حقیقی خود را که از جمله دیدن و درك حقیقت است، از دست می‌دهد، و علاوه بر اینکه نمی‌تواند امام زمان را قبول کند، خدا را هم قبول ندارد. و به تعبیر قرآن چشم و گوش و قلب آنها مهر خورده است و یا بیماری درونی آنها درمان‌پذیر نیست: «ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة...» و «فی قلوبهم مرض فزادهم‌الله مرضاً و لهم عذاب ألیم بما کانوا یکذبون» آری در این هنگام است که نور عقل خاموش می‌شود، قلب تاریك می‌گردد، و دیگر نور حقیقت و معرفت را درك نمی‌کند و «... هم لایفقهون».

عقل کذائی، می‌گوید فلسفه اتومیسم[۲۲] یك مشرب فلسفی صحیحی

---

۲۲. Atomisme: سیستم فلسفی که به موجب آن، جهان و کل عالم هستی، در نتیجه ترکیب تصادفی اتم‌ها بوجود آمده است و ذیمیقراط فیلسوف یونانی قرن ۵ قبل از میلاد، بانی این مشرب فلسفی است و مادیگرایان عصر ما هم در واقع پیروان این مشرب هستند...

است و تا وقتی که خدا در زیر آلات و ابزار و دستگاههای آزمایشی لابراتوارها دیده نشود! اورا هم قبول ندارد و مسلم همچو عقلی «فوتوریسم» را هم قبول نخواهد داشت.

اما اگر مقصود از عقل، و درك آن، عقلی باشد که تحت شرایط تربیتی خاصی تربیت و تکامل یافته است، این عقل بسیاری از مسائل را قبول دارد که عقل بی‌قید و عقل مادی آزاد، آن را باور نمی‌کند.

عقل انسانی ما علاوه بر اینکه خدای ندیده را باور دارد و به آن صمیمانه و صادقانه ایمان آورده است، برای آن خدای ازلی و ابدی قدرتی نیز قائل است که می‌تواند مخلوقی را بیافریند که حتی میلیونها سال هم بتواند تحت شرایط خاصی، زنده بماند. آیا یك نیروی ازلی و ابدی، یك قدرت بی‌انتها و بی‌همتا، نمی‌تواند موجود زنده ابدی خلق کند؟ عقل ما به این مسأله جواب مثبت می‌دهد و می‌گوید کسی که ماده حیاتی را در پرتوپلاسم دمیده است، می‌تواند آن را ابدی هم بنماید و انسان را هزاران سال زنده نگه دارد.

و از طرفی عقل ما با دقت در موقعیت‌های علوم و با توجه به اندك بودن معلومات و ادراکات بشری، چنانچه قرآن هم به آن تصریح می‌کند ـ بخوبی درمی‌یابد که این امر ـ اعتقاد به امور غیبی، اعجاز، فوتوریسم و مسائل غیرعادی متعلق بر آنها ـ هرگز اشکالی ندارد، و بر فرض هم اگر دیگران چگونگی آن را درك نکردند، او باور دارد که این موضوع هم کاملا واقعیت دارد و مانند مسائل زیاد دیگری است که پشت پرده عالم وجود هست ولی برای بشر، هنوز چگونگی آن مخفی است.

این «ایمان» وقتی تقویت شده و به مرحله «ایقان» می‌رسد که می‌بیند مخبرین این امر، پیغمبران و اولیاء و کسانی بوده‌اند که با عالم

ماوراءالطبیعه، با هستی بخش عالم هستی ارتباط ویژه داشتند و می بیند بسیاری از مسائلی را که آنها گفته بودند و مردم ظاهربین باور نمی کردند، امروز کم کم صحت آنها بر همه روشن می شود.

برای یك «**انسان کامل**» تربیت شده مکتب تربیتی و انسان سازی اسلام، که بازهم تحت شرایط تربیتی خاصی، از تمام صفات و اخلاق ضدانسانی، و از تمامی رذائل اخلاقی پاك شود، این موضوع به اندازه ای مسلم و بدیهی است که از زنده بودن خودش برای او بدیهی تر است.

به عبارت دیگر: برای یك فرد کامل، برای یك مؤمن واقعی، علم به این مسأله از مرحله «یقین» هم گذشته و به مرحله «شهود» می رسد و البته ارتقاء به آن مقام «کار هر بی سروپایی نیست»، پس به طور اجمال دانسته شد، آنچه که خدا و امام زمان را نمی تواند قبول کند، عقل نیست بلکه آنچه که واقعاً «عقل» است درك و قبولش هم عقلایی و قطعی و حتمی بودن موضوعی را که مخبرین صادق، به حد تواتر، در هزار سال یا هزاران سال پیش از آن خبر داده اند، تصدیق می کند، خصوصاً وقتی که آثار و علائم پیشین را ـ که باز همان مخبرین گزارش داده اند ـ به رأی العین می بیند، دیگر نمی تواند باور کند که منکرین این امر، عقل سلیمی داشته باشند... و آیه ای از قرآن مجید را متذکر می شود که می فرماید: «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجنّ والأنس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم أعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها، أولئك کالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون.»

فوتوریسم و تقویت روحیه ما

گذشته از واقعیت و حقیقت این امر، باید توجه داشته باشیم که اعتقاد

به وجود مصلح جهانی و امام زمان، ما را همیشه و در همه مبارزات اجتماعی حمایت خواهد نمود، زیرا اگر ما واقعاً معتقد به امام زمان باشیم، خواهیم دید که همیشه یك پشتیبان نیرومندی داریم که ما را در کارهای اجتماعی، اگر برای خدا باشد، یاری می کند.

و بی‌شك نتیجه اعتقاد به امام زمان این نیست که ما از تمامی کوشش‌های اجتماعی دست برداریم و در گوشه‌ای نشسته و انجام همه کارها را حواله به ظهور امام زمان کنیم و اصولاً امام زمان از افراد عاطل و باطلی که صبح می کنند و به امور مسلمین اهتمام نمی‌ورزند بیزار است و یك فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و فعالیت است و برای خدا کار می کند و به زندگی خوشبین و امیدوار است و همیشه منتظر تعمیم عدالت و امنیت، بسط عدل و داد، آزادی و برادری، و توسعه اساس دین توحید، در جامعه بشری است.

یك مسلمان معتقد می‌داند که تمام تحولات اجتماعی دنیا به صورت ظاهر برای برقراری و ایجاد صلح و عدالت است، اما یقین دارد که این آرمان مقدس جز در سایه قانون قرآن و حکومت اسلام عملی نخواهد شد، و هر قانون بشری، مفاسدش بیشتر از مصالح احتمالی آن خواهد بود.

یك مسلمان باور قطعی دارد که تنها سیستم اجتماعی عادلانه توأم با تمام خواستهای مشروع بشری و تنها قانونی که منصفانه‌ترین قوانین را برای انسانها آماده کرده است، رژیم حکومتی اسلام و قانون الهی قرآن است و به همین دلیل، مسلمان معتقد می‌داند که مجری قوانین، توسعه دهنده عدالت اجتماعی، یعنی مصلح جهانی و پیشوای بزرگ ما مطلوب تمام بشریت خواهد بود و طرز فکر ما تنها طرز فکر جهانی خواهد شد...

گفتار مستشرق آلمانی

اشاره کردیم که اعتقاد به امام زمان تأثیر زیادی در تقویت روحیهٔ ما دارد، اینك گفتار فیلسوف و مستشرق معروف آلمانی «ماربین» را در این باره بخوانید: ماربین در آخر کتاب خود درباره فوتوریسم شیعه می گوید:

«از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار به ظهور اوست.

چون معتقدات مذهبی در ملل شرق زمین تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید و می توان گفت که در این مدت و با اینهمه جمعیت و اسباب طبیعی شیعه پیشرفت محیرالعقولی نموده و از حیث عده و نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد.

و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعه و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و قوت و حکومت خود را در عالم نگه دارند.»[۲۳]

---

۲۳. ترجمه کتاب ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در تبریز، تحت عنوان: **رولیسیون بزرگ یا سیاست‌الحسینیه** چاپ شده است. مطلب فوق در فصل ۷ کتاب، صفحه ۴۹ و ۵۰، تحت عنوان: «فلسفه مذهب شیعه» آمده است. این قسمت زیر عنوان «سیاست اسلامی» در شماره ۲۸ سال ۱۷ روزنامه **حبل‌المتین** چاپ کلکته هم آمده است.

خاتمه و تذکر

استعمارگران برای اجرای نقشه‌ها و توطئه‌های ضدانسانی خود از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کنند و برای ایجاد تفرقه و انشعاب بین مسلمین همواره کوشیده‌اند که از این مسأله هم سوءاستفاده کنند، از طرفی «مهدی موعود!» فرستاده‌اند و از طرف دیگر «احمد امین مصری» و «احمد کسروی تبریزی» را مأمور ساخته‌اند که اصول عقاید شیعه را موهوم و بی‌اساس قلمداد کنند (و بعد خود برانگیخته شوند!) استعمار برای ملل مسلمان ما در پاکستان «غلام احمد قادیانی» ـ قادیانیگری ـ و در ایران «محمدعلی شیرازی» و «حسینعلی مازندرانی» ـ بابیگری بهائیگری ـ و در بلاد دیگر، کسان دیگری را تراشیده‌اند تا در راستای اهداف آنان کار کنند و البته درست است که اینها و تمامی مدعیان دروغین مهدویت رسوا و مفتضح شده‌اند، اما باید ما بیدار باشیم و گول نیرنگها را نخوریم و نگذاریم که جوانان ما به دام بیفتند و توجه داشته باشیم که قرار نیست هر روز یك مهدی! برای اصلاح ظهور کند و از نظر اسلام، مهدی موعود(ع) که از دودمان رسالت است هنوز ظهور نکرده است و تمام مدعیان از صدر اسلام تا به امروز، دروغگویی بیش نبوده‌اند. زیرا ۱ـ مهدی موعود یکی است و تاکنون دهها نفر مدعی مهدویت پیدا شده‌اند؛ ۲ـ اگر یکی را بپذیریم و دیگری را قبول نکنیم «ترجیح بلامرجح» لازم خواهد بود و اگر همه را قبول کنیم نقض غرض خواهد شد؛ ۳ـ برای هر کشور و شهری یك مهدی ظهور نخواهد کرد!؛ ۴ـ مهدی اسلام وقتی ظهور کند، پیروز خواهد شد و این مدعیان همگی شکست خورده‌اند؛ ۵ـ مهدی اسلام(ع) موجب صلح بین‌المللی و عدالت جهانی خواهد شد، ولی همه اینها باعث آشفتگی اوضاع مردم

شده اند؛ ۶ـ مهدی اسلام برای ترویج دین اسلام قیام خواهد کرد و ادعای نبوت نخواهد نمود، اما اغلب مدعیان، اول «باب» بوده اند و بعد «مهدی» شده اند و سپس «نبی جدید!» و همین تناقضات، موجب بی بهاء بودن همه شان گردیده است و...

به هر صورت ما از خداوند بزرگ و توانا خواهانیم که علوم را در اجتماع ما توسعه دهد و در سایه تفکر منطقی، ما را به حقایق عالیترین و ارجدارترین مکتب ارشادی موجود جهان آشنا سازد و بخصوص مولود همایون ارزنده ترین انسان هستی را برای اثبات عقیده پاك خود بر جهان بحران زده و پراضطراب و متشنج ما، مبارك گرداند و ما را تأیید فرماید که شایستگی برخورداری از افکار آن یکتای وجود را داشته باشیم.

«سلام و احترام بر مصلح بزرگ جهانی.»

«سلام و احترام بر مظهر کمال انسانیت، جلوه عقل و نور الهی، ذخیره دودمان رسالت اسلامی.»

«درود بر بنیادگذار انسان‌دوست مکتب فطری و اجتماعی اسلام.»

قم: حوزه علمیه ـ نیمه شعبان ۱۳۷۸ هـ

سیدهادی خسروشاهی[۲۴]

---

۲۴. ماهنامه «مجموعه حکمت» چاپ قم سال سوم، شماره ۱، اسفندماه ۱۳۳۷ و شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۳۸.

۲

مصلح جهانی

مهدی موعود

مهدی موعود

مصلح جهانی از نظر اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین ادیان آسمانی است به مسألهٔ مهدی موعود اهمیت خاصی قائل است و بیشتر از ادیان و مذاهب دیگر آن را تبیین و تشریح کرده است و آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده زیاد است که از آن جمله آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء و آیه ۹ از سوره صف و آیه ۵۵ از سوره نور و آیه ۵۴ از سوره مائده می‌باشد.[۱]

علاوه بر آیات، در اخبار فریقین ـ شیعه و سنی ـ روایات زیادی در این رابطه وارد شده و تا آنجا که از تحقیق و تتبع غیراستقصایی یکی از دانشمندان حوزه علمیه قم به دست می‌آید، متجاوز از ۳ هزار روایت و حدیث در این مسأله و موضوعات مربوط به آن از پیغمبر اکرم و ائمه

---

۱. برای اطلاع از کیفیت استدلال به این آیات به تفاسیر شیعه و **بحارالانوار** ج۱۳ (ترجمه فارسی فصل۵ از ص۴۸ـ۳۴) وراجع به آیه ۵۴ سوره مائده و مختصری از اخبار وارده درباره اوضاع آخرالزمان به تفسیر بزرگ **المیزان** تألیف استاد بزرگوار علامه طباطبائی، ج۵، ص۴۲۸ به بعد مراجعه شود.

هدی(ع) نقل شده است.[۲]

مثلاً فقط درباره اصل موضوع ظهور مصلح جهانی و حضرت مهدی ۶۵۷ حدیث از کتب عامه و اهل تسنن از قبیل: صحیح بخاری، سنن ابن ماجه، سنن ابی‌داود، سنن ترمذی، منتخب کنزالعمال، مسند احمد، ینابیع‌المودة، الصواعق المحرقه و... نقل شده است.[۳]

البته کتابهایی که دربارهٔ این موضوع بحث و روایات آن را نقل کرده‌اند، بسیار است مثلاً در کتاب منتخب‌الاثر متجاوز از ۶۰ کتاب معتبر اهل تسنن و در حدود ۱۰۰ کتاب از کتابهای معتبر خاصه نام برده شده[۴] که از اکابر علمای اهل سنت و ائمه آنان به عنوان نمونه می‌توان افراد زیر را نام برد:

احمدابن داود، ابن‌ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، ابن‌قتیبه، ابن‌معری، ابن‌عساکر، کسائی، ابن‌اثیر، حاکم، ابن‌جوزی، شارح معتزلی، ابن‌صباغ مالکی، ابن‌مغازلی، شافعی، محب‌الدین طبری، شبلنجی و...

---

۲. آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی در کتاب: **منتخب‌الاثر فی‌الامام‌الثانی عشر** و مجله ماهانه **مکتب اسلام**، ط قم، سال اول، شماره ۳ به این امر پرداخته‌اند و البته با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، هرگز نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

۳. **منتخب‌الاثر فی‌الامام الثانی عشر**، چاپ قم، فصل ۲، ص۱۴۱ به بعد.

۴. رجوع شود به مقدمه **منتخب‌الاثر** و کتاب **بشارات عهدین**، ص۲۹۲.

تواتر... و مسألهٔ متفق علیه

بدین ترتیب کاملاً معلوم می‌شود که مسألهٔ مهدی یکی از موضوعاتی است که اخبار آن از حد «تواتر» هم گذشته است و با وجود رُواتی که احادیث مربوطه را روایت کرده‌اند و با توجه به اینکه علمای شیعه و سنی، همگی دعوی «تواتر» نموده‌اند، روشن می‌شود که مسألهٔ مورد بحث از نقطه نظر اسلامی به اندازه‌ای ثابت و قطعی است که جای هیچگونه شك و شبهه‌ای نیست.

در میان رُوات همه‌گونه افراد: صحابی، تابعی، مدنی، مکی، بصری، کوفی، سنی، و شیعی و... یافت می‌شوند که از آن جمله افراد زیر را به عنوان نمونه نام می‌بریم:

عبدالله‌بن عباس، علی‌بن ابیطالب(ع)، عبدالله‌بن مسعود، ابوسعید الخدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر انصاری، عمربن خطاب، عماربن یاسر، ابوایوب انصاری، سعیدبن مالك، عثمان‌بن عفان، زیدبن ثابت، زیدبن أرقم، أسعدبن زراره، واثلة‌بن اسفع، ابوهریره، فاطمةالزهرا(ع)، عائشه، ام‌السلمه و...[۵]

مرحوم «طبرسی» در کتاب خود بعد از دعوی تواتر روایات در این باب، اخباری را که علمای عامه و راویان ایشان در صحاح و مؤلفات خود آورده‌اند، نقل نموده و از «شافعی» نیز قول به تواتر روایات را نقل می‌کند.[۶]

---

۵. **الشیعة والرجعة**، تألیف محمدرضا الطبسی، ج۱، و **المصلح‌المنتظر**، تألیف محمدرضا شمس‌الدین، ط نجف، ص۳۷.

۶. **کفایة الموحدین**، تألیف سیداسمعیل طبرسی نوری، ط جدید، قم، ج۲، فصل۱۲، ص۷۲۰ به بعد.

«قاضی بهلول بهجت افندی» در این باره می نویسد: «امام ابوالقاسم محمدالمهدی، تا به حال زنده بوده و در وقتی که خدا اذن دهد ظهور خواهد نمود، ظهور امام علیه السلام، میان امت چون متفق علیه است در این کتاب به شرح دلایل نیازمند نیستیم.»

وی سپس می‌افزاید: «ظهور مهدی قائم آل محمد در میان امت اسلامیه مسألهٔ متفق علیه بوده و محتاج تشریح و محاکمه نیست، چون حدیث «من مات ولم یعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة» متفق علیه علمای عامه و خاصه می‌باشد، بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی‌شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد»...[۷]

شارح معروف **نهج‌البلاغه**، ابن ابی‌الحدید معتزلی، می‌نویسد: «موضوع آمدن مهدی موعود قبل از انقضاء عالم متفق علیه میان همهٔ مسلمانان است.»[۸]

«ابن خلدون» مغربی مورخ و جامعه شناس معروف اسلامی در **مقدمه** خود می نویسد: «آنچه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است این است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و مسلمانان از او پیروی

---

۷. **تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد**، تألیف مورخ شهیر سنی و قاضی زنگنه زوری (ترکیه) بهلول بهجت افندی، ط ۷ فارسی، ص۱۳۹ و ۱۴۱.

۸. **شرح نهج‌البلاغه**، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ط مصر، ص۵۲۵؛ ابن ابی‌الحدید این موضوع را در ذیل کلام: «قد لبس للحکمة جنتها بقیة من بقایا حجته، خلیفة من خلائف انبیائه» بعد از آنکه می گوید به نظر من مراد از این کلام، مهدی موعود باشد، نوشته است.

خواهند کرد و او را مهدی می نامند...»[۹]

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب خود در این باره می نویسد: «اما مسیح ناجی در نزد شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی بود ـ یکی از القاب شرف در آغاز کار ـ ولی دیری نپایید که این عنوان، مخصوص آن ناجی از اهل بیت شد. البته اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدیهای دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران، بکلی از لوح خاطر آنها زدود و بدون شك پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.»[۱۰]

---

۹. **مقدمه** ابن خلدون (عربی)، ط مصر، ص۳۱۱ و ترجمه فارسی به قلم پروین گنابادی، ط تهران، ج۱، ص۶۲۵. راجع به این موضوع که مسأله مهدی مورد اتفاق در میان تمام علما و مذاهب اسلامی است، رجوع شود به کتابهای علمای عامه از قبیل: **صحیح ترمذی**، ج۲، ط دهلی، (سال ۱۳۴۲ هـ) ص۴۶ و **غایةالمأمول**، تألیف شیخ منصور علی ناصف، ج۵، ص۳۶۲ و **اسعاف الراغبین** تألیف صبان، ط مصر (۱۳۱۲ هـ)، ب۲، ص۱۴۰ و **نورالابصار**، تألیف شبلنجی، ط۷ مصر، ص۱۵۵ و **الصواعق المحرقة**، ابن حجر عسقلانی، ط جدید (۱۳۷۵ هـ ـ مصر)، ص ۱۶۰ و به بعد (ذیل آیه ۱۲ درباره فضائل اهل البیت که روایات زیادی از اکابر اهل سنت نقل می کند) و ص۲۰۶ و **الفتوحات الاسلامیه** تألیف احمد زینی دحلان، ط مصر، ج۲، ص۲۱۱، و **سبائك الذهب**، سویدی، ص۷۸ و...

۱۰. **تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه**، تألیف فان فلوتن آلمانی، ترجمه: سیدمرتضی هاشمی حائری، ط تهران، ص۱۵۰.

تصریح به نام مهدی و عدد ائمه

درباره اینکه ائمه مسلمانان دوازده نفر بوده و تعداد آنها مانند نقباء بنی‌اسرائیل[۱۱] دوازده نفر است، صدها حدیث از عامه و خاصه نقل شده است. مثلا درباره اینکه ائمه ۱۲ نفرند، ۲۷۱ حدیث و اینکه تعداد آنها مانند نقباء بنی‌اسرائیل است، ۴۰ حدیث و اینکه اول آنها علی است، ۱۳۳ حدیث و اینکه اول آنها علی و آخر آنها مهدی است، ۹۱ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و آخر آنها مهدی است، ۹۴ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و ۹ نفر آنها از اولاد امام حسین(ع) است، ۱۳۹ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و ۹ نفر آنها از اولاد حسین(ع) بوده و نفر نهمی مهدی قائم آل محمد است، ۱۰۷ حدیث نقل شده است.[۱۲]

البته روایات در این زمینه نیز همانند اصل موضوع، خیلی بیشتر از این ارقام است و مؤلف محترم «بشارات عهدین» فهرست و ارقام احادیث این قسمت را بیشتر از اینها نقل کرده است.[۱۳]

اسماء ائمه... و تحریف کتاب

... گفتیم در اخبار «فریقین» وارد شده است که ائمه دوازده نفر خواهند بود که علی بن ابیطالب نخستین آنها و مهدی آخرین آنهاست. این

---

۱۱. و لقد أخذالله میثاق بنی‌اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا ـ قرآن مجید، سوره مائده آیه ۱۲.

۱۲. رجوع شود به **منتخب الاثر فی‌الامام الثانی عشر**، ص۱۷ـ۱۰.

۱۳. **بشارات عهدین**، تألیف دکتر محمد صادقی، چاپ تهران، ص۲۸۴ و ۲۸۵.

موضوع را شما در کتب عامه و خاصه از قبیل: **ینابیع المودة، الفتوحات المکیّة، الیواقیت والجواهر، کفایةالاثر، بحارالانوار، ج۱۳، غایةالمرام، دلایل الأمامه و کافی...** می توانید مطالعه بفرمایید.

مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر در کتاب خود به نام: **المهدی** عبارت «**فتوحات**» را در این موضوع از «**اسعاف الراغبین**» نقل کرده و سپس می نویسد:

«این عبارت را بسیاری از علمای ما و علمای اهل سنت از کتاب **الیواقیت و فتوحات مکیه** نقل کرده اند و لکن در چاپ اخیر آن کتاب، بدان برخورد نکرده اند.»[۱۴]

و مؤلف محترم **منتخب‌الاثر** می نویسند:

«شیخ محمد صبان» در **اسعاف الراغبین** همین عبارات را نقل می کند ولی در نسخه **فتوحات** که «دارالکتب العربیه» مصر آن را چاپ کرده، این عبارات تغییر داده شده است؟[۱۵]

از اینجا معلوم می شود که دست تعصب حتی حاضر شده است که کتب بزرگان را تحریف کرده و سپس منتشر سازد، ولی معلوم نیست که با کتابهای مهم دیگری که قبلاً این موضوع و موضوعات مشابه آن را از مدارك اصلی

---

۱۴. **المهدی** (عربی) ص۶۶، ط تهران و ترجمه فارسی، ط اصفهان، ص۹۷؛ البته تحریف کتاب یك مؤلف عالیقدر، از سوی کسانی که اقدام به نشر مجدد آن کرده اند، یك اقدام خائنانه برای تحریف حقایق است و باید علمای بزرگوار با آن برخورد جدی به عمل آورند...

۱۵. **منتخب‌الاثر**، زیرنویس ص۳۲۹ در ضمن شرح حال «محی الدین عربی» مؤلف کتاب **فتوحات مکیه**.

نقل نموده اند، چه می توانند بکنند؟!

در کتاب **الیواقیت و الجواهر فی بیان عقایدالاکابر** از «سید عبدالوهاب شعرانی» که شرح مشکلات **فتوحات مکیه** عارف مشهور محی الدین عربی است، این موضوع را از متن کتاب محی الدین نقل می کند و در مقدمه کتاب هم می نویسد:

«من این کتاب را از کتاب **فتوحات المکیه** که به خط خود محی الدین بوده، تلخیص کرده ام» و اینك ما آن قسمتی را که مورد بحث است از طبع دوم آن کتاب که در سال ۱۳۰۷ هـ در مطبعه «الازهریه» مصر چاپ شده است، ترجمه و نقل می کنیم:

«مبحث ۶۵ در بیان اینکه جمیع اشراط قیامت که شارع به ما خبر داده، حق است و قبل از قیام ساعت حتماً عملی خواهد شد، مانند خروج مهدی و نزول عیسی. مهدی که از اولاد امام حسن عسکری است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا با عیسی بن مریم اجتماع کند پس عمر آن حضرت اکنون که سال ۹۵۸ هجری می باشد ۷۰۳ سال است... (و عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ از **فتوحات** این است:) خروج مهدی حتمی است، ولی بعد از اینکه عالم با جور و ظلم و ستم پر شود قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید و اگر از دنیا فقط یك روز مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی سازد تا این خلیفه قیام کند. مهدی از عترت رسول الله(ص) و از اولاد فاطمه رضی الله عنها است، جد او حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش امام حسن عسکری و او فرزند امام علی النقی و او فرزند امام محمدتقی و او فرزند امام علی الرضا و او فرزند امام موسی الکاظم و او فرزند امام جعفرصادق و او فرزند امام محمدباقر و او فرزند امام زین العابدین و او فرزند امام حسین فرزند

علی بن ابیطالب رضی الله عنه است...»[۱۶]

***

در ینابیع المودة «شیخ سلیمان بلخی قندوزی» ص۴۵۱ از کتاب فصل‌الخطاب و ص۴۷۰ از سید عبدالوهاب شعرانی در الیواقیت و ص۴۷۱ از کتاب مطالب‌السئول «کمال الدین طلحه» و از کتاب بیان گنجی و از کتاب فصول المهمه و ص۴۹۱ از اربعین حافظ ابی نعیم از ابن خشاب و... مطالبی نقل کرده که همگی به این مسأله تصریح نموده‌اند.

همچنین بسیاری از علماء و بزرگان برادران سنی ما در کتابهای خود حضرت مهدی را فرزند امام حسن عسکری می‌دانند از قبیل: ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج۱، ص۴۵۱) و محمدامین سویدی در سبائك‌الذهب (ص۷۸) و شبراوی در الاتحاف (ص۱۷۹) و احمدبن یوسف قرمانی در اخبارالدول (ص۱۱۷) و ابی‌الفداء در تاریخ‌المختصر (ج۲، ص۴۵) و ابوالفلاح حنبلی در شذرات‌الذهب (ج۲، ص۱۵۰ـ۱۴۱) و شبلنجی در نورالابصار (ص۱۴۶) و ابن خلدون در تاریخ خود (ج۴، ص۱۱۵) و یافعی در تاریخ مرآت الجنان (ج۲، ص۱۰۷) و ابن الوردی در تاریخ خود (ج۱، ص۲۳۲) و میرخوند در تاریخ روضة‌الصفا، (ط جدید، ج۳، ص۵۹)...[۱۷]

---

۱۶. الیواقیت والجواهر، ط ۲ مصر، مطبعه ازهریه (سال ۱۳۰۷ هـ)، ج۲، ص۱۴۵ به بعد. در این کتاب درباره امام زمان و کیفیت قیام آن حضرت مفصلاً بحث می‌کند. این کتاب تألیف عبدالوهاب شعرانی از اکابر علمای اهل سنت است ـ نگارنده به هنگام نوشتن این مقاله، این کتاب را از کتابخانه استاد علامه آقای طباطبائی در قم امانت گرفتم و پس از ترجمه مطلب، آن را به معظم‌له مرجوع نمودم.

۱۷. «میرخوند» از مؤلفین بزرگ اهل سنت است و تاریخ «روضة‌الصفا»ی او از ←

فرید وجدی در **دائرةالمعارف** (ج۶، ص۴۳۸) ماده «العسکری» و عبدالرحمن جامی در **شواهدالنبوه** و بطرس بستانی هم در **دائرةالمعارف** خود (ط بیروت) ذیل احوالات امام حسن عسکری، همین موضوع را نوشته است.

در کتابهای فارسی نیز که در این چند سال اخیر درباره این موضوع چاپ شده اند، اقوال عده ای از علمای اهل سنت را از کتب خود آنها نقل کرده اند؛ طالبین تفصیل رجوع کنند به کتابهای: **شیعه چه می گوید؟**[۱۸] تألیف حجةالاسلام حاج سراج انصاری تبریزی (ص ۲۷۰ ـ ۲۶۷) و **شیعه در اسلام** تألیف سیدموسی سبط الشیخ (ج ۱، ص ۸۸ ـ ۸۶) و **مهدی منتظر یا مصلح جهان** ترجمه کتاب **المهدی** آیت الله صدر (ص۹۹ـ۹۶)...

مآخذ و مصادر دیگر

... باید پذیرفت که درباره این موضوع مهم و مسائل مربوط به آن نمی توان در یك مقاله مختصر به حد کافی بحث کرد، بلکه بایستی کتابها

→

معتبرترین تواریخ است. این کتاب اخیراً در ۱۰ جلد در تهران چاپ شده است. در جلد ۱ ط جدید ص ۴۵۲ در ضمن احوالات عیسی(ع) می نویسد: «عیسی در زمان ظهور مهدی با او نماز می گزارد و...»

۱۸. کتاب: **شیعه چه می گوید؟** که با هدف پاسخگویی به اباطیل احمد کسروی تبریزی توسط مرحوم حاج سراج انصاری تألیف شده و نخست در مجله آئین اسلام چاپ تهران منتشر گردیده و سپس به شکل کتابی مستقل چاپ شده است، برای بارسوم در سال ۱۳۸۵ هجری با اضافاتی از نگارنده این سطور در تبریز، تجدید چاپ شده و بعد، بارها به طریق افست، تکثیر شده است، علاقمندان مراجعه نمایند.

نوشته شود تا حق مطلب ادا شود و روی همین اصل ما به بحث کوتاه خود خاتمه می‌دهیم و برای مزید اطلاع و تحقیق مراجعه شود به کتابهای زیر، از کتب عامه: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی‌داود، سنن ابن‌ماجه، جامع ترمذی، مسند احمد، تاریخ ابن عساکر، تذکرة الخواص ابن‌جوزی، البیان فی‌اخبار صاحب‌الزمان گنجی شافعی، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، البرهان فی علامات آخرالزمان علاءالدین متقی هندی، تاریخ ابن‌اثیر، مروج‌الذهب مسعودی، المختصر فی‌علامات المهدی المنتظر ابن‌حجر عسقلانی، نورالابصار شبلنجی مصری، ینابیع‌المودة شیخ سلیمان بلخی قندوزی[۱۹] و از کتب خاصه، می‌توان از مدارك زیر استفاده نمود: المحاسن خالد برقی، قرب‌الاسناد حمیری، الغیبة محمد نعمانی، الکافی کلینی، کمال‌الدین و تمام النعمه، الخصال، الامالی، عیون اخبارالرضا، معان‌الاخبار مرحوم ابی‌جعفر محمدبن بابویه (شیخ‌صدوق)، الفصول العشرة شیخ مفید، الغیبة شیخ طوسی، البرهان علی صحة طول عمرالامام صاحب‌الزمان، الاستنصار فی‌النص علی‌الائمة‌الاطهار کراچکی، ارشادالقلوب دیلمی، المناقب ابن شهر آشوب، الملاحم و الفتن ابن‌طاووس، غایة‌المرام، المحجه فی ما نزل فی‌القائم الحجه سیدهاشم بحرانی، النجم الثاقب و کشف الاستار عن وجه‌الغائب عن‌الابصار محدث نوری، البرهان علی وجود صاحب‌الزمان محسن امین عاملی، المهدی صدرالدین صدر، تبین المحجة الی تعیین الحجة میرزاحسن تبریزی،

---

۱۹. برای احتراز از تفصیل از شرح حال مؤلفین و معرفی کتبی که اسامی آنها برده شد، خودداری می‌شود اغلب این کتابها در کتابخانه‌های اسلامی ایران موجود است، طالبین تفصیل می‌توانند استفاده کنند.

استقصاءالافحام میرحامد حسین لکهنو (صاحب کتاب جاوید عبقات‌الانوار)، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر صافی گلپایگانی، المهدی محمدعلی زهیری نجفی، المصلح المنتظر شمس‌الدین، مقتضب الاثر فی‌النص علی الائمه الاثنی عشر شیخ احمد جوهری و...[۲۰]

تکالیف ما در قبال اجتماع

با توجه به آنچه که گذشت، بی‌شك برای افراد روشن ضمیر معلوم شد که مسألهٔ انتظار و ظهور مهدی موعود، یك مسألهٔ عقیدتی مختص به شیعه نیست، بلکه این موضوع از نقطه نظر اسلامی کاملاً ثابت شده و اسناد و مدارك روایی آن غیرقابل تردید است، و متأسفانه عده ای از اعتقاد به این مسأله سوءاستفاده کرده و می گویند: کارها را باید به امام زمان واگذار کنیم و باید او بیاید تا امور را اصلاح کند و... ولی به نظر ما این طرز فکر، طرز فکر صحیحی نیست و به مثابه آن می‌ماند که کسی در شب ظلمانی چراغ روشن نکند که فردا آفتاب طلوع خواهد کرد!

ما باید توجه داشته باشیم که اعتقاد به وجود امام زمان و زنده بودن آن بزرگوار، باید ما را همیشه و در همه اقدامات اجتماعی و کارهای اصلاحی پشت گرم و قوی‌دل کند، زیرا ما اگر واقعاً معتقد به ظهور امام موعود باشیم، خواهیم دید که همیشه یك پشتیبان قوی داریم که ما را در کارهای اجتماعی

---

۲۰. البته کتابهای ارزشمند دیگری هم پس از نوشتن این بحث در سال ۱۳۴۰، تألیف و چاپ شده که ذکر نام همه آنها در این بحث کوتاه، مقدور نیست بویژه که ما در تجدید چاپ این بحث، قصد تغییرات و اضافات نداریم...

اگر برای خدا باشد، یاری می کند و دعای خیر او همواره همراه ماست.

نتیجه اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار، نباید این باشد که عده ای از کارهای اجتماعی دست بردارند و در گوشه ای نشسته و انجام کارها را به امام زمان حواله دهند! اصولاً امام موعود از افراد عاطل و باطلی که به امور مسلمین اهتمام نمی‌ورزند و یا صدای استغاثه برادر مسلمان خود را می شنوند و به آنها یاری نمی کنند و یا امکانات لازم را فراهم نمی آورند که بتوانند به آنها یاری کنند، بیزار است. بنظر ما یك فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و مجاهده است و همیشه برای خدا و در راه خدا کار می کند، به زندگی و آینده خوشبین و امیدوار است... همیشه خواستار تعمیم عدالت و امنیت اجتماعی، بسط عدل و داد، آزادی و برادری، مساوات و برابری، توسعه و نشر اساسی دین توحید در تمام اجتماعات بشری است.

یك فرد مسلمان معتقد یقین دارد: تنها رژیم اجتماعی عادلانه که جواب‌دهنده تمام خواسته‌های مشروع بشریت است و تنها قانونی که منصفانه‌ترین قوانین را برای همه انسانها تهیه نموده است، «رژیم اسلامی» و «قانون الهی» قرآن است و روی همین اصل است که مسلمان معتقد، می‌داند که مجری قوانین، توسعه‌دهنده عدالت اجتماعی، یعنی پیشوای بزرگ و مصلح جهانی ما، مطلوب نهایی همه آحاد بشریت خواهد بود و اندیشه الهی ما تنها طرز فکر فراگیر جهانی خواهد شد: «لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون.»

در این رابطه «ماربین» مستشرق آلمانی در کتاب خود می نویسد: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصری و انتظار به ظهور اوست، چه شیعه را عقیده بر این است که انسان چون شب در بستر رود به این امید

باید بخوابد که صبح چون از خواب برخیزد، حجت عصر ظهور کرده در تأیید او آماده باشد و عقیده دارند که همه مردم و دول روی زمین تابع و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فردفرد شیعه، بدون استثناء شب که در بستر می‌روند به امید ترقی و عالم‌گیری مذهب و اقتدار خود، صبح از خواب برمی‌خیزند. شیعه‌ها مجتهدین را نوّاب عام حجت عصر می‌دانند و البته بر دانشمندان اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده‌ای در میان فردفرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد. یأس و حرمان عامل همه‌گونه نکبت و ذلت است، ولی ضد آن که پشت‌گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد ـ که به مثابه یك حاکم طبیعی و فطری است ـ مایه فلاح و نجات می‌گردد...»[۲۱]

بنابراین بر ماست که شب و روز در راه نشر تعالیم اسلامی بکوشیم و در این راه از جان نیز دریغ نکنیم و ایمان داشته باشیم که پیروزی با ماست اگر از راستگویان و مؤمنان باشیم.

قم: حوزه علمیه، شعبان ۱۳۸۰ هـ.ق ۱۳۳۹ هـ.ش

سیدهادی خسروشاهی[۲۲]

---

۲۱. **سیاست اسلامی** تألیف مستشرق آلمانی «ماربین» آخر فصل۷ (فلسفه مذهب شیعه) این قسمت از کتاب ماربین بارها در ایران چاپ شده است. در تبریز تحت عنوان **رولیسیون بزرگ یا سیاسةالحسینیه** چاپ شده است؛ ص۴۹ و ۵۰ آن دیده شود.

۲۲. مجله «نامه آستان قدس» چاپ مشهد، شماره۳ بهمن ماه ۱۳۳۹ و شماره ۴ فروردین ماه ۱۳۴۰.

۳

دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر(ع)

شیخ عبدالمحسن عباد
ترجمهٔ سیدهادی خسروشاهی

دربارهٔ این بحث

مسألهٔ «مهدی موعود» از جمله مسائلی است که ارتباط ریشه‌ای با اصول اعتقادی اسلامی دارد. اندیشمندان و پژوهشگران طراز اول مسلمان، از فرق و مذاهب گوناگون، در گذشته‌های دور، با استناد به روایات و احادیث منقول از پیامبر(ص)، به بحث و بررسی چگونگی این مسأله پرداخته و آن را موردتوجه ویژه قرار داده‌اند.

ولی هوسهای حاکمیت‌های زر و زور و تزویر، و نویسندگان نادان یا منحرف که همواره در خدمت این حاکمیت‌ها بوده‌اند، و به دنبال آنان، مستشرقان، این چشم و گوش بیدار استعمارگران ـ که هدفی جز تجزیه بلاد اسلامی و تفرقه‌اندازی میان فرزندان امت اسلام برای به بردگی کشاندن آنها نداشته‌اند ـ با تحریف حقایق و افسانه‌بافیهای خود، این موضوع اعتقادی اسلامی را به مسأله‌ای خاص ـ ویژه شیعه! ـ بدل کرده‌اند... آنان با نشر مقالات بی‌اساس، که نام تحقیقات و پژوهشهای علمی(!!) هم بدان داده‌اند، همواره کوشیده‌اند که این مسأله را، امری فقط مورد قبول

مسلمانان شیعه، قلمداد کنند.

اگر امروز محققان مسلمان به آثار و نوشته‌های پیشینیان اهل سنت پیرامون این مسأله رجوع کنند، بخوبی درمی‌یابند که این مسأله پیش از آنکه مربوط به «مذهب شیعه» باشد، یك مسألهٔ عامّ اسلامی است.

برای اثبات این حقیقت و به مناسبت نیمه شعبان، ترجمه سخنرانی جناب «شیخ عبدالمحسن عباد» از شخصیت‌های علمی حجاز و استاد دانشگاه اسلامی مدینهٔ منوّره را که تحت عنوان: «عقیدة اهل السنة والاثر فی المهدی المنتظر» در مجله رسمی دانشگاه اسلامی مدینه چاپ شده است، می‌آوریم.

این سخنرانی در شمارهٔ سوم سال اول مجلهٔ **الجامعةالاسلامیه** مورخ ذوالقعده ۱۳۸۸ هجری، فوریه ۱۹۶۹ میلادی، صفحه ۱۲۶ تا ۱۶۴ درج شده است که ما با تلخیص بسیار اندك به ترجمه آن می‌پردازیم تا اهل خرد دریابند که این مسأله، در منابع و مدارك برادران اهل سنت، و از طرق راویان احادیث آنان، به‌طور کامل و آشکار آمده است. و بی‌شك این بحث تحقیقی می‌تواند مورداستفاده همهٔ پژوهشگران منصف قرار گیرد.

* * *

اشاره به این نکته بی‌مناسبت نخواهد بود که در سفر حج، به سال ۱۳۸۸ هجری همراه شهید آیت‌الله مطهری و زنده‌یاد دکتر علی شریعتی و در دیدار از دانشگاه اسلامی مدینه، نسخه‌ای از شماره سوم مجله الجامعةالاسلامیة توسط استاد «شیخ ناصر العبودی» بـه اینجانب اهداء شد و از همان تاریخ، «نذر» داشتم که ترجمه فارسی آن را منتشر سازم، اما متأسفانه «ادای این نذر» یك ربع قرن تمام طول کشید!... و خدای

را سپاسگزارم که سرانجام توانستم در نیمه شعبان امسال به نشر آن اقدام کنم.

والله ولی التوفیق

قم: حوزه علمیه ـ جمعه ۶ شعبان (۱۴۱۳ هـ)

سیدهادی خسروشاهی

عقیده اهل سنت درباره مهدی منتظر

سپاس خدایی را که ما را به راه اسلام رهبری نمود و اگر ما را هدایت نمی‌فرمود، هرگز راه خویش نمی‌یافتیم. خدا را به خاطر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از او فزونی فضل و کرمش را می‌خواهیم، و از هوی و هوس نفس‌مان و کارهای زشت‌مان به خدا پناه می‌بریم که هر کس را خداوند هدایت کند، راه ضلالی بر او نیست و آن کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برایش نخواهد بود. و شهادت می‌دهم که خداوند یکی است و شریکی ندارد. خداوند یگانه‌ای که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند و ـ خطاب به پیامبر ـ فرمود: «و انّك لتهدی الی صراط مستقیم»: «تو به راه راست رهبری می‌کنی». و شهادت می‌دهم که محمد بنده خدا، پیامبر و برگزیده‌ترین مخلوقات اوست که به بشارت و هشدار، او را برای همهٔ مردمان فرستاده است تا به راه خدا فرا خواند و چراغی تابناك باشد، خداوند به وسیلهٔ او اوامر خود را به پایان رساند، پس احکام او عدل است و اخبارش صدق که هرگز از سر هویٰ

سخن نمی‌گوید، سخن او گفتار الهی است.

پیامبر(ص) امت خود را از سرگذشت و اخبار امتهای گذشته مطلع ساخت، اخباری که برای رسیدن به مرحلهٔ «ایمان» ناگزیر باید آن را پذیرفت و باور کرد، و اینکه این اخبار به همان روالی که پیامبر(ص) فرمود، اتفاق افتاده است، زیرا پیامبر گواه این امر بر مردمان بود. و همچنین پیامبر(ص) از مسائل آینده خبر داد که باید آنها را پذیرفت و باور کرد و اینکه طبق آنچه از ایشان نقل شده است، به وقوع خواهد پیوست. هیچ چیزی که انسانها را به خدا نزدیك سازد نیست مگر اینکه پیامبر(ص) امت را بدان راهنمایی و تشویق کرده، و هیچ شرّی نیست مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است. درود و سلام کامل و شامل خدا بر او و خاندانش و یارانش باد که خداوند افتخار مصاحبت خویش را به آنها بخشید و دیدگانشان را با تماشای نور طلعت خود منوّر ساخت، نعمت را بر آنان تمام کرد آنگاه که آنان را پرچمداران سنت خویش قرار داد... و سلام و درود خداوند بر همه کسانی که تا روز واپسین، پیرو راه آنان خواهند بود.

اما بعد: ... از میان مسائل مربوط به آینده ـ که در آخرالزمان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه‌الصلاة والسلام، از آسمان ـ به وقوع می‌پیوندد ظهور و قیام مردی از خاندان نبوت از فرزندان علی بن ابی طالب(رض) است که نام وی با نام پیامبر(ص) یکسان است و «مهدی» نامیده می‌شود، که زمامداری مسلمانان را برعهده می‌گیرد و عیسی بن مریم ـ صلی‌الله علیه وسلم ـ پشت سر او نماز می‌گزارد. این خبر در احادیث متواتر از پیامبر خدا(ص)، مورد قبول تمام امت واقع گشته و اعتقاد بر حجت آن، جز از سوی «افرادی شاذ»، محرز و قطعی گردیده است.

من مناسب دیدم که بحث پیرامون این مسأله، به دو دلیل موضوع

سخنرانی‌ام باشد:

نخست: احادیث وارده پیرامون «المهدی» بتفصیل در **صحیحین** نیامده بلکه به اجمال نقل شده است، ولی تفسیر آن در دیگر کتب مندرج می‌باشد، چه بسا کسی گمان کند که این امر از اعتبار آنها می‌کاهد، در حالی که این اشتباه آشکاری است زیرا که احادیث «صحیح» و «حَسَن» در غیر **صحیحین**، نزد اهل حدیث مورد قبول و اعتماد می‌باشند.

دوم: برخی از نویسندگان عصر ما ناآگاهانه یا به تقلید از کسی که اهل عنایت به حدیث نبوده، در احادیث وارده پیرامون «المهدی» خدشه وارد ساخته‌اند. من از توضیح «عبدالرحمن محمد عثمان» بر کتاب **تحفة الاحوذی** که اخیراً در مصر به چاپ رسیده است، آگاه شدم... او در جلد ششم در باب «ماجاء فی الخلفاء» (آنچه پیرامون جانشینان آمده است) در توضیح خود می‌گوید:

«گروهی از علماء معتقدند که درباره احادیث وارده پیرامون «مهدی» می‌توان تردید داشت، و نقل این احادیث از پیامبر(ص) مقرون به صحت نیست، بلکه اینها ساخته و پرداخته شیعیان است»!

وی در باب «ما جاء فی تقارب الزمن و قصرالامل» در همان جلد ششم می‌گوید: «بسیاری از علمای مورد اعتقاد معتقدند، احادیث وارده پیرامون «مهدی» ساختهٔ باطنیان، شیعیان و نظایر آنان است، و منسوب داشتن آنها به پیامبر(ص) درست نیست»!

متأسفانه برخی بیش از این گستاخی کرده‌اند، مانند «محیی‌الدین عبدالحمید» که می‌بینیم در تعلیقه خود بر **الحاوی للفتاوی ـ سیوطی** در آخرین بخش، (العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص۱۶۶) از جلد دوم می‌گوید: «برخی محققان معتقدند تمام آنچه که پیرامون مهدی و دجّال آمده

است.»! و از همه خطرناکتر نظریه «ابوریّه» است که در تعلیقی بر کتاب النهایة ابن کثیر، می گوید: «احادیث مربوط به ظهور مهدی و نزول عیسی مسیح و آمدن دجّال، اشاره بر «پیروزی حق بر باطل است»!.

به خاطر این دو امر ـ و چنانکه گفتیم ـ از آنجا که هر مسلمان آگاه وظیفه دارد که در تصدیق آنچه پیامبر از آن خبر داده تردیدی به خود راه ندهد، من بحث پیرامون این امر را موضوع سخنرانی خود قرار دادم با عنوان: «عقیدة اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر» و برای اینکه شنوندگان پیشاپیش از چهارچوب اصلی سخنرانی ام آگاه باشند، فهرست آن را چنین می آورم:

اول: بیان اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا(ص) روایت کرده اند.

دوم: بیان اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده پیرامون مهدی را در کتابهای خود آورده اند.

سوم: بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسأله مهدی پرداخته اند.

چهارم: بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته و بازگویی سخنان آنان.

پنجم: بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در **صحیحین** آمده است.

ششم: بیان برخی از احادیث در مورد مهدی که در غیر **صحیحین** آمده به همراه اشاره ای به اسناد برخی از آنان.

هفتم: بیان اسامی برخی از علماء که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به لوازم آن اعتقاد دارند و بازگویی سخنان آنان.

هشتم: بیان اسامی کسانی که از انکار حدیث مهدی سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته‌اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

نهم: بیان پاره‌ای از آنچه گمان می‌رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن.

دهم: سخن پایانی.

۱ـ اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا(ص) روایت کرده‌اند.

من بر اسامی بیست و شش تن از اصحاب که احادیث مربوط به مهدی را از پیامبر(ص) روایت کرده‌اند، واقف گشته‌ام، که عبارتند از:

۱ـ عثمان بن عفان.

۲ـ علی بن ابیطالب.

۳ـ طلحة بن عبیدالله.

۴ـ عبدالرحمن بن عوف.

۵ـ الحسین بن علی.

۶ـ ام سلمه.

۷ـ ام حبیبه.

۸ـ عبدالله بن عباس.

۹ـ عبدالله بن مسعود.

۱۰ـ عبدالله بن عمر.

۱۱ـ عبدالله بن عمرو.

۱۲ـ ابوسعید الخدری.

۱۳ـ جابر بن عبدالله.

۱۴ـ ابوهریرة.
۱۵ـ انس بن مالك.
۱۶ـ عماربن یاسر.
۱۷ـ عوف بن مالك.
۱۸ـ ثوبان خدمتکار پیامبر خدا(ص).
۱۹ـ قرة بن ایاس.
۲۰ـ علی الهلالی.
۲۱ـ حذیفة بن الیمان.
۲۲ـ عبدالله بن الحارث بن جزء.
۲۳ـ عمران بن حصین.
۲۴ـ ابوالطفیل.
۲۵ـ جابرالصدفی.

۲ـ اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده درباره «مهدی» را در کتابهای خود آورده‌اند.

(شمار کسانی که من بر کتابهایشان و بیان آوردن احادیث توسط آنان، واقف گشته‌ام، سی و هشت تن می‌باشد):

۱ـ ابوداود در **سنن** خود.
۲ـ الترمذی در **جامع** خود.
۳ـ ابن ماجد در **سنن** خود.
۴ـ النسائی، «السفارینی» در **لوامع الانوار البهیه** و «المناوی» در **فیض القدیر** آن را ذکر کرده است.
۵ـ احمد در **مسند** خود.

۶ـ ابن‌حبان در صحیح خود.

۷ـ الحاکم در المستدرك.

۸ـ ابوبکربن ابی‌شیبه در المصنف.

۹ـ نعیم‌بن حماد در کتاب الفتن.

۱۰ـ الحافظ ابونعیم در کتاب المهدی و در الحلیة.

۱۱ـ الطبرانی در الکبیر والاوسط والصغیر.

۱۲ـ الدار قطنی در الافراد.

۱۳ـ البارودی در معرفةالصحابة.

۱۴ـ ابویعلی موصلی در مسند خود.

۱۵ـ البزار در مسند خود.

۱۶ـ الحارث‌بن اسامه در مسند خود.

۱۷ـ الخطیب در تلخیص المتشابه و در المتفق والمتفرق.

۱۸ـ ابن عساکر در تاریخ خود.

۱۹ـ ابن منده در تاریخ اصبهان.

۲۰ـ ابوالحسن الحربی در الاول من‌الحربیات.

۲۱ـ تمام رازی در فوائد خود.

۲۲ـ ابن جریر در تهذیب‌الآثار.

۲۳ـ ابوبکربن المقری در معجم خود.

۲۴ـ ابوعمرو الدانی در سنن خود.

۲۵ـ ابوغنم الکافی در کتاب الفتن.

۲۶ـ الدیلمی در مسند الفردوس.

۲۷ـ ابوبکر الاسکاف در فوائدالاخبار.

۲۸ـ ابوحسین‌بن المناوی در کتاب الملاحم.

۲۹ـ البیهقی در دلائل النبوة.

۳۰ـ ابوعمرو المقری در سنن خود.

۳۱ـ ابن الجوزی در تاریخ خود.

۳۲ـ یحیی بن عبدالحمید الحمانی در مسند خود.

۳۳ـ الرویانی در مسند خود.

۳۴ـ ابن سعد در الطبقات.

۳۵ـ ابن خزیمة.

۳۶ـ عمرو بن شبر.

۳۷ـ الحسن بن سفیان.

۳۸ـ ابوعوانه.

سیوطی اسامی این چهار تن اخیر را در العرف الوردی ذکر می کند و می گوید که اینان احادیث مهدی را نقل کرده اند، بدون اینکه مدرك خود را ذکر کنند.

۳ـ بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسأله المهدی پرداخته‌اند:

همان‌گونه که علمای این امت در جمع‌آوری احادیث وارده از پیامبر(ص) به تألیف و شرح پرداخته‌اند، احادیث پیرامون مسأله مهدی نیز بخش بزرگی از این توجه و عنایت را به خود اختصاص داده است. برخی آن را در تألیفات عمومی‌شان درج کرده‌اند مانند: سنن، مسانید و غیره، و برخی به تألیف خاص درباره آن اقدام نموده‌اند... تمامی این کوشش‌ها برای حمایت از دین بوده و انجام وظیفهٔ نصیحت کردن به مسلمانان...

از جمله کسانی که به تألیف پیرامون آن پرداخته‌اند:

۱ـ ابوبکربن ابی‌خیثمه، و زهیربن حرب که ابن‌خلدون در **مقدمهٔ تاریخش** می‌گوید: «ابوبکربن ابی خیثمه، بنا به روایت السهیلی، در جمع‌آوری احادیث وارده پیرامون مهدی زحمت بسیار کشیده است.»

۲ـ و از جملهٔ آنان، الحافظ ابونعیم است که سیوطی در **الجامع الصغیر** و در **العرف الوردی** از وی نام برده است. سیوطی احادیثی را که ابونعیم دربارهٔ مهدی جمع‌آوری کرده تلخیص نموده و در کتاب خود **العرف الوردی** درج کرده است، و احادیث و آثار بسیار زیادی بر آن افزوده است.

۳ـ از جمله کسانی که به تألیف پیرامون احادیث مهدی پرداخته‌اند «السیوطی» است. وی بخشی را به نام «العرف الوردی فی اخبارالمهدی» در جلد دوم کتاب **الحاوی للفتاوی** آورده است که در آغاز آن می‌گوید:

سپاس خدای را و درود بر بندگان برگزیده‌اش، این بخشی است که در آن احادیث و آثار وارده دربارهٔ مهدی را جمع‌آوری کردم و در آن چهل حدیثی را که الحافظ ابونعیم جمع‌آوری کرده است، تلخیص نمودم، و آنچه را از قلم افتاده است بدان افزودم و آن را با علامت (ك) نشان دادم. احادیث و آثاری که سیوطی پیرامون مهدی آورده بیش از دویست حدیث است، و در آنها حدیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول موجود می‌باشد. وی هرگاه حدیثی را می‌آورد اسامی کسانی که آن حدیث را نقل کرده‌اند، می‌افزاید و مثلاً در یك حدیث می‌گوید: ابوداود و ابن‌ماجد و الطبرانی و الحاکم از «امّ سلمه» نقل کرده‌اند که از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» (مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است).

۴ـ از جملهٔ آنان الحافظ عمادالدین ابن‌کثیر است که، در کتاب خود **الفتن والملاحم** می‌گوید: «بخشی جداگانه به بیان مسألهٔ مهدی اختصاص دادم ولله‌الحمد والمنّة».

۵ـ از جملهٔ آنان فقیه «ابن حجر مکی» است که اثر خود را **القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر** نام نهاده است. برزنجی در **الاشاعة** این را بیان کرده و از آن نقل نموده است، همچنین السفارینی در **لوامع الانوار البهیه** و...

۶ـ از جملهٔ آنان علی المتقی الهندی مؤلف **کنزالعمال** است. وی رساله‌ای پیرامون مهدی تألیف نموده که برزنجی در **الاشاعه** از آن یاد کرده است. پیش از او «ملاعلی القاری الحنفی» نیز در **المرقاة شرح المشکاة** از این رساله نام برده است.

۷ـ از جمله کسانی که پیرامون مهدی به تألیف پرداخته‌اند ملاعلی القاری است که اثر خود را **المشرب الوردی فی مذهب المهدی** نام نهاده که در **الاشاعه** از آن یاد نموده و جملات بسیاری از آن نقل کرده است.

۸ـ دیگر، مرعی بن یوسف حنبلی متوفای سال ۱۰۳۳ است که اثر خود را **فوائدالفکر فی ظهورالمهدی المنتظر** نام گذارد. السفارینی در **لوامع الانوار البهیه** از او یاد کرده و «شیخ صدیق حسن القنوجی» در کتابش **الاذاعة لماکان و مایکون بین یدی الساعة** و دیگران از او یاد کرده‌اند.

۹ـ از جمله کسانی که پیرامون مهدی ـ و دو مسألهٔ نزول عیسی(ع) و خروج دجال ـ تألیف کرده‌اند، قاضی محمدبن علی شوکانی است که اثر خود را **التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح** نام نهاده است. صدیق حسن در **الاذاعة** از آن یاد کرده و مطالبی را از آن نقل و الشوکانی از جمله کسانی است که در این باره تألیفی دارد و از تواتر احادیث وارده در آن سخن گفته است.

۱۰ـ دیگر امیر محمدبن اسماعیل صنعانی مؤلف **سبل‌السّلام** متوفای سال ۱۱۸۲ هـ است، صدیق حسن در **الاذاعة** می‌گوید:

«سید علامه، بدرالمله، المنیر محمدبن اسماعیل یمانی احادیث مبنی بر خروج مهدی ـ و اینکه او از آل‌محمد(ص) و در آخرالزمان ظاهر می‌شود ـ را جمع‌آوری کرده است.» سپس می‌گوید: «تعیین زمان خروج او نیامده است ولی او پیش از خروج دجال ظهور می‌کند.»

۴ـ بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث المهدی سخن گفته و بازگویی سخنان آنان:

۱ـ از جمله کسانی که نقل متواتر احادیث مربوط به مهدی را نقل کرده‌اند: الحافظ ابوالحسن محمدبن الحسن ابدی سجزی مؤلف کتاب **مناقب الشافعی** متوفای ۳۶۳ هجری است. وی در مورد محمدبن خالد جندی راوی حدیث «لامهدی الاعیسی بن مریم» می‌نویسد: «این محمدبن خالد نزد اهل علم و نقل شناخته شده نیست، در بیان مسألهٔ مهدی اخبار متواتر و فراوان از پیامبر خدا(ص) آمده است و اینکه او از خاندان پیامبر است و هفتاد سال زمامداری می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عیسی ـ علیه‌السلام ـ می‌آید و برای قتل دجال به یاری‌اش می‌شتابد، و او امام این امت است و عیسی پشت‌سر او نماز می‌گزارد.»

«ابن القیّم» در کتابش **المنار** این را نقل کرده و بر آن چیزی نیفزوده است.

الحافظ بن حجر در **تهذیب التهذیب** نیز در ترجمه محمدبن خالد جندی از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. همچنین در **فتح الباری** در باب نزول عیسی بن مریم متن این حدیث را نقل نموده است. سیوطی در آخرین بخش **العرف الوردی فی اخبارالمهدی** نیز این را از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. مرعی بن یوسف در کتابش **فوائدالفکر فی ظهورالمهدی المنتظر** و صدیق حسن در کتابش **الاذاعة لماکان و مایکون**

بین یدی الساعة این حدیث را نقل کرده است.

۲ـ از جملهٔ آنان محمد برزنجی متوفای سال ۱۱۰۳ که در کتابش الاشاعة لاشراط الساعة می‌گوید: «باب سوم در نشانه‌های بزرگ روز بازپسین که بسیار است، از جملهٔ آن ظهور مهدی و او نخستین نشانه است. بدان که احادیث وارده پیرامون او، با روایتهای گوناگون تقریباً قابل شمارش نیست: تا اینکه می نویسد: «در روایات فراوان، صحیح و مشهور این طور آمده است که او از فرزندان فاطمه است. ـ تا اینکه می گوید ـ یادآوری: اینك روشن شد که احادیث وجود مهدی و ظهورش در آخرالزمان و اینکه او از خاندان پیامبر خدا(ص) و از فرزندان فاطمه است به سرحد تواتر معنوی رسیده، بنابراین انکار آن معنایی ندارد.» وی پس از اشاره به پاره‌ای مسائل که در آخرالزمان روی می‌دهد در پایان کتاب مذکور خود می گوید: «غایت آنچه در اخبار صحیح، فراوان و مشهور که به تواتر معنوی رسیده و ثابت گشته است، وجود نشانه‌های بزرگ که نخستین آن ظهور مهدی است و اینکه در آخرالزمان مردی از فرزندان فاطمه می آید که زمین را از آنکه از بیداد آکنده شده بود، پر از عدل و داد می کند.»

۳ـ از دیگر کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته‌اند، شیخ محمد سفارینی متوفای ۱۱۸۸ هـ است که در کتابش لوامع الانوار البهیه می گوید: «پیرامون ظهور او ـ یعنی مهدی ـ روایتها فراوان نقل شده، تا به حد تواتر معنوی رسیده تا انجا که این امر یکی از معتقدات علمای اهل سنت شده است.» وی سپس بعضی از احادیث مربوط به ظهور مهدی و اسامی برخی از اصحاب پیامبر را که آن را روایت کرده‌اند، ذکر کرده و می گوید: «حدیث مهدی از اصحابی که ذکر آنان رفت و دیگر اصحابی که نام آنان ذکر نشد و از پیروانشان به روایتهای متعدد نقل شده است، به طوری که از

مجموع آن علم قطعی مستفاد می‌شود، بنابراین ایمان به ظهور مهدی آنچنانکه نزد اهل علم تقریر و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، واجب و ضروری است.»

۴ـ از جملهٔ آنان «قاضی محمدبن علی‌الشوکانی» متوفای سال ۱۲۵۰ هـ است. او مؤلف تفسیر معروف ونیل‌الاوطار می‌باشد. وی در کتابش **التوضیح فی تواتر ماجاء فی‌المهدی المنتظر والدجال والمسیح** می‌گوید: «احادیث وارده درباره مهدی، که توانستم بدان‌ها دست یابم، از جمله پنجاه حدیث است که در آن صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد، این احادیث بی‌شك و تردید متواتر است بلکه کلمه متواتر بودن درباره مسائلی که کمتر از این حدیث دارد طبق موازین حدیث‌شناسی، صادق است. آثار صحابه پیامبر(ص) که بر مسألهٔ مهدی تصریح دارد بسیار زیاد است، و «حکم رفع» دارد، و جای هیچگونه بحث و مجال هیچ نوع اجتهادی را باقی نمی‌گذارد...».

در مسألهٔ نزول مسیح ـ علیه السلام ـ می‌گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی منتظر متواتر است، و احادیث وارده درباره دجال متواتر است، همان‌طور که احادیث منقول در مورد نزول عیسیٰ(ع) متواتر است.»

۵ـ دیگر، شیخ صدیق حسن قنوجی متوفای سال ۱۳۰۷ هـ است. وی در کتابش **الاذاعة لماکان و مایکون بین یدی الساعه** می‌گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی، با روایتهایی گوناگون، بسیار زیاد است و تا حد تواتر معنوی می‌رسد و در سنن و مکتوبات اسلامی چون معاجم و مسندها موجود است. ـ سپس می‌گوید: ـ بی‌تردید مهدی در آخرالزمان بدون تعیین ماه یا سال ظهور می‌کند و در این زمینه اخبار متواتر در دست است و جمهور امت، پشت اندر پشت بر این امر اتفاق نظر دارند مگر کسانی که نظرشان قابل

توجه و مورد اعتنا نیست. ـ وی سپس می گوید ـ بنابراین تردید و شك در مسألهٔ آن فاطمی تبار موعود که ادلّه ظهورش را اثبات می کند، بی معناست، بلکه انکار آن گستاخی بزرگی خواهد بود در برابر متون فراوان و مشهوری که به حد تواتر رسیده است.»

۶ـ از جمله کسانی که از متأخران درباره تواتر احادیث مهدی سخن گفته اند، شیخ محمدبن جعفر کتانی متوفای سال ۱۳۴۵ هـ است. وی در کتابش **نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر** می گوید: «آورده اند که نزول سرورمان عیسی(ع) در کتاب و سنت و اجماع به اثبات رسیده است ـ سپس می گوید: ـ خلاصه اینکه احادیث وارده پیرامون مهدی موعود متواتر است همچنین احادیث وارده پیرامون دجال و نزول سرورمان عیسی بن مریم(ع).»

۵ـ بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در صحیحین آمده است:

۱ـ البخاری در باب نزول عیسی بن مریم از ابوهریره نقل می کند که: «پیامبر خدا(ص) فرمود: چگونه اید آنگاه که فرزند مریم در میان شمایان فرود آید و امامتان از خودتان خواهد بود.»

۲ـ مسلم در کتاب **الایمان** از **صحیح** خود از ابوهریره همانند حدیث وی در **البخاری** را با این عبارت نقل کرده است:

«چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شماها فرود آید و امامتان از خودتان باشد. و در آن تفسیر ابن ابی زئب راوی حدیث بر فرمودهٔ پیامبر امامتان از خودتان باشد» نیز وجود دارد، که می گوید: «با کتاب خداوند ـ تبارك و تعالی ـ و سنت پیامبرتان(ص) امامت شما را برعهده می گیرد.»

۳ـ مسلم در صحیح خود از جابر روایت کرده است که او از پیامبر(ص) شنید که فرمود: «یك گروه از امت من بر حق پیکار می کنند که تا روز قیامت پیروزند.» و فرمود: «عیسی بن مریم(ص) فرود می آید، پس امیر آنان می گوید: بیا و برای ما نماز بگزار. عیسی می گوید: نه، گروهی از شما بر گروهی دیگر امیر خواهید بود که خداوند این امت را گرامی داشته است.

این احادیث که در صحیحین آمده، هر چند در آنها کلمه مهدی تصریح نشده است ولی بر صفت های مردی صالح دلالت دارد که امامت مسلمانان را در زمان نزول عیسی برعهده می گیرد. احادیث سنن و مسندها و غیره در تفسیر این احادیث موجود در صحیحین، آمده است و دلالت دارد بر اینکه آن مرد صالح «محمد» نامیده شده و از اولاد علی بن ابیطالب است و «مهدی» نامیده می شود. و «سنت» بخش های یکدیگر خود را تفسیر می کند.

از آنجا که برای آوردن احادیث بیشتری که پیرامون مهدی در غیر صحیحین آمده است مجالی نیست مناسب دیدم فقط اشاره ای به آنها داشته باشم و به سخن پیرامون پاره ای از مدارك آن بسنده کنم:

از احادیث معتبر دیگر در این زمینه، حدیثی است که حارث بن ابواسامه در سند خود، از جابر نقل کرده که پیامبر فرمود: «وقتی عیسی نزول می کند، امیر آنان «مهدی» می گوید: بیا برای ما نماز بگزار، عیسی می گوید: نه، شما امیر هستید و خداوند این امت را با شما کرامت بخشیده است.» ابن القیم در المنار می گوید که «اسناد این حدیث بسیار خوب است». و همین حدیث دلالت دارد که مراد از «امیر» در حدیث منقول در صحیح مسلم، همان «مهدی» است.

شیخ صدیق حسن در کتاب خود الاذاعه احادیث بسیاری را در زمینه ظهور مهدی نقل کرده که آخرین آنها، حدیث جابر است و در توضیح آن

می افزاید که مراد از امیر در این حدیث، جز مهدی، کس دیگری نمی تواند باشد و احادیث دیگر، بوضوح آن را تفسیر می کنند.

۶ـ بیان برخی احادیث در مورد مهدی که در غیر صحیحین آمده است:

۱ـ ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر خدا(ص) فرمود شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم که به هنگام اختلاف مردم و زلزله‌ها برانگیخته می شود و زمین را از داد و عدل پر می کند همچنانکه از ظلم و بی‌دادی آکنده شده بود، ساکنان آسمانها و زمین از او خرسند می گردند که وی ثروت را به عدل و دوستی تقسیم می نماید. مردی به او گفت بدرستی یعنی چه؟ فرمود: به طور مساوی، و خداوند دلهای امت محمد(ص) را از غنا مالامال می سازد و عدالتش همه را دربر می گیرد...»

هیثمی در **مجمع الزوائد** می گوید: احمد با مدارك ابویعلی باختصار این حدیث را روایت کرده است.

۲ـ ابوهریره از پیامبر نقل می کند که در پاسخ مربوط به «المهدی» فرمود: می آید و زمین را پس از آنکه پر از ظلم و بی‌داد شده، پر از عدل و داد می کند. الهیثمی می گوید که «البزار» آن را نقل کرده و افزوده است که «رجال این حدیث» همگی مورد اعتماد هستند.

۳ـ ابوهریره از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که فرمود: یکون فی امتی المهدی... در میان امت من مهدی خواهد بود که در دوران او مردم در رفاه و آسایشی خواهند بود که پیش از آن، شاهد آن نبوده اند آسمان و زمین، نیکی‌های خود را برای عموم عرضه خواهند داشت و نیازهای مردم توسط وی برآورده خواهد شد.

الهیثمی می گوید که «طبرانی» آن را در **الاوسط** نقل کرده و رجال آن

همه مورد وثوق هستند.

۴ـ ابوداود در سنن خود کتابی را به اخبارالمهدی اختصاص داده است، در اولش می گوید: اول کتاب المهدی، و در آخرش می نویسد: آخر کتاب المهدی، و در ذیل آن یك بخش قرار داده و در آن سیزده حدیث آورده است، و حدیث جابربن سمرة را در صدر کتاب خود جای داده است. جابربن سمره می گوید: «از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: این دین همچنان پایدار است تا اینکه دوازده خلیفه (جانشین) بر شما حکومت کنند...» سیوطی در آخرین بخش **العرف الوردی فی اخبارالمهدی** می گوید: «در این اشاره ای است به گفته های علماء که: مهدی یکی از آن دوازده تن است.»

۵ـ ابوداود در سنن خود از طریق «عاصم بن ابی النجود» از «ابی زرعة» از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده است که پیامبر خدا(ص) فرمود:

«اگر از دنیا فقط یك روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا اینکه مردی از من و از اهل بیت من، برانگیزد که نام او همچون نام من است و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه آکنده از ظلم و بیداد شده باشد.» ابوداود و منذری و نیز ابن القیم در **تهذیب السنن** دربارهٔ این حدیث چیزی اظهار نکرده اند، ولی ابن تیمیّه در **منهاج السنة النبویه** آن را صحیح دانسته است و «الالبانی» در **مصابیح السنة** در فصل الحسان آن را آورده و در رجال شناسی **احادیث المشکاه**، دربارهٔ آن گوید: «اسناد آن نیکوست.»

این حدیث بر مدار «عاصم بن ابی النجود» می چرخد. در شرح **مسند ابوداود** ضمن نقل اقوالی که درباره او آمده، می گوید: «ابی النجود یکی از «قرّاء سبعه» ـ قاریان هفتگانه ـ است» و احمدبن حنبل درباره او می گوید:

«مرد صالحی بود و من قرائت او را ترجیح می‌دهم». ابوحاتم او را «مردی صادق و صالح برای نقل حدیث» می‌داند. ابوذرعه او را مورد اعتماد و صالح برای نقل حدیث، معرفی می‌کند. البته نقل احادیث مشابه از طرق دیگر، هرگونه شبهه‌ای را در این زمینه، مرتفع می‌سازد.

ابن خلدون در **مقدمه** تاریخ خود حدیث را نقل نموده و در مورد عاصم می‌گوید که او حافظه نیرومندی نداشت! و «شیخ احمد شاکر» در پاسخ ابن‌خلدون می‌نویسد که ابن‌خلدون از آراء محدثان آگاه نبوده وگرنه می‌بایست بداند که این ضعف، نمی‌تواند موجب ردّ حدیثی بشود که از طرق دیگر هم ثابت شده است درحالی که می‌دانیم او یکی از ائمه معروف قاریان قرآن است.

پس آنچه که در مورد عاصم گفته شده است در علم‌الحدیث نمی‌تواند موجب رد حدیث منقول از وی بشود بویژه که بسیاری از صحابه، حدیثی مشابه در این زمینه نقل کرده‌اند و اصل موضوع از طرق متعدد و سنت صحیح، ثابت شده است و هیچکس نمی‌تواند در صحت آنها تردید روا دارد بویژه که در صدق و عدل وی کسی شك ندارد و کمی حافظه و یا احتمال اشتباه در حفظ، موجب ردّ حدیث نمی‌گردد.

۶ـ ابوداود در **سنن** خود می‌گوید: «سهل بن تمام بن بدیع به نقل از «عمران القطان» از «قتاده»، از «ابی نضره»، از «ابی سعید خدری» نقل می‌کند: پیامبر خدا(ص) فرمود: مهدی از من است دارای پیشانی بلند، بینی عقابی که زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از بی‌داد آکنده شده باشد. و هفت سال زمامداری می‌کند».

ابن القیم در **المنار** می‌گوید: «ابوداود با اسناد نیکو آن را روایت کرده و در **مصابیح السنة** در فصل الحسان آن را آورده است، الالبانی در بررسی

احادیث المشکاة می‌گوید: «اِسناد آن نیکوست» و سیوطی در الجامع الصغیر به صحت آن اشاره کرده است.

۷ـ ابن ماجه در سنن خود از «محمدبن یحیی و احمدبن یوسف نقل می‌کند که آنها از عبدالرزاق، از سفیان الثوری، از خالدالخداء، از ابی قلابه از ابی‌اسماء رحبی، از ثوبان حدیث کرده‌اند که پیامبر فرمود: «پرچمهای سیاه از سوی مشرق به چشم می‌خورد و با آنها جنگی سخت انجام می‌دهید... شما اگر او را دیدید که خلیفةالله، مهدی است، حتماً بیعت کنید.»

شیخ محمد فؤاد عبدالباقی در تعلیق خود بر سنن ابن‌ماجه، می‌گوید: «اسناد آن صحیح است و رجال آن مورد اعتماد. حاکم نیز آن را در المستدرك آورده است.» ابن کثیر نیز در کتاب الفتن و الملاحم ضمن نقل آن می‌گوید: «اسناد آن صحیح و قوی است» و سپس از «ترمذی» حدیثی ذکر می‌کند که در آن آمده است: «این پرچمها، پرچمهای ابومسلم خراسانی نیست، بلکه پرچمهایی است که همراه آن «مهدی» محمد علوی فاطمی حسنی رضی‌الله عنه، خواهد آمد.»

۸ـ ابوداود در سنن خود می‌گوید: احمدبن ابراهیم به نقل از عبدالله‌بن جعفر رقی به نقل از ابوالملیح الحسن‌بن عمربن زیادبن بیان‌بن علی‌بن نفیل از سعیدبن المسیب از ام‌سلمه نقل کرده است که از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است»: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» این حدیث را «ابن ماجة» از «سعیدبن المسیب» نقل کرده است که گفت: نزد ام‌سلمة بودیم «مهدی» را به یاد آوردیم، ام‌سلمة گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: ـ المهدی من ولد فاطمه ـ مهدی از فرزندان فاطمه است.

سیوطی در **الجامع الصغیر** این حدیث را آورده و صحت آن را تأیید کرده و در **مصابیح السنة** در فصل الحسان نیز آن را نقل کرده است. «الالبانی» در بررسی احادیث المشکاة می‌گوید: اسناد آن نیکو است.

۹ـ «ابن القیم» در **المنار** و «الحارث بن ابواسامه» در **مسند** خود می‌گویند:

اسماعیل بن عبدالکریم و ابراهیم بن عقیل از پدر خود و او، از وهب بن منبه، از «جابر» نقل کرده اند که پیامبر(ص) فرمود: عیسی بن مریم نزول می‌کند و امیر آنان مهدی می‌گوید بیا برای ما نماز بگزار، عیسی می‌گوید نه. شما امیر خود هستید و خداوند این امت را کرامت ارزانی نموده است. ابن القیم اسناد آن را خوب توصیف می‌کند.

با مراجعه به نظریات اهل حدیث، در مورد سند این حدیث، می بینیم که سند این حدیث از آغاز تا انجام «متصل» است و هیچگونه انقطاعی در آن به چشم نمی‌خورد و همه آنها مورد وثوق و اعتماد هستند و در اغلب کتابهای ما احادیث بسیاری از آنها منقول است که مورد قبول بزرگان علمای ما قرار گرفته است.

پس سند حدیث بدون هیچ اشکالی به «جابر» می‌رسد و این حدیث، مشابه حدیث دیگری است که مسلم در **صحیح** خود آن را آورده و ما قبلاً آن را نقل کردیم و من در اینجا باید بگویم که توصیف «امیر» مزبور، در حدیث شریف به اینکه او «مهدی» است در واقع همه احادیثی را که درباره ظهور مهدی در آخرالزمان، مسلم و بخاری و دیگران نقل کرده اند، تفسیر می کند و مراد از آنها را، توضیح می‌دهد... (و ما توضیح دادیم که در «رجال» این حدیث هیچگونه جای تردید و شبهه‌ای وجود ندارد).

۷ـ بیان اسامی برخی از علمایی که به احادیث مهدی احتجاج کرده و اعتقاد به آن را ضروری دانسته‌اند و بازگویی سخنان آنان

«الحافظ ابوجعفر العقیلی» متوفای سال ۳۲۲ هـ می‌گوید: «دربارهٔ مهدی احادیث نیکوئی وارد شده است. «الحافظ ابن حجر» در تهذیب‌التهذیب در ترجمه علی‌بن نفیل‌بن زارع الهذی می‌گوید: العقیلی در کتابش از او یاد کرده و به حدیث او درباره مهدی که با آن شناخته شده، اشاره دارد و البته درباره مهدی، احادیث خوب دیگری، غیر از این طریق وارد شده است.

«امام ابن حبان بستی» متوفای سال ۳۵۴ هـ معتقد است که احادیث وارده پیرامون مهدی به حدیث «لایأتی علیکم زمان الاوالذی بعده شرّ منه» (هیچ روزگاری فرا نمی‌رسد مگر اینکه روزگار بعدی از آن بدتر باشد) اختصاص دارد.

الحافظ‌بن حجر در فتح‌الباری در سخن از حدیثی که بخاری در صحیحش در کتاب الفتن آن را از «أنس‌بن مالك» روایت کرده و می‌گوید: «پیامبر خدا(ص) فرمود هیچ روزگاری فرا نمی‌رسد مگر اینکه روزگار بعدی از آن بدتر باشد تا اینکه به لقای خدایتان بشتابید.»

وی گفت: «ابن‌حبان در صحیح خود چنین استدلال کرده است که این حدیث أنس در عمومیت خود مربوط به احادیثی می‌شود که دربارهٔ دوران ظهور مهدی وارد شده و اینکه او، زمین را پر از عدل و داد کند، پس از انکه از ظلم و بیداد، آکنده شده باشد.»

«الخطابی» متوفای ۳۸۸ هـ در مورد حدیث أنس‌بن مالك می‌گوید: «که پیامبر(ص) فرمود: روز رستاخیز فرا نرسد، مگر آنکه زمان در هم نوردد! سال مانند ماه و ماه مانند یك روز گردد و این در دوران مهدی و

عیسی خواهد بود.»

ملاعلی قاری در **المرقاة فی شرح المشکاة** به این نکته اشاره دارد و می‌افزاید که در آن زمان «دجال» هم خروج کرده است.

«المبارکفوری» صاحب **تحفةالاحوذی** نیز این مطلب را در شرح حدیث فوق آورده است.

امام «البیهقی» متوفای سال ۴۵۸ هـ پس از سخن در مورد ضعیف بودن حدیث؛ **لامهدی الاّ عیسی بن مریم** ـ هیچ مهدیی نیست مگر عیسی بن مریم، می‌گوید: بی‌تردید اسناد احادیث ظهور مهدی صحیح‌تر است. این را «الحافظ ابن حجر» در **تهذیب التهذیب** در ترجمه محمدبن خالدالجندی راوی حدیث فوق آورده و ابن القیّم در **المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف** از او نقل کرده است.

القاضی عیاض، متوفای ۵۴۴هـ در کتاب معروف خود **الشفا** باب خاصی درباره معجزات پیامبر اکرم(ص) دارد که شامل سی فصل است و در بخش اول آن به بیان معجزات و کرامات پیامبر پرداخته و می‌گوید: «هدف ما اثبات عمده‌ترین معجزه‌های پیامبر است تا مقام آن حضرت در نزد خداوند، روشن گردد. ما در این کتاب فقط مطالبی را نقل می‌کنیم که قطعی باشد و در اسناد آنها جای شك و تردیدی دیده نشود.» سپس در فصل ۲۳، به پیشگویی‌های پیامبر اشاره دارد و می‌نویسد: «ما در این فصل مطالبی را درباره آینده از پیامبری نقل می‌کنیم که هرگز از روی هوی سخن نگفته است و از آنجمله مسألهٔ «ظهور مهدی» است.»

امام محمدبن احمدبن ابی‌بکر القرطبی مؤلف تفسیر مشهور متوفای سال ۶۷۱ هـ در کتابش **التذکرة فی امور الآخره** پس از بیان حدیث «هیچ مهدیی نیست مگر عیسی بن مریم» می‌گوید: «اسناد آن ضعیف است و

احادیث وارده از پیامبر(ص) در تصریح بر ظهور مهدی از اهل بیت او و از فرزندان فاطمه(ع)، ثابت است و از این حدیث صحیح تر می باشد بنابراین شایسته است احادیث مذکور مورد توجه قرار گیرد. او می گوید: احتمال دارد که حدیث فوق ناظر بر کمال و عصمت حضرت عیسی باشد و بدین ترتیب اختلاف ظاهر احادیث و تضاد برطرف می گردد، سیوطی در آخرین بخش **العرف الوردی فی اخبارالمهدی** این سخنان را نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیّه متوفای سال ۷۲۸ هـ در کتابش **منهاج السنة النبوية**[1] می نویسد: «... و اما حدیثی که ابن عمر از پیامبر(ص) روایت کرده که در آخرالزمان مردی از اهل بیت من که نامش همچون نام من و کنیه اش همچون کنیه من است ظهور می کند که زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد، و او همان مهدی است.»

در توضیح باید گفت: احادیثی که با آن بر ظهور مهدی احتجاج می شود، کاملاً صحیح است که ابوداود، الترمذی، احمد و دیگران از حدیث ابن مسعود و غیره روایت کردند، مانند حدیثی که ابن مسعود از پیامبر روایت کرده که فرمود: «اگر از دنیا یك روزی باقی بماند خدا آن روز را طولانی می گرداند تا اینکه مردی از تبار من یا از اهل بیت من ظهور می کند که نامش همانند نام من است و نام پدرش همانند نام پدرم است و او زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» الترمذی و ابوداود از روایت ام سلمه نقل کرده اند که در آن، «مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است» آمده است. ابوداود همین حدیث را از ابی سعید نقل کرده که در آن آمده: «او هفت سال بر زمین حکومت می کند» و از

---

۱. منهاج السنة النبویه، ج۴، ص۲۱۱.

علی(رض) روایت کرده که او به حسن نگریست و گفت این پسرم «سید» است همان‌گونه که پیامبر خدا(ص) او را نامیده است و از تبار او مردی ظهور خواهد کرد که به نام پیامبرتان نامیده می‌شود که در اخلاق شبیه اوست و در خلقت همانند او نیست. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند...

البته در این احادیث فرقه‌های متعدد دچار اشتباه شده‌اند: گروهی آن را انکار کرده و به حدیث ابن ماجه احتجاج ورزیده‌اند که پیامبر(ص) فرمود: «هیچ مهدیی نیست مگر عیسی بن مریم»، ولی این حدیث ضعیف است، گرچه ابومحمدبن الولید البغدادی بر آن اعتماد کرده، ولی قابل اعتماد نیست. ابن‌ماجه از یونس از الشافعی و الشافعی از مردی از اهل یمن به نام محمدبن خالدالجندی آن را روایت کرده و او کسی نیست که به روایت او استناد شود. و حتی گفته شده که شافعی آن را از ازجندی نشنیده و یونس هم آن را از شافعی نشنیده است.

دیگر آنکه: شیعه اثنی‌عشری می‌گویند که مراد از این مهدی، همان مهدی موعود آنهاست و حدیث را چنین توجیه کرده‌اند که مراد این است که نام او محمدبن ابی‌عبدالله است که در اینجا کنیه حسین بن علی را به جای نام پدر قرار داده‌اند. و این توجیه را «ابن‌طلحه» در کتاب خود به نام **غایةالسول فی مناقب الرسول** پسندیده و آن را قبول کرده است.

ابن تیمیة در آخر بحث خود می‌گوید: «به نظر ما مهدی موعود از اولاد حسن بن علی است، همان طور که در حدیث منقول از علی بن ابیطالب نقل شده است.»

«ابن القیم» در آخر کتاب «**المنار المنیف فی‌الحدیث الصحیح والضعیف**» فصلی در سخن پیرامون احادیث مهدی و ظهور وی و جمع میان آن و حدیث خالدالجندی اختصاص داده است که در آن می‌گوید:

«در مورد حدیث «لا مهدی الاّ عیسی بن مریم»، ابن ماجه در سنن خود از «یوسف بن عبدالاعلی» از الشافعی، از محمدبن خالدالجندی از ابان بن صالح از الحسن بن انس بن مالك از پیامبر(ص) آن را نقل کرده، که تنها «محمدبن خالد» آن را روایت کرده است و «ابوالحسین محمدبن حسین الابری» در کتاب **مناقب الشافعی** می گوید: «این محمدبن خالد نزد اهل علم و نقل حدیث ناشناخته است، اخبار ظهور مهدی از پیامبر(ص) به طور متواتر و به حدّ وفور رسیده است و اینکه او از اهل بیت پیامبر(ص) بوده و هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند و عیسی ظهور می کند و برای کشتن دجّال او را یاری می‌دهد و او امامت این امت را برعهده می گیرد و عیسی پشت سر او نماز می گزارد.»

بیهقی نیز می نویسد: «فقط محمدبن خالد این حدیث را آورده» و «الحاکم ابوعبدالله» می گوید: که او فردی ناشناخته بوده و اسناد او مورداختلاف است. این حدیث از او، از ابان ابن ابی عیاش، از الحسن، به طور «مُرسل» از پیامبر(ص) روایت شده است، ولی ارجاع حدیث به محمدبن خالد می باشد که او ناشناخته است و ابان ابن ابی عیاش ـ هم مورد قبول نیست و «متروك» می باشد، و از سوی دیگر احادیث دالّ بر ظهور مهدی اسنادشان صحیح تر است.

ابن القیم می نویسد: «به عقیده من، طبق حدیث عبدالله بن مسعود، از پیامبر(ص) اگر از دنیا فقط یك روز باقی بماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا اینکه مردی از من یا از اهل بیت من، برانگیزد که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدر من باشد و او زمین را پر از عدل و داد می کند همچنانکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» «ابوداود» و «الترمذی» آن را روایت کرده و الترمذی می نویسد: «حدیثی حسن و صحیح

است.» ترمذی در سرآغاز، حدیث از علی و ابی سعید و ام سلمه و ابوهریره را نقل کرده و می افزاید: «این حدیث «حسن» و «صحیح» است.»

سپس «ابن القیم» می گوید: «در این زمینه حدیثی از حذیفة بن السیمانی و ابی امامة الباهلی و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمرو بن العاص و ثوبان و انس بن مالك و جابر و ابن عباس و دیگران نقل شده است.»

وی سپس بخشی از احادیثی را که در سنن و مسانید آمده است می آورد که اغلب آنها صحیح و معتبر است و آنچه که «ضعیف» است و نقل شده، در واقع برای آشنایی ذهن افراد، آورده شده است.

ابن القیم سپس می‌گوید: «اصولاً احادیث مربوط به «مهدی» چهار نوع است: صحاح، حسان، غرائب، مجعول و روی همین اصل، مردم پیرامون این مسأله، چهار دیدگاه پیدا کردند:

اول: اینکه، مهدی، همان مسیح بن مریم است. هواداران این عقیده، به حدیث منقول از «محمدبن خالدالجندی» استناد کردند، ولی ما چگونگی آن حدیث را بیان کردیم و روشن ساختیم که این حدیث مورد قبول نیست و نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد، زیرا که عیسی در نظر پیامبر اسلام(ص) بزرگترین هدایت شده ـ مهدی ـ است و در احادیث صحیح وارده از پیامبر اکرم(ص) او نزول می کند و حکومتش براساس کتاب خدا، برقرار خواهد شد. و مانعی ندارد که مهدی از دیدگاه پیامبر، «عیسی بن مریم» باشد.

دوم: مهدی، همان خلیفه! عباسی است که آمده وزمان او نیز به پایان رسیده است! وی سپس دوحدیث رانقل می کند ـ ازجمله حدیث پرچمهای سیاه که از سوی مشرق، خراسان برافراشته می شوند ـ و به «ضعف» آنها اشاره می نماید، و می افزاید که حتی در صورت «صحیح» بودن این دو حدیث، نمی توان آنها را سندی بر این دانست که خلیفه بنی عباس، مهدی موعود آخرالزمان باشد،

بلکه او هم مانند «عمربن عبدالعزیز» که از جمله مهدیانی ـ هدایت شدگان ـ بود که آمده اند و رفته اند(!)

امام احمدبن حنبل عمربن عبدالعزیز را از جملهٔ مهدیان می‌داند، و ما هم تردیدی نداریم که او یکی از خلفای مهدی ـ هدایت شدگان ـ بود، ولی هرگز نمی‌توان گفت که او همان مهدی موعود آخرالزمان است. مهدی منتظر، که در احادیث ذکر شده همراه با خیر و برکت، رشد و تکامل خواهد بود که در قبال او «دجال» در جناح شرّ و ضلالت خواهد آمد. همان طور که در گذشته دجال‌های کوچکی آمده و رفته اند، مهدیان کوچکی هم آمده و رفته اند که هرگز نمی‌توان آنها را به عنوان «مهدی موعود بزرگ» تلقی کرد.

سوم: او مردی از اهل بیت پیامبر(ص) است که در آخرالزمان ظهور می کند و درحالی که زمین از ظلم وبیداد آکنده شده، آن را پر از داد و عدل می کند و اغلب احادیث بر این امر دلالت دارد که او از فرزندان «حسن بن علی بن ابیطالب» است. وی سپس چند حدیث درباره ظهور مهدی نقل می کند.

چهارم: اما امامیه نظر چهارمی دارند و آن اینکه «مهدی محمدبن الحسن العسکری» موعود، از فرزندان «حسین بن علی» است نه از فرزندان «حسن بن علی» که در شهرها حاضر و از دیده ها غایب است و او در سامرّا در سردابی پنهان شد و شیعه منتظر است که از آن سرداب روزی بیرون آید...»(!!)[۲]

---

۲. (این سخن ابن القیم دروغ محض و افسانه ای بیش نیست و شیعه ها هرگز در انتظار ظهور آن حضرت از سرداب سامرا نیستند، رجوع کنید به: کتاب «المهدی» تألیف: آیةالله سید صدرالدین صدر، صفحه ۱۵۷ و: «نوید امن و أمان» تألیف: آیةالله صافی گلپایگانی، صفحه ۲۰۴ و: «دانشمندان عامه و مهدی موعود» از محقق معاصر علی دوانی، صفحه ۳۷. «افسانه سرداب»! و «دادگستر جهان» از آیةالله امینی، چاپ دوازدهم صفحه ۲۰۴ و... ـ مترجم).

ابن القیم در کتاب دیگرش: **اغاثة اللهفّان من مصائدالشیطان** می نویسد: «یهودیان هم منتظر قائمی از اولاد حضرت داود هستندکه وقتی ظهور کند، دعایی می خواند که همه مردم جهان می‌میرند(!) ولی این قائم موعود(!) ظاهراً همان دجّال موعود باشد که یهودیان در انتظار ظهور آن هستند وگرنه مسیح بن مریم، مسیح هدایت است که مسلمانان هم در انتظار نزول وی در کنار مهدی منتظر هستند که او از اهل بیت نبوّت است و پس از قیام، زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، پس از آنکه، پر از ظلم و بیداد شده باشد.»

* * *

«ابوالحسن السمهودی» متوفای ۹۱۱ هـ می گوید: «از اخبار به اثبات رسیده چنین استفاده می شود که او ـ یعنی مهدی ـ از فرزندان فاطمه است. «ابوداود» می گوید: «او از فرزندان امام حسن است و راز آن این است که امام حسن، به خاطر ملاحظه حال امت از جانشینی و امامت صرف نظر کرد از این رو قائم به جانشینی ـ حق ـ به هنگام شدت نیاز، و آکندگی زمین از بیداد از فرزندان او انتخاب شد و این سنت خداوند در میان بندگانش است که او به آن کس ـ که به خاطر رضای الهی از خواسته ای صرف نظر کند و یا به فرزندانش، چیزی بهتر از آنچه صرف نظر کرده ارزانی می‌دارد و «حسن بن علی» در صرف نظر کردن از خلافت اصرار ورزید و خداوند این نعمت را به او عطا فرمود».[۳]

* * *

ابن حجر مکی متوفای ۹۷۴هـ در کتابش **القول المختصرفی علامات المهدی المنتظر** می گوید: «آنچه باید باور داشت همان است که در

---

۳. به نقل از **المناوی فی فیض القدیر**، شرح **جامع الصغیر** از سیوطی.

احادیث صحیح به ظهور مهدی موعود دلالت دارد که دجال را نابود می سازدوعیسی پشت سراونمازمی خواندوهرجاذکرمهدی آمده مراداوست».[۴]

* * *

«الحافظ عمادالدین بن کثیر» در کتاب **الفتن و الملاحم** در فصلی تحت عنوان: **ذکر المهدی** می گوید: «این در آخرالزمان خواهد بود و او یکی از خلفای راشدین و ائمهٔ مهدیّین است.»

«الترمذی» می گوید: محمدجعفر برای ما بازگو کرد که «شعبه» از «زیدالعمی» شنیده که «الناجی» از «ابوسعید الخدری» روایت کرده که او گفت: از این بیم داشتیم که پس از پیامبرمان اتفاقی پیش آید، از پیامبر خدا(ص) چگونگی امر را پرسیدیم، فرمود: در بین امت من مهدی خواهد بود، او ظهور می کند و پنج، هفت یا نه سال زندگی می کند. گفتیم و آن چگونه است؟ فرمود: مردی نزد او می آید و می گوید ای مهدی به من عطا کنید و او هر آنچه می تواند حمل کند در دامن خود جمع کند و به او می بخشد و این حدیث «حسن» است. و به گونه‌ای دیگر از «ابوسعید الخدری» از پیامبر(ص) و «ابوالصدیق الناجی» ـ که نامش بکربن عمرو است ولی به او «بکربن قیس» گفته می شود ـ روایت شده که بیشترین مدت زمامداری او نُه سال و کمترین آن پنج یا هفت سال خواهد بود. در دوران او میوه ها فراوان، کشتزارها پربار، ثروت بسیار، حکومت پایدار، دین استوار، دشمن سرکوب و نعمت‌ها ماندنی خواهد بود.

* * *

«امام احمد» می گوید: «حسن بن موسی» به نقل از «حمادبن زید»، از

---

۴. به نقل از البرزنجی در الاشاعة لأشراط الساعة.

«مجالد»، از «اشعبی» و او از «مسروق» برایمان بازگو کرد که: نزد «عبدالله بن مسعود» نشسته بودیم و او قرآن را بر ما قرائت می کرد، مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن آیا از پیامبر خدا(ص) پرسیده اید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، هیچکس پیش از تو این را از من نپرسیده و سپس گفت: آری، از پیامبر خدا(ص) پرسیدیم، فرمود دوازده تن همچون شمار نقیبان بنی اسرائیل. اصل حدیث در صحیحین از حدیث «جابربن سمره» نقل شده و ثابت است. او گفت از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: کار مردم تا زمانی که دوازده تن بر آنان حکومت می کنند روبه‌راه خواهد بود. سپس پیامبر(ص) سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم پیامبر(ص) چه فرمود؟ گفت: فرمود همگی آنان از قریش هستند و این لفظ مسلّم است و معنای این حدیث بشارت بر وجود دوازده خلیفه درستکار است که حق را برقرار و عدالت را پیشه می کنند. و بی تردید یکی از آنها، مهدی خواهد بود که پیامبر ظهور او را بشارت داده است.

* * *

«شیخ ملاعلی قاری حسینی» متوفای سال ۱۰۱۴ هـ در شرح فقه الاکبر امام ابوحنیفه، در مسئله مربوط به خروج دجال و نزول عیسی بن مریم، می نویسد:

«نخست مهدی موعود در سرزمین «حرمین شریفین» ظهور می کند و سپس به «بیت المقدس» می آید و در آنجا مورد محاصره «دجال» قرار می گیرد که عیسی بن مریم علیه السلام از سوی «دمشق» به یاری او می شتابد و با یك ضربه، دجال را نابود می سازد و سپس در پشت سر مهدی نماز می گزارد تا امامت و رهبری او را تأیید نماید و تبعیت خود را از پیامبر

ما(ص) نشان دهد...»

* * *

«شیخ عبدالرؤوف المناوی» مؤلف فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ـ متوفای۱۰۳۲هـ ـ در کتاب خود می نویسد: «اخبار مربوط به مهدی مشهور و فراوان است و افراد بسیاری به تألیف درباره آن پرداخته‌اند...» تا اینکه می گوید:

«یادآوری: اخبار مهدی با حدیث «هیچ مهدیی نیست مگر عیسی بن مریم» در تضاد نیست زیرا مراد، چنانکه «القرطبی» گفته است، این است که مهدی با عیسی بن مریم کامل است.»

«المناوی» دربارهٔ حدیث «لن تهلك أمّة أنا فی أولها و عیسی بن مریم فی آخرها والمهدی فی وسطها» (امتی که من در آغاز و عیسی بن مریم در پایان و مهدی در وسط آنها باشد، نابود نمی شود) می گوید: «مراد از وسط ماقبل آخر است، زیرا نزول عیسی(ع) برای کشتن دجال در زمان مهدی خواهد بود و عیسی، چنانکه در اخبار آمده است و جمعی از معتمدان قاطعانه آن را پذیرفته‌اند، پشت سر او نماز می گزارد. وی دربارهٔ حدیث «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه» (از ماست آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد) می گوید: «پس از نزول، عیسی(ع) امام مهدی(ع) را می یابد که قصد نماز گزاردن دارد، پس پا بر عقب می نهد تا مهدی جلو بیفتد و عیسی(ع) پشت سر او نماز می گزارد»... «المناوی» می گوید: «و این فضل و افتخاری بس عظیم برای این امت است، سپس می افزاید: «آنچه در این حدیث آمده است با آنچه در پاره‌ای آثار گفته شده که عیسی همو امام مهدی است، منافات ندارد. «سعد تفتازانی» این حدیث را قطعی می داند، و چنین استدلال می کند که امکان جمع میان این دو حدیث وجود دارد و آن

اینکه عیسی(ع) ابتدا به «مهدی» اقتدا می‌نماید تا نشان دهد که او از پیامبرمان تبعیّت می‌کند و طبق شریعت او حکومت می‌راند، سپس «مهدی» به او اقتدا می‌کند.

* * *

«شیخ محمدالسفارینی» در کتابش: لوامع الانوار البهیه و سواطع الأسرار الاثریه به شرح شعری می‌پردازد که تحت عنوان: «الدرّة المعنیه فی عقدالفرقة المرضیة» آمده است و می‌گوید:

و ما أتی بالنصّ من أشراط فکلّه حق بلاشطاط
(علامت‌هایی که درنصّ آمده است تمام آن‌ها بی‌تردید حق است)
منها الأمام الخاتم النصیح محمد المهدی والمسیح
(از جملهٔ آن امام خاتم پندآموز محمد مهدی و مسیح است).

«منها»، یعنی از جمله آن علائم روز واپسین که در اخبار به طور متواتر آمده ـ یعنی از نشانه‌های بزرگ آخرالزمان و نخستین آن ـ این است که امامی که به گفتار و کردار مقتدای امّت و خاتم امامان است، ظاهر می‌گردد که هیچ امامی پس از او نخواهد آمد. همان‌طور که پیامبر(ص) خاتم أنبیاست و هیچ پیامبری پس از پیامبر راست‌گفتار نخواهد آمد، زیرا او از اعراب اصیل، اهل فصاحت و بلاغت است.

وی سپس می‌گوید: و امّا محمدالمهدی، این نام، مشهورترین اوصاف اوست زیرا «محمد» در چندین خبر آمده و در برخی از آنها گفته شده که اسمش محمد و نام پدرش عبدالله است که در حدیث صحیح از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است: «ابونعیم» از حدیث ابوهریره آن را روایت کرده و عبارت آن چنین است که پیامبر(ص) فرمود: «اگر از دنیا فقط یك روز باقی بماند، خدا

آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا اینکه مردی از اهل بیت من ظهور می کند که نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» ترمذی، ابوداود، نسائی، بیهقی و دیگران احادیثی مانند حدیث ابن مسعود، نقل کرده اند همچنین در روایتی دیگر از حدیث ابن مسعود آمده است: دنیا فنا نمی پذیرد مگر اینکه مردی از اهل بیت من حکومت کند که نامش مانند نام من است و زمین را از قسط و داد پر می کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد... «الطبرانی» در **المعجم الصفیر** و «الترمذی» در سنن خود آن را نقل کرده اند که عبارت آن چنین است: «تا اینکه مردی از اهل بیت من بر اعراب حکومت کند»، وی گفت این حدیث نیکو و صحیح است. همچنین ابوداود در سنن خود آن را نقل کرده، و ابن مسعود نیز بانام «المهدی محمد» آن را روایت کرده است. و در مرفوع حذیفة، نام او محمدابن عبدالله آمده که کنیه اش اباعبدالله و از نامهایش احمدبن عبدالله است ـ چنانکه در پاره ای از روایات آمده است ـ تا اینکه می گوید: «و اما نام گذاری و توصیف او به «مهدی» این صفت او در چندین خبر ثابت گشته است»، تا اینکه می گوید: «کُنیه او ابوعبدالله بوده و نسبش به اهل بیت پیامبر خدا می رسد.»

از سوی دیگر، روایات بیشمار و اخبار بسیاری حکایت از آن دارد که او از فرزندان فاطمه زهرا دخت پیامبر(ص) است و در پاره ای احادیث نقل شده که او از فرزندان «عباس» است ولی سخن نخست صحیح تر است. «ابن حجر» در کتابش **القول المختصر** می گوید: «آنچه روایت شده که «مهدی از فرزندان عمویم عباس است» به قول «الدارقطنی» حدیثی است عجیب که فقط «محمدبن الولید مولی بن هاشم» آن را نقل نموده است.»

وی می گوید: «خبر «الرافعی» از ابن عباس با آن منافات ندارد که در آن آورده است:

«ای عموا تو را بشارت می دهم که ذرّیه ات از پاکیزگانند و خاندانت از خلفایند و مهدی در آخرالزمان از خاندان توست!، که خداوند با او هدایت را می گستراند و آتش گمراهی را خاموش می سازد خداوند با خاندان ما این امر را آغاز نمود و با ذرّیه تو آن را به پایان می برد.» «ابن حجر» چندین خبر با همین مضمون نقل کرده و سپس می گوید: این اخبار با این امر که مهدی از ذرّیهٔ پیامبر خدا(ص) و از فرزندان فاطمهٔ زهراست منافات ندارد، زیرا احادیثی که در آنها آمده که مهدی از فرزندان اوست بیشتر، صحیح تر و معتبرتر است تا آنجا که برخی از حافظان امت و بزرگان ائمه ما گفته اند: اینکه «مهدی» از ذرّیه پیامبر(ص) می باشد، از مسائل «متواتر» است و هرگز نمی توان با توجه به احادیث دیگر، از آن عدول کرد.

«ابن حجر» می گوید: جمع بین این احادیث به این شکل است که «مهدی» از اهل بیت پیامبر و از ذرّیه او خواهد بود، ولو اینکه از سوی مادر، به «عباس» منسوب باشد. پس اینکه در احادیث آمده که او از اولاد «حسن بن علی» یا از فرزندان «حسین بن علی» و یا از خاندان «عباس» است، منافاتی با این نکته اساسی ندارد که او از اهل بیت پیامبر است.»

* * *

«شیخ السفارینی» از پنج نکته درباره مهدی یاد می کند که عبارتند از:

۱ـ صفت او ۲ـ سیرت وی ۳ـ علائم ظهور او ۴ـ فتنه هایی که پیش از ظهور مهدی برپا می شود ۵ـ تولد، بیعت، مدت حکومت وسائل مربوط به آن.

وی پس از پایان گفتار درباره نکته های پنجگانه، می گوید: «یادآوری:

سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده: هیچ مهدیی نیست مگر عیسی!، ولی اهل حق این را درست نمی‌دانند و معتقدند که مهدی غیر از عیسی است و اینکه او پیش از نزول عیسی(ع) ظهور می کند و دربارهٔ قیام او روایات بسیار زیاد است و به حد «تواتر معنوی» رسیده و در میان علمای سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنان به شمار آمده است. وی سپس از برخی روایات و احادیث دربارهٔ ظهور «مهدی» و اسامی گروهی از اصحاب را که راوی حدیث آن بوده اند یاد کرده و سپس می گوید: «علاوه بر اصحابی که نام بردیم و صحابه ای که نام آنها ذکر نشد و همچنین «تابعین»، روایات متعددی نقل شده که از مجموع آنها علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می آید و بدین ترتیب ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی، آنچنانکه نزد اهل علم مقرر است و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، یکی از «واجبات» است.»

* * *

شیخ «محمدبشیر السهسوانی الهندی» متوفای ۱۳۲۶ هـ در کتابش **صیانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان** می گوید: «پس از پایان دوران صحابه، حوادث و بدعتهایی به وقوع پیوست که خبر وقوع آنها به امت داده شده بود و آمده بود که هرگاه بدعتی روی دهد، سنّتی از میان می رود، ولی در دوران «تابعین» ـ پیروان آنان ـ بدعتها به شکل گسترده ای رواج نیافت، اما پس از دوران پیروان، اوضاع دگرگونی آشکاری پیدا کرد و بدعتها چیره شد و سنّت متروك گردید و مردمان بدعت را سنّت و سنت را بدعت تلقی کردند! و سنت همچنان غریب و بیگانه می‌ماند مگر در دوران ظهور مهدی(رض) و عیسی(ع) تا اینکه روز واپسین بر بدکاران فرا رسد!

* * *

... «شیخ شمس الحق عظیم آبادی» متوفای ۱۳۲۹ هـ در حاشیهٔ خود به نام **عون المعبود علی سنن ابی‌داود** می‌نویسد: «احادیث «مهدی» را گروهی از ائمه ما از جمله ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، الحاکم، طبرانی و ابویعلی الموصلی نقل کرده و به گروهی از صحابه چون: علی بن ابیطالب، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، أنس بن مالك، و ابوسعید الخدری، ام‌حبیبه، ام‌سلمه، ثوبان، قرةابن ایاس علی الهلالی و عبدالله بن الحارث بن جزء، اسناد دارند، و البته اسناد احادیث آنان «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» وجود دارد، ولی بی‌تردید آنچه که «عبدالرحمن بن خلدون» در تاریخ خود، در تضعیف همه اخبار و احادیث مربوط به «مهدی» انجام داده، راه درستی نیست، بلکه روش اشتباه آمیزی است...

* * *

... «شیخ محمد انورشاه کشمیری» متوفای ۱۳۵۲ هـ در کتابش: **عقیدةالاسلام** می‌گوید: «فائدة: مسلم درباره نزول عیسی(ع) از «جابر» آورده است: که گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: گروهی از امت من همچنان برای غلبهٔ حق می‌رزمند تا روز بازپسین، و چون عیسی بن مریم(ص) فرود آید، امیر آنان می‌گوید بیا برای ما نماز بگذار، ولی عیسی می‌گوید، نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستند و خدا این امت را گرامی داشته است»، کشمیری می‌گوید: مراد از آن این است که او امامت آن نماز را به عهده نمی‌گیرد تا این توهّم پیش نیاید که ولایت از امت محمدی سلب شده است... ولی امامت بعدی عیسی علیه‌السلام در اقامه نماز، که در بعضی احادیث نقل شده، پس از تثبیت امامت مهدی منافاتی با ولایت امّت نخواهد داشت و البته بعضی هم گفته‌اند که خود عیسی(ع) در

این دوران، از امت محمدی محسوب می‌گردد و امامت او هیچ اشکالی ندارد.

* * *

«شیخ عبدالرحمن المبارکفوری» در کتاب **تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی** در باب مربوط به احادیث «مهدی» می‌افزاید:

«من گفتم که احادیث مربوط به ظهور مهدی بسیار زیاد است ولی اغلب آنها «ضعیف» است، ولی حدیث معتبر «عبدالله‌بن مسعود» در این زمینه، بدون تردید با شواهد و توابعی که دارد، قابل استدلال است و در جمع‌بندی نهایی احادیث باید گفت که ظهور مهدی حق است و نمی‌توان در آن شك نمود والله اعلم».

* * *

این بخشی از مطالبی است که من از نظریات و اندیشه‌های بزرگان اهل سنت و أثر، درباره ظهور مهدی و چگونگی استدلال به احادیث وارده، به آنها دست یافته‌ام.

منظور من از اهل سنت و اثر، اهل حدیث و هر کسی است که راه آنان را پیموده و مبنای اعتقادی او کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم(ص) باشد و آنچه را که از پیامبر خدا(ص) رسیده و ثابت شده، بپذیرد و با خیالبافیها و بهانهٔ واهی «پذیرش عقل» آنچه را که خود نمی‌پسندد، انکار ننماید. و در اینجا باید اضافه کنم که همه کسانی که من از آنها مطلبی نقل کردم، در این مرحله از ثبات نیستند بلکه افراد مختلف العقیده ای در میان آنها وجود دارد، ولی به هرحال حق و حقیقت را از هر کسی که نقل شود باید پذیرفت و باید اعلام کرد که احادیث مربوط به «مهدی» را اهل سنت و أشاعره قبول دارند و جز افرادی شاذ، کسی از اهل سنت در صحت آنها تردید ندارد.

۸ـ بیان اسامی کسانی که در انکار حدیث «مهدی» سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته‌اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

و اکنون اگر کسی بپرسد: چرا فقط در اثبات ظهور «مهدی» در آخرالزمان سخنانی از اهل علم نقل کردی؟ و آیا در جایی ندیده ای که کسی منکر ظهور مهدی گردد یا حداقل دربارهٔ احادیث آن تردید روا داشته باشد؟

پاسخ به سؤال نخست این است: من پاره ای از آنچه را که اهل علم پیرامون «ظهور مهدی» در آخرالزمان گفته‌اند و بدان دست یافته‌ام، نقل کردم تا ثبات و یقین شما افزون شود که عقیده ظهور وی در آخرالزمان همان راه هموار است، و بدانید که آن امر حقی است که عدول از آن و یا توجه غیر آن روا نیست و پشتوانه اهل علم برای اثبات آن احادیث وارده از پیامبر(ص) است، بنابراین در چنین امری مجال اظهارنظر شخصی نیست، بلکه تنها راه «وحی» است که می تواند ما را راهنمایی کند. زیرا که این مسأله از امور غیبی می باشد.

پاسخ سؤال دوم این است که من در میان پیشینیان فقط نام دو نفر را دیده ام که احادیث مربوط به مهدی را انکار و یا در آن تردید کرده اند. و این دو تن، یکی «ابومحمدبن الولید البغدادی» است که ابن تیمیّه در «منهاج السنة» از او نام می برد، و پیش از این سخن ابن تیمیه را دربارهٔ او بازگو کردم که او بر حدیث «لامهدی الاّ عیسی ابن مریم» تکیه کرده است و ابن تیمیّه در پاسخ او می گوید که به علت ضعیف بودنش نمی‌توان بر آن استناد کرد. و ما در ضمن بازگویی سخنان دیگران به این نتیجه رسیدیم که اگر چنین حدیثی درست هم باشد، جمع میان آن و احادیث مهدی امکان‌پذیر است. البته من به شرح زندگی «ابومحمد بغدادی» مزبور دست نیافته‌ام و شناختی از او ندارم.

شخص دوم، «عبدالرحمن بن خلدون مغربی» مورخ معروف است که در میان مردم به تضعیف احادیث «مهدی» مشهور گشته است، من به مقدمهٔ تاریخ او رجوع کردم، معلوم شد که او به طور قطع احادیث را انکار نکرده بلکه در صحت آنها تردید داشته است. به هرحال انکار آن یا تردید در اعتقاد به دلایل آن، انحراف از حق و به بیراهه رفتن است. شیخ صدیق در کتابش **الاذاعة** به بررسی سخنان وی پرداخته می‌گوید: بی‌تردید مهدی در آخرالزمان ـ بدون تعیین ماه یا سال ـ ظهور می‌کند، چه اخبار در این باره «متواتر» بوده و مورد توافق جمهور امت از خلف تا سلف است. وی سپس می‌افزاید: تردید دربارهٔ این فاطمی موعود که دلایل بر صحت آن دلالت دارند و یا انکار آن، گستاخی بزرگی است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است.

من بر گفته‌های ابن خلدون ملاحظاتی دارم که مایلم در اینجا به آنها اشاره کنم:

نخست: اگر تردید دربارهٔ مهدی از فردی آشنا به حدیث ابراز می‌شد یك لغزش به شمار می‌آمد تا چه رسد به فردی که خود از کسانی است که اهل تخصص و کارشناس فن نیست. «شیخ احمد شاکر» در بررسی احادیث المسند بخوبی این را دریافته است. او می‌گوید: «ابن‌خلدون دربارهٔ مسأله‌ای اظهارنظر کرده که آگاهی‌ای بدان ندارد و در واقع بدون شناخت وارد مسأله‌ای شده است. او در فصل «المهدی» در مقدمه تاریخ خود، دچار سرگشتگی و اشتباه آشکاری شده است؛ ابن‌خلدون این گفتهٔ محدثان را که: «جرح مقدم بر تعدیل» است، اینك درنیافته و چنانچه به عمق گفته‌های آنان واقف می‌گشت هرگز چنین اظهاراتی نمی‌کرد.»

دوم: ابن خلدون در ابتدای فصل «المهدی» در مقدمه تاریخ خود،

می گوید: «بدان، آنچه میان همهٔ مسلمانان درگذر دورانها مشهور بوده این است که ناگزیر در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و عدل را آشکار می سازد، مسلمانان از او پیروی می نمایند، و او بر کشورهای اسلامی حکومت خواهد نمود و او «مهدی» نامیده می شود و خروج دجال و دیگر نشانه های روز رستاخیز و اینکه عیسی پس از او فرود می آید و دجال را به قتل می رساند و در نماز به «مهدی» اقتدا می نماید، همه در روایات آمده است و آنها، در این مسأله به احادیثی که ائمه ما آنها را استخراج کرده اند، استدلال می کنند، باید گفت: آیا شهادت «ابن خلدون» که اعتقاد به ظهور «مهدی» درگذر قرون و اعصار در میان همهٔ اهل اسلام مشهور بوده است، نمی بایست شامل خود ابن خلدون می شد؟ و آیا تصور ابن خلدون، پس از دانستن اینکه برخلاف این مقوله می اندیشند، نوعی شذوذ و انحراف نیست؟ آیا همهٔ اهل اسلام بر اشتباه توافق کرده اند؟

اصولاً این موضوع اجتهادبردار نیست، بلکه این مسأله از امور غیبی است و کسی نمی تواند اثباتش کند مگر با دلیلی از کتاب خدا یا سنت پیامبر(ص)، و خوشبختانه دلیل همراه کسانی است که خود اهل تخصص و شناخت هستند.

سوم: «ابن خلدون» پیش از نقل احادیث می نویسد: «ما اینك احادیث وارده در این باره را بیان می کنیم و سپس می گوید: و این تمامی احادیثی است که ائمه ما دربارهٔ مهدی و خروجش در آخرالزمان آورده اند» و در جایی دیگر پس از آن می گوید: «ما آنچه را اهل حدیث درباره اخبار مهدی آورده اند، در حد توان، جمع کرده ایم»، من معتقدم او مطالب فراوانی را نادیده گرفته است که با مراجعه به آنچه «سیوطی» در **العرف الوردی فی اخبارالمهدی** از ائمه نقل و به اثبات رسانده، این امر روشن می گردد. از

جمله اموری که وی نادیده گرفته حدیثی است که «ابن‌القیم» در **المنارالمنیف** از «حادث‌بن اسامة» بیان کرده و گفته است که اسناد آن نیکوست و ما دربارهٔ سند و رجال آن حدیث به تفصیل سخن گفته‌ایم.

چهارم: ابن خلدون می نویسد که: «گروهی از ائمه، احادیث مربوط به «مهدی» را از قول اصحابی که احادیث به آنها منتهی می‌گردد، نقل کرده‌اند» و سپس می‌گوید: «درباره بعضی از اسناد این احادیث، می‌توان اشکالاتی را وارد دانست که ما آنها را خواهیم آورد، و در نزد اهل حدیث معروف است که «جرح» مقدم بر تعدیل است» پس اگر ما ضعفی از راویان احادیث یافتیم، در خود احادیث هم شك خواهیم کرد و البته هرگز نگویید که این امر ممکن است در راویان صحیحین هم صدق کند، زیرا که «اجماع امت» پشتوانه صحت آنهاست، ولی بقیه چنین نیست و جای سخن در آنها و اسناد آنها باقی می‌ماند».

بدین ترتیب، ابن‌خلدون پاره‌ای از احادیث را نقل کرده و رجال آنها را مورد نقد و قدح قرار داده، درحالی که آنها از رجال و راویان صحیحین هستند و خود وی، می گوید که این «قدح» هرگز در مورد رجال صحیحین، نباید صدق بکند!... این بخوبی نظریه «شیخ احمد شاکر» را اثبات می نماید که ابن‌خلدون وارد میدانی شده که اهل آن نیست و اصولاً شناختی در این زمینه ندارد.

ابن‌خلدون مثلا در نقد حدیثی، که «عمارالدهنی» از رجال آن است می گوید که او «شیعه» است!، درحالی که می‌دانیم او از رجال مورد وثوق «مسلم» است.

پنجم: خود ابن‌خلدون، پس از نقل احادیث مربوط به ظهور مهدی، به صحت بعضی از آنها اعتراف می کند و می نویسد: این احادیثی است که

ائمه ما آنها را درباره ظهور مهدی در آخرالزمان، آورده اند و اینها، از نظر من، جز در موارد کمی، قابل نقد و قدح بودند. این نوشته خود «ابن خلدون» است، در اینجا باید گفت که همان «موارد کم» که حتی از دیدگاه ابن خلدون، به دور از قدح بوده و از نقد مصون مانده اند، برای استدلال و احتجاج کافی است و می تواند احادیثی را که از نقد وی مصون نمانده اند، پشتیبانی و تقویت نماید، همان طور که ما قبلاً قول قاضی «محمدبن علی الشوکانی» نقل کردیم که ضمن بیان تواتر احادیث، می گوید: در این زمینه پنجاه حدیث وجود دارد که در میان آنها: صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد.

از سوی دیگر، در سخنان ابن خلدون مطلبی هست که از آن تردید وی در صحت ادعای خود، مستفاد می شود و این نشان می دهد که ابن خلدون در دیدگاه خود جزم و ثبات ندارد و درباره موضوعی بحث کرده که شناخت کافی درباره آن نداشته است.

این پاره ای از ملاحظات من بر سخنان ابن خلدون، درباره «مهدی» است و من امیدوارم که به خواست خداوند، در رساله مستقلی که به فکر تألیف آن هستم، در این زمینه به طور مشروح به بحث و بررسی بپردازم.

بررسی دیدگاه مودودی

اخیراً از «ابوالاعلی مودودی» کتابی به نام: **البیانات** به دستم رسید که در آن درباره ظهور مهدی، سخن به میان آورده و به نظر من اشکالاتی دارد که به علت ضیق وقت، همه آنها را نمی توانم مطرح سازم و فقط به اشاره ای بسنده می کنم. مودودی می نویسد: «احادیث مسألهٔ مهدی بر دو نوع است: احادیثی که نام «مهدی» به صراحت در آنها وارد شده و احادیثی که فقط از

ظهور خلیفه‌ای در آخرالزمان خبر می‌دهد، ولی سند این روایات در آن مرحله از قوت و ثبات نبوده که «امام بخاری» آنها را در صحیح خود نقل کند. «امام مسلم» هم روایتی نقل کرده که در آن نام «مهدی» نیامده است»!

در پاسخ استاد مودودی باید گفت اگرچه احادیث مهدی به تفصیل در صحیحین نیامده ولی این امر اشکالی ایجاد نمی کند، زیرا که در غیر این دو کتاب، به حد، تواتر نقل شده است و ما می‌دانیم که در سنن وهانیه، احادیث بسیاری آمده که علمای حدیث آنها را نقل کرده و به آنها استدلال نموده و به محتوای آنها اعتقاد یافته‌اند؛ و کتابهای اصول و فروع ما، مملوّ از احادیث صحیحی است که در صحیحین نیامده ولی همه ما آنها را می‌پذیریم و به آنها استناد می کنیم که نمونه‌های آنها فراوان است و ما در این مختصر نمی‌توانیم آنها را بیان کنیم...

و به هرحال: احادیث اگر صحیح باشد، باید به مضامین آنها عمل کرد، خواه در صحیحین آمده باشد یا نقل نشده باشد که از آنجمله، احادیث مربوط به ظهور «مهدی» است.

مودودی باز در کتاب البیانات خود می گوید: «نمی‌توان گفت که در اسلام یك مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان به آن اعتقاد داشته باشند.» در این مورد هم باید توضیح داد: احادیث صحیحی را که از پیامبر اکرم(ص) درباره «مهدی» وارد شده، باید بدون هیچگونه شك و تردیدی پذیرفت و در این احادیث صحیح آمده است که به هنگام نزول عیسی بن مریم، مسلمانان امام و رهبری خواهند داشت که از اهل بیت پیامبر است و «مهدی» نامیده می شود. پس بر هر مسلمانی واجب است که اخبار منقول از پیامبر اکرم(ص) را، در هر زمینه‌ای و از جمله درباره مسائل آینده که مسأله مهدی هم از آنجمله است، تصدیق نموده و

بپذیرد.

مودودی باز در کتاب خود می نویسد: «پس باید گفت که مسألهٔ مهدی از جمله مسائلی نیست که در کتب اعتقادی به عنوان اصلی از عقاید اسلامی اهل سنت تلقی شده باشد!»

و من می گویم: از عقاید اهل سنت یکی هم این است که باید به همهٔ اخبار صحیحی که پیامبر خدا(ص) نقل شده، ایمان آورد و اخبار وی درباره مهدی هم از جملهٔ این مسائل است و کتابهای اهل سنت درباره اعتقادات اهل سنت، این حقیقت را روشن ساخته است.

همان طور که قبلاً اشاره کردم، «شیخ محمد سفارینی» ـ متوفی به سال ۱۱۸۸ هجری ـ در منظومه ای به نام **الدّرة العنیّة فی عقدالفرقة المرضیة** می گوید:

و ما أتی بالنصّ من أُشراط فکلّه حق بلا بلا شطاط

منها الامام الخاتم الفصیح محمد المهدی والمسیح

(علامتهایی که در «نص» آمده است و تمام آنها بی تردید حق است. از جمله آنها، امام آخرین پندآموز، محمدمهدی و مسیح است). وی سپس در کتاب خود به نام: **لوامع الانوار البهیّة** این نکته را توضیح داده و می نویسد: «یادآوری ـ سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده هیچ مهدیی نیست، مگر عیسی بن مریم، ولی اهل حق این را درست نمی دانند و معتقدند که «مهدی» غیر از عیسی است و او پیش از نزول عیسی(ع) ظهور می کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حدّ تواتر معنوی رسیده و در میان علمای اهل سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنها به شمار آمده است... و با بررسی مجموعه احادیث منقول، علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می آید و روی همین اصل اعتقاد به ظهور مهدی،

همان‌طور که در کتابهای اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، یکی از واجبات است.»

من در اینجا باید اضافه کنم که: مسألهٔ «مهدی» همان‌طور که در کتابهای اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، در کتب عقیدتی پیروان مذهب ابوالحسن الاشعری نیز ثبت شده است. ما در قسمت پیشین همین بحث، سخنان «ملاعلی قاری حنفی» را که یکی از علمای مذهب اشاعره است، نقل کردیم که در شرح خود بر «الفقه الاکبر» آن را ذکر کرده است.

۹ـ بیان پاره‌ای از آنچه گمان می‌رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن:

۱ـ هنگام بازگویی سخنان ائمهٔ اهل سنت گفتیم که حدیث «لامهدی الّا عیسی بن مریم» با احادیث صحیح وارده درباره «مهدی»، به علت ضعیف بودنش، تضادی ندارد ولی اگر به گفته بعضی از علماء، معنای آن این باشد که هیچ مهدی کامل نیست مگر عیسی بن مریم امکان جمع میان این دو میسّر نیست، و این معنا مهدی بودن غیرعیسی(ع) را، که احادیث بر آن دلالت دارد، نفی می کند.

۲ـ آنچه که احادیث «مهدی» بر آن دلالت دارد از جمله: قیام وی برای یاری دین خدا و آکنده شدن زمین از عدل و داد در دوران او، با پیدایش رجال و پیروانش و خصومت شان با مسلمانان در آن دوران، منافات ندارد.

همچنین ادله‌ای که می‌گوید اشرار همراه اغیار به زندگی ادامه می‌دهند، منافاتی با احادیث مهدی در مورد گسترش عدل و داد ندارد، زیرا آنچه در احادیث مهدی آمده بر کثرت خیر و نیرومندی مسلمانان و چیرگی و تفوّق آنان بر دیگران دلالت دارد و این وجود افراد ناپاك و شرور در زمان او

را نفی نمی‌کند. ما بر این باوریم که پیامبر(ص) و جانشینانش در دوران خود زمین را پر از عدل و داد ساختند ولی در دوران آنان هم دشمنان زیادی وجود داشتند که هدایت نیافتند و قرآن فرماید: «بگو خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد»[۵].

۳ـ اینکه احادیث «مهدی» برآکنده شدن زمین از ظلم و بیداد در دوران پیش از خروج وی دلالت دارد، دلیل این نیست که پیش از وی تمامی کره زمین از نیکوکاران تهی می‌گردد، زیرا پیامبر(ص) در احادیث صحیحی که نقل شده، خبر داده که گروهی از امّت وی همچنان در راه حق خواهند بود تا این که فرمان خدا فرا رسد. از جمله حدیثی که «مسلم» از «جابر» روایت کرده که او از پیامبر خدا(ص) شنیده است که فرمود: گروهی از امّتم همچنان در راه حق پیروزمندانه می‌جنگند. آنگاه عیسی بن مریم فرود می‌آید و امیر آنان می‌گوید: بیا برای ما نماز بگزار و او می‌گوید: نه، بعضی از شمایان بر بعضی دیگر امیرند که خدا این امت را گرامی داشته است، این احادیث و احادیث «مهدی» دلالت دارد که حق همچنان استمرار دارد ولی در پاره‌ای دوران غلبه از آن اهل حق می‌شود و حق گسترش می‌یابد، آنچنانکه در دوران پیامبر(ص) و دوران مهدی و عیسی بن مریم هست، و در پاره‌ای از دورانها این گستردگی کمتر می‌گردد و اهل حق دچار ضعف می‌شوند، اما اینکه حق بکلّی از هم فرو پاشد و از بین برود، مسأله‌ای است که از زمان پیامبر(ص) تاکنون نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

پیامبر(ص) در حدیث صحیح خبر داده‌اند که خداوند در هر زمان کسانی را آماده ساخته است که این دین را استوار بدارند و حتی در دوران ما

---

۵. سوره الانعام ـ آیه ۱۴۸.

که دشمنان اسلام از همه سو بدان یورش برده‌اند و اسلام نمایان بیش از دشمنان واقعی بدان ضربه زده‌اند، زمین از اقامه شعائر دین اسلام خالی نگشته است.

۱۰ـ سخن پایانی:

احادیث فراوان دربارهٔ مهدی، که مؤلفان به تألیف درباره آن پرداخته‌اند، و متواتر بودن آن را گروهی بازگو کرده‌اند و وجوب آن را اهل سنت و جماعت باور دارند، بی‌تردید بر واقعیتی ثابت دلالت دارد، با توجه به کثرت این احادیث و تعدد طرق و اثبات آن در نوشته‌های اهل سنت هرگز نمی‌توان گفت که مدلول آن احادیث حقیقت ندارد، مگر از سوی افراد نادان یا مغرور یا کسی که در طرق و اسانید آن امعان نظر نکرده و به سخنان اهل علم که گفتارشان مورد اعتماد است واقف نبوده است، تصدیق این احادیث جزو اعتقاد به نبوت پیامبر خدا(ص) است، زیرا تصدیق آنچه او از آن خبر داده، جزو ایمان به اوست و جزو ایمان به غیب است که خداوند در قرآن کریم «ألم. ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب».

خداوند مؤمنان را به علت ایمان به غیب ستوده است و جزو ایمان به غیب، اعتقاد به تقدیر است زیرا آگاهی مردم از آنچه که خداوند «تقدیر» فرموده است، دو راه دارد:

یکی وقوع آن چیز، بنابراین از هرآنچه بوده و اتفاق افتاده، درمی‌یابیم که خداوند آن را «اراده» کرده است، زیرا هیچ چیز وجود نمی‌یابد و وقوع نمی‌پذیرد مگر خداوند آن را بخواهد و اراده کند، و آنچه خدا خواسته، باشنده است و آنچه خدا نخواسته باشندگی نمی‌یابد.

دوم: خبر دادن از مسأله ای که در گذشته اتفاق افتاده و مسأله ای که در آینده به وقوع می پیوندد پیش از وقوع آن از سوی کسی که از سر هوا و هوس سخن نمی گوید [پیامبر(ص)] بنابراین هرآنچه ثابت شده که ایشان از اخبار گذشته فرمودند دانستیم که به همان صورت اتفاق افتاده و هرآنچه ایشان از وقوع آن در آینده خبر داده اند، می دانیم که خدا آن را خواسته و ناگزیر باید به همان نحوی که پیامبر خبر داده اند، بوقوع بپیوندد، مانند اخبار ایشان دربارهٔ فرود آمدن عیسی(ع) در آخرالزمان و ظهور «مهدی» و خروج «دجال» و دیگر خبرها... بنابراین انکار حدیث مهدی و یا تردید روا داشتن دربارهٔ آن، امری است خطیر که از خداوند مسئلت داریم تا لحظهٔ مرگ ما را از آن مصون بدارد و همواره ما را در راه حق ثابت قدم نگه دارد. خدایا! ما را به آراستگی ایمان بیارای و ما را هدایتگرانی هدایت شده قرار داده و آخر سخن ما، حمد و سپاس بر خداوند جهان هستی است.

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین

عقیده شیخ عبدالعزیزبن باز درباره «مهدی»

پس از پایان سخنرانی «شیخ عبدالمحسن العباد»، قائم‌مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه منوره، جناب شیخ عبدالعزیزبن عبدالله‌بن باز، توضیحاتی درباره سخنرانی وی مطرح ساخت که از نوار ضبط صوت، پیاده شد و پس از آن، متن پیاده شده «تعلیقات» به اطلاع ایشان رسید و اجازه چاپ آن را دادند که متن آن را برای تکمیل بحث می‌آوریم:

مجله «الجامعة الاسلامیة»

سپاس خدای را و سلام و درود خدا بر پیامبر و خاندان و یارانش و هر کسی که راهش را پیمود و به راهنمایی اش هدایت گردید تا روز بازپسین.

اما بعد... ما از استاد فاضل «شیخ عبدالمحسن بن حمدالعباد» به خاطر این سخنرانی ارزشمند و مشروح تشکر می‌کنیم که در سخنان خود دربارهٔ مهدی منتظر، مهدی حق، حق مطلب را بخوبی ادا کرد. البته بر آنچه ایشان به تفصیل سخن گفت، چیزی نمی‌توان افزود، چرا که او با توجه و دقت احادیث را بیان کرد، و سخنان اهل علم را در این باره نقل نمود و به صواب دست یافت و به حق هدایت نمود، خداوند به خاطر این سخنرانی و تلاشی

که او مبذول داشت، جزای خیر دهد و ثوابش را دوچندان کند و در راه تکمیل و اتمام رساله‌اش در این موضوع او را یاری دهد، ما ـ انشاءالله ـ پس از اتمام آن را به چاپ خواهیم رساند، زیرا که فایدهٔ آن سترگ و نیاز به آن فراوان است. در ارزیابی این سخنرانی ارزشمند به طور اختصار می گویم: حق و صواب همان است که شیخ عبدالمحسن در این سخنرانی آن را اظهار کرد، همان طور که اهل علم هم تبیین کرده اند، بنابراین مسألهٔ مهدی آشکار و روشن و احادیث درباره آن فراوان بلکه متواتر و مستحکم است، و از اهل علم بسیار کسان «تواتر» آن را بازگو کرده اند، همچنانکه استاد در این سخنرانی اظهار داشتند به علت کثرت طرق اختلاف مخارج، گویندگان، راویان و الفاظ این احادیث تواتر معنوی دارد، بنابراین به حق دلالت دارد که این شخص موعود، مسأله اش ثابت و خروجش حق است و او «محمدبن عبدالله العلوی از ذریهٔ حسن بن علی بن ابی طالب» (رضی الله عنه) است. این امام از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخرالزمان است، ظهور می کند و داد و حق را برپا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند، و خدا به وسیلهٔ او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، می گستراند.

من بر بسیاری از احادیثی که ایشان نقل کردند، آگاهی دارم و در میان آنها همچنانکه «الشوکانی» و «ابن القیم» و دیگران گفته اند، صحیح و حسن (نیکو) و ضعیف منجبر و اخبار جعلی یافته‌ام. اما از این میان آنچه سند آن محکم است، ما را بس!، حال چه خود «صحیح» باشد یا برای اسناد حدیث دیگری صحّت می یابد و چه خود «حسن» باشد، یا برای اسناد حدیث دیگری «حُسن» می یابد، و به همین ترتیب احادیث ضعیف اگر منجبر گردد و یکدیگر را استحکام بخشد، نزد اهل علم «حجت» است. زیرا آنچه نزد آنان

پذیرفته است بر چهار قسم است: خود صحیح است یا به پشتوانه دیگر صحیح است. یا خود «حسن» دارد یا به خاطر دیگری «حسن» محسوب می‌گردد و این سوای «متواتر» است، اما «متواتر» تمامش پذیرفته است چه تواتر لفظی باشد یا معنوی و احادیث «مهدی» از این قسم «متواتر معنویی» است. بنابراین تواتر آن از جهت گوناگونی الفاظ، معانی، کثرت طرق و تعدد مخارج مقبول می گردد و اهل علم مورد اعتماد، بر ثبوت و تواتر آن، نظر داده اند و ما دیده ایم که اهل علم چیزهای فراوانی را با کمتر از این ثابت کرده اند و حق این است که جمهور اهل علم بر سر ثبوت مسألهٔ مهدی اتفاق نظر دارند و اینکه او حق است و در آخرالزمان ظهور خواهد نمود، از اهل علم اگر کسی نظری خلاف این گفته باشد سخن او مورد اعتنا نیست. در مورد گفتهٔ الحافظ اسماعیل بن کثیر در کتاب **التفسیر** خود در سوره «المائدة» هنگام بیان اسامی «نُقبا» و اینکه مهدی می‌تواند یکی از امامان دوازده گانه باشد: جای تأمل وجود دارد، زیرا پیامبر(ص) فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند که همگی‌شان از قریش هستند، همچنان پایدار خواهد بود.

این فرمودهٔ او که: این امت همچنان پایدار است دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است. دانسته است که این فقط پیش از انقراض دولت امویان بود، در آخر دوران حاکمیت امویان اختلافاتی بروز کرد که به سبب آن مردم دچار دو دستگی شدند و مصیبت بر سر مسلمانان فرود آمد و مسلمانان به دو خلافت تقسیم شدند یك خلافت در اندلس و یك خلافت در عراق، مصیبت‌ها و شرارتهایی رخ داد که همگان شرح آن را می‌دانند. پیامبر(ص) فرمود: این امت همچنان پایدار است. سپس وقایع عظیمی بوقوع پیوست که به اختلال در نظام خلافت منجر

گردید و بر هر خطه از سرزمین های اسلامی یك امیر و یك حاکم تسلّط یافت و خلافت اسلامی به صورت «ملوك الطوایفی» درآمد، و در دوران ما این پراکندگی و اختلاف بیشتر و بزرگتر شده است. و مهدی تاکنون خروج نکرده است، پس چگونه می‌توان گفت که این امر پایدار است تا خروج مهدی؟ آنکس که تأمل و امعان نظر کند چنین سخنانی بر زبان نمی‌راند...؟ به نظر من مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید، و سپس عبدالملك بن مروان و چهار فرزندش و عمربن عبدالعزیز می باشد که اسلام در زمان آنها گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد و جهاد برقرار بود و اختلاف و تفرقه در مورد خلافت پس از مرگ «یزید» و امارت «مروان» در شام و «ابن زبیر» در حجاز و... بر امر دین مسلمانان ضرری و صدمه‌ای نزد، بلکه دینشان آشکار و اَمرشان پایدار بود...

* * *

... در مورد اینکه خروج مهدی هنگام نزول عیسی می باشد، «ابن کثیر» در **الفتن والملاحم** گفته است: گمان می کنم این امر هنگام نزول مسیح باشد و حدیثی که الحارث ابن ابی اسامة روایت کرده ناظر و دالّ بر این است زیرا او گفت: امیرشان مهدی است، بنابراین سخن او ناظر به این است که ظهور مهدی هنگام نزول عیسی خواهد بود. از پاره‌ای روایات «مسلم» و برخی روایات دیگر، همین معنا استفاده می‌شود، بنابراین این حدیث استوارتر و نمایانتر است. دربارهٔ اینکه او در آخرالزمان خروج خواهد کرد این امر، چنانکه پیامبر(ص) فرمود، معلوم و آشکار است و احادیث در این زمینه روشن است و سخن حق همان است که ائمه و علی گفته‌اند که او ناگزیر خروج و ظهور خواهد کرد.

* * *

در مورد مسیح بن مریم(ع) و مسألهٔ دجال، مسأله روشنتر است و موضوع آنها قطعی است و علمای امت در این امر اتفاق نظر دارند و برای مردم بیان کرده اند که مسیح و دجال در آخرالزمان فرود می آیند، در این زمینه اخبار متواتر از پیامبر(ص) در دست است که همه آنها صحیح و متواتر است و اینکه عیسی(ع) در آخرالزمان نزول کرده و به شریعت محمد(ص) حکومت می راند و دجال، مسیح گمراهی را می کشد. این حق است و همچنین خروج دجال، هر کس که این را انکار نماید و ادعا کند که نزول عیسی بن مریم و وجود مهدی به پیدایش «خیر» اشاره دارد، و اینکه وجود دجال و یأجوج و مأجوج و شبیه آن، اشاره به پیدایش «شر» دارد، سخنانش فاسد بلکه در واقع باطل است و نباید گفته شود و هر کس این را بگوید از راه حق منحرف شده و مطلب منکر بر زبان آورده است و امری خطیر بیان نموده که در شرع و در اثر و نظر، توجیهی ندارد. وظیفه این است که آنچه را پیامبر(ص) فرموده است با قبول و اعتقاد و تسلیم در برابر آن پذیرا باشیم، هرگاه خبر منقول از پیامبر خدا(ص) صحیح باشد هیچکس مجاز نیست با نظر و اجتهاد شخصی خود با آن مخالفت ورزد، بلکه باید در برابر آن تسلیم گردد، چنانکه خدای عزوجل فرمود: «نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست، تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هرگز ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند».[۶]

پیامبر(ص) از دجال، مهدی و از عیسی مسیح بن مریم خبر داده و به همین سبب بایسته است آنچه را فرموده، با قبول و ایمان بپذیریم و از

---

۶. سوره نساء ـ آیه ۶۴.

خودداوری و تقلید کورکورانه که در دنیا و آخرت زیان می‌رساند، باید پرهیز کرد.

از خدای عزوجل مسئلت دارم همگان را در آنچه رضای اوست، موفق بدارد و به همهٔ ما تفقه در دین و ثبات بر حق عطا فرماید، بار دیگر از جناب استاد، به خاطر سخنرانی ارزشمند و مبسوطی که ارائه داد، تشکر می کنم و از خداوند مسئلت دارم که ایشان را در راه اتمام و تکمیل موضوع یاری فرماید تا به دست طبع سپرده شود، و مردم از آن بهره‌مند گردند.

و صلی الله علی عبده و رسوله محمد وآله و صحبه.

عبدالعزیزبن عبدالله‌بن باز

مؤخّره یا:

توضیحی کوتاه

... این بود ترجمه تقریباً کامل بحث استاد شیخ عبدالمحسن العباد، درباره احادیث مربوط به ظهور مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و أثر... از مجموع متن سخنرانی شیخ، شاید یك پنجاهم آن در ترجمه آورده نشد و این یك پنجاهم، بیشتر مربوط می‌شد به بحث‌های فنّی ـ تخصّصی درباره «رجال‌شناسی» راویان احادیث که برای عموم، قابل استفاده نبودند و همچنین از نقل احادیثی که چندین مرتبه تکرار شده بود یا مربوط به مسئله «ظهور مهدی» نبود، خودداری بعمل آمد.

چند جمله کوتاه هم از شیخ، درباره عدم انطباق احادیث با مهدی موعود از دیدگاه شیعه، در خلال بحث وی آمده بود که ظاهراً بیشتر با توجه به جوّ حاکم بر محل ایراد سخنرانی ـ پایگاه وهابیگری ـ در سخنرانی وی گنجانیده شده بود که ترجمه و نقل آنها هم ضرورتی نداشت.

و در مجموع باید مانند «شیخ عبدالعزیزبن باز» از تلاش و کوشش شیخ «عبدالمحسن العباد» در بررسی و تحقیق عمیق این مسأله اسلامی، از

دیدگاه اهل سنت، تشکر کنیم که بخوبی حق مطلب را ادا کرده است و از خداوند می‌خواهیم که همه ما را از شرّ فتنه‌های دوران مصون بدارد.

* * *

در مورد تعلیقات شیخ عبدالعزیزبن باز هم که با صراحت و قاطعیّت تمام، مسأله مهدی را می‌پذیرد و آن را یکی از معتقدات اصول اسلامی می‌داند، باید سپاسگزار بود... اما اصرار ایشان هم بر عدم انطباق احادیث، با مهدی موعود موردنظر شیعه، متأسفانه با انصاف و عدل و حق و راه راست سازگار نیست و ما متن سخنرانی ایشان را آوردیم تا روشن شود که چگونه جناب شیخ، حتی «یزیدبن معاویه» را هم حاضر است که جزء خلفاء و جانشینان دوازده گانه پیامبر اکرم(ص) معرفی کند، تا حدیث، بر مهدی موعود شیعه انطباق نیابد؟!...

هر فرد منصف و آگاه از موازین شرعی، و آشنا با تاریخ اسلامی بخوبی می‌داند که خلفایی! مانند «معاویه»، «یزید» و امثال آنها که خلافت اسلامی را به ملوکیت بنی‌امیّه تبدیل کردند، هرگز نمی‌توانند جانشینان واقعی پیامبر اکرم(ص) بشمار آیند. از سوی دیگر باید توضیح داد که منظور از پایدار بودن دین، این است که حداقل در سرزمین اسلام، احکام دین خداوند غلبه یابد و پایدار بماند، همان طور که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است: «و ممّن خلقناهم أمّة یهدون بالحق و به یعدلون» و با حدیث شریف منقول از پیامبر اکرم(ص) هم انطباق دارد که فرمود: گروهی از امت من تا نزول عیسی و ظهور مهدی، همچنان بر حق استوار و پایدارند و در راه استواری آن، می‌رزمند...

حدیث امامان و جانشینان دوازده گانه هم کاملاً دلالت بر این نکته دارد که بقای دین، ولو در بخشی از سرزمین‌های اسلامی، از برکت وجود «امام قائم» خواهد بود وگرنه دین بکلی از بین می‌رود... و اگر منظور استواری

دین در سراسر کره زمین بود، ـ آنچنان که شیخ بن باز گمان کرده است ـ این حدیث به طور کلی نمی توانست صحیح باشد، زیرا که دین اسلام تاکنون، در سراسر جهان برقرار نشده بلکه حتی در اغلب کشورهای اسلامی، از جمله محل اقامت شیخ! هم به مورد اجرا درنیامده است، هرچند که حاکمیت های زر و زور و تزویر در این کشورها، ادعای «اسلام پناهی» و «خادم الحرمینی»! دارند!... ولی واقعیت های موجود در این جوامع، بخوبی نشان می دهد که این حاکمیت ها، «حاکم بما انزل الله» نیستند و به همین دلیل شامل آیات شریفه در باره کسانی می شوند که احکام الهی را اجرا نمی کنند و خود جناب شیخ، لابد تفسیر آن آیات را می داند... ولی نمی تواند بیان کند! شگفت آورتر آنکه جناب شیخ، دین را در دوران خلفای! بنی امیه، ـ از جمله معاویه و یزیدبن معاویه ـ هم برقرار و پایدار! می داند و می نامد! و گویا فراموش کرده است که همین ها، مساجد را ویران ساختند، حرم امن الهی را موردتجاوز قرار دادند، احکام شریعت را زیرپا گذاشتند و به مسیحیان جزیه دادند که اگر مفهوم پایداری دین! و استواری آن این باشد باید گفت که هم اکنون نیز، دین در آن بلاد استوار و قائم است!! ولی ظاهراً نامه های اعتراض آمیز اخیر شیوخ در آن دیار که بعضی از آنها را خود جناب شیخ بن باز هم امضا کرده است، این ادعا را تکذیب می کند!.

از خدای بزرگ می خواهیم که چشم باطن «کوران ظاهر»! را هم روشن سازد و آنها ـ و همه ما را ـ به راه راست هدایت فرماید و همواره در این راه، استوار بدارد.

انّه سمیع مجیب و انّه نعم المولی و نعم النصیر

تهران ـ جمعه ۱۳ شعبان ۱۴۱۳ هـ

سیدهادی خسروشاهی

۴

توضیح درباره احادیث «مهدی»

شیخ عبدالمحسن العباد

پاسخ بر کسانی که احادیث صحیح پیرامون مهدی را نمی‌پذیرند!

در پی وقوع حادثه «جیهمان»[1]، که قلب هر مسلمانی را به درد می‌آورد، پاره‌ای پرسش‌ها پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان مطرح گردیده است که آیا احادیث پیامبر(ص) در این باره صحت دارد یا نه؟. بعضی از علماء در رادیو و مطبوعات صحت بسیاری از احادیث وارد شده در این خصوص را تبیین نموده اند و از آن جمله حضرت «**شیخ عبدالعزیزبن عبدالله‌بن باز**» رئیس مراکز تحقیقات علمی اِفتاء، دعوت و ارشاد است، که در اثبات این موضوع، با نقل احادیث فراوان و صحیح از پیامبر(ص) مطالبی را اظهار داشته و اقدام آن گروه باطل را در تجاوز به بیت الله الحرام، تقبیح نموده است. و همچنین جناب «**شیخ عبدالعزیزبن صالح**» امام و خطیب مسجدالنّبی(ص) نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، ضمن تقبیح نمودن تجاوز این گروه گناهکار و متجاوز، روشن نمودند که اعضای این گروه و

---

۱. در مقدمه دوم کتاب، به اندیشه‌های «جهیمان» اشاره شده است.

مهدی ادعایی شان در یك وادی قرار دارند و آن مهدی موعودی که ذکر وی در احادیث آمده است در یك وادی دیگر.

متأسفانه در مقابل این دفاع از حق، جناب «**شیخ عبدالله‌بن زیدالمحمود**» رئیس دادگاههای شرعی کشور «**قطر**»! هم رساله ای تحت عنوان: **لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر** ـ پس از پیامبر اکرم(ص) نباید به انتظار ظهور هیچ مهدی نشست! ـ منتشر نموده و در آن با دنباله‌روی از برخی نویسندگان قرن چهاردهم هجری، که در شناخت صحت و سقم احادیث تخصص و خبرگی ندارند و با تکیه بر شبهه‌های عقلی، هرآنچه را که دربارهٔ حضرت مهدی آمده است، دروغ پنداشته و گفتار این نویسندگان را درباره خرافی بودن این احادیث، تکرار نموده است...

از اینرو من برای نمایاندن اوهام و اشتباهات وی در آن رساله، به نوشتن این سطور مبادرت ورزیده‌ام، تا روشن شود که احادیث صحیح بسیاری، بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد و علمای پیشین و معاصر اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند مگر آنهایی که از راه حق دور شده و به «شذوذ» پیوسته‌اند!

* * *

در اینجا اشاره به این نکته مناسب است که من در گذشته نیز بحثی را تحت عنوان «**عقیدة اهل السنة والاثر فی المهدی المنتظر**» نوشته‌ام که در شمارهٔ سوم سال اول مجلهٔ **الجامعه الاسلامیه** در ماه ذی القعده ۱۳۸۸ هـ در «مدینه منوره» منتشر شده است.[۲] بحث فوق شامل ده بخش ذیل می‌شود:

نخست: در ذکر اسامی صحابه که به نقل از پیامبر(ص) احادیث

---

۲. این بحث عیناً در بخش قبلی ترجمه شده است ـ مترجم.

مهدی را روایت کرده اند.

دوم: در ذکر نام امامانی که احادیث و آثار وارده دربارهٔ مهدی را در کتابهایشان آورده اند.

سوم: در ذکر اسامی علمایی که پیرامون مسألهٔ مهدی تألیفات مستقلی دارند.

چهارم: در ذکر اسامی علمایی که تواتر احادیث مهدی را بازگو نموده اند... و نقل سخنان آنان در این زمینه.

پنجم: در ذکر بعضی احادیث مندرج در صحیحین که با مسألهٔ مهدی ارتباط دارد.

ششم: در ذکر برخی احادیث مهدی که در غیر صحیحین درج گردیده است به همراه سخنانی پیرامون اسناد این احادیث.

هفتم: در ذکر نام بعضی از علماء که به احادیث مهدی استدلال نموده و به وجوب آنها اعتقاد دارند و نقل سخنانشان در این باره.

هشتم: در ذکر اسامی کسانی که احادیث مهدی را انکار یا دربارهٔ آن تردید روا داشته اند، به همراه بررسی اجمالی سخنان آنان.

نهم: در نقل پاره ای از مطالبی که گمان می رود با احادیث مهدی تضاد دارد و پاسخگویی به آنها.

دهم: سخن پایانی در بیان اینکه تصدیق و باور نمودن ظهور مهدی در آخرالزمان، جزو «ایمان به غیب» است و اینکه اعتقاد اهل سنت به مهدی، با اعتقاد شیعه ارتباطی ندارد(!)

بحث جدید در توضیح و تبیین احادیث مربوط به مهدی

۱ـ ظهور مهدی از دیدگاه شیخ عبدالله‌بن محمود

شیخ ابن محمود رساله خود را **لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر** نام داده و در صفحه ۱۴ آن می نویسد:

«ای دانشمندان و دانشجویان و توده های مردم! آموزش و اعتقادمان باید بر این پایه استوار باشد که پس از پیامبر(ص) هیچ «مهدیی» در کار نیست، همچنانکه بعد از پیامبر، هیچ پیامبری در کار نبوده و نخواهد آمد.»

او باز در صفحهٔ ۲۹ رساله خود می گوید:

«حقیقتی که ما بدان اعتقاد داریم و مردم را به آگاهی و عمل به آن فرا می خوانیم این است که بعد از پیامبر(ص) هیچ مهدیی نمی آید همان طور که هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد.»

به نظر من:

۱ـ در نامگذاری: **لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر** که ایشان انتخاب کرده اند، نوعی «اطلاق» و «عمومیت» وجود دارد که علاوه بر انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، از جملهٔ «بعدالرسول خیرالبشر» در ذهن شنونده انکار نزول عیسی(ع) در آخرالزمان نیز تداعی می شود. اگر در این عبارت محدودیت وجود داشت که احتمال انکار نزول عیسی(ع) از آن برنمی آمد، باز مشکل آسانتر می شد. از سوی دیگر، در رساله مورد بحث به طور صریح نزول عیسی(ع) را مطرح نساخته مگر در سیاق سخنان اهل سنت، و از شواهد و قرائن چنین برمی آید که رساله وی برای انکار سخنان اهل سنت تألیف و تدوین یافته است. زیرا در صفحهٔ ۵۱ حدیثی پیرامون نزول عیسی(ع) و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر

مهدی آمده است و «شیخ ابن محمود» به نقل از «شیخ علی قاری» در کتابش **الموضوعات الکبیره** گفته است که این حدیث «مجعول» است! درحالی که شیخ علی قاری مدعی نیست که این حدیث مجعول است، بلکه در کتاب مذکور آمده است که این حدیث از پیامبر(ص) به ثبوت رسیده است که ما عین سخنان «شیخ علی» را خواهیم آورد.

۲ـ دعوت به انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، در واقع دعوت به انکار احادیثی است که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده و صحت آنها مسلّم و مسجّل گردیده و پیمودن راهی است خلاف آنچه که علمای اهل سنت چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، قاضی عیاض، قرطبی، ذهبی، ابن تیمیّه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران، تاکنون آن را پیموده اند.

۲ـ دیدگاه قدمای اهل سنت پیرامون اندیشه مهدی

شیخ عبدالله بن محمود در صفحهٔ ۳ رساله خود مدعی است:

«اصولاً اندیشهٔ مهدی از اعتقادات قدمای اهل سنت نیست و در قرن اول هـ اصحاب پیامبر(ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکرده اند!».

در پاسخ می گوییم: احادیث فراوانی دربارهٔ ظهور مهدی در آخرالزمان به نقل از پیامبر(ص) به ثبت رسیده و از اصحاب به دست پیروان بعدی واصل گردیده است. و با توجه به تواتر آنها چگونه می توان گفت که در قرن اول اصحاب پیامبر(ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکردند؟!. شوکانی در کتابش **التوضیح** احادیث مهدی، دجال و مسیح(ع) را متواتر می داند. «صدیق حسن خان» در کتابش **الاذاعه** نیز به این امر اذعان دارد و می نویسد: «احادیث وارده دربارهٔ مهدی که امکان وقوف بر آنها میسر گردیده، پنجاه حدیث می باشد که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف و منجبر

وجود دارد. این احادیث بدون هیچ شك و شبهه ای، متواتر است بلکه اطلاق صفت تواتر بر موارد کمتر از آنها در کلیه اصطلاحات مدوّن در اصول، صدق می کند. از طرفی، آثار رسیده از اصحاب پیامبر(ص) که بر ظهور مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و «حکم رفع» دارد، چه در این گونه موارد مجال اجتهاد نیست».

۳ـ اندیشه ظهور مهدی نزد اهل تشیع و اهل تسنن

شیخ ابن محمود باز در صفحهٔ ۳ می نویسد:

«نخستین کسانی که از این اندیشه ـ اندیشهٔ مهدی ـ حمایت نموده اند، شیعیان بوده اند و از جملهٔ اعتقادات آنان، ایمان به امام غائب و منتظر است که زمین را از داد آکنده می سازد بعد از آنکه از ستم لبریز گشته باشد! و او، امام دوازدهم محمدبن الحسن العسکری است. این اندیشه از راه همنشینی، همدمی و اختلاط!، به اهل تسنن سرایت کرده و در اعتقاداتشان راه یافت ولی جزو اصول اعتقادی شان نمی باشد.

در پاسخ باید گفت که میان اعتقاد اهل تشیع و اهل تسنن در این موضوع، تفاوت فاحشی وجود دارد. زیرا مهدی در نزد اهل سنت فقط یك امام از جمله امامان مسلمانان است و عدالت گستر و شریعتمدار است، در آخرالزمان زاده می شود و رهبری مسلمانان را به عهده می گیرد و خروج دجال و نزول عیسی در زمان او انجام می پذیرد. اما وی معصوم نیست. اهل تسنن در این مورد به احادیث ثابت پیامبر(ص) استناد می جویند که در کتب ایشان تدوین یافته و صحت و ثبوت آن از سوی حدیث‌دانان و سنت شناسان و فرهیختگان مورد اعتماد چون بیهقی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران تأیید شده است.

ولی مهدی شیعیان، محمدبن الحسن العسگری نام دارد. وی در حوالی نیمهٔ قرن سوم [هجری] به دنیا آمد و در طفولیت وارد زیرزمین شد و همچنان در آنجا اقامت دارد.[۳] وی در بین امامان دوازده گانه، دوازدهمین امام می باشد. شیعیان اعتقاد دارند که امامان معصوم اند و دارای صفاتی بی حد و حصر می باشند. برای نمونه سخنان دو شخصیت بزرگ شیعه را می آوریم:

۱ـ کلینی مؤلف کتاب **الکافی** که از بزرگترین کتب شیعه است و نزد شیعیان جایگاهی مشابه با **صحیح بخاری** نزد اهل تسنن دارد. چندین فصل به احادیث شیعه اختصاص داده است که در اینجا به ذکر پاره ای از عناوین این فصول اکتفا می کنیم:

فصل ـ امامان از تمامی علومی که به فرشتگان و پیامبران رسیده است آگاهی دارند.

فصل ـ امامان از زمان مرگشان خبر دارند و نمی‌میرند مگر با اختیار خودشان.

فصل ـ امامان نسبت به «ما کان و ما یکون» ـ گذشته و آینده ـ آگاهی دارند و هیچ چیز بر آنان پوشیده نیست.

فصل ـ تمامی کتابهایی که از جانب خداوند متعال به زبانهای مختلف نازل گردیده، نزد امامان شناخته شده است.

فصل ـ بجز امامان، هیچکس تمام قرآن را جمع آوری نکرده است و امامان بر تمامی علوم قرآن واقفند.

---

۳. موجب تعجب است که آدم محققی مانند شیخ محسن عباد، این افسانه موهوم را جزو معتقدات شیعه می پندارد... ـ مترجم.

فصل ـ آنچه پیش مردم حق شناخته می شود، حق نیست مگر اینکه از امامان نقل شده باشد و هرآنچه از امامان نقل نشده باشد، صحیح نیست!

۲ـ آیت الله خمینی رهبر معاصر شیعیان و مرجع عالی آنان، در کتابش؛ **حکومت اسلامی** که حاوی درسهای فقهی اش برای طلاب علوم دینی در نجف است در صفحهٔ ۵۲ چاپ بیروت تحت عنوان «ولایت فقیه» می نویسد:

«از لوازم مذهب ما این است که امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشته یا پیامبری بدان نائل نمی آید. به موجب روایات و احادیثی که نزد ماست، پیامبر اکرم(ص) و امامان(ع) پیش از این جهان نور بودند و خداوند آنان را به عرش خود خیره ساخته بود و آنچنان منزلت و جایگاهی مقرّب دارند که جز خدا کسی از آن اطلاعی ندارد. جبرئیل آنچنانکه در روایات معراج آمده است گفت: «اگر یك سر سوزن نزدیك می شدم، می سوختم». از امامان روایت شده است که ما با خدا حالاتی داریم که هیچ فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل بدان نائل نمی گردد».

۴ـ ظهور مهدی و فتنه ها؟!

شیخ ابن محمود در صفحه ۵ رساله خود می گوید:

پرواضح است که زیانها و مفاسد بزرگی چون برانگیختن فتنه ها و ریخته شدن خون بیگناهان بر اعتقاد به مهدی و اذعان به صحت ظهور وی مترتب است، از اینرو تاریخ مدروس و واقعیت ملموس بر چگونگی این واقعه گواهی دارند. بنابراین ساحت پیامبر(ص) از اظهار چنین مطالبی مبرا می باشد، زیرا دین بدون آن هم کامل است.

وی سپس در صفحهٔ ۳۷ می گوید: «اما اعتقاد به بطلان آن و باور

نکردن آن، به قلبها آسودگی، شادی، آرامش، و اطمینان می بخشد و مردم را از تزلزل و فتنه‌انگیزی می‌رهاند!.»

پاسخ این ادعا بر چند وجه است:

۱ـ ظهور مهدی در آخرالزمان جزو امور غیبی است که باورداشت آن منوط به اثبات نص حدیث از پیامبر(ص) است. براساس نصوص موجود منقول از پیامبر(ص)، ظهور مهدی در آخرالزمان و نماز گزاردن عیسی(ع) پشت‌سر وی به اثبات رسیده است. علمای دانشور و حدیث‌شناسان برجسته بر ثبوت این نصوص صحه گذارده‌اند. بنابراین باید اخبار رسیده از پیامبر(ص) را باور کرد، چه از امور گذشته و یا آینده باشد و چه از امور موجود که از دید ما پنهان است.

۲ـ انکار ظهور مهدی در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه‌ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد به این دلیل که خدا در قرآن می فرماید: «ما کان محمد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیّین» (محمد پدر هیچیك از افراد شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است) و پس از این آیه، پیامبر(ص) فرمود: «و أنا خاتم النبیّین لا نبیّ بعدی» (من خاتم پیامبرانم و هیچ پیامبری پس از من نیست)، با این حال بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده‌اند و از این رهگذر، زیانهای فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه‌ها و مصائب همواره به امّت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پایبندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است که خود فرموده است: «یا ایّهاالّذین آمنوا أن تنصروا الله ینصرکم و یثبّت أقدامکم» (ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.) و فرمود: «و من یتّق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب» (... هرکس

خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن (از حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند...)، همچنین فرمود: «انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیّروا ما بأنفسهم...» (... خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند...)، و فرمود: «و ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر» (و آنچه رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.)، و نیز فرمود: «... و لینصرنّ الله منّ ینصره و ان الله لقویّ عزیز، الّذین أن مکنّاهم فی الارض أقاموا الصّلاة وآتوا الزکاة وأمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور» (... هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است، آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز بپا می‌دارند و زکوة به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها به دست خداست.)، و فرمود: وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما أستخلف الّذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الّذی أرتضی لهم و لیبدلنّهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذالك فاولئك هم الفاسقون» (و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آرد و نیکوکار گردد وعده فرمود که در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیدهٔ آنان را بر همهٔ ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی‌هیچ شائبهٔ شرك وریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهکارند.) و پیامبر(ص) فرمود: «احفظ الله یحفظك» (به یاد خدا باشید خداوند شما را

حفظ می‌نماید)... و دیگر ادلهٔ قرآن کریم و سنت پیامبر(ص)...

۳ـ وجود افراد دیوانه و یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره‌ای از دورانها که زیانهای بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته‌اند، بر باورداشت آنچه پیامبر(ص) در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیر ندارد. مقصود پیامبر(ص) اعتقاد به آن مهدی است که عیسی(ع) در پشت سر وی به نماز می‌ایستد. آنچه از پیامبر(ص) به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه‌افکنی می‌کنند، باید نابود شوند. وظیفهٔ ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی‌اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ‌باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم.

۵ـ احادیث ظهور مهدی در صحیحین!

شیخ ابن‌محمود باز در صفحات ۶، ۸، ۲۶، ۳۱، ۳۹ می‌نویسد:

«یکی از علل ضعف احادیث مربوط به مهدی این است که این احادیث در **صحیح بخاری** و **صحیح مسلم** درج نشده و عدم درج آنها در **صحیحین**، دلیل ضعف آنها نزد شیخین: بخاری و مسلم است.»

در پاسخ باید گفت:

۱ـ عدم درج حدیث در **صحیحین**، دلیلی بر ضعف آن در نزد شیخین: بخاری و مسلم نیست. زیرا آن دو هرگز مدعی آن نبوده‌اند که در صحاح آنها هر آنچه صحیح است به تمام و کمال نقل و ضبط شده است. یا اینکه از آنها نقل نشده که قصد جمع‌آوری کلیهٔ احادیث صحیح را داشته‌اند، تا بتوان گفت هرآنچه در **صحیحین** نیامده، ضعیف است. بلکه بخاری و مسلم برخلاف این مطلب تصریح دارند. «ابن‌عمرو» در کتاب **علوم‌الحدیث**

می گوید: «بخاری و مسلم کلیه احادیث صحیح را در صحیحین ضبط نکرده و به این امر پایبند نبوده اند.» از بخاری نقل شده که گفته است: «در کتاب جامع خودم چیزی جز آنچه صحیح است نیاورده ام ولی به علت کثرت احادیث از نقل برخی احادیث صحیح، صرف نظر کرده ام» و از مسلم نیز نقل شده که وی گفته است: «هرآنچه نزد من بوده و در این کتاب، آورده ام، صحیح نیست، بلکه من هرآنچه مورد اتفاق همگان بوده، در اینجا گرد آورده ام.» «حافظ بن حجر» در مقدمه فتح الباری می گوید: «اسماعیلی به نقل از بخاری روایت کرده و از قول وی گفته است: «در این کتاب جز (حدیث) صحیح نیاورده ام و آنچه از حدیث صحیح فرو گذاشته ام، از احادیثی که نقل کرده ام بیشتر است.» «نووی» در مقدمهٔ شرح صحیح مسلم پس از اشاره به اینکه بعضی ها بخاری و مسلم را طبق شرطهایشان به درج احادیث ملزم کردند اما آن دو نتوانستند آنها را در صحیحین بیاورند، می گوید: «این الزام در واقع منطقی نیست، زیرا این دو به ضبط کلیهٔ احادیث پایبند نبودند، بلکه خود تصریح دارند که نتوانسته اند کلیه احادیث را ضبط نمایند و قصدشان این بوده که مجملی از احادیث را جمع آوری کنند، درست همان گونه که فقیهی بخواهد پاره ای از مسائل را گردآوری نماید، نه اینکه همهٔ مسائل را یکجا گرد آورد.»

علاوه بر این، آنچه عدم ضبط کلیهٔ احادیث صحیح از سوی بخاری و عدم پایبندی اش به این امر را روشن می سازد، این گفتهٔ خود بخاری است: «من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیرصحیح را حفظ کردم، درحالی که می‌دانیم احادیث منتسب به پیامبر(ص) با احتساب احادیث معلقه، جملگی از ده هزار حدیث تجاوز نمی کند.» از سوی دیگر «الحاکم» بر بخاری و مسلم «خرده» گرفته که چرا بسیاری از احادیث را

نیاورده اند؟ وی در کتاب **المستدرك علی الصحیحین** احادیث موردنظر خود را آورده و صحیح دانسته است که «ذهبی» در **التلخیص** در تصحیح بسیاری از آنها با الحاکم نظر موافق داشته است.

۲ـ احادیث صحیح که در **صحیحین** موجود است در سایر کتب حدیث شریف چون: **الموطأ، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، مستدرك الحاکم، جامع ترمذی، سنن** ابی داود و نسائی، ابن ماجه، دارقطنی، بیهقی و دیگران نیز موجود می باشد و این نکته ای بسیار روشن است.

۳ـ احادیث پذیرفتنی از سوی محدثان، چهار نوع است: حدیثی که ذاتاً صحیح است، حدیثی که برای اثبات حدیثی دیگر صحیح تلقی می شود، حدیثی که ذاتاً حسن است و حدیثی که برای اثبات صحت حدیثی دیگر، حسن است، پس معلوم است که حدیث صحیح در **صحیحین** و غیره وجود دارد... اما حدیث حسن (قابل قبول) در غیر **صحیحین** موجود است. علماء و از جمله «حافظ بن حجر» در شرح **نخبة الفکر** با ذکر این انواع چهارگانه، می گوید: «خبر آحاد که به واسطهٔ فرد عادل نقل و به صورت کامل ضبط و انحراف ناپذیر باشد، ذاتاً صحیح است. این نوع نخستین، حدیث پذیرفتنی در بین انواع چهارگانه است، زیرا حدیث صحیح علی القاعده باید دارای صفات فوق الذکر باشد. حدیثی که ذاتاً صحیح است در مرتبهٔ نخست قرار دارد. مرتبهٔ دوم از آن حدیثی است که از طرق فراوان واصل و سستی آن برطرف شده باشد که این نیز صحیح خواهد بود اما صحت آن ذاتی نیست. وقتی حدیث به اثبات از طرق فراوان نیاز نداشته باشد ذاتاً حسن است و چنانچه در یك حدیث قرینه ای به دست آید که قبول مطلب را ارجحیت ببخشد، در این صورت این حدیث نیز حسن است اما نه حسن ذاتی...»

۴ـ علماء، حدیث صحیح را بر حسب قوّت به هفت رتبه تقسیم

کرده‌اند که به قرار ذیل است:

۱ـ حدیث صحیحی که بخاری و مسلم بر سر آن توافق دارند.

۲ـ حدیث صحیحی که بخاری به تنهایی و جدای از مسلم، آن را آورده است.

۳ـ حدیث صحیحی که مسلم به تنهایی و جدای از بخاری آن را آورده است.

۴ـ حدیث صحیحی که از نظر هر دو مشروط بوده، آن را نیاوردند.

۵ـ حدیث صحیحی که از نظر بخاری مشروط بوده و وی آن را نقل نکرده است.

۶ـ حدیث صحیحی که از نظر مسلم مشروط بوده و وی آن را نیاورده است.

۷ـ حدیث صحیحی که از نظر هر دو و یا یکی از آنها، مشروط نبوده و هیچکدام آن را نقل نکرده‌اند!.

این تقسیم‌بندی رتبه‌های هفتگانهٔ حدیث صحیح، توسط «ابوعمرو و ابن الصلاح» در کتاب **علوم الحدیث** و «حافظ ابن حجر» در شرح **نخبة الفکر** و دیگران ذکر گردیده است. در **صحیحین** از این رتبه‌ها جز رتبه‌های سه گانهٔ نخست، چیزی نیامده است و چهارتای باقیمانده فقط در خارج از **صحیحین** نقل شده و موجود می‌باشد. روش علماء در همهٔ دورانها این بوده است که به احادیث صحیح و بلکه احادیث حسنهٔ موجود در خارج **صحیحین** احتجاج نموده و به طور مطلق به آنها عمل کنند و هرآنچه مورد دلالت این احادیث باشد، بی‌کم و کاست ارزشمند و معتبر بوده است. مثلاً در امور اعتقادی، حدیث «عشره مبشره» در سنن و **مسند** امام احمد و غیره آمده، ولی در **صحیحین** نیست، با این وجود اهل سنت بدان اعتقاد دارد.

همچنین حدیث منکر و نکیر ـ که در قبر از مرده سؤال می کنند ـ در **صحیحین** نیامده، اما اهل سنت باز به صحت آن اعتقاد دارند.

۵ـ از آنچه گذشت روشن می شود که احادیث صحیح چه در **صحیحین** باشد یا نباشد، باید مورد تصدیق و عمل قرار گیرد. در عین حال، بعضی احادیث مهدی اساساً در **صحیحین** هم آمده است. از جمله در **صحیح مسلم**، «جابر» (رضی الله عنه) از پیامبر(ص) شنید که وی فرمود: «لا تزال طائفة من أمّتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیامة، قال: فینزل عیسی بن مریم صلی الله علیه وسلّم فیقول أمیرهم تعال صلّ بنا، فیقول لا أنّ بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله هذه الامه». (گروهی از امت من تا روز قیامت همچنان در راه حق می‌رزمند، سپس عیسی بن مریم(ع) فرود می آید. رهبر آن گروه به عیسی می گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم. عیسی(ع) می گوید: خیر، شما رهبر یکدیگرید، و این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است). نام این امیر ـ رهبر ـ که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد در حدیث جابر که در «مسند حارث ابن ابی اسامه» آمده است «مهدی» ذکر گردیده و «جابر» می گوید: پیامبر(ص) فرمود: «چون عیسی بن مریم فرود آید، رهبر آنان «المهدی» به عیسی می گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم. عیسی(ع) می گوید: خیر، شمایان رهبر یکدیگرید که این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است». «ابن القیم» پس از ثبت متن و سند این حدیث در کتاب **المنار المنیف** می نویسد: «سند این حدیث بسیار خوب است.»

۶ـ احادیث مهدی در کتب معاصران

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۸ می گوید:

از طرفی، علمای محدّث و فقهای پیشین، معمولاً از یکدیگر حدیث نقل کرده، آن را به شیوهٔ روش پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می‌نمایند. از «امام احمد» نیز نقل قول شده که وی آنچه را لازم داشت از طبقات ابن‌سعد استفاده کرده و نقل می‌نمود و سپس آن را به وی باز می‌گردانید. این مطلب در شرح حال ابن سعد آمده است. «شافعی» به «امام احمد» می‌گفت: «چنانچه حدیثی را به ثبت رسانیدی آن را به من وا گذار تا در کتاب خود ثبت نمایم...» البته علمای هر دورانی، به همین ترتیب از یکدیگر نقل می‌کرده‌اند. اکنون که قضیه بدین منوال است، جای شگفتی ندارد که احادیث مهدی در کتب معاصران «ابی‌داود» چون: ترمذی و ابن‌ماجه دیده شود، زیرا این حدیث از یك کتاب سر برآورده و در صد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه یك عالم، به یکصد عالم منتقل گشته است! چون مردمان از یکدیگر پیروی می‌کنند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین توده مردم کم‌شمارند و «مقلد» جزو اهل علم قلمداد نمی‌شود. در پاسخ به این اظهارات می‌گوییم:

۱ـ این سخن، بیش از دیگر مندرجات رسالهٔ «شیخ ابن محمود» خطرناك می‌باشد. زیرا محدثان، و فقهای پیشین این امت با این گونه اباطیل مورد حمله واقع می‌شوند و حرمت و منزلتشان مورد تعدّی قرار می‌گیرد. این امر متأسفانه دلیل بر این است که دژهای مسلمانان از درون مورد تهدید واقع شده است. خدا رحمت کند «امام طحاوی» را که در یکی از بیانات مشهود خود می‌گوید:

«نباید از علمای پیشین و پیروان متأخر آنان که اهل خبر، اثر و فقه و نظر هستند، جز با نیکی یاد کرد، هر کس به بدی از آنان یاد کند خود به بیراهه رفته است.»

شیخ الاسلام «ابن تیمیه» رساله بزرگی به نام **رفع الملام عن الائمة الأعلام** تألیف نموده که به طور مکرر به چاپ رسیده است... و «شیخ جمال الدین قاسمی» این کتاب را شایان آن دانسته است که اگر در چین باشد به سوی آن بار سفر بسته شود و با چنگ و دندان در حفظ آن کوشش به عمل آید.

۲ـ علمای متحدث و فقهای متقدم، طبق گفتهٔ شیخ محمود: از یکدیگر حدیث نقل کرده و آن را به شیوهٔ تقلید از پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می نمایند و از اینرو یك حدیث از یك کتاب سر برآورده و درصد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه از یك عالم به یکصد عالم منتقل می گردد زیرا مردم (از دیگران) تقلید می نمایند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین عامهٔ مردم کم شمارند و مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود... و برای مثال چهار شخصیت بزرگ امام شافعی، امام احمد، امام ترمذی و امام ابن ماجه از آن جمله اند... اگر آنان به طور معمول این چنین مقلّد باشند و مقلّد هم جزو اهل علم شمرده نشود پس اهل علم چه کسانی هستند؟ ما انتظار نداشتیم جناب شیخ! چنین مطالبی را عنوان کنند و متأسفانه شیخ آن را مطرح نموده است! که در پاسخ آن باید گفت: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی! این ره که تو می روی به هندوستان است!! و چه خوب گفته اند که برخی سخنان از گوینده اش روی برمی تابد!

۳ـ «امام ترمذی» و «امام ابن ماجه» در روایت احادیث مهدی از «امام ابی داود» تقلید نکرده اند. «ابن ماجه» به طور کلی در سنن خود از ابی داود روایت نکرده است. اما ترمذی در **جامع** خود، از امام ابی داود به عنوان یکی از رجال یاد کرده است. همان طور که «حافظ ابن حجر» در **تهذیب التهذیب** به شرح حال ابی داود اشاره دارد و او را از رجال ترمذی و نسائی می نامد.

ترمذی در **الجامع** خود در فصل «آنچه دربارهٔ مهدی آمده» سه حدیث می‌آورد. از این سه، دو حدیث معنای واحدی دارند و لفظ هر دو با عبارات حدیثی که ابی‌داود در سنن خود نقل کرده، مطابقت دارد. ولی شیوخ ترمذی در این دو حدیث، با شیوخ ابی‌داود تفاوت دارند و ترمذی آنها را از طریق ابی‌داود روایت نکرده است و حدیث سوم، اصلاً در **سنن ابی‌داود** نیست. بنابراین حدیث مهدی از کتاب **سنن ابی‌داود** به کتاب ترمذی و ابن‌ماجه راه نیافته و اشتباه! ابی‌داود به ترمذی و ابن‌ماجه منتقل نگشته است. اگر ترمذی در جامع خود، برای مثال از ابی‌داود حدیثی آورده که ابی‌داود در سنن خود آن را نقل کرده است، این لزوماً بدان معنا نیست که وی حدیث را با همان وضعی که داشته، نقل کرده است، زیرا این دو از دانشمندان و نقّادان برجسته‌اند وانگهی ممکن است مطلب نَقْلی اشتباه نبوده و صحیح بوده باشد و برای حصول اطمینان در این قبیل موارد، باید اسناد بررسی و نظر صاحبنظران آگاه روشن شود. از سوی دیگر، از وجود حدیث در کتب متعدد و از طرق مختلف قوّت و تواتر آن مستفاد و روشن می‌گردد. «حافظ ابن حجر» در شرح **نخبةالفکر** می‌گوید: «بهترین شیوهٔ استناد این است که حدیث متواتر در کتب مشهور و متداول حدیث نزد علمای شرق و غرب به کثرت یافت شود، سپس صحت انتساب از گردآورندگان آن باید به قطعیت برسد. اگر حدیثی از طرق متعدد به اثبات برسد، دیگر احتمال تبانی و همدستی بر سر دروغپردازی از بین می‌رود و صحت انتساب حدیث به علم یقین بدل می‌گردد. و نمونه‌های این امر در کتب مشهور فراوان است».

۴ـ از دیگر موضوعات مورد اشاره «ابن محمود» یکی هم این است که «امام احمد» احادیث را از طبقات «ابن سعد» به وام می‌گرفته سپس آن را باز می‌گردانید. «خطیب بغدادی» در شرح حال «محمدبن سعد» منشی

«واقدی» در تاریخ بغداد، سند دیگری را به نقل از «ابراهیم حربی» ذکر می‌نماید و از قول حربی می‌گوید: «احمدبن حنبل هر جمعه «حنبل ابن اسحاق» را به سوی ابن سعد روانه می‌کرد و دو بخش از حدیث واقدی از وی تحویل می‌گرفت و تا جمعه بعدی آنها را مطالعه می‌کرد و سپس پس می‌فرستاد و دو بخش دیگر تحویل می‌گرفت» ابراهیم می‌گوید: «اگر قدم رنجه می‌کرد و بدانجا می‌رفت و به این احادیث گوش فرا می‌داد برای او بهتر بود.» این سخن «ابراهیم حربی» توسط «حافظ ذهبی» در تذکرة الحفاظ در شرح حال «محمدبن سعد» آمده است.

از اینجا روشن می‌شود که «امام احمد» بخش‌هایی از حدیث «واقدی» را به امانت می‌گرفت تا آن را مطالعه و مرجوع نماید و از این کار، قبول احادیث ضعیف و تقلید از واقدی مستفاد نمی‌شود، زیرا واقدی نزد اهل حدیث بسیار ضعیف است. «ذهبی» در المیزان درباره او می‌گوید: «همگان بر ضعف «واقدی» اتفاق نظر دارند.» حافظ ابن حجر در التقریب دربارهٔ واقدی می‌گوید: «وی با وجود دارا بودن بضاعت علمی فراوان، متروك است.» امام احمد شخصاً واقدی را به دروغگویی متهم نموده است که «الخطیب» و دیگران در شرح حال «واقدی» این مطلب را نقل کرده اند. شاید به همین دلیل «امام احمد» به حدیث واقدی چندان اعتنایی نمی‌کرد و نزد «ابن سعد» می‌رفت تا از زبان وی حدیث را بشنود و به امانت گرفتن بخش‌هایی از آن بسنده می‌کرد تا آن را مطالعه و سپس مرجوع بدارد و از این طریق با حدیث واقدی آشنا شود، اما در عین حال به صحت احادیث واقدی اطمینان نداشت، زیرا واقدی را مورد اعتماد نمی‌دانست.

۵ـ این گفتهٔ وی به نقل از شافعی که به امام احمد می‌گفت: اگر حدیثی نزد تو به اثبات رسید، آن را به من واگذار کن تا در کتاب خود ثبتش

کنم.» بیهقی در کتاب **مناقب‌الشافعی** این معنا را آورده و با اسناد آن به «عبدالله‌بن احمدبن حنبل» می‌نویسد: پدرم برایم تعریف کرد: «شافعی به ما گفت شماها در علم حدیث و رجال از من آگاهترید. اگر حدیثی صحیح باشد به من اطلاع دهید، خواه راوی آن اهل «کوفه» باشد یا «بصره» یا «شام»، تا اگر صحیح باشد به نزد وی بروم.» سپس بیهقی می‌افزاید: «چون احمدبن حنبل اهل عراق بود، به رجال آن دیار از دیگران آگاهتر بود. احمد از نظر شافعی در شناخت رجال از اهل عراق آگاهتر بود، از اینرو در مورد آنان به گفته‌های وی مراجعه می‌کرد». سپس بیهقی به نقل از «حرمله» می‌گوید: «شافعی را شنیدم که می‌گفت: چون از بغداد بیرون شدم کسی باتقواتر، پرهیزکارتر، داناتر ـ و گمان می‌کنم گفت: فقیه‌تر ـ از احمدبن حنبل نیافتم»!.

با این تفاصیل، نمی‌توان امام شافعی را ناقل حدیث ضعیف قلمداد کرد. شافعی فقط مایل بود، احادیث صحیحی را که در اختیارش نبود، از امام احمد جویا شود تا به هرآنچه حدیث صحیح دالّ بر آن بود، عمل نماید. این امر با آنچه در مسائل بسیار از شافعی نقل شده است، هماهنگی دارد. از جمله این گفتهٔ وی: اگر حدیث در آن ـ مسأله ـ صحیح باشد قبول می‌کردم. این مطلب با عملکرد شافعی و سایر امامان که به احادیث صحیح واصله از پیامبر(ص) اعتماد دارند، همخوانی دارد. بنابراین هرگاه حدیث صحیح نزد امام احمد با ذکر سند ثبت می‌شد، امام شافعی آن را نقل و بدان استناد می‌کرد. روش آرمانی در علم و عمل همین است و این موجب نکوهش یا مذمت نیست بلکه باید موجب تحسین و تمجید گردد.

۶ـ اگر «شیخ ابن محمود» این عادت، یعنی قبول احادیث ضعیف را به معاصران نسبت می‌داد، یا اینکه این مطلب را از کتب دانشمندان که در این

دوره تدوین یافته، نقل می کرد، باز چندان از راه راست منحرف نمی شد، زیرا در دوران معاصر کمتر به حدیث پیامبر(ص) عنایت و توجه مبذول‌شده و تمیزی در صحت و سقم احادیث به عمل نمی آید، بدین جهت شرح حال رجال مجهول مانده است. از سوی دیگر امکان بررسی و تطبیق راه و رسم علمای جرح و تعدیل در قبول یا ردّ حدیث، هنوز میسر نشده است. بسیاری از افراد به شناسایی احادیث مدوّن در کتب علمای مورداعتماد اکتفا می کنند و با قبول قضاوت آنان دربارهٔ حدیث، به تقلید می پردازند.

اکنون که اغلب طالبان علوم این دوران، برای آشنایی با مقبول یا مردود بودن حدیث به تقلید روی آورده اند، شایسته‌تر، بلکه لازم است حدیث شناسان برجسته چون: عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران، مورد تقلید قرار گیرند نه آنهایی که اصلاً اهل حدیث نبوده اند. زیرا که نماز بهتر از خواب و بالادست بهتر از پایین‌دست است. نباید طبیبان حاذق و ماهر را کنار گذاشت و به مدعیان طبابت مراجعه کرد!

۷ـ تضاد و تناقض در احادیث مهدی!

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۶ و ۱۲ رسالهٔ خود می نویسد:

«یکی از علل ردّ احادیث مهدی این است که اینها با یکدیگر تناقض، تضاد، تفاوت و ناهماهنگی دارند!» و باز در صفحهٔ ۵۱ می گوید: «چون برای جمع اوری انها کوشش کنید از میان انها بیست مهدی قدعلم می کند که صفت هر یك با دیگری تفاوت دارد و این به یقین دلیل آن است که پیامبر(ص) این احادیث را بر زبان جاری نساخته است. وی سپس برای توضیح ادعای خود مثالهایی می آورد و می گوید: یك مهدی هست که پیامبر(ص) درباره اش گفت: «هیچ مهدی پس از من نیست مگر عیسی ابن

مریم».

پاسخ ما این است که در بین احادیث مهدی همان گونه که علمایی چون «ابن القیم» و دیگران بیان نموده اند احادیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول وجود دارد. به احادیث ساختگی و ضعیف نمی شود استناد کرد، زیرا این قبیل احادیث ارزش توجه و استدلال ندارد. ولی احادیث صحیح که پیرامون آنها اتفاق نظر وجود دارد به شخصی مربوط می شود که در آخرالزمان، هنگام نزول عیسی(ع) از آسمان و خروج مسیح دجال، ظاهر می شود. او **محمدبن عبدالله** موصوف به «مهدی» است که پیامبر(ص) ما را از نامش و نام پدرش آگاهی داده و در چندین حدیث، صفت «مهدی» بر وی اطلاق نموده است. بنابراین ما وظیفه داریم آنچه را پیامبر(ص) از او خبر داده، باور کنیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچکس از اهل سنت و جماعت از این احادیث، برداشتی مشابه برداشت شیخ ابن محمود نکرده است. وی اعتقاد دارد از هر حدیثی که نام مهدی در آن ذکر گردیده تعدد موصوفان به مهدی مستفاد می شود و بنابراین احادیث تضاد پیدا می کنند و ردّ و انکار آنها ضرورت می یابد، ولی ما معتقدیم همان گونه الف و لام «الدجّال» در کنار شرّ است، الف و لام «المهدی» هم در جانب خیر و نیکی است و از هر حدیثی که ذکر دجال با صفات متعدد در آن آمده، تعدد دجال ها مستفاد نمی شود. زیرا دجالی که در احادیث متواتر ذکر خروج وی آمده، یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی تباین وجود ندارد. مهدی نیز همین طور بوده و یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی هم تباین وجود ندارد.

البته اهل سنت برای اثبات ظهور مهدی بر حدیث «لامهدی الاّ عیسی بن مریم» استدلال نکرده اند، زیرا با احادیث وارده دربارهٔ عیسی(ع) تعارض دارد و گفته اند که این حدیث ضعیف است و اگرهم فرض کنیم

حدیث صحیحی باشد، منظور از آن این است که هیچ «مهدی»ی کامل و معصوم نیست جز عیسی بن مریم. این مطلب طبق گفتهٔ علمایی مانند قرطبی و ابن القیم و دیگران ثبوت ظهور مهدی غیرمعصوم را نفی نمی کند.[۴]

۸ـ تفاوت در دانش دانشمندان

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۱۳ رسالهٔ خود می نویسد:

«در صحیح بخاری آمده است که موسی وقتی در «مجمع البحرین» با «ذوالقرنین» رودررو شد و از رفتار ذوالقرنین و قتل نوکر و ساختن دیوار مخروبه و اعمال مزاحمت برای بینوایان شاغل در کشتی، به تنگ آمد و کاسهٔ صبرش لبریز شد، خواست تا از ذوالقرنین دور شود و رو به وی کرد و گفت: ای موسی! تو دانشی از خدا داری که من به آن ناآگاهم و من دانشی از خدا دارم که تو از آن ناآگاهی. سپس افزود: بدین سان تفاوت در دانش دانشمندان پدید می آید و آنان در آنچه دریافته اند، اختلاف نظر پیدا می کنند».

چنانچه می بینیم در اینجا نام «ذوالقرنین» سه بار ذکر شده و کاملاً روشن است که همراه موسی در این داستان جناب «خضر» است نه «ذوالقرنین». نام خضر به عنوان همراه موسی در حدیث صحیح بخاری آمده است.

۹ـ ابن تیمیه و ظهور مهدی

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۱۲ و ۱۳ پس از سخنانی در رابطه با انکار

---

۴. توجه داریم که این دیدگاه ویژه اهل سنت است وگرنه شیعه، امام را معصوم می داند ـ مترجم.

حدیث مهدی می گوید:

«اما ای بسا بعضی‌ها بگویند که شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه به صحت ظهور مهدی اعتقاد دارد و او عالم فرزانه‌ای است که صحت دیدگاه و درایت آشکارش مورد گواه همگان است. در پاسخ باید بگویم: آری من نیز گفتار شیخ‌الاسلام را دیده‌ام که در آن ثبت شده که هفت حدیث به روایت ابی‌داود پیرامون مهدی آمده است. من هم در آغاز جوانی بر باور شیخ‌الاسلام بودم و از گفته‌هایش تأثیر پذیرفتم، ولی چون به چهل سالگی رسیدم و از علوم فنون مطلع گردیدم! با سستی‌ها، تضادها و اختلافهای آن آشنا و واقف شدم و بحمدالله سرانجام این اعتقاد ناپسند از ذهنم پاك شد و کاملاً دریافتم که پس از پیامبر(ص) و کتاب خدا هیچ «مهدی»یی درکار نیست.»

شیخ ابن محمود می افزاید:

«لغزش عالِم را به غرق شدن کشتی همانند دانسته‌اند که چون غرق شود، گروه کثیری با آن غرق می‌شوند. و بدین ترتیب باید گفت که با این سخن شیخ‌الاسلام، چه بسیارند علماء و توده مردم که با اعتقاد به صحت ظهور مهدی غرق گشته‌اند، زیرا در دیدار با آنان همواره به سخن شیخ‌الاسلام استناد می‌کردند». وی سپس برای عذرخواهی از شیخ‌الاسلام می‌گوید: «شاید این سخن در آغاز جوانی از شیخ‌الاسلام سرزده باشد! یعنی پیش از گسترش آگاهی و پختگی وی در علوم و فنون! به هرحال او مجتهد است و از این بابت «ماجور» خواهد بود و چه بسا یك عالمِ محقق سخنی بگوید که رجحان آن ضعیف باشد و مقلد و دنباله‌رو او در حصول اجر و رساندن بار به سر منزل مقصود به پایه و مرتبهٔ او نرسد پس بر مقلد فرض است که اجتهاد کند. چه بسیارند علمایی که در اوایل جوانی چیزهایی گفته‌اند و بعدها ضعف گفتارشان بر خودشان هم معلوم گردیده و

آنگاه برخلاف آنچه قبلاً گفته‌اند، سخن دیگر رانده‌اند!.»!

به این سخن از چند جهت می‌توان پاسخ گفت:

۱ـ بی‌تردید آنچه که «شیخ عبدالله بن محمود» قبل از رسیدن به چهل سالگی! بر آن اعتقاد داشته از آنچه که بعد از چهل سالگی بر آن شده، بهتر است. زیرا وی تا پیش از چهل سالگی راه علمای محدث قبل و بعد شیخ الاسلام را می‌پیمود... خدا توفیقش دهد! ای کاش به دانش‌اندوزی خود در علوم و فنون اشاره‌ای نمی‌نمود، زیرا تواضع برای طلاب علم زیبنده‌تر است.

۲ـ پوزش خواهی وی از شیخ الاسلام «ابن تیمیه» بدین سبب است که شیخ الاسلام در کتاب منهاج السنة النبویة قائل به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان بوده است. این کتاب از بهترین، گرانسنگ‌ترین و محققانه‌ترین کتابهای ابن تیمیه است. از اینرو سزاوار نیست گفته شود: شاید این سخن در آغاز جوانی پیش از گسترش آگاهی و پختگی از وی سرزده است! این از یك سو، و از دیگر سو شیخ الاسلام «ابن تیمیه» نخستین کسی نیست که به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان، قائل شده باشد. پیش از او علمای برجسته‌ای چون: بیهقی، خطابی، ابن حبان، عقیلی، ابوالحسین الأبری، قاضی عیاض، قرطبی و دیگران، بر همین عقیده بوده‌اند.

۳ـ اشارهٔ وی در اینجا و در صفحهٔ ۷۱ رساله خود، بر اینکه سخن شیخ الاسلام پیرامون صحّت ظهور مهدی به مقتضای «اجتهاد» بوده است، پذیرفتنی نیست، زیرا در این امر که از «امور غیبی» است، مجال اجتهاد نیست، بلکه اعتقاد به آن به ثبوت نص از پیامبر(ص) و شناسایی نصوص و تمیز دادن: مقبول، مردود، صحیح و سقیم بستگی دارد که این کار فقط از عهدهٔ حدیث‌شناسان خبره و متبحّر در علم حدیث مانند: بیهقی، عقیلی،

ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و مانند آنها، برمی آید و از عهدهٔ سایرین ساخته نیست.

«شوکانی» پس از اشاره به کثرت احادیث وارده در صحت ظهور مهدی در آخرالزمان و رسیدن آن به حد «تواتر» می گوید: «آثار برجای مانده از اصحاب پیامبر(ص) که دربارهٔ مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و حکم «رفع» دارد، زیرا در چنین مسأله ای مجالی برای اجتهاد وجود ندارد».

۱۰ـ اندیشه مهدی و ابن خلدون

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۱۹ و ۳۴ رساله خود گفته است:

«ابن خلدون در مقدمه اش به تدقیق و تحقیق دربارهٔ احادیث مهدی پرداخته و حکم به ضعف آن داده است»!

پاسخ این است که:

۱ـ ابن خلدون پس از اذعان به صحت پاره ای از این احادیث و نقل آنها می گوید: «این است احادیثی که امامان ما در خصوص ظهور مهدی در آخرالزمان آورده اند. این احادیث به اعتقاد من، جز اندك و یا کمتر از اندك آنها، قابل انتقاد نیست» ... البته باید یادآور شد که «ابن خلدون» احادیث فراوانی را نادیده گرفته و یا از آنها آگاهی نیافته است.

۲ـ «ابن خلدون» یك تاریخنگار است و از رجال حدیث شناس نیست، از اینرو در تصحیح و تضعیف احادیث نمی توان به گفته وی اعتماد کرد. در این رشته، علمایی چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتماد می باشند. آنان، جملگی قائل به صحت بسیاری از احادیث مهدی اند. بنابراین کسی که به «ابن خلدون» رجوع کند، مانند کسی است که از دریاهای لبریز از آب روی برگرداند و به سوی آب باریکه روی آورد! کار ابن خلدون در نقد احادیث بر

وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست، بلکه بیشتر به کار یك مدعی دروغین طبابت شباهت دارد.

«شیخ احمد شاکر» در اخراج احادیث «مسند امام احمد» راه نیکویی را پیموده و در باره ابن خلدون می گوید: «... ابن خلدون در واقع وارد میدانی شده که مرد آن میدان نیست و هیچگونه اطلاعی در این زمینه ندارد... در حقیقت او دچار گمراهی و اشتباه عجیبی در «مقدمه» خود، در موضوع «مهدی» شده است تا آنجا که جمله اهل حدیث را که می گویند «جرح مقدم بر تعدیل است» درك نکرده و نفهمیده است و اگر بدرستی سخن آنان را درك می کرد، هرگز دچار این اشتباهات نمی شد».

وارد شدن «ابن خلدون» در میدان جرح و تعدیل و داوری درباره احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست درحالی که خود اهل علم الحدیث نیست، موجب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته های او را مستند پنداشته اند... پس بی اطلاعی ابن خلدون از رموز علم حدیث و خیره سری پیروان وی، به مقوله ای شباهت دارد که شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در **الفتوی الحمویّه** آن را حکایت نموده است: می گویند نیمه متکلّم، نیمه فقیه، نیمه طبیب و نیمه نحوی!، بیش از هر کس دیگر دنیا را به تباهی می کشانند: اولی ادیان را، دومی بلدان را، سومی ابدان را و چهارمی زبان را به تباهی می کشاند. ابن خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است، اما در علم حدیث از پیروان و تابعان فتواگیرنده است، نه از «متبوعان» فتوادهنده!، کسی که در رشته ای، مهارت ندارد، همانند کسی است که از آن هنر بهره ای ندارد، هرچند که در دیگر رشته ها تبحّر داشته باشد.

پس همان طور که لازم است در هر کاری به اهل فن رجوع شود و در شناخت صحت و سقم حدیث هم بی تردید باید به حدیث شناسان و علمای

آگاه رجوع کرد... «حافظ ابن ابی حاتم» در مقدمهٔ کتاب **الجرح والتعدیل** می‌گوید: «چون به تبیین طبقات ـ راویان ـ و شرح حال آنان و تباین مراتبشان نیاز پیش آید، آنهایی که دانشور و پژوهشگرند از آنانی که سزاوار نقد و نکوهش‌اند، بازشناخته می‌شوند.» وی همچنین می‌گوید: «اگر گفته شود: آثار صحیح و سقیم از چه راهی شناخته می‌شوند، پاسخ این است: با نقد علمای فرهیخته‌ای که خداوند این فضیلت را بدانها اختصاص داده و این معرفت را در هر زمان و مکانی به آنها ارزانی داشته است.» ... چنانچه بحث را به دو قرن هشتم و نهم که ابن خلدون در بین این دو قرن می‌زیسته است ـ ولادت بسال ۷۳۲ هـ وفات ۸۰۸ هـ ـ محدود کنیم، می‌بینیم که برجسته‌ترین علمای محقّق در حدیث شریف که با صحت و سقم آن آشنایی کافی دارند، در این دو قرن دار فانی را وداع گفته‌اند. حافظان و حدیث‌شناسان مورد اعتماد چون: ذهبی، ابن تیّمیه، ابن القیم، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی در این قرن می‌زیسته‌اند و همگی با استناد به ثبوت احادیث صحیح به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائل بوده‌اند. ذهبی در کتاب **تلخیص المستدرك**، شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب **منهاج السنة النبویة**، ابن القیم در کتاب **المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف** و ابن کثیر در کتاب **نهایة** و **التفسیر** تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته‌اند. ابن حجر در کتاب **فتح الباری** پاره‌ای از گفتارهای اهل علم از جمله سخنان «ابی الحسین ابری» را مبنی بر تواتر احادیث مهدی، نقل نموده است.

۱۱ـ ابن القیم و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود به نقل از ابن القیم در **المنارالمنیف** پیرامون حدیث

صحیح و ضعیف گفته است که:

«ابن القیم احادیث مهدی را ضعیف می‌داند!».

«ابن محمود» در صفحهٔ ۹ رسالهٔ خود پس از درج بخشی از گفته‌های «ابن القیم» می نویسد: «یکی از حرفهای اساسی وی ـ ابن القیم ـ این است که ادعاهای ظهور مهدی مجهول در عالم غیب، حقیقت ندارد.» وی سپس در صفحهٔ ۱۹ می افزاید: «از اینرو علمای متقدم و متأخر پیشاپیش متوجه شده اند که باید احادیث مهدی را انکار نمایند تا مردم فریب آنها را نخورند! بدین سبب به تصحیح و بررسی، جرح و تضعیف این احادیث پرداخته و نشان داده‌اند که این قبیل احادیث از سوی زندیقان دروغگو! به پیامبر(ص) بسته شده است! علامه «ابن القیم» در کتاب **المنارالمنیف** در فصل صحیح و ضعیف با نقد این احادیث، اشکالات آنها را روشن ساخته‌است.»

ابن محمود در صفحهٔ ۳۵ نیز آورده است:

«ما مشاهده کردیم که در بین علمای پیشین و دانشور که در معرفت و اعتصام به کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می‌نمایند، از جمله علامه ابن القیم در کتاب **المنارالمنیف** که از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است.»

در پاسخ باید بگوییم: ابن القیم، آنچنانکه ابن محمود می گوید، احادیث مهدی را ضعیف نمی‌داند بلکه در کتاب **المنارالمنیف** در مورد حدیث صحیح و ضعیف گفته است که در این احادیث حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. نمی‌دانم چگونه قضیه بر «شیخ ابن محمود» مشتبه شده و ضعیف دانستن احادیث را به ابن القیم نسبت داده است؟ زیرا سخنان «ابن القیم» درباره صحیح و ثابت بودن آنها روشن و صریح می باشد. از جمله، وی سخنان «ابی الحسین ابری» متوفای سال ۳۶۳ هـ

مبنی بر تواتر احادیث مهدی را نقل کرده و تعلیقی هم بر آن ننگاشته است. ابی‌الحسین ابری در کتاب **مناقب‌الشافعی** می‌گوید: اخبار حاکی از ذکر مهدی توسط پیامبر(ص) به حد تواتر و وفور رسیده است. پیامبر فرمودند که مهدی از «اهل بیت» است و هفت سال فرمانروایی همی کند و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد و چون عیسی(ع) برون آید در قتل دجال به مهدی یاری نماید. او امامت این امت را برعهده می‌گیرد و عیسی(ع) پشت‌سرش به نماز می‌ایستد... از سوی دیگر او از «بیهقی» نقل نموده است: سند احادیث درباره ظهور مهدی صحیح‌تر است. سپس «ابن القیم» نمونه‌هایی از این احادیث را می‌آورد و می‌افزاید: در این باب احادیثی وارد شده از: «حذیفة بن الیمان»، «ابی امامة الباهلی»، «عبدالرحمن بن عوف»، «عبدالله‌بن عمروبن العاص»، «ثوبان»، «اَنَس‌بن مالك»، «جابر» و «ابن عباس» و دیگران... آنگاه او چندین حدیث آورده که بعضی از مؤلفان «سنن و مسانید» و دیگران آنها را روایت نموده‌اند و البته پاره‌ای از آنها صحیح و تعدادی ضعیف است که برای استیناس نقل شده است. «ابن القیم» آنگاه می‌افزاید: «این احادیث چهار نوع است: صحیح، حسن، عجیب و ساختگی.» او گفتارهایی هم پیرامون مهدی می‌آورد و در گفتار سوم می‌گوید: «وی مردی از اهل بیت پیامبر(ص) از فرزندان حسن بن علی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند وقتی که زمین از ظلم و ستم لبریز می‌گردد، پس آن را از قسط و عدل آکنده می‌سازد.» اکثر احادیث بر این مطلب دلالت دارد. و اینکه وی از فرزندان حسن(ع) است، نکتهٔ ظریفی است، زیرا «حسن» در راه خدا از خلافت صرفنظر کرده بود و از اینرو خداوند مأموریت برپایی خلافت را به یکی از اعقاب ایشان واگذار نمود تا خلافت حق را برپا دارد و عدالت را در زمین بگستراند. این سنت الهی در

میان بندگان است که هر کس به خاطر خدا از چیزی صرفنظر کند، خداوند به وی و خاندانش از آن بهتر می‌بخشد. البته بخشی از متون سخنان «ابن القیم» در **المنارالمنیف** که در دسترس ما موجود است، صراحت دارد که وی به صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان معتقد بوده است و برخلاف ادعاهای «ابن‌محمود»، از سخن «ابن القیم» هرگز برنمی‌آید که وی این احادیث را ضعیف دانسته باشد.

۱۲ـ امام شاطبی و احادیث مهدی

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۱۹ رسالهٔ خود می‌نویسد:

«از جمله کسانی که از این احادیث ـ احادیث مهدی ـ انتقاد کرده اند، علامه ابن القیم در **المنارالمنیف** در فصل احادیث صحیح و ضعیف است!»

و سپس می‌افزاید: «و از جمله این کسان، «شاطبی» مؤلف کتاب **الاعتصام** است. وی مهدیه و امامیّه را از گروه اهل بدعت شمرده است و منظور وی از مهدیه، کسانی است که صحت ظهور مهدی را باور می‌نمایند...»

و باز در صفحه ۳۵ رسالهٔ خود می‌نویسد: «ما دیدیم که در بین علمای متقدم و دانشور که در معرفت و اعتصام بر کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می‌نمایند، از جمله «علامه ابن القیم» که در کتاب **المنارالمنیف** از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است!... و از جمله امام شاطبی در کتاب **الاعتصام**، مهدیّه و امامیه را جزو بدعت‌گذاران برشمرده است. از نظر وی، «مهدیون» کسانی هستند که معتقد به ظهور مهدی هستند. برای اثبات حجّت و از بین بردن شبهه و بهانه، متن سخنان او را نقل می‌کنیم.» او پس از سخن گفتن پیرامون پیروان بدعت و اهل هوا و هوس می‌گوید: «همچنین کسانی که از مهدی مغربی ـ

بسیاری از بدعتها به این شخص منسوب شده است ـ پیروی کرده اند در زمرهٔ گناهکاران محسوب می شوند». او در واقع از کسانی که از این شخص پیروی کرده و می کنند نام می برد تا به آنهایی که بر او اشکال می گیرند، پاسخ داده باشد! همو می گوید: «برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به افراد، از جادهٔ اصحاب پیامبر(ص) دور و منحرف شده اند، و درواقع آنها به دنبال هواهای خود رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده اند». وی باز می افزاید: «مذهب فرقهٔ مهدیه این است که اعمال مهدی شان را حجت قرار می دهند، حال چه موافق با شریعت باشد چه مخالف؟، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته وی را حلقه ای از زنجیرهٔ ایمانشان می دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می شود و حکمش همانند حکم کافر اصلی می گردد».

ابن محمود سپس می گوید: «بدین سان حجت بر کسانی که ادعا دارند پیش از ابن خلدون کسی از علمای احادیث مهدی را ضعیف ندانسته است، تمام می گردد و آنها پاسخی بر گفتن ندادند!».

ولی پاسخ این گفتهٔ شیخ محمود که امام «ابن القیم» و امام «شاطبی» پیش از «ابن خلدون» احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند، این است که آنچه در این رابطه به «ابن القیم» نسبت داده می شود، صحّت ندارد. در خصوص امام شاطبی نیز آنچه به وی منسوب شده صحیح نیست. زیرا سخن شاطبی پیرامون «مهدی مغربی» به موضوع احادیث مهدی که در آخرالزمان ظهور می کند، ربطی ندارد. علمای اهل سنت و جماعت به صحت و ثبوت این احادیث قائلند. در خصوص گفته های شاطبی(ره) مبنی بر اینکه برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به رجال، از جادهٔ اصحاب پیامبر(ص) دور شده و منحرف شده اند زیرا به دنبال

هواهایشان رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده اند... این سخنان زیباست، ولی بر علمایی که از روی حساب و کتاب سخن می گویند منطبق نیست، بلکه بر کسانی انطباق دارد که از دلیل روی برتافته و از هواهایشان پیروی نموده اند... وی بلافاصله می گوید: «برای اثبات این مطلب! ده مثال می آوریم که یکی از آنها ـ قویترین آنها ـ گفتار کسانی است که پیروی از پدران در اصل دین را بازگشت به همان دین دانسته اند و از براهین رسالت و حجت قرآن و دلیل عقل آورده اند و گفته اند ما پدرانمان را بر این امت ـ راه ـ یافته ایم...»

وی سپس می گوید: «دوم، نظر امامیه است در پیروی از امام معصوم ـ طبق ادعایشان ـ هرچند که برخلاف دستورات پیامبر محمد(ص) باشد! آنان بدین سان نه شریعت را بر رجال بلکه رجال را بر شریعت حاکم ساخته اند، درحالی که قرآن نازل شده است تا در میان تمام و عموم خلایق حاکمیت داشته باشد. سپس می گوید: گروه سوم به دومی پیوسته است و آن مذهب فرقهٔ مهدیه است که اعمال مهدی شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار داده اند، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته و وی را حلقه ای از زنجیرهٔ ایمانشان می دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می شود و حکمش همانند حکم کافر اصلی می گردد دراین باره قبلاً مثالهایی ذکر نموده ایم». (پایان سخن شاطبی) وی سپس بقیهٔ مثالهای دهگانه را آورده است. بسیار روشن و آشکار است که وی مهدیه ـ یعنی پیروان مهدی مغربی ـ را به تفسیر خاص «فرقه مبتدعه» دانسته است و به همین دلیل

---

۵. این ادعا نیز مانند بقیه ادعاهای این آقایان در مورد امامیّه کذب محض یا تهمت خالص است و ما در این کتاب، قصد بررسی آنها را نداریم... ـ مترجم.

می‌گوید: «سومی به دومی پیوسته است و آن مذهب مهدیه است که اعمال مهدی‌شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار می‌دهند!.» وی این مطلب را در گفتاری که قبلاً آوردیم توضیح می‌دهد و مثالهایی می‌آورد و به تقدم آن اشاره می‌نماید. او سپس پیرامون مهدی مغربی می‌نویسد: «وی خود را امام منتظر به شمار می‌آورد به طوری که هر کس در عصمتش شك می‌نمود یا در مهدی منتظر بودن وی تردید روا می‌داشت، کافر می‌دانست... وی احادیث ترمذی و ابی‌داود دربارهٔ فاطمی را مربوط به خود می‌دانست و مدعی بود که همو بی‌تردید همان فاطمی است!».

«شاطبی» درباره او می‌نویسد:

«وی علاوه بر ادعای مهدویت و معصومیت، بدعتهای فراوانی در دین خدا به وجود آورد و سپس آنها را در خطبه‌های خود بیان نمود و حتی بر روی سکه‌ها زد. این سخن نزد مهدویه سومین عبارت از شهادت است، پس هر کس بدان ایمان نیاورد یا در آن شك و تردید روا بدارد، کافر است. وی قتل را در مواردی که شرع مجاز نمی‌داند مشروع دانست که شامل هیجده مورد می‌شود از قبیل: عدم امتثال امر وی، سه بار تکرار عدم حضور به هنگام موعظه‌گویی وی، و همچنین اگر «مداهنه» در کسی آشکار شود، به قتل می‌رسد! و...» به نظر من شاطبی اینها را از فرقهٔ مهدیه دانسته و در تحلیل مرامشان گفته است: کسانی که اعمال مهدی‌شان را چه موافق و چه مخالف شریعت باشد حجت قرار دادند «مبتدعه» بدعت گذار ـ بوده اند و در واقع او مقصود خود را از فرقهٔ مهدیه را به شکل فوق تفسیر نموده است. بنابراین منظور شاطبی از فرقهٔ مهدیه، آن گونه که «شیخ ابن‌محمود» ادعا دارد، کسانی نیست که ظهور «مهدی موعود» را باور می‌نمایند. این سخن شایستهٔ امامی چون «شاطبی» نیست که امامان اهل سنت و علمای حدیث چون:

عقیلی، خطابی، أبری، ابی‌حبان بستی، قاضی عیاض، قرطبی، ابن‌تیمیّه، ذهبی، ابن‌القیم، ابن‌کثیر و دیگران را به علت اینکه به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائلند، بدعت‌گذار بخواند. بدین‌ترتیب شاطبی هرگز احادیث مربوط به ظهور مهدی را تضعیف نکرد، و معتقدان به آنها را اهل بدعت ننامیده، بلکه «مهدی مغربی» و هواداران وی را از «مبتدعه» دانسته است... و اصولاً عدم اشاره شاطبی، در این مورد، به احادیث ظهور مهدی در آخر زمان، جای تردید باقی نمی‌گذارد که وی این احادیث را قطعی و صحیح می‌دانسته است.

۱۳ـ شیخ محمدبن عبدالعزیزالمانع و احادیث مهدی

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۷۰ رسالهٔ خود گفته است:

«من نخستین کسی نیستم که به بطلان مسئله مهدی و اینکه وی حقیقت ندارد، قائل شده باشم. چه، از استادمان «شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع» رساله‌ای دیدم که در آن، پیرامون بطلان مسألهٔ مهدی و اینکه وجودش حقیقت ندارد و همهٔ احادیث آن بسیار ضعیف است، به تحقیق پرداخته است. بنابراین هر کس مهدی را انکار نماید، نباید مورد انکار! قرار گیرد.»

پاسخ این است که «شیخ محمدبن مانع» در کتاب **الکواکب الدریه** به تبعیت از سخن «ابن‌خلدون» احتمال تضعیف احادیث مهدی را داده است و این گفتهٔ وی در کتاب مزبور بر این امر دلالت دارد، که می‌گوید:

«هر کس بخواهد در این مسأله به تحقیق بپردازد به مقدمهٔ ابن‌خلدون رجوع نماید که وی بخوبی از عهدهٔ ادای مطلب برآمده است» ولی شیخ‌محمد پس از دقت بیشتر در موضوع، در نظریه خود تجدید نموده و

رساله‌ای به نام **تحدیق النظر باخبار الامام المنتظر** تألیف نمود که نسخهٔ خطی آن در «دارالکتب المصریه» موجود است. وی در این رساله پس از ذکر سخن «ابن‌خلدون» و بررسی **عون‌المعبود** در شرح **سنن ابی‌داود** می‌گوید: «من معتقدم نظر مؤلف کتاب **عون‌المعبود** «علامهٔ هندی» دربارهٔ این حدیث در مقایسه با نظر کسانی که همهٔ این احادیث را ضعیف دانسته‌اند، به صواب نزدیکتر است. بنابراین هر کس بر صحت حدیثی از این احادیث یا غیر اینها از پیامبر(ص) واقف گردید، وظیفه دارد آن را بپذیرد و به مدلول آن معتقد شود و هر کس که از روی تحقیق یقین بر ضعیف بودن این گونه احادیث پیدا کند، چنین وظیفه‌ای ندارد، و اگر ما در احادیث مهدی به‌طور اخص دقت لازم را به عمل آوریم درمی‌یابیم، احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت نیامده از احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت قید شده، قویتر است. از اینرو در **الکواکب** همان سخن سفارینی را آورده‌ام: تمامی احادیث وارده دراین باره صحیح است. ولی صحت احادیثی که نام مهدی در آنها قید نشده، نزد علماء ثابت نشده است و من نگفته‌ام «احادیث وارده در خصوص مهدی» تا این تعمیم شامل آن مجموعه از احادیث نشود که نام وی در آنها ذکر نشده است. بنابراین در بین احادیثی که نام مهدی قید نشده بلکه صفات وی بیان گردیده، حدیث قوی و ضعیف وجود دارد. از اینرو ما به یقین به ظهور مردی از اهل بیت در آخرالزمان اعتقاد داریم. نام وی محمدبن عبدالله است و زمین را به همان‌سان که از ظلم و بیداد آکنده شده از قسط و عدل آکنده می‌سازد. همچنین منظور از این سخن که ما به آمدن مهدی معتقد نیستیم، این است که لفظ «مهدی» ثابت نشده است. بدین جهت نباید محمدبن عبدالله را که در آخرالزمان ظاهر می‌شود «مهدی» بنامیم. البته نامگذاری وی به این نام هم جایز است،

اما واجب نیست، زیرا به نظر من لفظ «مهدی» نزد اهل حدیث ثابت نشده است. شاید بعضی گمان کنند که مقصود از عبارت **الکواکب** اعتقاد مطلق به نیامدن مهدی باشد، آنچنانکه بعضی امامان گفته‌اند، اما این‌طور نیست، بلکه مقصود از آنچه بیان نمودیم این است که این لفظ به اثبات نرسیده است، بلکه آنچه ثابت شده این است که نام وی و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر(ص) است. بنابراین ایمان به این امر بر همگان واجب است.»

تا آنکه می افزاید: «عده ای از علماء در این مسأله از راه اعتدال خارج شده و گروهی در انکار زیاده‌روی کرده اند تا آنجا که تعدادی از احادیث صحیح را هم انکار نموده اند. در مقابل، عده ای هم در اثبات مبالغه ورزیده اند تا آنجا که احادیث ساختگی و داستانهای دروغین را نیز پذیرا شده اند!. امیدوارم که با این توضیح و تبیین، اشکال مرتفع گردد و مقصود روشن شود و بالله التوفیق.»

من می‌گویم: «بدین‌سان روشن می‌شود که «شیخ ابن مانع» همهٔ احادیث مهدی را ضعیف نمی‌داند بلکه از روی یقین و اعتقاد بعضی را صحیح می‌داند و من اضافه می‌کنم: بعضی احادیث که لفظ مهدی در آنها آمده، از پیامبر(ص) ثابت شده است مانند حدیث موضوع جابر(رض): «چون عیسی ابن مریم(ع) فرود آید رهبرشان «مهدی» به وی می گوید: بیا تا پشت‌سرت به نماز بایستیم...»

این حدیث در **مسند حارث ابن اسامه** آمده است. «ابن القیم» می گوید: سند این حدیث حسن است، و دیگر حدیثی است که «ابی داود» در سنن خود از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت: پیامبر(ص) فرمود: مهدی از ماست و پیشانی بلندی دارد. ابن القیم دربارهٔ این حدیث می گوید: «ابی‌داود با سند خوب آن را روایت کرده و «بغوی» در **مصابیح السنه** در

فصل «الاحادیث الحسان» آن را آورده است.»

۱۴ـ ابوالاعلی مودودی چه می گوید؟

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۹ رسالهٔ خود می گوید:

«علمای متأخر دراین باره فراوان سخن گفته اند. بهترین کسی که هدف را خود مشخص نموده است «ابوالاعلی مودودی» است. وی در رساله ای تحت عنوان **البیانات عن المهدی** می گوید: احادیث در این مسأله بر دو نوع است: احادیثی که واژهٔ مهدی به صراحت در آنها قید شده و دیگر احادیثی است که فقط از خلیفه ای خبر داده است که در آخرالزمان می آید و پرچم اسلام را پراهتزاز می سازد. سند هر دو روایت از این دو نوع آن قدر قوی نیست که با ترازوی امام بخاری در سنجش و نقد روایات ثابت شود، زیرا وی در صحیح خود، هیچ روایتی از انها را ذکر نکرده است. همچنین «امام مسلم» فقط یك روایت صحیح از آنها را ذکر نموده که در آن هم واژهٔ مهدی به صراحت نیامده است. مودودی می گوید: با تأویل بعید ممکن نیست که در اسلام یك منصب دینی به نام مهدیه باشد که بر هر مسلمان واجب شده است بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن، نتایج اعتقادی و اجتماعی گوناگونی در دنیا و آخرت مترتب گردد. و سپس می گوید: آنچه در این زمینه شایان ذکر است این است که: عقیدهٔ مهدی جزو عقاید ضروری اسلام نیست و هیچ کتابی از کتب عقاید اهل سنت آن را ذکر نکرده است»!.

در پاسخ باید گفت:

۱ـ اینکه احادیث مهدی در **صحیحین** نیامده است، تأثیری بر پذیرش آن ندارد. زیرا هر یك از احادیث پیامبر(ص) که صحیح باشد، پذیرفتنی است خواه در **صحیحین** باشد یا نباشد، این نکته قبلاً در شمارهٔ ۵ توضیح

داده شده است.

۲ـ این سخن وی که نمی‌توان حتی با تأویل بعید از این روایات استنباط کرد که در اسلام یك منصب دینی وجود دارد که به مهدیه شناخته می‌شود و باید هر مسلمان بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن تعدادی از نتایج اعتقادی و اجتماعی در دنیا و آخرت مترتب است، پاسخش این است که از احادیث صحیح پیرامون مهدی استنباط می‌شود که اخباری از پیامبر(ص) به دست ما رسیده است که از وجود یك امام برای مسلمانان به هنگام نزول عیسی(ع) حکایت دارد. نام این امام و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر(ص) است. وی از اهل بیت نبوّت است و مهدی نامیده می‌شود. بر هر مسلمان واجب است که در امور غیبی ـ از جمله آنچه در آینده روی می‌دهد ـ اخبار رسیده از پیامبر(ص) را به طور مطلق باور کند که اخبار رسیده پیرامون مهدی و دجال و غیره نیز از این قبیل است.

۳ـ درباره این سخن وی که «در این زمینه شایان ذکر است که عقیده مهدی جزو عقاید اسلام نیست و در هیچیك از کتب عقاید اهل سنت نیامده است» باید گفت که از عقاید اهل سنت باور کردن همهٔ اخبار صحیح واصله از پیامبر(ص) است. که از جمله اخبار واصله پیرامون مهدی است.

«سفارینی» در کتاب عقیدتی خود می نویسد: «ایمان به ظهور مهدی واجب است به همان گونه که نزد اهل علم مقرر گردیده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین یافته است». «شیخ حسن بن علی بربهاری حنبلی» متوفای سال ۳۳۹ هـ در عقیده مثبت خود درباره مهدی، که در شرح حال وی در کتاب **طبقات الحنابله** تألیف «ابن ابی یعلی حنبلی» آمده، این موضوع را بیان و ذکر نموده است.

۱۵ـ دیدگاه محمدرشید رضا، بنیانگذار مجله «المنار»

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۷۰ رساله خود گفته است:

ابن‌محمود پس از نقل سخنان «شیخ‌محمدبن عبدالعزیزالمانع» که نقل شد، می‌گوید: «همچنین رساله‌ای جالب از «محمدرشید رضا» بنیانگذار مجله المنار دیدم که در آن پیرامون بطلان دعوی مهدی به تحقیق پرداخته است. وی در تفسیر المنار هم با اشاره به بطلان دعوی مهدی اظهار می‌دارد که همهٔ احادیث واصله در این مورد به طور قطع صحت ندارد.» ابن‌محمود در صفحات ۶۲، ۶۳، و ۶۴ گوشه‌هایی از اظهارات «محمدرشید رضا» درباره بطلان احادیث مهدی نقل نموده است، از جمله در صفحه ۶۴ نقل می‌کند: «احادیثی پیرامون مهدی آمده که قوت سند آنها مورد تأیید قرار نگرفته است، ولی «ابن‌خلدون» به اعلال و تضعیف همهٔ آنها اهتمام ورزیده است. هرکس در اخبار و آثار واصله پیرامون مهدی منتظر تتبّع نماید و سرچشمه‌ها و منابع آنها را بشناسد، درمی‌یابد که همهٔ این اخبار از «شیعه» نقل گردیده است!».

در پاسخ باید گفت:

اعتقاد شیخ «محمدرشید رضا» به بطلان احادیث مهدی بر پایه تضعیف این احادیث از سوی «ابن‌خلدون» استوار است. پیش از این من توضیح دادم که ابن‌خلدون جزو کسانی نیست که در زمینهٔ داوری و نقد صحت و ضعف احادیث بشود به وی اعتماد کرد، زیرا وی از آگاهان و کارشناسان علم‌الحدیث نیست.

۲ـ ادعاهای وی پیرامون نقل همهٔ احادیث مهدی از شیعه، به این دلیل مردود است که احادیث مهدی در بسیاری از کتب معتبر سنن و مسندها نقل شده که اسناد ذکر شده در آنها از طریق اصحاب گرامی(رض) به

پیامبر(ص) ختم می شود. ولی احادیث شیعه، طبق ادعای شیعیان، به امامان معصومشان ختم می گردد و چه بسا به پیامبر(ص) برسد، ولی احادیث صحیح ما دربارهٔ مهدی که از پیامبر(ص) است، ربطی به شیعه ندارد و از شیعه هم نقل نشده است. وانگهی مهدی در نزد شیعه، «محمدبن الحسن العسکری» می باشد که در سرداب! پنهان است[۶] ولی مهدی اهل سنت نامش و نام پدرش عین نام و نام پدر پیامبر(ص) است. بنابراین اعتقاد اهل سنت درباره مهدی در یك وادی قرار دارد و اعتقاد شیعیان به مهدی‌شان در یك وادی دیگر!.

۳ـ بی تردید پندارهای شیخ «محمدرشید رضا» درباره انکار ظهور مهدی در آخرالزمان یك اشتباه آشکار است، و از آن خطرناکتر اشتباه وی در مورد انکار صعود عیسی(ع) به آسمان و نزول او در آخرالزمان است. من به خود زحمت بازگویی و بررسی سخنان «محمدرشید رضا» را نمی‌دهم، ولی خواننده را به رساله ای ارجاع می دهم که در پاسخ به «محمدرشید رضا» تحت عنوان **فصل‌المقال فی رفع عیسی علیه‌السلام حیًا و فی نزوله و قتل‌الدجّال** توسط شیخ «محمدخلیل هراس»، تألیف یافته است...

در این رساله شیخ هراس پس از حمد و ثنای الهی می گوید: «اما بعد، در آغاز این قرن یا پیش از آن، گروهی پیدا شوند که مردم را به آزادی فکری فراخوانده و پیشتاز روند اصلاحگری دینی شدند. افراد این گروه برای احیای مفاهیم صحیح دینی تلاش می کردند ولی در این میان به انکار بسیاری از غیبیات وارده در نصوص صریح و متواتر در کتاب الهی و سنت

---

۶. قبلاً هم اشاره شد که شیعه به همچو افسانه موهومی اعتقاد ندارد و متأسفانه‌عقاید شیعه به هنگام نقل، به‌طور عمد تحریف می شود ـ مترجم.

مبادرت ورزیدند و این امر موجب آن گردید که اثبات قطعی و روشن بودن این غیبیات ضرورت یابد. این افراد در انکار و عدم پذیرش خود، جز تندروی فکری و غرور عقلی سندی در دست ندارند. بر اثر تأثیرگذاری این گروه، جریانهای فلسفهٔ اعتزالی که بر داوری عقل دربارهٔ اخبار کتب و سنت استوار است، نشو و نما یافته و فتنهٔ آن فراگیر گشته است به طوری که برخی از زودباوران که به سخنان پرطمطراق دل می بندند و از اسامی و عناوین سرمست می شوند، از این جریانات تأثیر پذیرفته اند. به همین دلیل، من بنا به انجام وظیفهٔ بیان مطلب که به وسیلهٔ آن از گناه پاك می شوم، مناسب دیدم که احقاق حق کنم و برای این دورشدگان از راه هدایت بیان نمایم که این امور خدشه بردار نیست، زیرا با ادلهٔ جدل ناپذیر به ثبوت رسیده است، و هرکس برای ردّ آنها تلاش نماید و در آن طعن روا بدارد، دینش را در معرض خطر قرار داده و در عین حال دری را می گشاید تا دیگر مسائل دینی که ثبوت کمتری دارد، آماج طعن و حمله قرار گیرد. این گونه در برابر موجی از انکارها قرار می گیریم که اوّل و آخر ندارد و مسائل عقیدتی، در کلیّت خود هدف هوسبازیها و اختلاف نظرها واقع می شود.» وی سپس با ذکر آیات صعود عیسی به آسمان و نزول بعدی وی پرداخته و احادیث نزول وی و قتل دجال و پاره ای آثار واصله از اصحاب پیامبر(رض) و مجملی از گفتارهای امامان و علماء را آورده است. وی آنگاه جهت پاسخگویی به مؤسس المنار فصلی را مطرح می کند و در آن می گوید: «شگفتا از این مرد که تا مدتهای مدید پرچم دفاع از اسلام بر ضد همآوردان و مخالفان از دیگر ادیان در دست برافراشته و با قلم و زبان پاسدار مذهب و عقیده پیشینیان (سلف) بود و با تدریس، بسیاری از معانی اسلام را تجدید و احیاء نموده است، اینچنین و در این مسأله حق، در گودالی بی انتها فرو غلتد و در فهم

آیات و احادیث، این‌گونه به طور نابخردانه سردرگم شود و در این مسأله سمعی از سخنان استادش «محمد عبده» تأثیر بپذیرد. برای اینکه بر وی ظلمی روا نداشته باشیم، متن عبارات وی را نقل می‌کنیم سپس پیرامون آن به بحث و بررسی می‌نشینیم.». «شیخ هراس» پس از پاسخگویی به «محمدرشید رضا» و شیخ «محمد عبده» و درج مختصری از پاسخ «شیخ محمد حامدالفقی» بر «شلتوت» و گفته‌های وی درباره انکار صعود عیسی و نزول وی، گفتار شیخ «عبدالله بن الصدیق الغماری» در پاسخ به «شلتوت» را آورده است.

در بین موضوعاتی که «محمدرشید رضا» از استادش «شیخ محمد عبده» نقل نموده و قضیه را بدون ارائه توضیح، با سکوت برگزار کرده است، از همه بدتر این گفتهٔ وی در تفسیر المنار جلد ۳ صفحه ۳۱۷ است: «پیرامون مسیح دجال و کشته شدن وی بدست عیسی (ع) از وی سؤال شد و او گفت: «دجال، سمبل خرافات، دجل‌پردازیها و زشتیهاست که با تقریر صحیح شریعت و فهم اسرار آن، از بین می‌رود و نابود می‌شود. قرآن بزرگترین راهنمای ما به این حِکَم و اسرار بوده و سنت پیامبر(ص) بهترین بیان کنندهٔ چگونگی آن است. بنابراین انسانها با رجوع به آن، دیگر به اصلاح نیازی ندارند».

در اینجا باید گفت: مادام که شیخ محمدرشید رضا پیرامون عیسی(ع) در این پرتگاه عمیق سقوط کرده است جای تعجب ندارد که در خصوص مهدی نیز این‌گونه سقوط نماید و راه پستی بپیماید.

۱۶ـ شبهه‌های عقلی چهارگانه محمدفرید وجدی

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۲۰ می‌گوید:

«محمدفرید وجدی» مؤلف دایرةالمعارف قرن بیستم از جمله کسانی است که احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند!. «ابن محمود» سپس دوست دارد که بر مجموعه معلومات خود بیفزاید و در همین راستا می نویسد که محمدفرید وجدی در کتاب مزبور، (جلد ۸ صفحهٔ ۷۸۸) با استناد به چند شبهه عقلی، همهٔ احادیث وارده پیرامون دجال را ساختگی می‌داند و چنانکه معلوم است اکثر احادیث مربوط به دجال در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است و در جایی که احادیث دجّال با وجود کثرت و نقل آنها در صحیحین با یك چرخش قلم به وسیله «محمدفرید وجدی» باطل و یا مجعول خوانده می شود، پس بدون شك احادیث مهدی نیز باید باطل اعلام گردد، زیرا که از لحاظ صحت و کثرت به پای احادیث مربوط به دجال نمی رسد.

در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد که شبهه‌های عقلی چهارگانهٔ «محمدفرید وجدی» به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گیرد. وی با تأکید بر این شبهه‌ها به احادیث دجال می تازد و می گوید که این احادیث ارزش بحث و بررسی ندارند.

وی می گوید:

«آنچه دربارهٔ دجال آمده است بیشتر به اسطوره‌های دروغین می‌ماند. اینکه مردی با پای پیاده در شهرها به راه بیفتد و مردم را به پرستش خود فرا بخواند و همراه خود بهشت و جهنم را داشته باشد! تا هر که را بخواهد در یکی از آن دو بیفکند، تمامی این امور عقل پسند و منطقی نیست. و شأن و مقام پیامبر(ص) والاتر از آن است که چیزی را عنوان نماید که با بداهت نظر سازگار نباشد، در غیر این صورت این بهشت و جهنم که پابه‌پای دجال راه می افتند دیگر چه صیغه‌ای هستند آیا اینها مرئی اند یا خیالی؟..»

این شبهه با این بیان پاسخ داده می‌شود که «اخبار صحیح» پیامبر(ص) دربارهٔ دجال مورد پذیرش عقل سالم است و مردود نیست. عقل با نقل صحیح تضاد ندارد. اگر میان عقل و نقل بر سر موضوعی اتفاق و تطابق حاصل نشود، باید عقل را متهم کرد همچنانکه در صحیحین از «سهل ابن حنیف» نقل شده است که پیامبر(ص) فرمود: «یا ایهاالناس اتهموا رأیکم علی دینکم» ـ ای مردم چون رأی در برابر دین عرض اندام کند رأیتان را متهم کنید ـ علاوه بر این در سنن ابی‌داود به نقل از علی(رض) و «حافظ» در الفتح با سند خوب از علی نقل کرده است که فرمود: «لو کان الدین بالرأی لکان مسح أسفل الخفّ اولی من أعلاه» ـ اگر دین مطابق رأی این و آن باشد مسح کردن پشت نعلین بهتر از دست زدن بر روی آن خواهد بود ـ این از یك سو، و از دیگر سو عقل‌ها متفاوتند، چه بسا یکی چیزی را بپذیرد که دیگری آن را نمی‌پذیرد. احادیث ثابت پیرامون دجال از سوی اصحاب گرامی(رض) و «تابعین» مورد تصدیق قرار گرفته و عقل آنان، آن را پذیرفته است، بنابراین عقلهایی که آنچه را آنها پذیرفتند نمی‌پذیرد، به بیماری سختی گرفتار آمده است که درمانی جز چنگ زدن به قرآن کریم و سنت و پیمودن راه پیشینیان اُمّت ندارد.

و سوم آنکه: اموری که از دجال سر می‌زند، از جملهٔ بزرگترین فتنه‌های حیات دنیوی است. این امور به اذن خدا، برای امتحان و آزمون بندگان در آن زمان روی می‌دهد و از نظر عقلی محال و ناممکن نیست، اما اینکه برخلاف امور متعارف و معهود است، آری درست است و به همین دلیل «فتنه» نام گرفته است. هر کس آگاه باشد که خدا بر انجام هر چیزی قادر است و پیامبر راستگو(ص) که از روی هوا و هوس زبان نمی‌گشاید با بیان این احادیث از ظهور دجال خبر داده است که به راه می‌افتد و جز مکه و

مدینه، وارد کلیهٔ شهرها می‌شود و... در تصدیق این امر تردیدی به خود راه نمی‌دهد و باور دارد که این امر، طبق خبری که پیامبر داده، اتفاق خواهد افتاد.

او می‌گوید: «چگونه در عقل می‌گنجد که یك مرد نابینا بر پیشانی‌اش واژهٔ «کافر» نقش بسته باشد و باسواد و بی‌سواد آن را بخوانند، و او میان مردم قیام کند و آنان را به پرستش خود فرا خواند و دعوتش رواج یابد و مردم سر در چنبر اطاعتش فرو برند؟! کدام انسان است که انحطاط عقلی وی تا بدان مرحله برسد که به الوهیت مردی عجیب‌الخلقه که بر چهره‌اش با حروف درشت واژهٔ «کافر» نوشته شده، اعتقاد پیدا کند و چنین دعوتی در میان کدامین نسل رواج می‌یابد»؟.

من می‌گویم: این یکی از شبهه‌هایی است که وی در ردّ نصوص صحیح بدان استناد جسته است. نمی‌دانم این بیچاره چگونه فراموش کرده است که دیده‌ها آنگاه که بصیرتها کور شود، دیگر هیچ سودی ندارد زیرا این دیده نیست که کور می‌شود بلکه بصیرت دلهاست که به خاموشی و بی‌سویی می‌گراید. وی چگونه نصوص متواتر را منکر می‌شود با این دلیل که عقلش رواج دعوت دجال را و قبول سخنانش را بعید می‌داند؟. آیا وی مثال ملموس در این زمانه را نمی‌بیند که در اکثر کشورهای وابسته به اسلام شریعت حاکمیت ندارد؟ با اینکه آیات قرآن با رساترین صدا تلاوت می‌شود کسانی که با حکم الهی حکومت نکنند، کافرند و ستمکارند و فاسق؟: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» و نیز «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون»، همچنین «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون» و همچنین: «فلا وربّك لا یؤمنون حتّی یحکّموك فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلّموا تسلیما»، و: «أفحکم

الجاهلیّة یبغون و من أحسن من الله حکما لقوم یوقنون» و آیات دیگری که در این رابطه نازل شده است... بنابراین کسانی که دعوت دجال در آخرالزمان در بین آنان رواج می‌یابد و از روی بی بصیرتی از وی تبعیت می‌کنند، از جنس همین معاصران ما هستند که در این دوران، بصیرتشان را از دست داده‌اند، با اینکه قرآن را تلاوت می‌کنند و قرآن این گونه آیات صریح دارد و آنها به این آیات از رادیو گوش فرا می‌دهند، ولی با این وجود، از روی شریعت اسلام حکم نمی‌رانند... ما اشبه اللیله بالبارحه ـ امشب عجب شباهتی به دیشب دارد ـ!

وی می‌گوید: «چرا قرآن از این مسیح دجال چیزی نگفته است؟ آیا از فتنه‌ای اینچنین بزرگ و عظیم ـ آنچنانکه احادیث ساختگی دلالت دارند ـ نباید در قرآن ذکر به عمل آید؟ قرآن ظهور موریانه را ذکر می‌کند ولی ظهور آن دجال را که بهشت و جهنم برای فتنه‌انگیزی در بین مردم همراه اوست، ذکر نمی‌کند؟!»

پاسخ این شبهه این است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وما أتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» ـ آنچه را که رسول فرماید بگیرید و آنچه را که نهی نماید دوری کنید ـ و پیامبر(ص) فرمود: «ألا انّی أوتیت القرآن و مثله معی» ـ قرآن بر من نازل شده و همانند آن[۷] همراه من است ـ... سنت و قرآن دوشادوش یکدیگرند و از هم جدانا‌پذیرند، هر کس به سنت ایمان نیاورد به قرآن ایمان نیاورده است. هر کس ادعای جدایی سنت از قرآن را دارد باید به او گفته شود در کجای قرآن تعداد نمازها و رکوع‌ها و چگونگی آنها را یافته‌ای؟!. این امور در سنّت تبیین و توضیح

---

۷. منظور سنت است ـ مترجم.

شده که سنت همگام، مبیّن و توضیح‌دهندهٔ قرآن است. سنت از دیرباز با دشمنانی روبرو بوده است که در حقیقت با قرآن دشمنی دارند. اینان در سنت شك و تردید روا می‌دارند و می‌کوشند آن را از قرآن جدا نمایند. اما خداوند همواره علمایی را تربیت می‌کند تا به دفاع از سنت برخیزند و با ارائهٔ دلیل رشته‌های شبهه‌های دشمنان را پنبه سازند که سیوطی از جملهٔ آنان است. وی رساله جالبی تحت عنوان **مفاتح الجنّة فی الأحتجاج بالسنّة** تألیف کرده و پس از سپاس خدا در آغاز آن گفته است: «آگاه باشید ـ خدا شمایان را رحمت کناد ـ که در علم اموری است همانند دارو درمان‌ساز و نظرهایی خلأپرکن که از آنها یاد نمی‌شود مگر به هنگام ضرورت.

یك گویندهٔ زندیق سخن‌فرسایی می‌کند که سنت پیامبر و احادیث مروی ـ خدا بر علو شرف آن بیفزاید ـ قابل احتجاج نیست و حجت به طور اخص (فقط) در قرآن است». السیوطی سپس می‌گوید: «آگاه باشید ـ خدا شمایان را رحمت کناد ـ هر کس حجت حدیث پیامبر را چه در گفتار و چه در کردار با آن شروط معروف در اصول، منکر شود کافر است و از دایره اسلام خارج و با یهود و نصاری یا بسته به ارادهٔ خداوندی با یکی از فرقه‌های کفار محشور می‌شود. امام شافعی روزی حدیثی را روایت کرد و گفت: این حدیث صحیح است. شخصی رو به وی کرد و گفت: ای ابا عبدالله! آیا تو به آن معتقد هستی؟ امام شافعی برآشفت و گفت: ای مرد! آیا مرا نصرانی یافته‌ای؟ آیا مرا درحال خروج از کلیسا دیده‌ای؟ آیا در سینه من علامت صلیب دیده‌ای؟ که حدیثی را از پیامبر روایت کنم و بعد بدان قائل نشوم؟!

این رسالهٔ سیوطی رساله‌ای ارزشمند و سودمندیست.

منشأ این گفتهٔ وی که این احادیث ساختگی است به یك حدیث طولانی باز می‌گردد که «النّواس بن سمعان» از پیامبر(ص) نقل نموده

است. در این حدیث از دجال‌خبر داده شده که از منطقهٔ «خله» میان شام و عراق خارج می‌شود و دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند، سپس عیسی(ع) او را دنبال می‌کند و از پای درمی‌آورد. آنگاه به عیسی فرمان داده می‌شود که برای فرار از دست قومی که «یأجوج و مأجوج» نامیده می‌شوند و او تاب رویارویی با آنها را ندارد به کوه «طور» پناه ببرد... تا آنکه می‌گوید: پس آنها می‌گویند: ما هر آنچه در روی زمین بود نابود ساختیم، پس بیایید آنهایی را هم که در آسمانند نابود کنیم! چون تیرهایشان به سوی آسمان پرتاب شود، خداوند همان تیرها را آلوده به خون باز می‌گرداند!

وی در اینجا می‌گوید: «اگر به بافت این داستان با نگاهی منتقدانه بنگرید تردید نمی‌کنید که مجعول است و شخصی که آن را ساخته است، میان ممکن و محال و بین سنت‌های الهی و خیالبافی، فرقی نمی‌گذارد. دلیلِ روشن بطلان این حدیث این است که سازندهٔ آن به سبب کوته‌بینی گمان برده است که سلاحهای مردم تا روز قیامت همچنان تیروکمان و تبرزین و غیره خواهد بود! وی از این نکته غافل مانده که هنوز هفت قرن از ساخت این حدیث نگذشته است که «باروت» و تفنگ وارد میدان کارزار شده و در شش قرن پسین، دیگر ذکری از تیروکمان نبوده است، زیرا توپ‌های ماکسیم، بمبهای دستی و خوشه‌ای، گازهای سمی و آتش‌زا، دینامیت و راکت هواپیما ـ و موشک‌های دورپرواز ـ جایگزین سلاحهای آن دوران شده است.»

حدیث «نواس بن سمعان» که نویسنده مدعی ساختگی بودن آن است، توسط «امام مسلم» در صحیح آمده و یکی از احادیث متواتر درباره دجال است که «محمدفرید وجدی» آن را ساختگی دانسته است. شبهه‌ای که وی آورده و آن را دلیل ملموس جعلی بودن این حدیث برشمرده این

است که «یأجوج و مأجوج» از تیروکمان که جزو سلاحهای قدیمی است، استفاده می کنند درحالی که اکنون دیگر از این گونه سلاحها خبری نیست!. در پاسخ به این شبهه باید گفت که سلاح مذکور در حدیث توسط یأجوج و مأجوج هنگام ظهورشان در آخرالزمان حتماً استفاده خواهد شد. بقای تمدن مادی و سلاحهای ویرانگری که در این دوره پدیدار شده است، قطعی نیست، چه بسا تا آن زمان باقی نماند و شاید قبل از آن تاریخ، از بین برود، خداوند آگاهتر است که کدامیك از این سلاحها می‌ماند یا از بین می‌رود. احتمال از بین رفتن آنها بیشتر است، زیرا احادیث صحیحی پیرامون بکارگیری اسب، تیروکمان، شمشیر، نیزه‌ها و متداول شدن اسب سواری نقل شده است. با اینکه انسانها معمولاً سواریهای راحت و استفاده از سلاحهای ویرانگر در جنگ را به اسب سواری و غیره ترجیح می‌دهند ولی چه بسا بکارگیری این سلاحهای عادی به دلیل عدم وجود سلاحهای ویرانگر صورت گیرد... و من نمی‌دانم که این بیچاره چگونه به خود اجازه داده است که این حدیث را انکار نماید و ادعا کند که ساختگی است، آنهم تنها به این دلیل که نام یك سلاح قدیمی در آن ذکر گردیده است. این سلاح به طور قطع در آن زمان موجود خواهد بود، زیرا پیامبر(ص) در این حدیث از این امر خبر داده است. وجود سلاحها و خودروهای این دوران در آخرالزمان قطعی نیست بلکه یك امر احتمالی است. از جمله نشانه‌های احتمال نابودی این سلاحها، این است که از رادیوها می شنویم که دولتهای بزرگ و صنعتی از بیم تمام شدن ذخایر نفتی در جستجوی منابع انرژی با یکدیگر به رقابت برخاسته‌اند تا جایگزینی برای نفت پیدا کنند تا که آخرالامر از این تمدن مادی، انبوهی از آهن سرد روی دستشان نماند! در اینجا یك شوخی با مزه ای به یادم می‌آید که آن را از شخصی شنیده بودم که

می‌گفت: این قاطرهای بی‌صاحب که در جاده‌ها گاهگاهی سدّ راه اتومبیلها می‌شوند و موجب تصادفات مرگبار می‌گردند، اگر نفت به اتمام برسد خواهید دید که مردم برای تصاحب آنها سرودست می‌شکنند و وقت دادگاهها را با اقامه و دعوا به خاطر تصاحب آنها می‌گیرند و چه بسا یکی بگوید: من این قاطر را از پدرم و پدربزرگم به ارث برده‌ام!... البته من به خاطر این پرحرفی که انشاءالله بی‌فایده نباشد از خوانندگان محترم پوزش می‌خواهم. قصدم این بود که دربارهٔ شبهه‌های بی‌اساس «محمدفرید وجدی» در رابطه با انکار احادیث پیرامون دجال و ادعای ساختگی بودن آنها به بحث و بررسی بنشینیم. چنین شبهه‌ای که در کتاب **دائرةالمعارف قرن بیستم** آمده، در واقع جاهلیت قرن بیستم است.[۸]

۱۷ـ تقلید از دیگران

شیخ «ابن‌محمود» به سخنان یکی از نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) استناد ورزیده بدون آنکه حتی یك بار، نام وی را فاش نماید...

---

۸. البته مترجم قصد دخالت در صحت و سقم حدیث مزبور که در کتب برادران اهل سنت نقل شده است، ندارد و در اینجا، هدف فقط ترجمه نوشته‌های شیخ‌عبدالمحسن العباد است... ولی به طور کلی باید گفت که در بین احادیث منقول و منسوب به پیامبر اکرم(ص) احادیث مجعول و ساختگی، ضعیف و غیرقابل استناد، کم نیست و بر اهل حدیث است که احادیث صحیح را از احادیث مجعول جدا سازند و اجازه ندهند که با نشر احادیث ساختگی در اعتقاد مردم سستی پدید آید... و کم‌کم در چگونگی احادیث صحیح هم تردید روا دارند... و به‌هرحال شکی نیست که احادیث صحیح و متقن را باید پذیرفت و احادیث مجعول و غیرمنطبق با قرآن را به تعبیر ائمه بزرگوار ما، «باید به دیوار کوبید!» ـ مترجم.

این نویسنده، «احمد امین» مؤلف کتاب **ضحی‌الاسلام** است. من ابتدا سخنان «ابن‌محمود» را که در رساله‌اش آورده است نقل می‌کنم و سپس اصل سخن احمد امین در **ضحی‌الاسلام** را می‌آورم.

شیخ «ابن‌محمود» در صفحه ۳۷ می‌گوید: «اندیشهٔ مهدی علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می‌گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت، خود این اندیشه را ابداع کردند.

شیعه با سوءاستفاده از ساده اندیشی توده‌ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبهٔ ظاهرالصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل! و آنها را از قول پیامبر(ص) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند و مردم خوش‌قلب و ساده‌اندیش هم این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت نمودند. بدین‌سان توطئه‌ای زشت شکل گرفت که با مفسده‌انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستانهای منسوب پیامبر و اهل بیت و کعب‌الاحبار[۹] پر ساختند. این روند گمراه‌سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است انقلابها و حرکتهای مکرر در تاریخ اسلام، زاییده همین تأثیرات بود. زیرا در هر دوران یك مدعی یا مدعیانی سر برمی‌آورند و ادعا می‌نمایند که همان مهدی موعود هستند! و چون جمعی از مردم گرداگرد آنان می‌آیند، سبب‌ساز فتنه‌انگیزیهای فراوان می‌شوند. تمام اینها پیامد یك

---

۹. کعب‌الاحبار غلط است و کعب‌الحبر صحیح... او یکی از علمای تابعین است که یهودی بود و بعد مسلمان شد! (فرهنگ معین، صفحه ۴۱۷) ـ مترجم.

اندیشه خرافی موسوم به نظریهٔ مهدی است. این نظریه نه با سنتهای الهی هماهنگی دارد و نه با عقل سالم.» و استاد! «احمد امین» در کتاب ضحی الاسلام جلد سوم صفحهٔ ۲۴۱ و ۲۴۲ می نویسد: «اندیشهٔ مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من از شیعه نشأت گرفته است و آنان پس از خروج خلافت از دست اهل بیت آن را ابداع کردند. رهبری باهوش شیعیان با سوءاستفاده از ساده اندیشی توده ها و شوروشوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبهٔ ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده اندیش این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت اختیار کردند».

احمد امین سپس در صفحه ۳۴۳ می گوید: «حدیث مهدی، یك حدیث خرافی است و نتایج خطرناکی به خاطر آن در زندگی مسلمانان به وجود آمده است.» وی در صفحه ۳۴۴ می گوید: «افکار مردم با احادیثی که نقل می شد و «ملاحم» نامیده می شد و داستانها و قصه ها لبریز گردید و یك فصل بزرگ در کتب مسلمانان باز شد که در آن اخبار وقایع از هر رنگ و شکل و از اخبار اعراب و رومیان گرفته تا جنگ با ترکان وجود دارد. بدین سان توطئه ای زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستانهای منسوب به پیامبر و اهل بیت و کعب الاحبار پرساختند. این روند گمراه سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است...»

پس از نقل سخنان شیخ ابن محمود و سخنان راهبرش استاد! «احمدامین»، بر خواننده روشن می شود که «تابع» عین سخنان «متبوع» را

نقل نموده و آن را به خود منسوب داشته است. البته چنین سخنانی در حقیقت اگر به کسی منسوب شود جز زشتی و عیب و کسر شأن چیزی در بر ندارد. وانگهی شیخ «ابن محمود» بر پیشینیان و پسینیان امت خرده می گیرد که چرا از یکدیگر تقلید می کنند؟ زیرا مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود آنچنانکه در صفحات ۵ و ۸ رساله اش آمده است، ولی در عین حال به خود اجازه می‌دهد از کسانی چون «احمدامین» و «محمدفرید وجدی» تقلید کند، یعنی از کسانی که اساساً با علم شریف حدیث بیگانه‌اند! پس اگر کسی از متخصصان چون ترمذی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن حجر عسقلانی و دیگران تقلید کند، جزو اهل علم شمرده نمی شود، در این صورت کسی که رهبرانش بیگانه از علوم اسلامی، چون محمدفرید وجدی و احمدامین باشند، چگونه توصیف می‌شوند؟ و چه نامی باید بگیرند؟

وَ مَن جَعَلَ الغراب لَهُ دَليلا يَمرُّ بِهِ عـلى جِيَفِ الكلاب

(هر کس با راهنمائیهای کلاغ پیش برود!

کلاغ او را به سوی مردار سگان راهنمایی خواهد کرد!)

در بررسی این سخنان که سنگینی آن بر دوش استاد احمدامین و شیخ ابن محمود به طور مشترك قرار دارد، باید بگویم:

۱ـ آنچه که «تابع» و «متبوع» گفته اند که اندیشهٔ مهدی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد و شیعیان ابتدا خود این اندیشه را ابداع کردند و با سوءاستفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و اشتیاق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبهٔ ظاهرالصلاح شروع به تبلیغ نمودند و احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر(ص) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده اندیش این

احادیث را باور کردند... این سخنان به منظور زیر سؤال بردن پیشینیان، دانشمندان و راویان این امت آورده شده است تا گفته شود که آنان ساده اندیش بودند و از روی سادگی موضوعات را می‌پذیرند، چنین سخنی بی‌تردید بسیار خطرناك است. زیرا زیر سؤال بردن «ناقل» به معنای زیر سؤال رفتن «نقل شده» است که همانا سنت پیامبر(ص) است. در مقابل این سخن که بدترین سخن است، سخنان «ابوبکر خطیب بغدادی» پیرامون اهل حدیث که از بهترین سخنان است در زیر نقل می‌شود. بغدادی در کتاب **شرف اصحاب الحدیث** می‌نویسد:

«خداوند متعال اهل حدیث را ستونهای شریعت قرار داده و به وسیلهٔ آنان، هر بدعت نکوهیده‌ای را از ریشه کنده است. آنان در بین خلایق امنای خداوندند و واسطهٔ میان پیامبر(ص) و امت بشمار می‌روند، در حفظ ملت اجتهاد دارند، نورشان درخشان، فضایلشان پویا، آیاتشان عیان و حجت‌هایشان استوار است. هر جماعتی به هوا و هوسی تمایل دارند و از آبشخور آن مایه می‌گیرند یا با ستایش از نظریه‌ای بدان روی آورند مگر اصحاب حدیث، سلاح اینان کتاب‌الله، حجتشان سنت و اسوه‌شان پیامبر(ص) است، از هواها گریزانند و به دیدگاهها توجه ندارند، هرآنچه از پیامبر(ص) روایت کنند مورد قبول واقع می‌گردد زیرا که آنان امانتدار هستند، آنان دادگر، پرچمدار و نگاهدار دین می‌باشند، اگر در حدیثی اختلاف نظر پدید آید، باید به آنان رجوع شود و چون اظهارنظر نمایند، نظرشان هرچه باشد موردقبول خواهد بود و به اجرا درآید. هر عالم فقیه، امام بلندپایه، زاهد، فاضل، ارجمند و خطیب بلندآوازه از جملهٔ آنان است که شمارشان بسیار و راهشان مستقیم است. هر بدعت‌گذاری تظاهر می‌کند که به آنان اعتقاد دارد و در ابراز نظر مخالف جسارت نمی‌ورزد. هر

کس بر ضد ایشان توطئه چیند، خدای سرکوبش کند و هر کس با آنان عناد بورزد خدا از وی روی برگرداند. و هر کس از آنان روی برگرداند ضرری بر آنها وارد نمی‌آید و هر کس از آنان دوری گزیند رستگار نمی‌شود. فرد دیندار به ارشاداتشان نیازمند است. هر کس نسبت به آنها نظر سوء دارد سرانجام نابودشدنی است که خداوند بر یاریشان تواناست».

«بغدادی» باز می گوید: «خداوند «طایفه منصوره» را پاسدار دین قرار داده و نیرنگ معاندان را از آنان دور ساخته است، زیرا آنها به شرع مبین پایبندند و به اصحاب و پیروان اقتدا می نمایند، پس در شأن آنان است که حافظ آثار باشند و صحراها و بیابانها را بپیمایند و دریاها را درنوردند تا آنچه پیامبر(ص) تشریع فرموده به دست آورند و اقتباس نمایند، پذیرای نظرها و هواها نیستند زیرا در قول و عمل پذیرای شریعت محمدی شده اند و با ضبط و نقل احادیث از سنت ختمی مرتبت پاسداری نموده اند تا بنیان آن را استوار نگاه دارند. چه بسیارند ملحدانی که قصد دارند شریعت را با امور بی اساس ربط دهند اما به خواست خدا اصحاب حدیث از شریعت الهی دفاع می کنند. پس اینها نگهدارندگان ستون سنت و متولیان امر آن هستند که چون دفاع از سنت محمدی ضرورت یابد از بذل جان دریغ نورزند و در واقع اینها «حزب الله» هستند و حزب الله، بی تردید رستگارانند: «اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون».

این گفتار «خطیب بغدادی» راجع به اهل حدیث است... «ابن محمود» پس از همنوایی! با «احمدامین» ناگهان خودسرانه به عیبجویی از اهل حدیث می‌پردازد و در صفحه ۲۳ رساله‌اش می گوید:

«ولی علمای پیشین اغلب نسبت به ناقلان حدیث حسن ظن دارند و از کسی که به خدا ایمان آورده است، بعید می‌دانند که از زبان پیامبر(ص) به

دروغ مطلبی را نقل نماید، و به همین دلیل بسیاری از احادیث گوناگون، متضاد و مختلف را پیرامون مهدی ذکر نموده اند، به طوری که به گفتهٔ «شوکانی» به پنجاه حدیث بالغ گردیده است. «سفارینی» در **لوامع الانوار** و «ابن کثیر» در **النهایة** بسیاری از این احادیث را آورده اند. انشاءالله من پیرامون این موضوع سخن خواهم گفت!.

۲ـ این سخن احمدامین: «افکار مردم با احادیث رمان وار! و داستانهای قصه ای لبریز گردید، و باب بزرگی در کتب مسلمانان به نام «ملاحم» گشوده شد که در آن اخبار وقایع رنگارنگ و اخبار اعراب و رومیان و اخبار جنگ با ترکان...». این سخن بیشتر آدمی را به هلاکت می اندازد زیرا باب «ملاحم» را انکار می نماید، درحالی که می دانیم مکاتیب سنت نبوی و کلیهٔ احادیث و اخبار «غیبیات» در زیرمجموعهٔ این باب ـ ملاحم ـ قرار می گیرد و بسیاری از احادیث مندرج در این باب در **صحیحین** و غیره وجود دارد.

۳ـ این دو گفته اند که نظریهٔ مهدی با سنت آفرینش الهی و عقل صحیح هماهنگی ندارد! که در پاسخ باید گفت: بر این گونه امور نمی توان نام «نظریه» اطلاق نمود، زیرا از امور غیبی است که در آن جایی برای اظهارنظر نیست. قبول این قبیل امور به صحت احادیث پیامبر(ص) بستگی دارد که صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان مسجل و محرز گردیده است. عقل سالم با نقل صحیح اختلافی ندارد بلکه با آن هماهنگ است زیرا عقل تابع نقل است. تبعیت عقل از نقل به تعبیر بعضی از علماء همانند تبعیت «عامی مقلّد» از «عالم مجتهد» است. ظهور مهدی در آخرالزمان با سنت آفرینش الهی هماهنگی دارد، زیرا سنت خدای متعال این است که حق همواره با باطل در ستیز باشد و خداوند در هر زمانه ای فردی را جهت اعتلاء بخشیدن به دین مأمور می سازد که زمین هیچگاه از حجت قائم خالی

نمی شود. مهدی فردی از امت محمد(ص) است که خداوند در زمان خروج دجال و فرود آمدن عیسی(ع) از آسمان، به وسیله او دینش را یاری می نماید. در این باره اخبار صحیحی از پیامبر(ص) که هرگز از خود چیزی نمی گوید، نقل گردیده است...

۱۸ـ احادیث مهدی از شیخ ابن محمود

شیخ «ابن محمود» کلیه احادیث مهدی را جزو احادیث ساختگی و مجعول دانسته است. وی در صفحهٔ ۴ رسالهٔ خود احادیث مهدی را «جعلی» می خواند و سپس در صفحه ۶ می نویسد:

«من نخستین کسی نیستم که این احادیث را دروغ دانسته باشم»! آنگاه پس از ذکر پاره ای شبهات در انکار آن می گوید: «این احادیث و احادیث فراوان دیگر، علمای محقق را به یقین رسانده است که اینها از زبان پیامبر(ص) جعل شده و از انبان نبوت بیرون نیامده و جزو سخنان پیامبر نیست، بنابراین نباید به آنها اعتنا کرد تا چه رسد به اینکه مورد تصدیق قرار گیرد.» وی در صفحه ۱۱ می نویسد: «به مقتضای تحقیق در احادیث مهدی و بررسی روایات، به یقین معلوم می شود که آن قدر تعارض، اختلاف، ناهماهنگی، اشکالات و آشفتگی در این احادیث دیده می شود که عدم صلاحیت آنها را ثابت می کند. و به همین دلیل علمای محقق معاصر بر آن شده اند تا حکم به جعلی و ساختگی بودن این احادیث از زبان پیامبر(ص) بدهند و اینکه این احادیث جزو سخنان پیامبر نبوده و ساحت ایشان از اظهار چنین احادیثی مبرّا است، زیرا ورود شبهه در آنها به یقین ثابت و دروغپردازی در پاره ای از آنها روشن و آشکار است.

«ابن محمود» در صفحه ۱۶ می افزاید: «اکثر علمای متأخر بویژه

آنهایی که در شهرهای بزرگ اقامت دارند گفته‌اند که به احتمال قوی کلیه این احادیث به دروغ به پیامبر(ص) منسوب گشته است.» وی در صفحه ۱۹ ادامه می‌دهد: «از اینرو علمای متقدم و متأخر با تحقیق و تفحّص احادیث مشکوك را ردّ و جرح و ضعف آن را و اینکه توسط زندیقان دروغگو، از زبان پیامبر(ص) جعل شده است، بیان نموده‌اند.» در صفحات ۲۴ و ۲۷ «ابن‌محمود» این احادیث را خرافات توصیف نموده است. وی در صفحهٔ ۲۷ می‌نویسد: «نادانی باعث شده تا جاهلان پنجاه حدیث در بین اهل سنت جعل کنند.» سپس در صفحهٔ ۲۹ می‌گوید: «کلیهٔ احادیث دراین باره ضعیف است که به احتمال قوی از زبان پیامبر(ص) جعل شده و ایشان دراین باره حدیثی بیان نفرموده‌اند.» وی در صفحهٔ ۳۱ می‌گوید: «احادیث مهدی، مانند داستانهای هزارویکشب است. «شوکانی» تعداد آنها را بیش از پنجاه حدیث شمرده است.» و در صفحهٔ ۳۶ می‌نویسد: «علمای متأخر شهرهای بزرگ در آستانهٔ رسیدن به اتفاق‌نظر! هستند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و مجعول‌اند.» آنگاه در صفحهٔ ۵۸ می‌گوید: «دعوی مهدی از ابتدا تا انتها، روی کذب صریح و اعتقاد زشت و ناپسند استوار است و آن در اصل، سخنی خرافی است که روی زبانها افتاده است. احادیث دروغین این نظریه در راستای اهداف سیاست ایجاد رعب و وحشت، تهیه و تنظیم گردیده است.»

* * *

این بود بخشی از سخنان شیخ «ابن‌محمود» در رساله‌اش در رابطه با تکذیب و ردّ کلیهٔ احادیث مهدی، و گویا همه این احادیث، ساختگی، مجعول، دروغین، حدیث خرافات و به مثابه داستانهای هزارویکشب است!! نگارنده پیرامون این گفته‌ها توضیحی دارم که در زیر

می آورم:

۱ـ تکرار این قبیل سخنان و آوردن این گونه عبارات در بخش‌های متعددی از رسالهٔ شیخ ابن‌محمود، فقط باعث افزایش حجم و بالا رفتن تعداد صفحات رساله شده است!

۲ـ حدیث ساختگی، حدیثی است که در سندش یك راوی شناخته شده‌ای وجود داشته باشد که از روی عمد در حدیث پیامبر(ص) به دروغگویی پرداخته باشد. این حدیث از بدترین انواع مردود حدیث است و محدّثان گفته‌اند که نقل این نوع حدیث جایز نیست، مگر اینکه چگونگی آن بیان شود. پیامبر فرمود: «من حدّث عنی بحدیث یری أنّه کذب فهو احد الکذّابین» (به روایت مسلم): «هر کس حدیثی را از زبان من نقل کند و خود اعتقاد داشته باشد که این حدیث دروغ است، در واقع خود او هم یکی از دروغگویان است». همان‌گونه که علماء بیان نموده‌اند، در احادیث مهدی صحیح، حسن، ضعیف و جعلی وجود دارد، بنابراین چگونه کسی به خود جرأت می‌دهد ادعا نماید که کلّیهٔ احادیث مهدی ساختگی است؟ معنای این سخن این است در هر حدیثی که ذکر مهدی در آن آمده است، حدّاقل یك راوی شناخته شده به دروغگویی عمدی، در سند آن وجود دارد! چنانکه دانسته است در کلیهٔ احادیث صحیح و حسن، پیرامون مهدی چنین اشخاصی وجود ندارد، بلکه حتّی در احادیث ضعیف غیرساختگی وارده دربارهٔ مهدی هم شخصی دروغگو یافت نمی‌شود. «حافظ ابن حجر» احادیثی را که از نظر «ابن الجوزی» ساختگی معرفی شده است در مسند «امام احمد» جمع آوری نموده که تعداد آن بسیار اندك و حدود بیست وچهار حدیث است. نه حدیث از آنها توسط شیخ وی حافظ عراقی در کتابی تحت عنوان **القول المسدّد فی الذّب عن مسند الامام احمد** آمده و در آن توضیح

داده است که نمی توان دربارهٔ هیچکدام حکم به ساختگی بودن داد. از جملهٔ آنها حدیث «ثوبان» نزد امام احمد است: «اذا أقبلت الرایّات السود من خراسان فائتوها فانّ فیها خلیفة الله المهدی»: ـ اگر پرچمهای سیاه از جانب خراسان به سوی شما روی آوردند، پس در پی آن بروید که در آن خلیفةالله مهدی وجود دارد ـ «امام احمد» در پاسخ به «ابن الجوزی» راجع به این حدیث گفته است: «این حدیث از طریق «ثوبان» از «علی بن زیدبن جدعان» نقل شده و ضعف دارد و کسی نگفته است که وی عمداً دروغ گفته است تا حکم داده شود که حدیث وی، در صورت انفراد، ساختگی است.» و البته این حدیث از طرق دیگر هم نقل شده که رجال آن با رجال این حدیث، فرق دارند.» یعنی: از طرق دیگر رجال دیگر این حدیث را ذکر کرده اند.

۳ـ این موضوع که ردّ حدیث، به دلیل تضاد و اختلاف موجود در آن است، پاسخش این است که آنچه در آنها (احادیث) ساختگی و ضعیف باشد، بدان اعتنا نمی شود و به همین دلیل با دیگری تضاد پیدا نمی کند و آنچه ثابت است مورد اتفاق همگان می باشد که این نکته قبلاً در شماره ۷ توضیح داده شده است.

۴ـ این اشارهٔ وی که علمای محقق متأخر و بعضی از متقدمان حکم به جعلی و ساختگی بودن احادیث مهدی داده و اکثر علمای متأخر مقیم شهرهای بزرگ! به احتمال قوی آنها را کذب می‌دانند و در آستانهٔ آن هستند که در ضعیف و جعلی بودن احادیث مهدی اتفاق نظر حاصل کنند... به نظر من این عبارات علمای متقدم و متأخر مبنی بر اینکه احادیث مهدی تماماً ساختگی است، نیاز به تحقیق و اثبات دارد و البته قابل اثبات نیست. من شخصاً حتی یك نفر از علمای متقدم را نمی شناسم که گفته باشد این احادیث تماماً ساختگی است؟ فقط دو شخص را می‌شناسم: یکی

«ابومحمدبن الولید بغدادی» است که شیخ‌الاسلام «ابن‌تیمیه» در منهاج‌السند درباره‌اش می‌گوید: «وی از جمله گروهی است که با استناد به حدیث لامهدی الاعیسی بن مریم، احادیث مهدی را انکار نموده‌اند» و سپس ابن‌تیمیه می‌افزاید: «وی مورد اعتماد نیست، از وی و دیگران نقل شده است که اینان احادیث مهدی را ساختگی می‌دانند و در این باور به یك حدیث ضعیف استناد جسته‌اند که قابل استناد نیست».

نفر دوم، ابن‌خلدون است، ولی او هم نگفته است که کلیهٔ احادیث مهدی ساختگی است بلکه حکم به ضعف اکثر آنها داده است که البته وی شایستگی داوری را ندارد، زیرا جزو اهل حدیث و تخصص نیست... هرچند که خود وی به صحت پاره‌ای از آنها اذعان نموده است. (قبلاً در شماره ۱۰ راجع به ضعف ابن‌خلدون سخن گفتیم و توضیح دادیم که او در این امور نمی‌تواند مورداعتماد باشد.) شیخ ابن‌محمود از هیچیك از علمای متقدم نام نبرده است که احادیث مهدی را مورد انتقاد قرار داده و ضعیف دانسته باشند، مگر سه نفر: «ابن‌خلدون» و قبل از وی «ابن‌القیم» و «شاطبی»، ولی ابن محمود در انتساب این امر به این دو اشتباه کرده است. چرا که آنها قائل به ضعف این احادیث نیستند. (در شماره‌های ۱۱ و ۱۲ توضیح این مطلب آمده است.)

اما این سخن که این احادیث ساختگی است، نگارنده از گذشتگان کسی را نمی‌شناسم که چنین سخنی گفته باشد، البته اگر شیخ ابن‌محمود کسی را می‌شناخت بدون شك در رساله خود از او نام می‌برد! و در بین علمای متأخر هم که به گفتهٔ شیخ در آستانه اتفاق‌نظر پیرامون ساختگی بودن تمامی این احادیث قرار دارند! باز نگارنده کسی را که حدیث‌شناس باشد، نمی‌شناسم که مدعی شود تمامی آنها ضعیف‌اند، تا

چه رسد به اینکه گفته باشد همه آنها ساختگی‌اند. اسامی متأخرانی که شیخ ابن‌محمود در رساله‌اش از آنها یاد کرده است پنج نفر بیش نیستند: شیخ محمدبن مانع، شیخ ابوالاعلی مودودی، شیخ محمدرشید رضا، محمدفرید وجدی و بلاغی، شیخ محمدبن مانع به صحت برخی احادیث مهدی قائل است که توضیح این مطلب قبلاً در شمارهٔ ۱۳ داده شده است. شیخ مودودی هم نگفته است که آنها ساختگی است حتی نگفته است که تماماً ضعیف است، وی می گوید: «سند این احادیث آنچنان قوی نیست که با مقیاس بخاری و مسلم در نقد روایات ثابت شود» (ذکر این مطلب نیز در شمارهٔ ۱۴ آمده است) دربارهٔ شیخ «محمدرشید رضا» در شماره ۱۵ گفتیم که وی آنچه روشن‌تر از ظهور مهدی بوده یعنی نزول عیسی(ع) را انکار نموده است. و «محمدفرید وجدی» ادعا دارد که احادیث پیرامون دجال، جملگی ساختگی و مجعول است حال آنکه چنانکه دانسته است اکثر این احادیث در **صحیحین** وجود دارد، (توضیح این مسأله در شماره ۱۶ درج گردیده است.) شرح حال «بلاغی» در **معجم‌المؤلفین** تألیف «کحاله» جلد سوم صفحهٔ ۱۶۴ نقل شده است. «کحاله» در این کتاب می نویسد: «از جمله آثار بلاغی کتاب **نصائح‌المهدی فی الرد علی‌البهائیه** است. نگارنده به این کتاب دسترسی پیدا نکرد تا بتواند دربارهٔ آن اظهارنظر نماید. از شرح حال بلاغی چنین به نظر می‌رسد که وی شیعه است! پس این کدام توافق نظر همگانی است که شیخ ابن‌محمود از آن دم می‌زند که گویا قرار است ـ برخلاف نظر پیشینیان و علمای امت ـ میان علمای متأخر حاصل شود؟ از خدای عزوجل مسئلت دارم توفیق عنایت فرماید آن گروه از متأخران که به گفتهٔ شیخ ابن محمود جزو علمای شهرهای بزرگ‌اند! و در قید حیات می باشند، همان راهی را بپیمایند که سلف صالح در بزرگداشت سنت نبوی

پیموده است و فکر خویش را با قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) به خانهٔ عقل رهنمون گردند.

۱۹ـ محمدفرید وجدی چه می گوید؟

شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۲۰ رساله اش سخن «محمدفرید وجدی» در کتاب **دایرةالمعارف قرن بیستم** را نقل نموده که وی در آغاز آن گفته است: «بسیاری از امامان، مسلمانان، از جمله دارقطنی و ذهبی، احادیث مهدی را ضعیف می دانند و آنها را جزو مسائل غیرقابل بررسی می شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از «غُلات» جرأت نکنند به وسیلهٔ آن مردم را گمراه سازند». شیخ «ابن محمود» به این ترتیب این سخن را به «محمدفرید وجدی» نسبت می دهد حال آنکه متن سخن «محمدفرید وجدی» در کتاب **دایرةالمعارف قرن بیستم** جلد دهم شمارهٔ ۴۸۱ به قرار ذیل است:

«بسیاری از امامانِ مسلمانان احادیث مهدی را ضعیف می دانند و آنها را جزو امور غیرقابل بررسی می شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از غُلات جرأت نکنند به وسیلهٔ آن مردم را گمراه سازند».

در این سخن نَقْلی ابن محمود دو اشتباه وجود دارد. یکی افزودن عبارت «از جملهٔ دارقطنی و ذهبی» به سخنان محمدفرید وجدی است که این به مثابه حرف در دهان دیگران گذاشتن است! اشتباه دوم نسبت دادن این مطلب به حافظ دارقطنی و حافظ ذهبی که گویا معتقد به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی‌دانند. این سخن از این دو امام بسیار بعید است. زیرا «ذهبی» بسیاری از احادیث مهدی را در **تلخیص**

المستدرك صحیح دانسته است. اما در مورد دارقطنی باید بگویم که سخنی از او در این باره نیافته‌ام.

از دیگر سو، این ادعا که ذهبی و دارقطنی قائل به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی‌دانند، صحیح نیست و با واقعیت مطابقت ندارد و شیخ «ابن‌محمود» با چسباندن نسبت ضعف احادیث مهدی به این دو ـ با افزودن جمله‌ای به سخنان محمدفرید وجدی ـ نمی‌تواند یك ادعای غیرواقعی را به اثبات برساند.

۲۰ـ تسمیهٔ مهدی در حدیث پیامبر(ص)

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۳۹ می‌گوید:

«ما به مقتضای استقراء و تتبع، یك حدیث صحیح و صریح از پیامبر(ص) نیافته‌ایم که در تسمیهٔ مهدی بتوان بدان استناد کرد، یا اینکه پیامبر(ص) با ذکر نام، از مهدی سخن گفته باشد».

پاسخ این است که احادیث صحیح فراوان پیرامون مهدی آمده است که در گذشته، حدیث‌شناسانی چون: ترمذی، ابوالحسین اجری، ابوجعفر عقیلی، ابن‌حبان بستی، ابوسلیمان خطابی، امام بیهقی، قاضی عیاض، قرطبی ـ مؤلف تفسیر مشهور ـ حافظ ذهبی، شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه، امام ابن‌القیم، حافظ عمادالدین ابن‌کثیر و دیگران آنها را نقل کرده‌اند، و در دوران معاصر از قرن دهم هجری به بعد، افرادی چون: شیخ علی قاری، شیخ عبدالرؤوف مناوی، شیخ محمدبن اسماعیل صنعانی، شیخ‌صدیق حسن‌خان و دیگران به صحت و ثبوت آنها اعتراف نموده‌اند. از دیگر محدثان که در این احادیث به تفحّص و تتبع پرداخته‌اند قاضی محمدبن علی شوکانی مؤلف کتاب نیل‌الاوطار است. وی در کتاب التوضیح خود،

پیرامون تواتر آنچه دربارهٔ مهدی، دجال و مسیح آمده است، می نویسد:

«احادیث مهدی که امکان دسترسی بر آنها میسر گردیده، پنجاه حدیث است، که در آنها صحیح، حسن و ضعیف منجبر وجود دارد و بدون تردید یا شبهه‌ای، متواتر است. صفت متواتر بر آنچه از آنها هم پایین‌تر است ـ طبق اصطلاحات مقرر در اصول ـ صدق می کند. آثار اصحاب پیامبر(ص) که بر ذکر مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و جدال آن حکم رفع دارد، زیرا در این گونه امور مجالی برای اجتهاد نیست».

از روشن‌ترین احادیث مهدی، حدیثی است که «حارث ابن اسامه» به نقل از «جابر»(رض) نقل کرده که گفته است: پیامبر(ص) فرمود: «ینزل عیسی ابن مریم فیقول أمیرهم المهدی تعال صل بنا فیقول لا انّ بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة»، «ابن القیم» پس از ذکر این حدیث در کتاب **المنارالمنیف** می نویسد: سند خوبی دارد و روشنگر حدیث جابر از مسلم است: «لاتزال طائفة من أمّتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة قال فینزل عیسی ابن مریم صلی الله علیه وسلم فیقول أمیرهم تعال صلّ بنا فیقول لا انّ بعضکم علی بعض أمراء تکرمةالله لهذه الامه».[۱۰]

۲۱ـ نظر شیخ ابن‌محمود پیرامون یك حدیث

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۸۳ می گوید:

«افراد بسیاری پیرامون این حدیث که خداوند در راس هر یکصد سال کسی را می فرستد تا دین امت را تجدید حیات ببخشد، از من سؤال کرده اند که آیا این حدیث صحیح است یا نه؟ من به آنان پاسخ داده ام که ابی‌داود

---

۱۰. ترجمه این دو حدیث را قبلاً یکی دو بار آورده ایم ـ مترجم.

این حدیث را روایت کرده و حافظ عراقی و علامه سخاوی آن را صحیح می‌دانند».

وی در صفحهٔ ۸۴ حدیثی را ذکر نموده و سپس می‌گوید:

«این حدیث شبیه است به آنچه ترمذی از اَنَسْ روایت کرده و گفته است: پیامبر(ص) فرمود: مثل أمّتی مثل المطر لا یدری أوله خیراً ام آخره ـ افراد امتِ من همانند بارانند، دانسته نیست که اول آن خیر است یا پایان آن.

«حافظ ابن حجر» در **فتح الباری** می‌گوید: «این حدیثِ «حسن» از طُرقی روایت شده که چه بسا تا سطح «صحت» ارتقاء یابد. وی گفت «ابن حبان» از حدیث عمار آن را تصحیح می‌نماید».

به اعتقاد من راهی را که شیخ «ابن محمود» در بیان حکم این دو حدیث پیموده است، راه صحیح‌تر و روش مطلوبتری است. چه، وی بر حکم کسی اعتماد کرده است که برای داوری دربارهٔ حدیث اهلیت دارد. شیخ از متخصصان در زمینهٔ تخصصی‌شان پیروی کرده است و چه خوب بود در شناسایی مرتبهٔ احادیث مهدی نیز همین راه را می‌پیمود. اگر به شناخت حکم این حافظان چهارگانه در مورد احادیث مهدی اکتفا کنیم، می‌بینیم که سخاوی احادیث مهدی را از قبیل احادیث متواتر دانسته است چرا که وی در کتاب **فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث حافظ عراقی** آن را در ردیف مثالهای احادیث «متواتر» آورده است. علاوه بر این می‌بینیم که وی کتابی در احادیث مهدی به نام **ارتقاء الغرف** تألیف نموده و در کتابش **المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من المشتهرة علی الألسنة** آن را ذکر نموده است.

«العجلونی» در **کشف الخفاء** می‌گوید: «ذکر وی (مهدی) در احادیث روایت شده به وسیلهٔ بعضی حافظان آمده است، از جمله حافظ سخاوی در

ارتقاءالغرف.»

ولی از حافظ عراقی سخنی در خصوص مهدی نیافته‌ام. اما فرزند و شاگردش «حافظ ولی‌الدین ابازرعه عراقی» طرق احادیث مهدی را جمع‌آوری نموده که «ابن‌فهد» در ذیل **تذکرةالحفاظ ذهبی** از وی نام می‌برد. «حافظ ابن حجر عسقلانی» در **فتح‌الباری** و در **تهذیب‌التهذیب** پس از نقل سخنان «ابی‌الحسین أبری» مبنی بر تواتر احادیث مهدی دربارهٔ آن سکوت اختیار نموده است، همچنین در کتاب **فتح‌الباری** بخش‌هایی از گفتار اهل علم دربارهٔ ثبوت ظهور مهدی در آخرالزمان را ذکر کرده است.

قدیمی‌ترین حافظ در بین این حافظان، «ابن‌حبان بستی» در صحیح خود، مجموعه‌ای از احادیث مهدی را آورده و «الهیثمی» در **موارد‌الظمآن** مجملی از آن را درج نموده است. «حافظ ابن حجر» در کتاب **فتح‌الباری** در شرح حدیث: «لایأتی علیکم زمان الاّ والّذی بعده شرّ منه ـ هر دورانی که به پایان می‌رسد دوران بعدی از آن بدتر است ـ می‌گوید: «ابن حبان» در صحیح خود استدلال کرده است که حدیث اَنَسْ، عمومیت ندارد و در مورد احادیث مهدی و اینکه وی زمین را از دادگری آکنده می‌سازد پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد صادق نیست، بلکه او می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد». (و دوران او بدتر از دوران قبلی نخواهد بود).

این چهار نفر یعنی «امام ابن‌حبان بستی»، «حافظ ابن عراقی»، «حافظ ابن حجر عسقلانی» و «حافظ سخاوی» در شمار پیشوایانی محسوب می‌شوند که به استناد احادیث وارده قائل به ظهور مهدی در آخرالزمان هستند و این چهار نفر، در واقع در حکم قطره‌ای از دریا به شمار می‌روند.

۲۲ـ نظر علی‌بن محمد قاری درباره حدیث مهدی

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۵۱ می‌گوید:

کسانی که نسبت به مهدی تعصب می‌ورزند اغلب به این حدیث استدلال می‌نمایند که مهدی با مؤمنان است، آنان در رویارویی با دجال به وی پناه می‌آورند و عیسی(ع) از گلدستهٔ مسجد شام فرود می‌آید و دجال را از پای درمی‌آورد و هنگام اقامهٔ نماز وارد مسجد می‌شود، پس مهدی می‌گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می‌گوید: براستی که این نماز به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می‌آید و عیسی به وی اقتدا می‌نماید تا روشن سازد که وی از جملهٔ امت است. سپس عیسی(ع) در سایر روزها به امامت نماز می‌ایستد. علی‌بن محمد قاری در کتاب **الموضوعات الکبیر** گفته است که این حدیث ساختگی است».

در پاسخ می‌گویم: شیخ «علی قاری»، برخلاف گفتهٔ شیخ «ابن‌محمود» مدعی نیست که این حدیث ساختگی است، بلکه می‌نویسد که این حدیث ثابت گردیده است. وی در کتاب **الموضوعات الکبیر** در صفحهٔ ۱۶۴ سخنان «ابن‌القیم» در فضایل مسجدالاقصی را نقل نموده و از جمله این عبارت ابن‌القیم را می‌آورد: «این گفته پیامبر(ص) صحیح است که مؤمنان از دست یأجوج و مأجوج به «مسجدالاقصی» پناه می‌برند». سپس «ابن‌القیم» می‌افزاید: «این مجموعهٔ احادیث صحیح دراین باره است.» شیخ علی قاری در پی این سخن اظهار می‌دارد: «من گفته‌ام و این‌گونه نیز ثابت گردیده که مهدی با مؤمنان است آنان در رویارویی با «دجال» به آن پناه می‌برند و عیسی(ع) از گلدستهٔ مسجد شام فرود می‌آید و دجال را از پای درمی‌آورد و هنگام اقامهٔ نماز وارد مسجد می‌شود، پس مهدی می‌گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می‌گوید: براستی که این نماز

به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می آید و عیسی به وی اقتدا می نماید، تا اشعار بدارد که وی از جملهٔ اُمّت است. سپس عیسی(ع) در سایر روزها به امامت نماز می ایستد».

سخنان شیخ «علی قاری» در اثبات مطلب، روشن است و آنچه را که شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، که حدیث ساختگی است. گفته او نیست نزول عیسی(ع) در «المنارة البیضاء» شرق «دمشق» و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در صحیح مسلم و غیره ثابت است و آن امام که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد، «مهدی» خوانده می شود. این مطلب در مسند «حارث ابن اسامه» ثابت است.

۲۳ـ تضاد در احادیث مهدی!؟

شیخ «ابن محمود» در رساله اش فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» در هفت صفحه شامل ۱۱ حدیث تهیه و تنظیم نموده است. وی ابتدا می نویسد:

«دربارهٔ احادیثی که می پندارند صحیح است و ابی داود، امام احمد، ترمذی و ابن ماجه آنها را روایت کرده اند، سخن خواهیم گفت. این احادیث، جملگی متضاد و مختلف است و نه به مقتضای لفظ و نه معنی صحیح و معتبر شمرده نمی شوند.» شیخ «عبدالله بن محمود» از سخنانی که در این فصل بیان داشته، خود دچار شور و شعف شده است، زیرا در صفحهٔ ۸ می گوید: «در این رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر!» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به طور مبسوط

شرح داده ام که دیگر سخنی بالاتر از آن نیست. مراجعه فرمائید!.»

شیخ «ابن محمود» آنگاه در صفحه ۲۷ می نویسد: «اگر آنها ـ کسانی که به صحت احادیث مهدی اعتقاد دارند ـ به تحقیق معتبر در احادیث مهدی منتظر در کتاب ما رجوع کنند و در احادیثی که ادعا دارند صحیح و متواتر است، بیندیشند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین برایشان روشن خواهد شد که، نه در لفظ و نه در معنی، صحیح و متواتر نیستند!»

توضیحات من راجع به این فصل به شرح ذیل است:

۱ـ هر کس که بآسانی حکم دهد هر آنچه پیرامون مهدی، خواه در سنن ابی‌داود، ترمذی، ابن‌ماجه و مسند امام احمد یا غیره، آمده است، ساختگی، مجعول و دروغ بوده و به مثابه داستانهای هزارویکشب است (همچنانکه در پاره ای عبارتها در شماره ۸ نقل کردیم) به دشواری می تواند یك تحقیق معتبر بیاورد. زیرا یك تحقیق معتبر، به دقت، تحقیق و بررسی، حصول اطمینان و جمع آوری اطلاعات کافی از منابع گوناگون و آشنایی با علمای معتبر نیاز دارد، و همین طور، تحقیقی اینگونه، باید پس از صرف وقت و تلاش بسیار به انجام برسد. هر کس خواستار یك تحقیق معتبر دربارهٔ «مهدی منتظر» باشد، می تواند به رسالهٔ تهیه شده توسط «شیخ عبدالعلیم عبدالعظیم هندی» مراجعه نماید. شیخ عبدالعلیم با نگارش این رساله رتبهٔ کارشناسی ارشد بخش تحصیلات عالی دانشگاه ملك عبدالعزیز مکه را احراز نمود. تعداد صفحات این رساله متجاوز از ششصد صفحه و عنوان آن **الاحادیث الوارده فی المهدی فی میزان الجرح والتعدیل** است. نگارنده اش در مدت بیش از چهار سال سرگرم تهیهٔ آن بوده و آنچه را پیرامون احادیث ساختگی آمده گردآوری نموده است. وی پس از بررسی اسناد گوناگون گفتار محدثان دربارهٔ رجال احادیث و نظرات اهل علم را دربارهٔ صحت و

ضعف آنها درج کرده است. وی بسیاری از گفته‌های علما مبنی بر تواتر، ثبوت و احتجاج به آن را نقل و از جوانب مختلف پیرامون موضوع مهدی به تحقیق پرداخته است، به طوری که این رساله به حق بهترین و جامعترین منبع این مسأله می باشد.

۲ـ این گفته وی که «در رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی‌داود، ترمذی، ابن‌ماجه، امام احمد و الحاکم را به‌طور مبسوط شرح داده ام، پس بدان رجوع شود!...». از این گفتار مستفاد می‌شود که وی پیرامون کلیهٔ احادیث مهدی که توسط ابی‌داود، ترمذی، ابن‌ماجه، امام احمد و الحاکم روایت شده، سخن گفته است؟ و حال آنکه اصلاً چنین نیست و در صفحات هفتگانهٔ این فصل ذکری از الحاکم نیامده است. ترمذی در جامع خود در باب آنچه پیرامون مهدی آمده، سه حدیث روایت نموده است، اولی و دومی از «ابن‌مسعود» و «ابوهریره» است. شیخ ابن‌محمود حدیث: «لولم یبق الا یوم من الدنیا...» را به نقل از ابی‌داود آورده می گوید: «ابی‌داود در سننش از طریق ابونعیم از علی(رض) روایت نموده که پیامبر(ص) فرمود: «لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد... (اگر فقط یك روز به پایان دنیا باقی بماند خداوند مردی را از ما مبعوث می گرداند که زمین را از دادگری آکنده سازد همان گونه که از ظلم و بیدادگری آکنده شده بود). امام احمد از طریق ابونعیم و ترمذی نیز آن را روایت کرده است».

در اینجا دو نکته ملاحظه می‌شود، یکی اینکه شیخ «ابن‌محمود» حدیث را به ترمذی نسبت می‌دهد، با اینکه ترمذی آن را به کسی جز «ابن‌مسعود» و «ابوهریره» استناد نداده است. دوم اینکه لفظ حدیث علی(ع) نزد ابی‌داود این است: «لبعث الله رجلاً من اهل بیتی» نه «رجلاً

منّا»! آنچنانکه شیخ ابن‌محمود نقل می‌کند. این لفظِ «رجلاً منّا» لفظِ حدیث در مسند امام احمد است. حدیث سوم نزد ترمذی، حدیث مرفوع «ابی سعید خدری» است: «انّ فی اُمّتی المهدی...» ـ مهدی در امت من خواهد بود ...ـ در فصل تحقیق معتبر! رسالهٔ شیخ «ابن‌محمود» از این حدیث اثری نیست. «ابن‌ماجه» در سننش هفت حدیث در باب ظهور مهدی روایت نموده است، اما شیخ ابن‌محمود در فصل کذایی رساله خود فقط سه حدیث از این احادیث هفتگانه را می‌آورد، یکی: حدیث ابی سعید خدری: «یکون فی امتی المهدی»، دومی: حدیث ثوبان: «یقتل عند کنزکم...» و سومی: حدیث «اَنَس»: «نحن ولد عبدالمطلب...»، شیخ «ابن‌محمود» فقط سه حدیث را به مسند امام احمد نسبت می‌دهد درحالی که مسند امام‌احمد، به غیر از این سه حدیث، احادیث فراوانی پیرامون مهدی دارد.

۳ـ سخنان وی پیرامون بیان ضعف و بطلان احادیث ـ آنچنان که خود مدّعی است ـ از شیوهٔ بررسی و تحقیق برخوردار نیست تا بتواند معتبر باشد. در اینجا با ذکر مثالهایی از سخنان وی پیرامون این سه حدیث، به ارائهٔ پاره‌ای توضیحات بسنده می‌کنیم.

مثال نخست: شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۴۸ می‌گوید:

«به روایت امام احمد، به نقل از «ابونعیم» از «یاسین العجلی» از «ابراهیم‌بن محمدبن الحنفیه» از پدرش علی(ع) گفت: «المهدی منّا اهل البیت یصلحه الله فی لیلة.» ـ مهدی از ما اهل بیت است، خداوند در یك شب وی را اصلاح می‌نماید ـ من به کسانی برخورد کرده‌ام که این حدیث را به باد انتقاد گرفته‌اند که: شگفت‌آور است که مهدی از توفیق، درك و آگاهی به دور باشد سپس صلاحیت در یك شبانگاه بر وی فرود آید تا در صبحگاه روز بعد یك مبلّغ هدایتگر و ناجی یك اُمت بشود.» «ابن‌ماجه» این حدیث را از

«عثمان بن ابی شیبه» روایت نموده و «یاسین العجلی» گفته است که ضعیف است. پس این یکی از احادیثی است که بر نام مهدی تصریح دارد اما صحیح نیست همچنانکه ابن‌ماجه به ضعف آن اشاره نموده است. آنچه در این حدیث شگفت‌آور می‌نماید این است که مهدی از هدایت، توفیق و ارشاد الهی، به دور باشد سپس ظرف یك شب صلاح می‌یابد و در صبحگاهان هادی، مهدی و ناجی امت از جور و ستم می‌گردد.»

ظاهراً، شیخ «ابن‌محمود» در ردّ و انکار این حدیث بر دو نکته تأکید ورزیده است:

یکی اینکه ابن‌ماجه گفته «یاسین العجلی» ضعیف است.

دیگری اینکه معنای حدیث را که بر «اصلاح» مهدی ظرف یك شب دلالت دارد، قابل پذیرش نمی‌داند! در پاسخ باید گفت: «ابن‌ماجه» در کتابش «السنن» به هنگام درج این حدیث به نقل از «یاسین العجلی»، وی را ضعیف نمی‌داند. ابن‌ماجه عادت ندارد در سنن خود به شرح حال رجال اشاره نماید. ولی در نسخه چاپی **سنن ابن‌ماجه** که حاوی شماره گذاری «شیخ محمد فؤاد عبدالباقی» است، گاهی، پس از درج حدیث، سخنان «بواصیری» در حواشی شرح حال «ابن‌ماجه» آمده که این کار توسط «شیخ محمدفؤاد عبدالباقی» صورت گرفته است. وانگهی کسانی که شرح حال «یاسین العجلی» را نگاشته‌اند، مانند «حافظ بن حجر» در **تهذیب التهذیب** و «حافظ ذهبی» در **میزان الاعتدال** نگفته‌اند که «ابن‌ماجه» وی را ضعیف می‌داند حاصل گفتار اهل علم در تعدیل «یاسین العجلی» این است که «عباس الدوری» گفته است: یحیی ابن معین را شنیدم که می‌گفت: [وی] قابل قبول است. این موضوع در **تهذیب التهذیب** حافظ «ابن‌حجر» بیان گردیده و «ابن ابی حاتم» در **الجرح والتعدیل** در بیان شرح حال وی بر گفتار

«ابن معین ابی زرعه» چیزی نیفزوده است. «الحافظ» در **التقریب** می گوید: قابل قبول است. گفته‌هایی که بر العجلی خدشه وارد کرده همان است که حافظ «ابن حجر» در **تهذیب‌التهذیب** گفته است. اما «بخاری» می گوید: باید در گفته‌های وی دقت شود و حدیث دیگری جز این حدیث از وی بیاد ندارم، منظور همین حدیث است».

بخاری در کتابش **الضعفاء الصغیر**، شرح‌حال یاسین را نیاورده، فقط در **التاریخ‌الکبیر** شرح‌حال وی را به این صورت آورده است: «یاسین‌العجلی» از «ابراهیم‌بن محمدبن الحنفیه» که «ابونعیم» از وی روایت کرده و «العجلی» جزو کوفیان شمرده می شود. «بخاری» حدیث را در شرح‌حال «ابراهیم‌بن محمدبن الحنفیه» با سند «امام احمد» آورده و گفته است: باید در سند آن دقت شود. «ذهبی» در **الکاشف** می گوید: «یاسین العجلی» از ابراهیم‌بن محمدبن الحنفیه و بنقل از وی وکیع و ابونعیم؛ ضعیف است. حاصل گفته‌های وی پیرامون جرح (خدشه‌دار بودن) العجلی این است که بخاری راجع به وی گفته است: «باید در گفته‌هایش دقت شود» همچنین حافظ ابن حجر این موضوع را در **تهذیب‌التهذیب** نقل نموده است. ولی بخاری در کتاب **الضعفاء الصغیر** این موضوع را نیاورده و این تهمت را در شرح‌حال وی در **التاریخ‌الکبیر** ذکر نکرده بلکه گفته است در سند آن (حدیث) باید دقت شود. بنابراین احتمال می‌رود این اعمال دقت نظر در سند، از اینجا ناشی شود که «یاسین‌العجلی» فقط همین یك حدیث را دارد که البته این امر تأثیری در صحت آن ندارد، غیر از این هم محتمل است که باز تأثیر ندارد. عدم تأثیر این عبارت بر قبول حدیث «یاسین‌العجلی» از اینجا روشن می‌شود که «حافظ‌ابن حجر» در شرح‌حال وی در **تهذیب‌التهذیب** به ثبوت این حدیث اشاره می‌نماید و می گوید: «در سند

ابن‌ماجه بدون انتساب به کسی ذکر گردیده است از اینرو برخی حافظان متأخر گمان برده‌اند که او «یاسین بن معاذالزیات» است، به این ترتیب حدیث ضعف پیدا کرد و دیگر نمی‌توان کاری انجام داد»!.

این گفتهٔ ذهبی در **الکاشف** که «العجلی» ضعیف می‌باشد، اشاره‌ای است به آنچه که بخاری پیرامون یاسین نقل نموده و این ـ البته ـ بی‌تأثیر است. «سیوطی» در **الجامع‌الصغیر** به اشاره از «حسن» این حدیث یاد می‌نماید. و البته این حدیث یکی از احادیث بسیاری است که بر ثبوت ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد. البته در ایراد اشکال بر این حدیث از راه تقبیح نمودن معنای آن، شیخ «ابن‌محمود» از «محمد اباعبیه» تبعیت کرده زیرا همو بوده است که این سخن را در حاشیه‌اش بر **النهایه‌ابن کثیر** آورده و «ابن‌محمود» از وی تقلید نموده است. بدون شك عقل سالم با نقل صحیح هماهنگی دارد، پس در معنای حدیث جای شگفتی وجود ندارد که این دو به گونه‌ای از آن در شگفت باشند که در مقتضای آن انکار روا بدارند!. خدا بر هر چیزی توانا و قادر است و هرآنچه بخواهد انجام می‌دهد. هر کسی را که خداوند هدایت کند، هدایت شده است و هر کس که خداوند گمراهش کند هیچ ولیّ و راهنمایی برایش متصوّر نیست. از روشن‌ترین مثالهای این تحوّل که برای کسانی بهتر از مهدی و سایر امت، اتفاق افتاده است، مانند: امیر مؤمنین عمر بن الخطاب(رض) وی در ضدّیت با مسلمانان سرسخت‌ترین مردم بود سپس با قدرت و توفیق الهی تحول یافت و سرسختی‌اش متوجه دشمنان اسلام و مسلمانان گردید و بزرگمردی شد که به فرمودهٔ پیامبر(ص) اگر راهی را می‌رفت شیطان راه دیگری را می‌پیمود.

بعد از این می‌گویم: این چه تحقیق معتبری است که شیخ «ابن‌محمود» پیرامون این حدیث به عمل آورده است؟ آیا این کار افزودن

سخنی ناگفته بر «ابن ماجه» نیست که تاکنون هیچکس دیگری چنین مطلبی بر سخن وی نیفزوده است؟ و آیا این انکار، نوعی تقلید از «ابوعبیه» در انکار معنی حدیث نیست؟

مثال دوم: شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۴۹ می گوید:

«ابوداود» از «هارون بن المغیره» روایت کرد که «ابن ابی قیص» از «شعیب بن خالد» از «ابی اسحاق» نقل نمود: علی به فرزندش نگریست و گفت: این پسرم «سید» است همچنانکه پیامبر(ص) نامش نهاده است و از نسل وی مردی خواهد آمد که نامش نام پیامبر شماست و در خلقت شبیه اوست ولی در خلق مانند او نیست(!). سپس مسألهٔ «یملأالارض عدلا» را ذکر نمود. این از سخنان علی(رض) به شمار می آید نه حدیث پیامبر(ص). از اینرو احتجاج به آن غیرمنطقی است بویژه که احتمال دارد به دروغ به علی منسوب شده باشد.»

این است عبارتهایی که شیخ «ابن محمود» در نقل حدیث از سنن ابوداود به کار برده و این است مبنایی که براساس آن شیخ «ابن محمود» حدیث را ضعیف می داند. اما در سنن ابوداود از «ابواسحاق» نقل شده که گفت: علی(رض) به فرزندش حسن نگریست و گفت: این فرزندم همان گونه که پیامبر نامش نهاده، «سیّد» است. خودِ حدیث با این سند ضعیف است، ولی دلیل ضعف آن گفتار شیخ «ابن محمود» را بر اینکه این حدیث از سخنان علی(رض) به شمار می آید، نیست. زیرا سخنان هر یك از اصحاب پیامبر(ص) به دو بخش تقسیم می شود... یکی، آنچه مجال اظهارنظر در آن وجود دارد و دیگر، آنچه مجال سخن در آن نیست... در آن بخش که مجال اظهارنظر وجود دارد، «سخن صحابی» است و «حدیث» به شمار نمی آید... اما آنجا که مجال سخن در آن نیست، همانند مسألهٔ

مهدی، «حدیث» به شمار می‌رود و «حکم رفع» دارد، محدثان این قبیل احادیث را «مرفوع به حکم نه به تصریح» می‌خوانند... «حافظ ابن حجر» در کتاب شرح **نخبة‌الفکر** خود این مطلب را این‌گونه بیان می‌نماید: مثالِ سخن «مرفوع حکماً نه تصریحاً» این است: یك صحابی که مدرك او اسرائیلیات نباشد، مطلبی را بگوید که در آن مجال اجتهاد نیست و به بیان یك واژه یا شرح امور غریبه ارتباط ندارد، مانند خبر دادن از امور گذشته و بدءخلقت و اخبار پیامبران یا مسائل آینده چون «ملاحم» و «فتنه‌ها» و «مسائل روز بازپسین» و نیز خبر دادن از آنچه با انجام آن پاداش و ثواب ویژه یا کیفر خاصی حاصل می‌گردد. این گونه احادیث، حکم رفع دارند زیرا «اِخبار» از آن، نیازمند «مخبری» است و آنچه در آن مجال اجتهاد نیست، اقتضاء دارد که ناقل حدیث متکی به گویندهٔ اصلی باشد و اصحاب پیامبر(ص)، جز پیامبر(ص) یا بعضی اخبار کتب قدیمه، تکیه‌گاهی ندارند. از اینرو در بخش دوم احتراز از اظهارنظر به عمل می‌آید. اگر حدیث این گونه باشد حکم «قال رسول الله» ـ پیامبر فرمود ـ را دارد و چنین حدیثی مرفوع است، خواه با واسطه خواه بی‌واسطه از پیامبر(ص) شنیده شده باشد» (پایان سخن حافظ بن حجر).

«شوکانی» در کتاب **التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی والدجال والمسیح** پس از ذکر احادیث مرفوع به پیامبر(ص) و اینکه آنها به حد «تواتر» رسیده است می‌نویسد: «آثار اصحاب که بر مهدی صراحت دارند بسیار زیاد است و حکم رفع دارد چرا که در چنین مرحله‌ای، مجال اجتهاد نیست».

بدین‌سان روشن می‌شود که سخنان شیخ «ابن‌محمود» مبنی بر ضعف این حدیث بر تحقیق معتبری استوار نیست. تحقیق معتبر همان است که

محدثان در سند آنها گفته اند و آن اینکه این حدیث در بالا و پایین «منقطع» است. انقطاع در بالا این است که دربارهٔ «ابواسحاق السبیعی» گفته شده که وی از علی(رض) نشنیده است بلکه زمان ایشان را درك کرده است، زیرا وی دو سال مانده به پایان خلافت عثمان(رض)، به دنیا آمد. اما «انقطاع» در پایین این است که «ابوداود» شیخ خود را در آن حدیث نام نبرده بلکه گفته است: از هارون بن مغیره حدیث آوردم. «منذری» در **اختصار سنن ابی داود** به دنبال این حدیث می گوید: «این (حدیث) منقطع «ابواسحاق سبیعی» است که علی(رض) را فقط درك کرده است. «ابوداود» پیرامون این حدیث می گوید: از هارون بن مغیره حدیث آوردم!.»

مثال سوم: شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۴۹ می گوید:

«ابوداود» در **سنن** خود از حدیث «سفیان الثوری» با سند «عبدالله بن مسعود» از پیامبر(ص) نقل نموده است که فرمود: «اگر فقط یك روز به پایان دنیا مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می سازد تا مردی از اُمّتم یا اهل بیتم را مبعوث گرداند که نامش و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. او در تمامی زمین به اقامهٔ قسط و دادگری می پردازد همان گونه که در سراسر روی زمین جور و ستم حکمفرما شده باشد.» «احمد و ترمذی» آن را روایت کرده و گفته اند: حدیث «حسن» و «صحیح» است.

پاسخ این است که علمای حدیث از ذکر بسیاری از احادیث اهل بیت مانند این حدیث و نظایر آن، خودداری نموده اند. زیرا «غلات» بسیاری از احادیث دروغ را به آنان نسبت داده اند. در **صحیح بخاری** از «ابی جحیفه» آمده که به علی(رض) گفتم: آیا پیامبر اختصاصاً چیزی به شما داده است؟ گفت: خیر ... عقل و آزاد کردن اسیر، و اینکه هیچ مسلمانی به دست کافری کشته نشود و در روایتی: خون مردمان مؤمن برابر است و آنان

بر ضد دیگران، ید واحده ای هستند، و در اینجا وی چیزی از احادیثی که مربوط به عالم غیب است، ذکر نکرد. از اینرو «بخاری» و «مسلم» هم چیزی از احادیث مهدی در صحیحین خود نیاورده اند،زیرا ضعف و جعل بر این احادیث غالب است.

صحیح ترین مطلبی که دراین باره آمده، این فرموده پیامبر(ص) است: «این فرزندم، سید است و خداوند بزودی توسط او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار می سازد» آنچه پیامبر(ص) از آن خبر داده اند، به وقوع پیوسته است، آنجا که حسن[ع] به نفع «معاویةابن ابوسفیان» از حکومت چشم پوشید و خداوند به واسطهٔ او آتش جنگ میان اصحاب پیامبر را خاموش کرد و آن سال را به نام «عام الجماعة» نام گذاری کردند.

آری این است تحقیق معتبری که شیخ «ابن محمود» برای ابطال این حدیث آورده است. ولی توضیح من درباره این تحقیق چنین است:

۱ـ شیخ ابن محمود در اینجا یك دلیل مشخصی برای ضعیف دانستن این حدیث ارائه نمی دهد. ولی چون روال کارش این است که کلیهٔ احادیث را ضعیف قلمداد نماید، چیزهایی را که شامل آن حدیث و غیره می شود، عنوان نموده می گوید: پاسخ این است که علمای حدیث بسیاری از این احادیث را از اهل بیت نقل نکرده اند، چون غلات، احادیث مجعول بسیاری به آنها نسبت داده اند!... و از سوی دیگر: ابوداود، ترمذی و امام احمد از جمله کسانی هستند که این حدیث را روایت کرده اند و شیخ «ابن محمود» خود به این نکته اشاره داشت. حال این سخن وی که علمای حدیث از نقل این حدیث خودداری نموده اند، چگونه با سخن اخیر وی جور درمی آید؟. علاوه بر اینها، ما می دانیم که این ائمه سه گانه از علمای حدیث اند.

۲ـ اشاره وی به سؤال «ابن جحیفه» از علی(رض) و پاسخ علی به جحیفه که حاوی این احادیث ـ مربوط به عالم غیب ـ نبوده است، پاسخش این است که عدم ذکر احادیث مهدی که شامل نوعی اطلاع‌رسانی دربارهٔ یك موضوع درآینده است، دلیلی بر بطلان آن نیست، زیرا آن حدیثی ثابت و معتبر است که سند آن صحیح باشد و این حدیث یکی از احادیث بیشماری است که پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان نقل شده و صحت دارد. این از یك سو؛ از سوی دیگر علی(رض) یکی از اصحاب پیامبر است که این حدیث را از پیامبر(ص) روایت کرده و حدیث وی به عنوان چهارمین مثال، پس از این می‌آید.

۳ـ پاسخ این سخن وی که: «از اینرو بخاری و مسلم از درج احادیث مهدی در صحیحین خودداری نمودند زیرا ضعف و جعل بر آنها غالب است» این است که عدم درج حدیث در صحیحین دلیلی بر ضعف آن نیست، (این نکته را در شمارهٔ ۵ توضیح داده ام) و این یکی دیگر از مواردی است که شیخ «ابن‌محمود» این قبیل سخنان را تکرار نموده است.

۴ـ از فحوای کلام شیخ ابن‌محمود پیرامون حدیث ابن ابی‌جحیفه چنین برمی‌آید که روایت: «والمؤمنون تتکافأ دماؤهم» در صحیح بخاری است، ولی این‌طور نیست زیرا این روایت را امام احمد، نسائی و ابی‌داود نقل کرده‌اند.

۵ـ «ترمذی» راجع به این حدیث «ابن مسعود»(رض) می گوید: حدیث حسن و صحیح است ولی «ابوداود»، «منذری» و همچنین «ابن القیم» در تهذیب السنن سکوت اختیار کرده اند. «ابن القیم» در المنار المنیف به صحت آن اشاره می نماید و «ابن تیمیّه» در کتاب منهاج السنه آن را صحیح می داند.

مثال چهارم: شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۴۲ می گوید: «به روایت

ابوداود در سننش از طریق «ابونعیم» از علی(رض) از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: اگر فقط یك روز به پایان دنیا مانده باشد» امام احمد آن را از طریق ابی نعیم و ترمذی نیز نقل کرده است پاسخ این است که این حدیث از جمله احادیثی است که ادعا دارند صحیح است، ولی در دلالت بر معنایی که ذکر کرده‌اند، صراحت ندارد. زیرا در آن نام مهدی ذکر نشده است و بر فرض صحت آن، چه مانعی دارد و بگوییم این مردی که در روی زمین به اقامه عدل و داد می‌پردازد، از جمله مسلمانان برجسته‌ای است که بوده‌اند ولی در گذشته‌اند و از برکت وجود آنان، امور دنیوی و معنوی همه مسلمانان استوار گشته است؟!... اما کلمه «منّا» که در حدیث است، شاید مراد از آن، کسی باشد که از اهل دین و امت «ما» است و از سوی دیگر پیدا شدن مردی که سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، شاید از امور ناشدنی و «محال» باشد، زیرا که خداوند دنیا را آفریده و در آن مسلمان و کافر و نیکوکار و بدکار هم قرار داده است و خود در قرآن می‌فرماید: «هوالذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر» ـ او همان است که شما را آفرید، گروهی از شما کافر و عده‌ای مؤمن هستند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است ـ چون دنیا، سرای آزمایش و امتحان است و نبرد بین حق و باطل، میان مسلمانان و کفار هم همچنان ادامه دارد...

و به هرحال در این حدیث به نام و زمان و مکان و چگونگی ایمان به مهدی تصریح نشده است و به نظر من اشکالی ندارد که مراد از آن، یکی از خلفای پیشین باشد که در مشرق و مغرب، به گسترش اسلام پرداختند و عدل را در میان مؤمن و مخالف، برقرار ساختند!...»

این تحقیق معتبری است که شیخ «ابن محمود» در انکار حدیث به آن رسیده است! و البته همان طور که می‌بینید او راه علمی را در بررسی حدیث

نپیموده، بلکه مانند بعضی دیگر از نویسندگان معاصر، یك شبهه عقلی را در ردّ نصوص شرعی مورد استناد قرار داده است که بی شك مردود است و ما در توضیح پاسخ این تحقیق معتبر! شیخ می گوییم:

۱ـ حدیث شناسان به هنگامی که حدیثی را از نقطه نظر ضعیف یا صحت مورد بررسی قرار می دهند، از یك روش علمی دقیق استفاده می کنند که در میان ملل و امم سابق مورد توجه نبوده است و اکنون نیز فقط حدیث شناسان می توانند از آن روش بهره مند شوند و آن روش، عبارت است از اعتماد بر اسناد و شناخت رجال و روایت حدیث و چگونگی اتصال یا انقطاع آنان... و این حدیث با توجه به همین روش تحقیقی ثابت شده که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است و گروهی از اصحاب مانند: «ابن مسعود»، «ابوهریره»، «اُمّ سلمه»، «ابوسعیدالخدری» و... آن را از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده اند.

قبلاً حدیثی از «ابن مسعود» نقل کردیم که دلالت کامل دارد بر اینکه مردی از اهل بیت نبوت، که «محمدبن عبدالله» نامیده می شود، در آخرالزمان ظهور می کند، و این حدیث با اینکه نام مهدی را به طور صریح ندارد، اما با نصوصی که در آنها نام مهدی ذکر شده است، کاملاً اتفاق و اتحاد دارد، و روی همین اصل، اهل حدیث آن را در ضمن احادیثی که نام مهدی به طور صریح در آنها برده شده است، نقل نموده اند، مانند: ابوداود، ترمذی و دیگران...

۲ـ اینکه می گوید چه مانعی دارد که مراد از آن مردی باشد که از اهل دین و امّت ما باشد... پاسخش این است که این حدیث به طور واقعی، نه به صورت فرضی، صحیح و ثابت است و به همین دلیل نمی توان آن را به مسلمانان یا خلفایی در گذشته، مربوط دانست زیرا که علمای فرهیخته و

حدیث شناسان برجسته آن را در مورد «مهدی» موعود صادق دانسته اند که در آخرالزمان ظهور می کند و منظور همان است که در حدیث آمده است: «اگر یك روز به پایان دنیا مانده باشد...»، یعنی مُراد «مهدی» است که در آخرالزمان خواهد آمد و نمی توان این حدیث را به درگذشتگان نسبت داد. لفظ «رجل منّا» که شیخ «ابن محمود» با تأویل آن قصد القای آن به صورت «رجلاً من اهل دیننا و ملّتنا» را دارد، لفظ «ابوداود» نیست، بلکه متن حدیث علی در مسند «امام احمد» است و لفظ حدیث ابوداود «رجلاً من اهل بیتی» در واقع مقصود اصلی از لفظ حدیث منقول در مسند امام احمد را توضیح می دهد.

۳ـ این سخن وی که: «احتمالاً وجود مردی که زمین را از دادگری آکنده می سازد پس از آنکه از ظلم و بیدادگری آکنده شده است، «محال» باشد. خداوند با آفریدن دنیا، مسلمان، کافر، نیکوکار و تبهکار در آن خلق نمود و خود می فرماید: «هوالذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر»... زیرا دنیا سرای آزمایش و ابتلاست و ستیز میان حق و باطل ادامه دارد...»

پاسخ این سخن این است که اولاً خداوند بر هر کاری قادر و تواناست و هیچ چیزی در مقابل قدرت الهی نمی تواند «محال» و ناشدنی باشد. ثانیاً گفتهٔ «یملأها عدلاً» لزوماً به معنای نابودی کامل شرّ نیست، زیرا شرّ در زمان مهدی هم وجود دارد... و ستیز میان حق و باطل در زمان وی هم برقرار است... و بزرگترین «فتنه» در حیات دنیوی، فتنهٔ دجال و خروج وی در میان مردم است که در آخرالزمان به وقوع می پیوندد و همین طور این سخن: «کما ملئت جورا»، دلیل بر انقراض خیر و نیکی نیست، زیرا این سنت خداوند است که ستیز میان حق و باطل در زندگی دنیوی باشد، در یك زمان خیر بر

شر فائق می آید و زمانی دیگر شر بر خیر چیره می گردد و زمین از اهل خیر خالی نمی شود، مگر در زمان فرا رسیدن روز بازپسین.

در زمان مهدی حق پیروز و خیر گسترده خواهد بود، آنچنانکه در صدر اسلام بود و ما قبلاً در شمارهٔ ۲۱ گفتیم که «ابن صبان» طبق روایت حافظ در فتح‌الباری استدلال نموده است که حدیث اَنَس(رض) مرفوع است: لایأتی علیکم زمان الاّ والّذی بعده شرّ منه ـ هر دورانی که به سر می‌رسد دوران بعدی از آن بدتر است ـ تضادی با احادیث وارده دربارهٔ مهدی ندارد که زمین را از دادگری آکنده می سازد.

۴ـ این گفتهٔ وی: «به هرحال حدیث در مورد نام مهدی، زمان و مکان و ایمان به وی صراحت ندارد» پاسخش این است که این حدیث و دیگر احادیث در معنا ناظر بر مهدی است که در آخرالزمان ظهور می کند همچنانکه علمای حدیث طبق آنچه در بخش نخست پیرامون حدیث اشاره شد، به این امر اعتقاد دارند. احادیث مهدی زمان ظهور وی را هنگام نزول عیسی و خروج دجال ذکر می نمایند. مکان ظهور، به هنگام نزول عیسی، در سرزمین شام در «بیت المقدس» است که این توضیح در پاره ای از احادیث، به همین صورت آمده است. عیسی پشت سر مهدی به نماز می ایستد و برای کشتن دجال خارج می شود. در مورد ایمان به مهدی هم باید بدون تردید به او ایمان بیاوریم، زیرا که روش اهل سنت و جماعت این است که احادیث صحیح منقول از پیامبر(ص) را می پذیرند و اخبار مربوط به ظهور مهدی و خروج دجال و نزول عیسی(ع) از آسمان و غیره از جملهٔ این احادیث است.

۵ـ پاسخ این سخن وی: «مانعی ندارد که وی یکی از خلفای پیشین باشد که به نوبه خود این را در شرق و غرب گسترش داده و به بسط عدل و

داد در میان مسلمانان و غیرمسلمانان پرداخته اند؟» این است که و چه مانعی دارد که مقصود همان مهدی باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟ که محدثان سنت‌شناس و فرزانگان از علمای این امت، بر این باورند و لفظ حدیث: «اگر از دنیا فقط یك روز بماند» هم چنین اقتضایی دارد. وانگهی شیخ «ابن‌محمود» در آغاز سخن درباره این حدیث: «لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد...» گفت که وجود مردی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همچنانکه از ظلم و بیدادگری لبریز گشته است، احتمال دارد جزو محالات باشد اما در پایان سخن، درباره حدیث می‌گوید مانعی ندارد که (این شخص) از جملهٔ خلفای پیشین باشد؟! که به نو به خود دین را گسترش دادند و به بسط عدل و داد پرداختند!

بدین ترتیب چیزی که در آغاز سخن پیرامون حدیث احتمال «محال» بودنش می‌رفت، در پایان سخن «امکان»پذیر می‌گردد. آری! سخنی که به تحقیق و بررسی نیاز دارد، این‌گونه است: پایان آن، آغازش را نقض می‌کند!

این بود مثالهایی از سخنان شیخ «ابن‌محمود» درباره چهار حدیث که به عنوان «مشت نمونهٔ خروار» از اظهارات وی پیرامون احادیث مندرج در فصل «تحقیق معتبر»! که بالغ بر یازده صفحه است، ارائه گردید. و من در تعقیب سخنان وی معتقدم که این سخنان به تحقیق و بررسی معتبر نیاز دارد. از همه دهشتناك‌تر و تلخ‌تر اینکه او با اظهار خشنودی از انجام این تحقیق! چنین ادعا می‌کند که چنان حق مطلب را درباره احادیث ادا کرده است که از این بهتر نمی‌شود والله‌المستعان!. آنچه بیش از سایر سخنان وی عجیب‌تر می‌نماید این است که می‌گوید: «اگر آنها ـ کسانی که به صحت و تواتر احادیث مهدی اعتقاد دارند ـ به تحقیق معتبر! ما در این کتاب مراجعه

کنند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین درمی یابند که این احادیث در لفظ و در معنا نه صحیح است و نه صریح و نه متواتر!» و شیخ «ابن محمود» به طور قطع این ارجاع نمودن را احاله به یك منبع سیراب کننده و غنی! تلقی می نماید و چنین حواله ای! در گفته وی در صفحه ۸ رساله اش هم دیده می شود: «در این رساله فصلی با عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده به وسیله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به بهترین وجه شرح داده ام پس هر کس مایل است بدان رجوع نماید»! ولی واقعیت امر این است که هر دانشجویی با اندکی آگاهی از شناخت حدیث، وقتی به این فصل رجوع می نماید، نتیجه معکوس می گیرد و این کار در واقع دویدن به دنبال سراب، بی شباهت نیست که چیزی دستگیر انسان نمی شود. نگارنده که طلبه ای بیش نیستم با این بضاعت کم علمی، وقتی به آن فصل رجوع کردم، بسیار افسوس خوردم و دلم برای جناب شیخ «ابن محمود» ـ حفظه الله! ـ سوخت که چرا وی با وجود ناشی بودن در شناگری، خود را در چنین گردابی انداخته است؟ بعد سخن «شیخ احمد شاکر» در مورد «ابن خلدون» به یادم آمد که می گوید: «ابن خلدون وارد میدانی شده است که از آن آگاهی ندارد زیرا وی مرد این میدان نیست و در فصلی که در المقدمه خود پیرامون مهدی نگاشته، به طور شگفت انگیزی به یاوه گویی پرداخته و دچار اشتباهات آشکاری شده است...» اگر نظر یك طلبهٔ کوچك این باشد، پس علمای بزرگ در حال و آینده، هنگامی که بر این رساله و آن فصل کذایی بنگرند، چه خواهند گفت؟.

۲۴ـ احادیث کذب دربارهٔ مهدی

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۶۹ می‌گوید: «وقتی از «سنت» سخن می‌گوییم، منظور احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را عمود عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده‌اند»، وگرنه معلوم است که جعل‌کنندگان دروغپرداز، احادیث دروغین فراوان در عقاید و احکام مسلمانان وارد کرده‌اند که تأثیر نامطلوبی در عقاید و امور داشته است، ولی علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی، آستین‌ها را بالا زده و آنها را از درجهٔ اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به این گونه احادیث از جمله احادیث مهدی موعود و اینکه وی زمین را همان‌طور که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدل و داد لبریز می‌سازد و این قبیل حرفها، به امت هشدار داده‌اند!.

پاسخ این گفتار این است: اگر وی در این گفته «وقتی از سنت سخن می‌گوییم منظورمان احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را ستون عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده‌اند»، صادق باشد، کامیاب و رستگار شده است! زیرا بزرگترین علمای نقدپرداز چون: عقیلی، بیهقی، خطابی، قرطبی، ذهبی، ابن‌تیمیه، ابن‌القیم، ابن‌کثیر، سخاوی و دیگر علمای متقدم و متأخر، به صحت بسیاری از احادیث مهدی قائل شده‌اند، و حتی برخی گفته‌اند که این احادیث متواتر است. آنان، البته در حدیث خبرگی و تخصص دارند و در شناخت احادیث صحیح و ضعیف، باید بدانها رجوع شود. این سخن شیخ «ابن‌محمود» که «علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی آستین‌ها را بالا زدند و آنها را از درجهٔ اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به آنها به امت هشدار داده‌اند» سخن حقی است، ولی

آوردن احادیث مهدی به عنوان مثالی برای احادیث جعلی، سخن زشتی است، زیرا نقدپردازان بزرگ که حکم‌شان مورد اعتماد است، هیچکدام نگفته‌اند که این احادیث، جملگی، ضعیف است تا چه رسد به اینکه گفته باشند همه آنها ساختگی و جعلی است! کسی که از قرنهای گذشته به تلاش برای تضعیف احادیث مهدی شهرت دارد و اهل تخصص هم نیست، «ابن‌خلدون» است که با وجود این، به درستی و صحت پاره‌ای از آنها اذعان نموده است که قبلاً در این باره توضیح دادیم.

بنابراین ادعای «ابن‌محمود» مبنی بر اینکه بطلان احادیث مهدی توسط علمای مسلمانان تحقیق و تبیین شده و از درجه اعتبار ساقط گشته است و علماء نسبت به آنها به امت هشدار داده‌اند!، یك ادعای باطل و سخن بی‌ارزشی است. وی حتی نمی‌تواند یکی از علمای محقق و مورد اعتماد را نام ببرد که گفته باشد احادیث مهدی ساختگی است و منبع مورد استناد را بیان کند. اما این ادعای بی‌اساس و سر تا پا دروغ که به دو امام بزرگوار «دارقطبی» و «ذهبی» نسبت داده شده که آنها بررسی احادیث مهدی را مجاز نمی‌دانسته‌اند... این دو، همان گونه که آفتاب غیرقابل لمس است و گرگ در ریختن خون یوسف(ع) بیگناه است، آنها نیز از این افترا مبرّا می‌باشند (البته من این مطلب را در شمارهٔ (۱۹)، توضیح داده‌ام.)

۲۵ـ دعوی مهدی از نظر علمای پیشین

وی در صفحهٔ ۷۰ می‌گوید: «من نخستین کسی نیستم که به بطلان دعوی مهدی و عدم انطباق آن با واقعیت قائل شده باشم، قبل از من علمای محقق این سخن را گفته‌اند». وی سپس شیخ «محمدبن عبدالعزیز مانع» و شیخ «محمدرشید رضا» را مثال می‌زند.

وی در صفحهٔ ۶ هم می‌گوید: «ما نخستین کسی نیستیم که این احادیث یعنی احادیث مهدی را دروغ دانسته باشیم، قبل از ما بعضی علماء آنها را انکار نموده اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه(ره) در **المنهاج** پس از ذکر احادیث مهدی می‌گوید: «گروهی از علماء در این احادیث مهدی راه خطا رفته‌اند و عده‌ای منکر آن شده‌اند. پس معلوم می‌شود که از قدیم مورد اختلاف علماء بوده است، همان گونه که در این دوران نیز علماء پیرامون آن اختلاف نظر دارند.»

پاسخ این سخن از این قرار است:

۱ـ شیخ الاسلام ابن تیمیّه در **منهاج السنه** می گوید: گروههایی در این احادیث راه خطا رفته‌اند. عده ای آنها را منکر شده و به حدیث «ابن ماجه» از پیامبر(ص) که فرمود: «لا مهدی الاعیسی ابن مریم» احتجاج نموده‌اند. این حدیث ضعیف است و «ابومحمدبن الولید بغدادی» بدان استناد جسته است اما قابل استناد نیست. این است سخنان شیخ الاسلام پیرامون این گروه که این احادیث را انکار نموده‌اند و در این امر به یك حدیث ضعیف و غیرقابل استناد، تکیه کرده‌اند. شیخ الاسلام جز «ابی‌محمدبن الولید بغدادی» از شخص دیگری نام نمی‌برد، من دربارهٔ این مرد به جستجو پرداختم، اما شرح حال وی را نیافتم؟. در مورد «شیخ محمدبن عبدالعزیز مانع»، باید گفت که او احادیث مهدی را ضعیف نمی‌داند، بلکه برخی از این احادیث را صحیح می‌داند و این امر را در رساله‌ای به نام: **تحدیق النظر باخبار المهدی المنتظر** بیان نموده است. نگارنده سخنان وی را به‌طور اجمال در شماره (۱۳) نقل نموده‌ام. دربارهٔ «شیخ محمدرشید رضا» هم در شمارهٔ (۱۵) توضیح داده‌ام که وی با انکار صعود عیسی(ع) به آسمان و نزول وی به زمین، خود ساقط و نقش زمین شده است، پس جای شگفتی

ندارد که با انکار ظهور مهدی در آخرالزمان نیز ساقط و نقش زمین شود!. هر کس چنین وضعیتی دارد، بدیهی است که تقلیدکننده اش نیز دچار همین سرنوشت شده و همین سرنوشت را برای خود خریده است.

۲ـ شیخ «ابن محمود» از دیرباز شناخته شده است که وقتی در مسأله ای منحرف می شود، احساس هراس و وحشت می کند از اینرو با این عبارات به خود دلداری و قوت قلب می دهد و می گوید: «من نخستین کسی نیستم که به چنین مسأله ای قائل شده باشم، بلکه قبل از من فلانی و فلانی قائل شده اند! وی بیست و پنج سال پیش در رساله ای که پیرامون پاره ای از «مسائل حج» تألیف نمود سردرگم شده بود. جناب شیخ «محمدبن ابراهیم آل الشیخ» مفتی وقت عربستان سعودی(ره) در رساله ای تحت عنوان تحذیرالناسك مما أحدثه ابن محمود فی المناسك به وی پاسخ داده و این رساله در سال ۱۳۷۶ هـ به چاپ رسیده است. وی(ره) در صفحهٔ ۵۰ آن می گوید: «این مرد ـ شیخ ابن محمود ـ احساس می کند که در بدترین ورطه گرفتار شده است از اینرو می گوید: «با تأمل در آنچه گفته ایم دانسته می شود که سخن ما نخستین بارانی نیست که بر دشت و صحرا نازل شده باشد و نه اولین اذانی است که برای آن نماز اقامه شده باشد»! وی با احساس وحشت از تنهایی و تاریکی از دست رفتن حجّت و دلیل، به گمان خود با ذکر سخنان کسانی که فکر می کرد با سخن آنان ـ که به سخنان وی شبیه است ـ می تواند وحشت را بزداید و می خواهد به خود تسلی ببخشد، ولی زهی خیال باطل که در این راه کسی با وی همراه نیست و آن کسانی که در این خط مشی بدانها استناد کرده است، در بدکرداری و بدسگالی با وی شریك نیستند. اگر براستی مطلبی از آنان نقل کرده باشد، سخن آنها بر جایز بودن است نه اینکه گفتار علماء را مردود دانسته باشند و نه اینکه

برخلاف اهل سنت برای اتفاق نظر مخالفان و خروج از راه اهل بهشت تلاش کرده باشند، آنان هیچیك از آحاد امت را به جمود فکری و قشری نگری در دین آبا و اجدادی متهم نکرده اند، تا چه رسد به اینکه همهٔ علماء را متهم کرده باشند.

اینجاست که مقاله وی نخستین باران ویرانگری می شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذانِ ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فرا داده اند. به خدا سوگند هیچکس قبل از وی به چنین سخنی دعوت نکرده و هیچ شخص با ایمانی با قصد و نیت قبلی، اینچنین مناسك حج را زیر سؤال نبرده است» این است سخنان جناب شیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ(ره) دربارهٔ شیخ ابن محمود ـ وفقه الله ـ در بیست و پنج سال پیش.

اگر خواننده در این سخنان تامل نماید: «اینجاست که مقاله اش نخستین باران ویرانگری می شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذانِ ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فرا داده اند...»، به فراست این بزرگمرد(ره) بوضوح پی می برد. شیخ «ابن محمود»، بعد از آن، چندین رساله تألیف نموده که در پاره ای از آنها هم از راه صواب منحرف شده است. از جمله وی در رسالهٔ موسوم به **الایمان بالقضاء والقدر علی طریقة اهل السنة والاثر** و رسالهٔ دیگر موسوم به **اتحاف الاحفیاء برسالة الانبیاء** دچار سردرگمی و هذیان گویی شده است. جناب شیخ «حمودبن عبدالله تویجری» ـ وفقه الله ـ در رساله ای به نام **فتح المعبود فی الرد علی ابن محمود** در یکصد و هشتاد وهفت صفحه به اشتباهات شیخ ابن محمود در رسالهٔ فوق الذکر پاسخ داده که ریاست مراکز تحقیقات علمی، فتوا، دعوت و ارشاد این رسالهٔ «شیخ تویجری» را به چاپ رسانده است.

دیگر رسالهٔ وی تحت عنوان **الدلائل العقلیة والنقلیة فی تفضیل الصدقة علی المیت علی الضحیة و هل الضحیة عن المیت شرعیة ام غیر شرعیة** می باشد که به اشتباهات وی در این رساله، جناب «شیخ عبدالله بن محمدبن حمید» رئیس مجلس عالی قضاء، در رساله‌ای به نام **غایة المقصود فی التنبیه علی اوهام ابن محمود** در یکصد و دوازده صفحه پاسخ گفته است.... همچنین به اشتباهات وی در این رساله، «شیخ علی بن عبدالله الحواس» در کتابی به نام **کتاب الحجج القویة والادلة القطعیة فی الرد علی من قال أنّ الاضحیة عن المیت غیر شرعیة** در دویست و هشتادوپنج صفحه پاسخ داده است.

از دیگر رسایل شیخ ابن محمود، رساله‌ای به نام **فصل الخطاب فی اباحة ذبائح اهل الکتاب** است که در آن هم مرتکب اشتباهاتی شده و از جمله استفاده از دامهای قربانی مشرکان را مباح دانسته است. علاوه بر اینها، وی در رساله‌ای چند صفحه‌ای به نام **جوازالاحرام من جده لرکاب الطائرات والسفن البحریه** (مجاز بودن احرام از جده برای سرنشینان هواپیماها و کشتی‌ها) دارد که پاسخ این دو رساله توسط جناب «شیخ عبدالله بن محمدبن حمید» در رساله‌ای به نام **حکم اللحوم المستوردة و ذبائح اهل الکتاب و غیرهم** داده شده و در آن یادآوری شده است که «جدّه» میقات نیست. این رساله شامل یکصد و دوازده صفحه است.

البته اشتباهات شیخ ابن محمود در رسایل متعددش متفاوت است: پاره ای از آنها از امور فرعیه است که مجال اجتهاد در آنها برای مجتهدان دارای اهلیت وجود دارد و برخی دیگر از اموری است که مجال اجتهاد در آنها نیست، مانند مسائل قضا و قدر، مسألهٔ ظهور مهدی در آخرالزمان که در این گونه مسائل میدان اجتهاد باز نیست.

با قصد بکار بستن این فرمایش پیامبر(ص): «الدین النصیحة» به جناب «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» نصیحت می کنم که رساله وی درباره مهدی، آخرین رساله از این قبیل رسایل باشد که طلبه های علوم دینی را به پاسخگویی به آنها مشغول داشته است و درحالی که او وارد سن هشتاد سالگی شده است در ساماندهی باقیماندهٔ حیات خود کوشش نماید به نحوی که هم برای خودش و هم برای سایر مسلمانان در دنیا و آخرت فایده و عاقبت نیك، داشته باشد.

۲۶ـ احادیث مهدی و ابونعیم

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۷۰ می گوید: «به اقتضای تأمل در احادیث مهدی می بینیم که این احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و اکثراً از روایت «ابونعیم» در **حلیة الاولیاء** است و جملگی با یکدیگر تضاد و اختلاف دارند و در لفظ و در معنی، صحیح و صریح و متواتر نیستند.»

در پاسخ باید بگوییم: این سخن آشکارا نشان می‌دهد که شیخ ابن محمود کتاب **حلیةالاولیاء** ابی نعیم را بزرگترین منبع حاوی احادیث مهدی به شمار می آورد، اما چنین نیست. «شیخ عبدالعزیزبن محمدبن الصدیق غماری» کلیهٔ احادیث حلیه را در کتابی به نام **البغیة فی ترتیب احادیث الحلیة** شامل بیش از چهار هزار حدیث جمع آوری نموده است که در بین آنها هیچ حدیثی نیست که مهدی در آن مطرح باشد مگر حدیث: «**المهدی منّا اهل البیت یصلحه الله فی لیلة**». این سخنان ابن محمود دلیل روشنی است که وی با احادیث مهدی آشنایی اندکی دارد و نمی‌داند که در کجا زیاد است و در کجا کم؟، در نتیجه حکم وی مبنی بر اینکه آنها جزو احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و جملگی با هم تضاد و اختلاف

دارند و در لفظ و در معنی ـ صحیح و صریح نیستند، حکمی است که نه از روی برهان و هدایت، بلکه از سرِ گمان و ظن صادر گردیده و به هیچوجه ما را از گفتن حق بی نیاز نمی سازد. خدا رحمت کند هر کسی را که به نیکی سخن گوید و پیروز شود یا خاموشی گزیند و نجات یابد.

۲۷ـ ابن‌محمود احادیث را نمی‌پذیرد!

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۲۹ می گوید: چنانچه احادیث مهدی را باور کنیم وی یك فرشتهٔ معصوم یا نبی مرسل نیست. او یك مرد عادی بیش نیست مانند سایر افراد، با این خصوصیت که زمین را به همان نحو که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از دادگری و عدالت لبریز می سازد، همهٔ احادیث وارده در این زمینه ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر جعل شده و پیامبر دراین باره سخنی نگفته است!»

پاسخ این است که: اهل سنت و جماعت به درستی احادیث صحیح پیرامون مهدی اعتقاد دارند، زیرا نقل این احادیث از پیامبر(ص) ثابت شده است. البته «مهدی» از نظر اهل سنت معصوم نیست و یك فرد عادی است، و یکی از افراد مردم، بیش نیست، اما وی زمین را به همان نحوی که ازَ ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدالت و دادگری لبریز می‌سازد. اگر شیخ ابن‌محمود به این امر اعتقاد داشت بر راه اهل سنت و جماعت، پیروان احادیث صحیح پیامبر(ص) بود، لیکن از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) تقلید نموده است، آنها عقل را بر نقل حاکم گردانیده اند و از راه صواب منحرف شده‌اند مانند «احمدامین»، «محمدفرید وجدی» و هم‌قطارانشان!. این سخن وی که: «همهٔ احادیث وارده پیرامون مهدی ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر(ص) جعل شده و پیامبر در این

باره سخنی نگفته است»، در بین پیشینیان سابقه‌ای ندارد، حتی «ابن‌خلدون» همهٔ آنها را ضعیف نمی‌داند (که این مطلب قبلاً در شماره (۱۰) توضیح داده شد) البته این قبیل سخنان، از لاف‌زنی‌ها و دروغپردازیهای بعضی نویسندگان قرن چهاردهم است، خداوند ما را از «گمراهی» رهایی بخشد!

۲۸ـ آیا اعتقاد اهل سنت، مربوط به قرن ۱۴ هجری است؟

شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۹ می گوید: «ولی کسانی که نسبت به ظهور وی ـ مهدی ـ تعصّب می‌ورزند، چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و احساس من این است که زمانی بیش از آنچه گذشته، تا فرارسیدن روز بازپسین خواهد گذشت اما وی نخواهد آمد، آنان به تمدید «مدت» پرداختند تا ثابت نمایند که سخن‌شان در برابر «سقوط» مقاومت دارد! از اینرو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم! اما باید دانسته شود که در احادیث موجود در دسترس آنان ـ که ادعا دارند صحیح و متواتر است ـ و از امام احمد، ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت شده، از ظهور مهدی به طور مطلق سخن رفته و زمان عیسی در آن ذکر نشده است مگر حدیث به نماز ایستادن عیسی پشت سر مهدی که «ذهبی» و «علی قاری» گفته‌اند که ساختگی یعنی دروغ است پس استدلال به آن نیز ساقط گردیده است!».

آشکارترین اشتباهات در این سخن «ابن‌محمود» دو اشتباه است: یکی ادعای وی مبنی بر اینکه: «اهل سنت چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و مهدی ظاهر نشد به تمدید ضرب‌الاجل ظهور وی پرداختند تا ثابت نمایند که سخن‌شان در برابر سقوط استقامت دارد. از

اینرو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم...»

گویی اعتقاد به ظهور وی در زمان عیسی بن مریم در قرن چهاردهم (هجری) به وجود آمده است! دیگر ادعای وی مبنی بر اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است و این سخن را به «ذهبی» و «علی قاری» نسبت داده است. پاسخ اشتباه نخست این است که اهل سنت و جماعت در قدیم و در زمان ما همواره اعتقاد داشته‌اند که زمان ظهور مهدی به هنگام حضور عیسی بن مریم است و این اعتقاد از آن زمان که پیامبر(ص) این حدیث را فرمودند وجود داشته است و اصحاب گرامی و پیروانشان و پویندگان راهشان از آن تبعیت نموده‌اند. پس اعتقاد به این حدیث برخلاف گفتهٔ شیخ «ابن محمود» از قرن چهاردهم! (هجری) آغاز نشده است. «امام ابوالحسین محمدبن الحسین أبری» متوفای سال (۳۶۳ هـ) در کتاب **مناقب الشافعی** می‌گوید:

«اخبار پیرامون مهدی و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال حکومت می‌کند و زمین را از دادگری آکنده می‌سازد و عیسی وقتی برای کشتن دجال قیام می‌نماید، به وی کمك می‌کند و وی امامت این امت را برعهده می‌گیرد و عیسی پشت سرش به نماز می‌ایستد، فراوان و متواتر است.»

«امام ابن القیم» در کتاب **المنار المنیف فی الصحیح والضعیف** سخنان «ابی الحسین ابری» را نقل نموده و قبل از وی «قرطبی» در «التذکرة فی احوال الموتی و امورالآخرة» و «ابوالحجاج مزی» در کتاب **تهذیب الکمال** هم آن را نقل کرده‌اند. بعد از این دو، «حافظ ابن حجر عسقلانی» در دو کتاب **تهذیب التهذیب** و **فتح الباری** نیز این سخنان را نقل نموده و «سیوطی»

در العرف الوردی فی اخبارالمهدی و دیگر امامان نیز این سخنان را بازگو کرده اند.

این سخنان «ابی الحسین ابری» در کتاب المنارالمنیف ابن القیم یك صفحه پیش از سخنان منقول به وسیله «ابن محمود» در صفحهٔ ۵۳ رساله اش از ابن القیم در المنارالمنیف، آمده است. با اینهمه «ابن محمود» ادعا دارد: کسانی که به ظهور مهدی اعتقاد دارند، وقتی چهارده قرن سپری شد و مهدی ظهور ننمود به تمدید مدت پرداختند تا ثابت نمایند که سخن شان در برابر سقوط، مقاومت دارد! و البته شگفت آور نیست که شیخ «ابن محمود» این سخنان «ابی الحسین ابری» متوفای ۳۶۳ هـ را نبیند یا نادیده بگیرد، زیرا وی تمامی سخنان «ابن القیم» در المنارالمنیف و صحیح دانستن احادیث مهدی را ندیده یا نادیده گرفته و به «ابن القیم» نسبت داده است که وی احادیث مهدی را ضعیف دانسته و از انها انتقاد می نماید! (ولی در بحث شماره (۱۱) توضیح دادیم که این سخن خلاف واقع است.)

وی همچنین در صفحهٔ ۵۵ می گوید: «این است سخنان «ابن القیم»! وی کلیهٔ فرقه های معتقد به مهدویت را بدون استثناء به باد ملامت و نکوهش می گیرد زیرا این دعوی در اصل باطل است!».

ابن محمود این سخن و سخنان دیگر را به «ابن القیم» نسبت می دهد، حال آنکه سخن «ابن القیم» در اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان و صحیح دانستن بسیاری از احادیث وی، چون روز روشن است و ما قبلا سخنان وی را نقل نموده ایم.

در پاسخ اشتباه دوم وی، یعنی ادعای اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است، و انتساب آن به «ذهبی» و «علی قاری»، باید گفت: ابن محمود لفظ حدیث را که ادعا دارد ساختگی است ذکر نکرده

است. وی در صفحهٔ ۵۱ رساله خود به اشاره می‌گوید: «در اینجا حدیثی وجود دارد که متعصبان نسبت به مهدی بسیار به آن احتجاج می‌نمایند و آن اینکه مهدی با مؤمنان است که برای در امان ماندن از دجال به وی پناه می‌آورند و عیسی(ع) از گلدستهٔ مسجد شام نازل می‌شود و دجال را از پای درمی‌آورد و درحال اقامه نماز وارد مسجد می‌شود، پس به مهدی می‌گوید بیا ای روح خدا، می‌گوید: این نماز به منظور امامت تو اقامه شده است، مهدی جلو می‌آید و عیسی به وی اقتدا می‌نماید تا اشعار بدارد که جزو افراد «امت» است، سپس عیسی(ع) در سایر روزها به نماز می‌ایستد.»، ولی «علی‌ابن محمدقاری» در کتاب **الموضوعات الکبیر** می‌گوید که این حدیث ساختگی است».

اینچنین شیخ «ابن‌محمود» به «شیخ علی‌قاری» در کتاب **الموضوعات‌الکبیر** نسبت می‌دهد که وی می‌گوید «این حدیث ساختگی است» و حال آنکه شیخ‌قاری می‌نویسد: که ثابت است. و این مطلب در صفحه ۱۶۴ کتاب **الموضوعات الکبیر** آمده است. و ما در شمارهٔ (۲۲) این نکته را توضیح و بیان داشتیم که نزول عیسی(ع) در «المنارة البیضاء» در شرق «دمشق» و کشتن دجال در «باب لدّ» و به نماز ایستادن وی در پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در **صحیح مسلم** و غیره نقل شده و ثابت است و اینکه آن امام ـ که عیسی پشت‌سرش به نماز می‌ایستد ـ مهدی خوانده می‌شود، در **مسند** «الحارث بن ابی اسامه» ثابت است. و بدین ترتیب روشن می‌شود که انتساب این سخن از سوی «ابن‌محمود» به «شیخ علی قاری» برخلاف واقع است.

البته شیخ «ابن‌محمود» باز در آخر مطلب خود مدعی می‌شود که: «ذهبی» گفت: حدیث نماز گزاردن عیسی پشت‌سر مهدی ساختگی است!

که بی‌تردید این ادعا نیز خلاف واقع است. و از مجعولات شیخ «ابن‌محمود» است!.

۲۹ـ پیامبر و امور غیبی

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۳۱ رسالهٔ خود می‌گوید: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر(ص) نبود که امت خویش را به باورداشت مردی از عالم غیب حواله نماید که خود از بنی‌آدم است و عقلایی نیست که پیامبر از کسی خبر دهد که چنین و چنان است و موجبات اختلاف و آشفتگی میان امت را فراهم آورد.

پاسخ ما این است که: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر(ص) است که امور غیبی را خواه مربوط به گذشته باشد و یا به آینده و یا درحال حاضر باشد ولی قابل رؤیت نباشد، به پیروان خویش اطلاع دهد، و از جمله، از بین امور آتی که در قبل و بعد از روز بازپسین یا در زمان نزدیك یا دور از دوران نبوت روی می‌دهد، مثال خواهیم آورد که پیامبر(ص) راجع به اشخاصی بعد از دوران خود سخن گفتند که آنها هم از اهل دنیا و از بنی‌آدمند و طبق فرمودهٔ پیامبر(ص) برخی از آنها آمدند و بعضی دیگر هنوز زمان آمدنشان فرا نرسیده است و قطعاً طبق فرموده پیامبر(ص) در موعد مقرر خواهند آمد. اهل سنت و جماعت در باور داشت اخبار واصله از پیامبر(ص) تردید به خود راه نمی‌دهند و اعتقاد دارند اخبار صحیح رسیده از پیامبر ناگزیر به همان نحوی که پیامبر راستگو بیان فرموده‌اند، اتفاق خواهد افتاد. از جمله خبررسانی پیامبر(ص) دربارهٔ آمدن «اویس قرنی» از «یمن» و ذکر نام و بیان پاره‌ای صفات او است که طبق خبر پیامبر(ص) و به همان نحوی که از ایشان نقل گردید، به وقوع پیوست.

در صحیح مسلم با سند «اسیر بن جابر» نقل شده که گفت: «عمر بن الخطاب هرگاه نیروهای امدادی از یمن می‌رسیدند، می‌پرسید: آیا در بین شما «اویس بن عامر» هست؟ تا آنکه وی نزد عمر آمد، از او پرسید: آیا تو اویس بن عامر هستی؟ گفت: آری. گفت: از «مراد»و از «قَرَن» هستی؟ گفت: آری!. گفت: به بیماری جذام مبتلا بوده ای، و اینك از آن شفا یافته ای مگر جایگاهی به اندازهٔ یك درهم؟. گفت: آری. گفت: مادرت در قید حیات است؟ گفت: آری. گفت: پیامبر(ص) را شنیدم که فرمود: اویس بن عامر به همراه نیروهای کمکی یمن از مراد و از قَرَن نزد شما می آید. او به بیماری جذام مبتلا بوده و اکنون شفا یافته است بجز جایگاهی به اندازهٔ یك درهم، مادری دارد که به وی نیکی کرده است از اینرو چون از خداوند چیزی را به سوگند درخواست نماید، خدا پاداش نیك به وی می‌دهد، اگر توانستی که برایت مغفرت مسئلت کند این کار را بکن. پس برایم مغفرت مسئلت کن، اویس برای وی طلب مغفرت نمود. عمر به وی گفت: به کدامین سو روانه ای؟ گفت: کوفه. گفت: آیا نمی خواهی نامه ای برای والی آن بفرستم؟ گفت: بیشتر دوست می‌دارم در میان مردمان گمنام باشم». در **صحیح مسلم** نیز از عمر نقل شده که گفت: «پیامبر(ص) را شنیدم که فرمود: بهترین پیروان من، مردی است که اویس نامیده می شود. او را مادری است و (در بدنش) سفیدی وجود دارد، از او بخواهید برای شما طلب مغفرت نماید».

و از جمله پیشگویی پیامبر(ص) درباره دو نفر از قبیله «ثقیف» بود که به نامهای «کذاب» ـ دروغگو ـ و «مبیر» ـ نابودکننده ـ توصیف شده اند. آنچه پیامبر(ص) از آن خبر دادند تحقق یافت، «کذّاب» همان «مختار بن ابی عبید ثقفی» است و «مبیر» یعنی ـ نابودکننده ـ «حجاج بن یوسف ثقفی» است. «اسماء» دختر «ابوبکر»(رض) ـ طبق روایت **صحیح مسلم** ـ

که این سخن را بازگو نموده است می گوید: «براستی که پیامبر(ص) حدیثی فرمود که در ثقیف «کذّاب» (دروغگو) و «مبیر» (نابودکننده) وجود دارد. «کذّاب» را دیدیم، و «مبیر» جز تو کس دیگری نیست.» «نووی» در شرح صحیح مسلم می نویسد: «علماء به‌طور جمعی گفته‌اند که مراد از «کذّاب» مختاربن ابی‌عبید و «مبیر» حجاج بن یوسف است. والله اعلم.»!

این دو مثال از خبرهای واصله از پیامبر(ص) در مورد اشخاصی است که در زمانی نزدیك به دوران نبوت، یکی مورد ستایش و دیگری مورد نکوهش واقع شدند. صدق پیشگویی پیامبر(ص) به همان نحوی که خبر دادند مسجّل گردیده است. در زمان دور از دوران نبوت هم احادیث «ظهور مهدی»، «خروج دجال» و «نزول عیسی»(ع) از آسمان در آخرالزمان به صحت ثابت و به حد تواتر رسیده است و ناگزیر آنچه پیامبر(ص) از آن خبر داده‌اند، باید همان‌طور که خبر داده‌اند به وقوع بپیوندد. باورداشت خبرهای واصله از پیامبر در «امور غیبی» خود از «ایمان به غیب» است که خداوند ایمان آورندگان به غیب را ستایش فرموده است. البته ادعاهای دروغینی که گاه و بیگاه از سوی مدعیان مهدویت و دجالان به عمل می آید و پیامد این دعاوی و فتنه‌ها بر حقیقت‌های ثابت شده از پیامبر(ص) خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. (من در شماره ۴ این نکته را توضیح داده‌ام).

۳۰ـ مسألهٔ مهدی و سنت نبوی

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۲۵ می گوید: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر(ص) سنخیت ندارد. زیرا تاریخ صحیح، زندگی پیامبر(ص) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن، ذکری از مهدی به میان نیامده است،

در واقع در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسأله نیست، بنابراین یك مسلمان چگونه می‌تواند آن را باور کند، درحالی که قرائن و شواهد این اندیشه را تکذیب می‌نماید!»

پاسخ ما این است: این سخن از آن حرفهایی است که بی‌نهایت حیرت‌آور است. مخصوصاً این سخن: «تاریخ صحیح زندگی پیامبر(ص) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن هیچ ذکری از مهدی نیامده است و در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسأله نیست»! اگر منظور نویسنده زندگی عملی است، در این صورت بحث پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان در چارچوب سیرت عملی پیامبر(ص) معنایی ندارد و چنانچه منظور وی گفتار و کردار و تقریرات پیامبر(ص) است بازهم این سخن «و در آن هیچ ذکری از مهدی نیامده است» بی‌معناست. چنانکه اهل حدیث می‌دانند حدیث نبوی شریف عبارت از هر نوع گفته، عمل، تقریر، توصیف خَلقی یا خُلقی صادره از پیامبر(ص) می‌باشد و کتب حدیث، مالامال از نصوص وارده پیرامون مهدی است که طبق گفتهٔ اهل علم در آن، حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد.

بنابراین این سخن وی: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر(ص) سنخیت ندارد»، سخن بی‌اساسی است که نویسنده به هنگام نگارش آن، به معنایش نیندیشیده است وگرنه ظهور مهدی در آخرالزمان فقط از راه ثبوت در سنت پیامبر از سوی اهل سنت و پویندگان راه نصوص شرعی شناخته شده است. همچنین این سخن وی: «بنابراین یك مسلمان چگونه روا می‌دارد حال که قرائن و شواهد این فکر را تکذیب می‌نماید آن را باور کند»! مسلمان آگاه از روی هوا و هوس چیزی

را تکذیب یا باور نمی کند بلکه تکذیب یا باور داشت وی با نصوص شرعی هماهنگی دارد، و نقل را بر عقل حاکم می گرداند نه اینکه عقل‌ها را بر نقل‌ها حاکم گردانیده و در سراشیبی سخنان ناسنجیده، فرو غلتد!.

۳۱ـ انکار مهدی، نقص ایمان

شیخ «ابن‌محمود» در صفحه ۱۷ رسالهٔ خود می گوید: «خلفای راشدین و اصحاب پیامبر و پیروانشان دوران زندگی را سپری نمودند، و بعد از آنان علماء و پیشینیان راست کردار در قرون سه گانهٔ صدر اسلام بسر بردند و زندگی را بدرود گفتند و پس از همهٔ اینها کلیهٔ علماء و حاکمان از جمله «عمادالدین زنگی»، «شهید نورالدین محمود»، «صلاح الدین ایوبی» و عموم مردم و در پیشاپیش آنان شیخ الاسلام «ابن تیمیه» و علامه «ابن القیم» در قید حیات بودند اما عدم وجود مهدی در میان آنان از ایمانشان نکاست، زیرا آنان آگاه بودند که دین بدون مهدی هم کامل است و مهدی چه ظاهر بشود یا نشود، آنان را به وی نیازی نیست!»

در پاسخ ابتدا باید گفت:

۱ـ این سخن از آن نوع حرفهایی است که می توان آن را بدون معنا و محتوا دانست.

۲ـ زمان ظهور مهدی در نصوص صریح بیان گردیده و آن در «آخرالزمان» به هنگام «خروج دجال» و «نزول عیسی بن مریم»(ع) از آسمان است که پشت سر مهدی به نماز می ایستد.

۳ـ عدم وجود وی در میان مردم در دورانهای پیش از زمان ظهور، از ایمان و تقوا نمی کاهد بلکه عدم باور داشت اخبار پیامبر(ص) و افترا زدن به نصوص شرعیه با استناد به شبهه عقلی از ایمان و تقوا می کاهد، همان طور

که متأسفانه بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) این راه را پیموده اند.

۳۲ـ اعتقاد به مهدی، جزء عقاید؟

شیخ «ابن محمود» در صفحات متعددی در رساله‌اش گفته است که اعتقاد به ظهور مهدی بر فرض اینکه صحیح باشد، جزو اعتقادات مسلمانان نیست. وی در صفحهٔ ۵۶ می گوید: «بر فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها طبق ادعایشان صحیح و در معنا «متواتر» باشد، اما ربطی به اعتقاد دینی نداشته و علماء سنت آن را در اعتقاداتشان جای نداده اند!» وی سپس شیخ الاسلام «ابن تیمیه»، «طحاوی» و شارح «العقیده» وی و «اشعری» در الابانه را به عنوان شاهد مثال می آورد و سپس می گوید: «عدم جای دادن مسألهٔ مهدی در اعتقادات اینها، بر این نکته دلالت می نماید که آنان این احادیث را جزو اعتقادات اسلام و مسلمانان نمی‌دانند. این سخن به چند دلیل صحیح نیست:

۱ـ مذهب اهل سنت و جماعت این است که هر نوع خبر از پیامبر(ص) خواه پیرامون امور گذشته یا آینده یا وضع کنونی ولی غیرقابل رؤیت را باور نمایند و به همین دلیل ظهور مهدی را طبق احادیث صحیح پیامبر(ص) باور دارند. زیرا باورداشت اخبار رسیده از پیامبر(ص) از مقتضیات «شهادت» یك مسلمان به پیامبری محمد(ص) است.

شیخ الاسلام «محمدبن عبدالوهاب» در بیان معنای «شهادت»: محمد رسول الله می گوید: «اطاعت دستور و باورداشت اخبار وی و اجتناب از آنچه که نهی فرموده است و اینکه پرستش خداوند فقط براساس شریعت وی انجام گیرد.»

«ابومحمدبن قدامه مقدسی» در کتاب **لمعةالاعتقاد** می گوید: «واجب است ایمان بیاوریم که تمامی آنچه پیامبر(ص) از آن خبر داده است خواه آنچه دیده ایم یا از دیده مان غایب بوده، حق و درست است، و در این رابطه چه آن را از روی عقل شناخته باشیم و یا بدان جاهل بوده و از حقیقت معنای آن آگاه نباشیم مانند حدیث «اسراء و معراج» و علائم روز بازپسین از قبیل «خروج دجال» و «نزول عیسی ع» و «قتل دجال» به دست وی و خروج «یأجوج و مأجوج» و طلوع آفتاب از مغرب و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است.» این سخن «ابن قدامه»، در آغاز و پایان، شامل باور داشت ظهور مهدی است. در آغاز وی می گوید: «واجب است ایمان بیاوریم به تمامی آنچه پیامبر(ص) از آن خبر داده اند و صحت نقل آن به اثبات رسیده است.» و همو در پایان پس از ذکر مثالهایی از علائم روز بازپسین می گوید: «و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است.»

۲ـ علمایی که پیرامون اعتقادات اهل سنّت و جماعت قلم زده اند به‌طور کتبی به ظهور مهدی در آخرالزمان اذعان نموده اند؛ از جمله «الحسن بن علی البر بهاری» و «سفارینی» (که قبلاً و در شماره ۱۴ به نظریه آنان اشاره کرده ایم...) وانگهی عدم ذکر ظهور مهدی در آخرالزمان در کتب بعضی از بزرگان ما، دلیل آن نیست که آنان اعتقاد به مهدی را جزو اعتقادات مسلمانان نمی‌دانسته اند، زیرا آنان مقید به شرح همه عقاید و ضبط تمامی معتقدات نبودند و بعضی از آنان مسائل کلی را بازگو نموده اند که وجوب باور داشت تمامی آنچه پیامبر(ص) خبر داد و نقل آن صحیح باشد، در آن می گنجد، همان طور که «ابن قدامه مقدسی» این کار را انجام داده است.

۳ـ پاسخ این سخن «ابن‌محمود»: «به فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها ـ طبق ادعایشان ـ صحیح و در معنا متواتر است، اما ربطی به اعتقاد دینی ندارد!»، این است که این ادعا باطل و نادرست است وگرنه چگونه به «صحت نقل» اعتقاد داشته باشیم ولی آن را «باور» نکنیم و به مقتضای آن اعتقاد نداشته باشیم؟

ما در شماره ۱۶ آنچه را که «سیوطی» از «شافعی» در این رابطه نقل می‌کند، آوردیم و همچنین در شماره ۶ هم مطلبی را که «بیهقی» از «عبدالله‌بن احمدبن حنبل» نقل کرده، ذکر نمودیم و نیازی به تکرار آن مطالب نیست و خلاصه آن این است که صحت حدیث، اقتضای اعتقاد به آن را دارد و بدین ترتیب، سخن «ابن‌محمود» ادعای متناقض و بی‌ربطی است.

۳۳ـ اعتقاد به مهدویت، پدیده‌ای نوین؟!

شیخ «ابن‌محمود» اعتقاد به صحت ظهور مهدی را یك اعتقاد ناپسند!، بدعت و پدیده‌ای نوین نامیده و در صفحه ۱۲ رساله‌اش می‌نویسد: «من در دوران جوانی در مورد اعتقاد به ظهور مهدی، تحت تأثیر شیخ‌الاسلام، همعقیده او بودم ولی وقتی به چهل سالگی رسیدم و آگاهی بیشتری از علوم و فنون! یافتم و آنگاه احادیث مربوط به مهدی را مورد بررسی قرار دادم، این اعتقاد زشت را از خود دور کردم و فهمیدم که پس از پیامبر اکرم و کتاب وی قرآن، دیگر مهدی جدیدی نخواهد آمد.»

وی در صفحه ۱۹ هم می‌نویسد که: «امام شاطبی» صاحب «الاعتصام» مهدیگری و امامیه را از «اهل بدعت» شمرده است.

«ابن‌محمود» سپس در صفحه ۳۰ می‌گوید: «به علت ارتباط و تماس بعضی از اهل سنت با «شیعه» این عقیده از آنها اقتباس شده» و در صفحه

۵۸ می گوید: «دعوت مهدی، در آغاز و پایان، وابسته به یك دروغ آشکار است!... و پیامبر فرمود: ایّاکم و محدثات الامور! ـ از پدیده های جدید بپرهیزید ـ و اعتقاد به مهدی هم از پدیده های جدید است!» در پاسخ باید گفت:

۱ـ اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان، از اول و قبل از شیخ الاسلام ابن تیمیّه عقیده و مذهب اهل سنت و جماعت بوده و بعد از این نیز خواهد بود... متأسفانه تغییر روش شیخ بن محمود، پس از چهل سالگی، در واقع خروج از یك روش صحیح مستند به سنت و گرایش به یك اعتقاد انحرافی زشت است و البته بارها اشاره کرده ایم که در این اعتقاد جدید، ابن محمود همراه معتبری از پیشینیان اهل سنت و جماعت ندارد.

۲ـ آنچه که به امام شاطبی نسبت داده است، صحت ندارد و مقصود شاطبی از «مهدیگری» پیروان مدعی دروغین مهدویت، «مهدی مغربی» است (و ما چگونگی آن را در شماره ۱۲ توضیح دادیم).

۳ـ عقیده اهل سنت درباره مهدی، از شیعه اقتباس نشده بلکه متکی به احادیث صحیحی است که از طرق مورداعتماد خود اهل سنت، ثابت شده است و این اقتباس از عقیده شیعه نیست (ما در این زمینه هم در شماره ۳ و ۱۵ توضیح کافی داده ایم.)

۴ـ وقتی موضوعی را پیامبر اکرم(ص) خبر می دهد و حدیث صحیح درباره آن، به «تواتر» می رسد، آیا این یك پدیده جدید نامیده می شود؟ این سخن واقعا بی پایه و بی اساس، باطل و غلط است و پدیده های جدید، عقاید بعضی از نویسندگان قرن چهاردهم هجری است که نصوص شرعی و احادیث معتبر را با یك شبهه عقلی رد و انکار می نمایند و این روش بسیار خطرناکی است که انسان زمام عقل را از دست بدهد و آن را به حال خود رها سازد!

۳۴ـ علمای پیشین و پسین!

ابن‌محمود در صفحه ۲۴ رساله‌اش می‌نویسد: «آنچه که موجب بالا گرفتن مسألهٔ مهدی در میان مسلمانان اهل سنت شد، و نخست از اعتقاد آنان دور بود، ناشی از ناتوانی علمای پیشین و علمای کنونی و معاصر است تا آنجا که ما تا به حال نشنیده‌ایم کسی از آنان قلم به دست گرفته و برای هشدار نسبت به این اعتقاد ناپسند ـ و اینکه صحیح نیست ـ سخنی بگوید، خدایا گواه باش که من آنچه شرط بلاغ است گفتم، بلکه آنها حتی به کسانی که به آن اعتقاد ندارند ایراد می‌گیرند و از این طریق حدیث را سست‌تر کرده، مسأله را دامن می‌زنند.»

در پاسخ باید بگوییم: «ابن‌محمود» این‌گونه علمای پیشین و در قید حیات امت را به دلیل عدم پرداختن به انکار ظهور مهدی مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد! این خود دلیل روشنی است بر اینکه «ابن‌محمود» خود در این موضوع منحرف شده است، وی در یك وادی قرار گرفته و علمای پیشین و پسین امت در یك وادی دیگر.

وی در این راه وحشت‌زا همراهی ندارد مگر آنهایی که چنین راهی را پیموده‌اند، چون «محمدفرید وجدی» و «احمدامین» که عقل را بر نقل حاکم گردانیده و نصوص صریح را با شبهات بی‌اساس عقلی رد نموده‌اند. خداوند علمای محقق و معتبر را از گرفتار شدن به این شبهات عقلی مصون داشته و برای بزرگداشت سنت نبوی و باور داشت اخبار ثابت و رسیده از پیامبر(ص)، بدانها توفیق عنایت فرموده است. از اینرو «ابن‌محمود» حتی یکی از آنان را پیدا نکرده است که قلم به دست گرفته و در انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، خواه از پیشینیان و خواه پسینیان، سخنی گفته باشد. «ابن‌محمود» چگونه این سودا را در سر پرورانده است که یك عالم آگاه پیدا

کند که جرأت ردّ نصوص صریح را داشته باشد و مردم را به تکذیب سنت پیامبر(ص) دعوت نماید؟! از طرفی، «ابن محمود» با این سخن که: خداوندا آنچه شرط بلاغ است، گفتم! چه چیزی را ابلاغ نموده است؟!

برای یك متعلم، تا چه رسد به یك عالم، روشن است که وی نسبت به حدیث شریف ناآگاه است و صحیح و سقیم را از هم تمییز نمی‌دهد. شبهات نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) آنچنان بر فکرش تار تنیده که وی آن را بر نقل مقدّم شمرده است. وی انحراف خود و پیمودن راه مخالف اهل سنت و جماعت را ابلاغ نموده است. حال این عمل آگاهانه یا ناآگاهانه از وی سرزده باشد، یك ابتلا و یك مصیبت است:

اذا كنت لا تدري فتلك مصيبة و أن كنت تدری فالمصيبة أعظم

(اگر از روی ناآگاهی اقدام نموده ای، این مصیبتی است و اگر دانسته و آگاه انجام داده ای، پس مصیبت بمراتب بزرگتر خواهد بود!)

۳۵ـ دیدگاه علمای پیش از قرن نهم هجری

شیخ ابن محمود در صفحهٔ ۳۴ می گوید: «علمایی چون «ابن داود» در سنن خود، ابن کثیر در النهایة و «سفارینی» در لوامع الانوار و دیگران، احادیث مهدی و احادیث دجال، دابه یأجوج و مأجوج، و فتنه‌ها را جزو شرایط و علائم روز بازپسین قلمداد کرده اند که ناقدان حدیث به بررسی و تصحیح آن نمی‌پردازند، زیرا آنها می‌دانند که اساس این قبیل احادیث بر مسامحه و تساهل استوار است و دروغها، افزودنی‌ها، جعل‌ها و تحریفها بدان راه یافته است و چیزی نیست که در زمان آنان به وقوع بپیوندد و یا به احادیث احکام و امور حلال و حرام آنان مربوط گردد!»

وی سپس می افزاید: «در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و

فتنه‌ها برانگیخته شدند، بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف، صحت و سقم هر یك از آنها را باز شناسند. مثلاً «ابن خلدون» در **مقدمهٔ** خود تك‌تك این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید و در تبیین اشتباهات آنها نشان داد که بعضی از راویان این احادیث، از دروغپردازان ماهر! و برخی دیگر به «تشیع» و غلوّ! متهم‌اند، تا آنجا که بعضی احادیثی را به پیامبر(ص) نسبت می‌دهند که پیامبر سخنی از آنها نگفته است و بعضی از آنان در مرحله استدلال مورد قبول نیستند و خلاصه اینکه او به ضعف احادیث مهدی سخت معتقد است.»

پاسخ من به سخنان ابن‌محمود این است:

این ادعای وی که ناقدان حدیث به تفحص و تصحیح احادیث مهدی و دیگر احادیث نپرداخته‌اند و در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند، بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم هر یك از آنها را بازشناسند و ابن خلدون در **مقدمهٔ** خود تك‌تك این احادیث را و... کاملاً مردود است و به نظر من این سخن شیخ ابن‌محمود از این جهت مردود است که علمای ما، در دورانهای مختلف، پیش از قرن نهم، دربارهٔ احادیث مهدی سخن گفته‌اند و بیان نموده‌اند که در میان این احادیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. آنان از میان این احادیث به آنهایی که ثابت و قطعی است استدلال نموده‌اند، و به وجوب آنها اعتقاد پیدا کرده‌اند. آنان جزو کارشناسانی به شمار می‌روند که در این قبیل امور سخن‌شان مورد اعتماد است. هر کس بخواهد از سخنان آنان دربارهٔ صحت و ضعف احادیث آگاه شود می‌تواند به کتابهایی که تدوین کرده‌اند رجوع نماید تا بر تلاشهای طاقت‌فرسایی که آنان در راه خدمت به سنت و تمیز صحیح از ضعیف آن مبذول داشته‌اند،

واقف گردد. مثلاً: «حافظ ابوجعفر عقیلی» متوفای ۳۲۲ (هجری) از جمله ناقدانی است که به احادیث مهدی پرداخته‌اند. «حافظ ابن حجر» در **تهذیب‌التهذیب** در شرح حال «علی بن نفیل نهدی» می گوید: «عقیلی در کتابش از او یاد کرده و می گوید حدیث مهدی فقط به وسیله او شناخته نشده و مورد قبول قرار نمی گیرد. بلکه دربارهٔ مهدی احادیث خوب دیگری نیز وجود دارد...» و از جملهٔ آنان: «ابن حبان» متوفای ۳۵۴ هجری است. «حافظ ابن حجر» در **فتح الباری** در شرح حدیث «أنس بن مالك»(رض) که در **صحیح بخاری** آمده است می گوید: «چون روزگاری به سر آید، روزگار بعدی از آن بدتر خواهد شد، تا اینکه به دیدار خدا نائل آیید.» وی می گوید ابن حبان در **صحیح** خود استدلال نموده است که حدیث «انس» در عمومیت خود شامل احادیث مهدی و اینکه وی زمین را پس از اینکه از ظلم و بیداد آکنده شده از عدل و دادگری مالامال می سازد، نمی شود. «بیهقی» متوفای ۴۵۸ هجری پس از سخن دربارهٔ تضعیف حدیث «**لامهدی الّا عیسی بن مریم**» می گوید: «از نظر سندیت البته احادیث حاوی نص (صریح) ظهور مهدی، صحیح‌تر است.» و از جملهٔ آنان «حافظ ابوالحسین محمدبن حسین ابری» مؤلف کتاب **مناقب‌الشافعی** متوفای ۳۶۳ هجری است. وی(ره) دربارهٔ «محمدبن خالد جندی» راوی حدیث «**لامهدی الّا عیسی بن مریم**» می گوید: «این «محمدبن خالد» نزد اهل فن و علمای رجال شناخته شده نیست، اخبار متواتر و مستفیض از پیامبر(ص) وجود دارد که نام و ظهور مهدی را ذکر می نماید و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال فرمانروایی می کند و جهان را از دادگری مالامال می سازد و «عیسی بن مریم» خارج می شود و در قتل «دجال» به وی یاری می کند و در اقامه نماز، امامت امّت را برعهده می گیرد و عیسی پشت سر وی به نماز می ایستد.»

«ابن القیم» در کتاب **المنارالمنیف** این مطلب را نقل کرده و اظهارنظر خاصی نکرده است، «حافظ ابن حجر» نیز در **تهذیب التهذیب** در شرح حال «محمدبن خالد جندی» آن را نقل کرده و اظهارنظر نکرده است، وی همچنین به نقل از جندی آن را در کتاب خود، **فتح الباری** در باب نزول عیسی بن مریم(ع) نقل کرده و نقدی نکرده است. به غیر از «ابن حجر» و «ابن القیم» کسان دیگری از اهل علم نیز آن را نقل کرده اند. از دیگر کسانی که بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته اند «امام ترمذی» در **جامع** خود و «الحاکم» در **المستدرك** است و «حافظ ذهبی» در **تلخیص** خود در صحیح دانستن بعضی از این احادیث با نظر آن دو موافق بوده است... و از جملهٔ آنان «امام محمدبن احمدبن ابی بکر قرطبی» مؤلف تفسیر مشهور متوفای ۶۷۱ هجری است. وی در کتاب خود **التذکره فی احوال الموتی و امورالآخره** پس از ذکر حدیث «لامهدی الاعیسی بن مریم» و بیان ضعف آن می گوید: «احادیث پیامبر(ص) که بر ظهور مهدی از خاندان نبوت از فرزندان فاطمه(س) نص صریح دارد و ثابت است از این حدیث معتبرتر و صحیح تر است، بنابراین بجز این حدیث «لامهدی...» سایر احادیث مورد قبول است... و از جملهٔ آنان امام «ابن تیمیه» متوفای ۷۲۸ هجری است. وی در کتاب **منهاج السنه** بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته است... از جملهٔ آنان «امام ابن القیم» متوفای ۷۵۱ هجری است. وی در کتاب **المنارالمنیف** تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته و به ضعف پاره ای از آنها اشاره نموده است. از جملهٔ آنان «امام ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ هجری است. وی در کتاب **النهایه** دربارهٔ بسیاری از احادیث مهدی سخن گفته و صحیح و ضعیف آنها را تبیین نموده است. این علمای نقدپرداز، جملگی پیش از قرن نهم بودند و دربارهٔ احادیث مهدی سخن گفته و صحت

بعضی احادیث وارده در این مورد را بیان نموده‌اند... اینان نمونه‌هایی از بسیارند که دراین باره سخن گفته‌اند. بدین‌سان بطلان ادعای «شیخ ابن‌محمود» کاملاً روشن می‌شود...

... در پاسخ به این سخن «ابن‌محمود» که در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم هر یك از آنها را بازشناسند و ابن‌خلدون در مقدمهٔ خود تك‌تك این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید... باید گفت: علمای نقدپرداز پیش از قرن نهم دربارهٔ احادیث مهدی سخن گفتند تا صحیح و ضعیف آنها را بازشناسند که ذکر اسامی بعضی از آنان گذشت و اینکه ابن‌خلدون جزو محققان علم حدیث نیست تا سخنان وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورد اعتماد و استناد باشد، توضیح این مطلب در شمارهٔ ۱۰ آمده است. علاوه بر آن، وفات ابن‌خلدون در ۸۰۸ هجری بود، بنابراین وی فقط هشت سال از عمر خود را در قرن نهم سپری کرده است و سخن وی دربارهٔ احادیث مهدی در مقدمهٔ تاریخ‌اش موجود است که تدوین و تألیف آن، قبل از تنقیح و ویرایش، در نیمهٔ سال ۷۷۹ هجری بوده است و این مطلب توسط خود «ابن‌خلدون» در پایان مقدمه ذکر گردیده است. بنابراین سخن وی دراین باره، بیست سال مانده به پایان قرن هشتم گفته شده است و این امر روشن می‌نماید، که سخن شیخ «ابن‌محمود» مبنی بر اینکه در قرن نهم! هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و فتنه‌ها برانگیخته شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم آنها را بازشناسد و ابن‌خلدون در مقدمهٔ خود...، تا چه اندازه سست و بی‌پایه است.

۳۶ـ بررسی تطبیقی نظریات علماء

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۳۳ تحت عنوان: بررسی تطبیقی گفتار علماء متقدم و متأخر می گوید: «هرگاه میان گفتار و نظریات علمای متقدم و متأخر به مقایسه بنشینیم، اختلاف نظر وسیعی را مشاهده می کنیم، نظر آنان به همدیگر نزدیك نیست تا چه رسد به اینکه هم‌نظر باشند، زیرا علمای متقدم علم را با عمل آمیخته‌اند، بنابراین آنان محق‌تر، باتقواتر و به حق نزدیکترند. ولی علمای متأخر غالباً نسبت به کسانی که حدیث نقل می کردند حسن‌ظن دارند و از یك مؤمن بعید می‌دانند که از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر(ص) منسوب نماید، از اینرو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت دربارهٔ مهدی افراط کرده اند، تا آنجا که به گفتهٔ شوکانی تعداد آنها به پنجاه حدیث بالغ گردید. سفارینی در **لوائح‌الانوار** آنها را از شوکانی نقل کرده و «ابن کثیر» در **النهایه** بسیاری از آنها را آورده است. تعداد این احادیث در کتب شیعه به ۱۲۰۰ حدیث بالغ گردیده است. علت این امر این است که علمای متقدم اهل سنت دربارهٔ احادیث شرایط روز بازپسین مسامحه و تساهل می‌ورزند و زحمت نقد و تصحیح و تفحص در آن احادیث را به خود نمی‌دهند زیرا آنان آگاهند که این اخبار غیرضروری است، و برعکس آن، در احادیث احکام و امور حلال و حرام و آنچه که موردنیاز مردم در امور عبادی و دادوستد دنیوی است، بیش از حد به شناخت راویان و امور آنها پرداخته‌اند، بنابراین در این زمینه‌ها با آگاهی کامل سخن گفته‌اند و با بصیرت و نقّادی، حق مطلب را ادا کرده‌اند.»

پاسخ من به این سخنان به قرار ذیل است:

۱ـ سخن وی دربارهٔ علمای متقدم مبنی بر اینکه آنها علم را با عمل آمیخته‌اند و آنان محق‌تر و باتقواتر و به حق نزدیکترند و متأخران نمی‌توانند

در فضل و دانش به پای آنان برسند تا چه رسد به اینکه هم‌سنگ آنها باشند!، سخن حقی است ولی شیخ «ابن‌محمود» به دنبال آن سخنی آورده است که این سخن حق را آسیب‌پذیر نموده است و آن اینکه علمای متقدم را با اشاره، به غفلت متهم می‌نماید و می‌گوید آنان غالباً به کسانی که حدیث نقل می‌کنند حسن‌ظن دارند و بعید می‌دانند که یك مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر نسبت دهد. از اینرو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت افراط کرده‌اند! در صورتی که همه می‌دانیم واجب است که نسبت به پیشینیان این امت حسن‌ظن داشته باشیم و آنان را آنچنانکه شایسته است مورد تحسین و ستایش قرار دهیم نه اینکه با «اشاره» از منزلت و مقام و شأن آنان بکاهیم.

۲ـ شیخ «ابن‌محمود» افراط علمای متقدم در نقل احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت را ناشی از دو علت می‌داند: یکی اینکه آنان اغلب نسبت به کسانی که حدیث نقل می‌کنند، حسن‌ظن دارند و بعید می‌دانند که یك مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر(ص) منسوب نماید، دوم اینکه آنان عادت دارند در احادیث شرایط روز بازپسین مانند احادیث مهدی، دجال و یأجوج و مأجوج تساهل و مسامحه نمایند و زحمت نقد، تصحیح و تفحص گونه احادیث را به خود نمی‌دهند! زیرا آنان می‌دانند که اینها اخبار غیرضروری است! در پاسخ به فحوای تعلیل اخیر در شماره ۳۵ بازپسین زحمتی احساس نمی‌کنند و برای نمونه، سخنان مجموعه‌ای از بازپسین زحمتی احساس نمی‌کنند و برای امثال سخنان مجموعه‌ای از علمای نقدپرداز را در تصحیح پاره‌ای از احادیث مهدی، آورده‌ام.

توصیف علمای متقدم از سوی شیخ «ابن‌محمود» با این صفت که آنان غالباً نسبت به گویندگان حسن‌ظن دارند و از یك مؤمن بعید می‌دانند که

عمداً از پیامبر(ص) خبری دروغ نقل کند، از اینرو احادیث گوناگون، متضاد و مختلف پیرامون مهدی آورده‌اند، این توصیف نوعی عیبجویی است که پیشینیان امت و ناقلان سنت ـ که خداوند به وسیلهٔ آنان دین خود را برپا و شریعت را استوار ساخته است ـ سزاوار آن نیستند. خداوند به‌آنها آنچنان ذکاوت، هوشمندی، هوشیاری و بیداری ارزانی داشته است که اهلیت نگاهداری دین و سنت پیامبر اکرم(ص) را یافته‌اند. «ابن ابی حاتم» در کتاب **الجرح والتعدیل** از «احمدبن سنان» روایت کرده و می‌گوید: «عبدالرحمن بن مهدی» را شنیدم که می‌گفت: حسن‌ظن در دو چیز روا نباشد یکی داوری و دیگری حدیث. یعنی حسن‌ظن در قبول روایت از افراد غیرقابل اعتماد، به کار نمی‌آید». همچنین از پدرش از «ابی‌بکر معیطی عبیدالله‌بن ابی‌وهب» روایت شده است که وی گفت: «یزیدبن هارون» را شنیدم که می‌گفت: حدیث کسی قابل قبول نیست، مگر اینکه شهادت وی مورد قبول قرار گیرد.

با سند «عمروبن قیس» روایت شده که گفت: دارندهٔ حدیث باید مثل صراف باشد که درهم‌ها ـ پول ـ را از هم تمیز دهد و بداند کدامیك تقلّبی است؟ حدیث نیز به همین صورت است. باز از پدرش، از «عبدة‌بن سلیمان» روایت شده است که گفت: از «ابن‌مبارك» سؤال شد که با احادیث جعلی چگونه می‌توان برخورد کرد؟ گفت: بزرگان خود طریق آن را می‌دانند. به روایت پدرش از «نعیم‌ابن حماد» گفت: به عبدالرحمن‌بن مهدی گفتم دروغگو چگونه شناخته می‌شود؟ گفت: همان‌گونه که پزشك، دیوانه را می‌شناسد! از «ابن‌سیرین» با سند روایت شده است که گفت: گفته می‌شد این احادیث «دین» است، پس دقت کنید که از چه کسی می‌گیرید. از «یعقوب‌بن محمدبن عیسی» با سند روایت شده است، که گفت:

«ابی شهاب» چون حدیث می گفت اسناد را ذکر می کرد و می گفت: منطقی نیست که انسان بدون پله کان، به پشت بام برود! و بزرگان ما در حدیث شناسی گفته اند که اگر کسی ده درهم در نزد دیگری به امانت بسپارد، بدون آوردن دو شاهد عادل نمی تواند مدعی آن شود و آن را پس بگیرد، پس دین خدا که بمراتب با اهمیت تر است، باید با شهادت گروهی از افراد عادل، از حدیث گویان اخذ شود!.

این است نمونه هایی از سخنان ناقلان آثار که نشان می دهد آنان تا چه اندازه بیدارند و نمی توان آنها را گمراه کرد. پس این یك گناه کبیره است که یك نفر در واپسین سالهای قرن چهاردهم (هجری) بیاید و بگوید: «ولی علمای متقدم اغلب نسبت به گویندگان حسن ظن دارند و از یك فرد با ایمان بعید می دانند که عمداً مطلبی را به دروغ به پیامبر(ص) نسبت دهد، از اینرو احادیث گوناگون، مختلف و متضاد پیرامون مهدی آورده اند... و شوکانی پنجاه حدیث از آنها را نقل نموده و سفارینی هم آنها را در **لوائح الانوار** آورده و ابن کثیر هم در **النهایه**، بسیاری از آنها را ذکر نموده است...»

این انتقادگر علمای متقدم که در پایان قرن چهاردهم پیدا شده است، در همین سخنان خود آشکارا نشان داده است که میان متقدّم و متأخر تمیز قائل نمی شود، زیرا وی به «سفارینی» نسبت داده که در کتاب **لوائح الانوار** احادیث مهدی را از «شوکانی» نقل نموده است، حال آنکه ولادت «سفارینی» در سال ۱۱۱۴ هـ و وفات وی در ۱۱۸۸ هـ بوده، اما «شوکانی» در سال ۱۱۷۳ به دنیا آمده و در سال ۱۲۵۰ هـ فوت نموده است. سفارینی در اول کتاب **لوامع الانوار البهیه** می گوید که در سال ۱۱۷۳ بعضی دوستان از وی درخواست نمودند مسائل اعتقادی بنیادین «اهل اثر» را به نظم بیاورد و وی آنها را در دویست و بیست و اندی به نظم آورد و نام «الدرّة المضیئة فی

عقد أهل الفرقة المرضیه» بر آن اطلاق نمود. سپس این دوستان از وی خواستند که این نظم را شرح نماید و او هم در کتاب **لوامع الانهار البهیه** به شرح آنها پرداخت! روشن است که «سفارینی» در همان سال ولادت «شوکانی» نظم «الدرة المضیئه» را آغاز و پس از فراغت از نظم، در کتاب **لوامع الانوار البهیه** به شرح آن پرداخته که شیخ ابن‌محمود مدعی است وی در همین کتاب احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است! یعنی در آن هنگام که «سفارینی» سرگرم تألیف کتاب **لوامع الانهار البهیه** بود سن شوکانی هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود!، و یکی از آنان در سرزمین «شام» بود و دیگری در «یمن». خلاصه کلام این است که جای شگفتی بسیار دارد که شیخ «ابن‌محمود» سفارینی را در زمان پس از شوکانی قرار می‌دهد و از آن شگفت‌آورتر اینکه ادعا می‌کند «سفارینی» در کتاب **لوامع الانوار البهیه** احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است.!!

در مورد اشاره وی به اینکه علمای پیشین، احادیث متضاد بسیاری، پیرامون مسألهٔ مهدی نقل کرده‌اند، ما در شماره ۷، به تفصیل بحث کرده‌ایم و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

۳۷ـ علمای پژوهشگر چه کسانی هستند؟

شیخ «ابن‌محمود» در صفحهٔ ۲۶ رسالهٔ خود ضمن ستایش او از علمای شهرهای بزرگ می‌گوید: «به حق باید گفت که علمای شهرهای بزرگ هرگاه وارد یکی از مباحث علمی جدال‌برانگیز شده‌اند با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می‌نمایند که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می‌گردد. این دیگر بر عهده محقق نیست آن کس را که نمی‌خواهد آگاه شود، بیاگاهاند!. این علماء

تقریر نموده‌اند: اساس دعوی مهدی بر احادیث ضعیف و غیرصحیح و... استوار است.»

وی در صفحهٔ ۲۸ می‌افزاید: «بعضی از علمای ما وقتی رسایل و مباحث منتشره از سوی علمای متأخّر شهرهای بزرگ را مشاهده می‌نمایند که به بررسی مشکلات مهم و اساسی و مورد اختلاف همچون مسألهٔ مهدی پرداخته‌اند، به این‌گونه رسایل چندان توجهی نمی‌کنند مخصوصاً وقتی بفهمند که نتیجه بحث‌ها با نظر و اعتقاد آنان مخالف است!.»

در پاسخ این سخن باید بگوییم: اگر کسی بدون داشتن سابقهٔ ذهنی چنین سخنی بشنود چه بسا گمان کند که این علمای شهرهای بزرگ! که با تحقیق، تدقیق، تفحّص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می‌نمایند! که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می‌گردد، از فرزانگان کارشناسی در علوم روایت و درایت‌اند! غافل از اینکه مراد شیخ ابن‌محمود از این محققان، مدققان و... افرادی چون احمد امین و محمدفرید وجدی کسان دیگری نیست! آری! رساله خود شیخ «ابن‌محمود» پیرامون مهدی از جمله همان مباحث علمای متأخر شهرهای بزرگ است! خواننده، از خلال وقوف بر بسیاری از اشتباهات بزرگ که پاره‌ای از آن حتی برای طلبه‌های تازه‌کار اشتباهی نابخشودنی است (بویژه آنچه در شماره‌های ۸ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۹ ـ ۲۲ بدانها اشاره نمودم) درمی‌یابد که در این بحث نه تنها با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش حق مطلب ادا نشده است. بلکه این بحث حتی رنگ و بویی هم از این صفات به خود ندیده‌اند.

۳۸ـ غُلات و احادیث اهل بیت!

شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۷ می گوید: «بسیاری از علمای محدّث به علت تسلّط غلات در نقل دروغهای فراوان، از نقل احادیث فراوان اهل بیت در کتابهایشان خودداری نموده اند.

بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی نیز از نقل آنها اجتناب کرده و در کتابهای معتبرشان ذکری ننموده اند. زیرا آنان از ضعف آنها آگاه بودند و با اینکه دارمی، استاد ابی داود و ترمذی است، اما مسند خود را از احادیث مهدی دور نگه داشته است!»

پاسخ این است: در بین علمای محدث که حدیث شریف را در تألیفات خود تدوین نموده اند بعضی ها به درج همه احادیث صحیح پایبند نبوده اند و بعضی دیگر به درج فقط احادیث صحیح پایبند بوده اند، مانند بخاری و مسلم در صحیحین ولی هیچیك از علماء نگفته اند، احادیثی که شیخین در صحیحین نیاورده اند، صحیح نبوده اند حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین وجود دارد، در کتب دیگر نیز موجود است (که در شماره ۵ این مطلب را توضیح داده ام).

کسانی که به درج احادیث صحیح در کتابهایشان پایبند نبودند، صحیح و غیره را می آورند، و بعضی میزان صحت و ضعف حدیث، یا وضعیت «رجال اسناد» را بیان می نمایند و بعضی دیگر بیان نمی کنند و فقط به درج «اسناد» اکتفا می نمایند که صاحبنظران و حدیث شناسان، می توانند با بررسی اسناد و توابع یا شواهد، از میزان صحت و ضعف حدیث آگاه شوند. هرآنچه در تألیفات مورد اشارهٔ: «نسائی»، «دارقطنی» و «دارمی» وجود دارد، صحیح یا ضعیف نیست که طلبه های مبتدی بر این نکته آگاه هستند. بنابراین، ادعای شیخ «ابن محمود» مبنی بر اینکه بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی

نیز از آنها اجتناب! کرده و در کتابهائ معتبرشان ذکر ننموده اند و... یاوه ای بیش نیست و استدلال «ابن‌محمود» در مورد عدم درج این احادیث در کتابهایشان براساس این سبب که آنان از ضعف احادیث آگاه بودند!، یك سخن بی‌پایه است و با واقعیت انطباق ندارد مگر اینکه سندی پیدا شود و نشان دهد که علت عدم ذکر این قبیل احادیث، آگاهی آنان نسبت به ضعف آنها بوده است! که چنین امری برای «ابن‌محمود» میسّر نشده است.

و از سوی دیگر این ادعای وی که «دارمی» مسند خود را از ذکر این احادیث منزّه! ساخته است، کاملاً بی‌دلیل است مگر اینکه «نص»ی در دسترس باشد و آن را ثابت کند. و البته نباید گفته شود هرآنچه که پیرامون «مهدی» آورده، صحیح است، زیرا وی به درج احادیث صحیح پایبند نبوده است. «حافظ عراقی» ـ همان گونه که سیوطی در تهذیب الراوی نقل نموده ـ گفته است: «مسند دارمی از این جهت همانند مسند بخاری به مسند شهرت یافته است که احادیث آن «سند» دارد، ولی احادیث بسیار: مرسل، معضل، منقطع و مقطوع نیز در آن یافت می‌شود.».

چنانکه روشن است، مرسل، معضل، منقطع و مقطوع از انواع احادیث ضعیف است. اما اینکه «دارمی» استاد «ابی‌داود» و «ترمذی» که احادیث مهدی را در کتابهایشان آورده اند، احادیث مهدی را در مسند خود نیاورده است، شبهه‌ای بر درج این احادیث به وجود نمی‌آورد، زیرا آنچه یك شاگرد در کتابش می‌آورد الزاماً نباید با آنچه استادش آورده است مطابقت داشته باشد و این از بدیهیات است، حال اگر «دارمی» احادیث مهدی را در مسند خود نقل می‌نمود، باز از لبهٔ تیز این انتقاد «ابن‌محمود» جان سالم بدر نمی‌برد که: «علمای محدث و فقهای متقدم معمولاً از یکدیگر نقل می‌کنند و به تقلید از یکدیگر، سخن را هرچند ضعیف می‌آورند!» و دیگر

سخنان وی که شامل همگان می شود (ما در شماره ۶ بدان پاسخ داده ایم).

۳۹ـ ترك وظایف، در انتظار مهدی!

شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۸۵ می گوید: «بنابراین مسلمانان نیازی ندارند که از واقعیات خود فرار کنند و به انتظار مهدی که دینشان را تجدید حیات بخشد و عدالت را بگستراند، از انجام وظایف دست بکشند و به خیالبافی و محالات دل خوش دارند و در برابر توهمات و خرافات تسلیم شوند. سپس علمایشان براساس اعتقاد به آنچه در کودکی بر آن تربیت شده‌اند و از آباء و اساتید خود گرفته‌اند بر آنان تحجّر فکری و انجماد اجتماعی تحمیل کنند. یا اینکه آنان را به اطاعت از نظر یك عالم یا یك فقیه، مجبور سازند که به موجب آن باید به یك شخص غایب ایمان بیاورند که همانند سایر انسانهاست و در آخرالزمان می آید و مردم را از ظلم و بیداد نجات می دهد»!

به نظر من: خداوند بقای این دین را تضمین نموده است. خداوند کامیابان دنیا و آخرت را در دورانهای مختلف جزو یاران دینش قرار داده است. در صحیح بخاری، معاویه می گوید: از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود من یردالله به خیراً یفقهه فی الدین و انّما أناقاسم والله یعطی ولاتزال هذه الأمة قائمة علی أمرالله لایضرّهم من خالفهم حتی یأتی امرالله ـ خداوند برای هر کس خیر بخواهد وی را در امور دین فقیه می نماید، من تقسیم کننده ای بیش نیستم و خداوند بخشنده است، این امت همچنان بر امر خداوند استوار خواهد بود و مخالفان ضرری بدان نمی‌رسانند تا اینکه فرمان الهی صادر شود ـ بنابراین هیچ دورانی از اقامهٔ شریعت الهی خالی نمی باشد و مهدی که پیامبر(ص) از وی خبر داده اند، حلقه ای است از یك زنجیرهٔ طولانی که

خداوند در زمان و موعد مقرر به وسیلهٔ او دینش را یاری می فرماید، در آن زمان که شر فراگیر شود و دجال بزرگ قیام نماید، مسلمانان در هر زمان نباید آنچه را خداوند در مورد نصرت دین بر آنان واجب گردانیده به اتکای آنچه در احادیث مهدی آمده، ترك نمایند. در مورد این سخن «ابن محمود» که باورداشت ظهور مهدی نوعی دل خوش کردن به خیالبافی و محالات بوده و تسلیم شدن در برابر توهمات و خرافات است! قبلاً گفتم که این مسأله از «امور غیبی» است و پیامبر راستگو در احادیث صحیح پیرامون ظهور وی در آخرالزمان خبر داده اند و واجب است بر ما هر خبری را که از پیامبر(ص) نقل شده است، باور کنیم.

دربارهٔ گله گذاری وی از علماء و بزرگانی که به بیان نصوص حاوی باورداشت شخصی که در آخرالزمان می آید اقدام نموده اند، باید گفت: این وظیفه علماء است که کلام و بیانشان بر ادله شرعی ثابت استوار گردد نه بر شبهات عقلی بی اساس. علمای این امّت چه در نقل اخبار و چه در بیان احکام بخوبی از عهدهٔ این امر برآمده اند.

۴۰ـ آخرین شبهات!

شیخ «ابن محمود» در صفحهٔ ۴۰ می گوید: «اگر گفته شود: چگونه پی برده اید به اینکه این احادیث فراوان و سنددار و مسلسل از شماری از اصحاب پیامبر، باهم اختلاف دارد حال انکه در سنن ابی‌داود، ترمذی، ابن‌ماجه و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟ پاسخ این است، این احادیث فراوان که نزد اهل سنت بالغ بر پنجاه حدیث پیرامون مهدی است، و ادعا دارند که پاره ای از آنها صحیح و تعدادی حسن و برخی دیگر ضعیف است... و این احادیث آنچنان بر دلهای اکثریت علمای اهل

سنت مستولی گشته است که گفته شده «قدرت از آنِ کثرت است»! ولی کمیت به هیچوجه ما را از کیفیت بی نیاز نمی سازد، اکثر مردمان تقلیدگرند، از یکدیگر تقلید می کنند و محققان شمارشان اندك است. محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محك تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره ای ملاحظات رسیده اند که باید بدانها پاسخ داده شود...» وی سپس بعضی شبهات را ذکر می نماید و می گوید: «این قبیل مسائل، محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند و اینکه اینها نور چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی باشد، از اینرو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد!.» وی در صفحهٔ ۳۶ هم می گوید: «علمای متأخر شهرهای بزرگ! تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی بوده و از زبان پیامبر(ص) جعل شده اند! دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچکس جز آدمهای کودن! پوشیده نیست. والله یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم!»

وی در صفحهٔ ۵۷ می گوید: «امیدوارم با این بیان جانهای سرگشتگان آسوده شود و بر نظریات اهل علم و دین پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه مطرح می گردد، واقف شوند. والله یقول الحق و هو یهدی السبیل»!

توضیح نگارنده دربارهٔ این سخن به قرار ذیل است:

شیخ محمود پرسش خطرناکی را بدین نحو مطرح نموده است؛ اگر گفته شود: چگونه پی برده اید به اینکه این احادیث فراوان، سنددار و مسلسل از شماری از اصحاب پیامبر، با هم اختلاف دارد حال آنکه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟

هر کس این سؤال را بخواند از این همه گستاخی و بی حرمتی نسبت به سنن، مسانید، و حافظان آن دلش به درد می آید. سپس بعد از طرح این سؤال آیا می دانید پاسخ به آن چه بوده است؟ پاسخ، مجموعه ای از شبهات عقلی است که با این ادعای وقیحانه، این شبهات باعث شده است علمای محقق به ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند!! این یك تزویر و نیرنگ است. علمای محقق از این ادعای باطل بیزارند و من پس از ذکر شبهات و اشاره به پاسخ ها، توضیح خواهم داد که دو شبهه به وقایع ناشی از باورداشت ظهور مهدی و برانگیخته شدن فتنه‌ها مربوط می شود که در شماره ۴ پاسخ لازم را داده ام و یك شبهه دیگر این است که محال است پیامبر بر امت خود واجب گرداند که به یك آدم ناشناخته در عالم غیب ایمان بیاورند حال آنکه وی نه فرشته ای مقرّب است و نه نبی مرسل؟!... نگارنده در شمارهٔ ۲۹ به این شبهه پاسخ گفته ام. یك شبهه هم به این نکته مربوط می شود که «بخاری» و «مسلم» احادیث مهدی را در صحیحین نیاورده اند که در شماره ۵ پاسخ آن گفته شد و شبهه ای دیگر اینکه احادیث پیرامون مهدی با یکدیگر تضاد و تعارض دارند که در شماره ۷ پاسخ داده ایم... و یك شبهه راجع به این بود که شیخ ابن محمود نخستین کسی نیست که احادیث مهدی را کذب دانسته است و پیش از وی بعضی علماء بر این باور بوده اند که در شماره ۸ و ۲۵ پاسخ لازم داده شده است.

* * *

... این است شبهه ها و اشکالاتی که شیخ «ابن محمود» به استناد آنها احادیث مهدی را مورد اختلاف معرفی نموده است، درحالی که این احادیث فراوان و جملگی مستند هستند و از شماری از اصحاب پیامبر در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب با اسناد

مسلسل نقل شده اند. البته مسأله در اینجا ختم نمی شود، بلکه وی قبل و بعد از طرح این شبهات آنها را به علمای محقق منسوب می نماید: «محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محك تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره ای ملاحظات رسیده اند که باید بدان پاسخ داده شود».! وی پس از ذکر شبهات خود می گوید: «این قبیل مسائل محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند و اینکه اینها از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی باشد! از اینرو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد». بی تردید انتساب این نظر به علمای دانش پژوه متقدم و متأخر، غیرصحیح است و نوعی تزویر و نیرنگ به شمار می آید که شایسته نیست از کسانی چون شیخ «ابن محمود» سر بزند! روشن ترین دلیل این سخن، این است که همه آنهایی که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از آنها نام برده است از متقدمان سه نفر و از متأخران پنج نفرند. در مورد انتساب ضعیف دانستن احادیث مهدی به آنان توضیح لازم در شماره ۱۸ آمده است و در شماره ۱۱ یادآور شده ام که «ابن القیم» بسیاری از احادیث مهدی را در کتاب **المنارالمنیف** صحیح می داند و آنچه شیخ «ابن محمود» به او نسبت داده که وی احادیث مهدی را در کتاب مذکور ضعیف می داند، صحیح نیست! باز در شماره ۱۳ توضیح داده ام که «شاطبی» احادیث مهدی را در کتاب **الاعتصام** ضعیف ندانسته و معتقدان به ظهور مهدی در آخرالزمان را «بدعت گذار» توصیف نکرده است و آنچه شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، کذب محض است. سومین شخص که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از وی نام برده، «ابن خلدون» است که در شماره ۱۰ روشن ساختم که او قائل به ضعف تمامی احادیث مهدی نیست تا چه رسد به اینکه قائل به «ساختگی بودن»

آنها باشد، و بیان نمودم که وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورداعتماد نیست. در مورد پنج متأخری که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از آنها نام برده است، باید اشاره کنم: «شیخ عبدالعزیز مانع» بعضی احادیث وارده پیرامون مهدی را صحیح دانسته که در شماره ۱۳ توضیح داده ام. «شیخ ابوالاعلی مودودی» در کتاب البیانات خود می گوید که سند همه روایات احادیث مهدی آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود. وی پس از اشاره به پاره ای ضعف در آنها می افزاید: «ولی به هرحال بدشواری می توان گفت که روایات اصلاً حقیقت ندارد، زیرا اگر از آنچه مردم خودبخود در آن وارد ساخته اند صرف نظر کنیم، این روایات حاوی یك واقعیت بنیادین است که وجه اشتراك تمامی آنها می باشد و آن اینکه پیامبر(ص) خبر داده اند که در آخرالزمان رهبری ظاهر می شود که به سنت عمل می کند و زمین را از دادگری لبریز می سازد و بساط ستمگری و تجاوزگری را برمی چیند و به حکومت اسلام اعتلا می بخشد و رفاه را در بین خلق خدا فراگیر می گرداند».

پرواضح است که «شیخ ابوالاعلی مودودی» قائل به ساختگی بودن آنها نیست بلکه می گوید که این روایات آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود، ولی مجموع روایات، وجه اشتراك جملگی آنها را ثابت می نماید و آن اینکه پیامبر(ص) خبر داده اند که در آخرالزمان رهبری ظاهر می شود که در آخرالزمان طبق سنت عمل می کند. سپس رساله ای از «شیخ ابوالاعلی مودودی» تحت عنوان: **مژده تجدیدالدین و أحیاء به دستم رسید** که در آن صریحاً از مهدی نام می برد که «در آینده دین را تجدید حیات می بخشد» و نام وی را بر تجدیدگران گذشته مقدم می دارد. و به هرحال، چنانکه دانسته است «شیخ ابوالاعلی

مودودی»(ره) از کارشناسان حدیث شریف نیست بلکه وی از اندیشمندان اسلام‌گراست، ولی خدای را سپاس که او جزو آن دسته از علمای محقق! نیست که به نظر شیخ «ابن‌محمود»، شبهات عقلی آنان را متقاعد ساخته است که احادیث مهدی از زبان پیامبر(ص) را جعل شده بدانند و بگویند که از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو کلام پیامبر نمی‌باشد پس نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه باور کرد!!... سه نفر باقیمانده عبارتند از: شیخ محمدرشید رضا، محمدفرید وجدی و بلاغی. در شماره ۱۵ گفتم که «محمدرشید رضا» آنچه را روشن‌تر از ظهور مهدی است ـ یعنی نزول عیسی(ع) از آسمان را ـ هم منکر شده است. در شماره ۱۶ اشاره کردم «محمدفرید وجدی» ادعا دارد که احادیث دجال، جملگی، ساختگی و مجعول است، درحالی که اکثر آن احادیث در صحیحین است. در شماره ۱۸ بیان نمودم که تاکنون کتاب «بلاغی» را به دست نیاورده‌ام تا بتوانم درباره آن اظهارنظر نمایم.

* * *

... حاصل کلام اینکه از هشت نفری که شیخ ابن‌محمود در رساله‌اش جزو متقدمان و متأخران! از آنها نام برده است، «ابن القیم» و «شاطبی» قطعاً جزو آنها نیستند، زیرا آن دو برخلاف ادعای شیخ «ابن‌محمود» قائل به ضعف احادیث مهدی نیستند. «ابن خلدون» نیز هم‌عقیده وی نیست، زیرا او قائل به ضعف تمامی احادیث نیست تا چه رسد به اینکه قائل به ساختگی بودن آنها باشد. «شیخ ابن مانع» و «شیخ ابوالاعلی مودودی» نیز در کنار ابن‌محمود قرار ندارند. از متأخران که شیخ ابن‌محمود از آنها نام برده است شیخ «محمدرشید رضا» و «محمدفرید وجدی» با خود «ابن‌محمود» مانده‌اند و احتمال دارد «بلاغی» هم جزء آنها باشد. همچنین دو تن از

نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) با شیخ ابن‌محمود همراهند که وی از آنان تقلید کرده اما در رساله‌اش نامی از آنها نبرده است. یکی «استاد احمد امین» که در شماره ۱۷ از او یاد کرده‌ام و دومی «محمدفهیم ابوعبیّه» که در شماره ۲۳ راجع به او اشاراتی داشتم.

اینها که با شیخ «ابن‌محمود» مانده‌اند یا اینکه وی با آنان مانده است، همانهایی هستند که تقریباً اتفاق‌نظر دارند که احادیث مهدی ساختگی و مجعول است، شیخ «ابن‌محمود» در ص ۳۶ می‌گوید:

«علمای متأخر مقیم در شهرهای بزرگ تقریباً اتفاق‌نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و از زبان پیامبر(ص) جعل شده است. دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچکس جز آدمهای کودن پوشیده نیست والله یهدی الی الحق والی طریق مستقیم.»

این اتفاق‌نظر ادعایی فقط از سوی «شیخ محمدرشید رضا»، «محمدفرید وجدی»، «بلاغی»، «احمدامین»، «ابوعبیّه» و «شیخ ابن‌محمود» عنوان می‌شود و نتیجهٔ آن در سخن شیخ ابن‌محمود هویدا است: احادیث مهدی به دلیل تضاد و تعارضی که دارد ساختگی و مجعول است. بنابراین مطلب روشن است و فقط بر آدمهای کودن پوشیده است!! با این تفاصیل فقط آنهایی که اتفاق نظر پیدا کرده‌اند از صفت «کودنی» جان سالم بدر برده‌اند! آنها که تقریبا اتفاق نظر یافته‌اند «اهل علم و دین»اند که شیخ ابن‌محمود در صفحهٔ ۵۷ می‌گوید: امیدوارم با این بیان! جانهای سرگشتگان آسوده شود و بر نظر اهل علم و دین پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه مطرح می‌گردد، واقف شوند. اینان «جویای کیفیّت»اند که شیخ ابن‌محمود می‌گوید: این احادیث آنچنان بر دلهای اکثریت علمای اهل

سنت مستولی گشته است که گفته شد: قدرت از آنِ اکثریت است. ولی کمیّت به هیچوجه ما را از کیفیّت بی نیاز نمی سازد، اکثر مردمان تقلیدگرند، از یکدیگر تقلید می کنند و محققان شمارشان اندك است.

برای روشن شدن حقیقت امر و مردود ساختن باطل می گویم: علمای معتبر اهل سنت در دورانهای قدیم و معاصر، احادیث ثابت پیامبر(ص) را که بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد، باور دارند. هیچکس منکر این احادیث نیست مگر کسی که از راه راست منحرف شده باشد. در جاهای متعددی از این بحث، به اسامی بعضی علمای اهل سنت که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به ثبوت ظهور وی قائل بوده اند، اشاره نموده ام شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا اسامی شماری از این علماء را ذکر کنیم، تا روشن شود که علمای اهل سنت از «نصوص» پیروی می نمایند و با «شبهات عقلی»! به مخالفت با آن برنمی خیزند. آنان همچنانکه اهل کمیّت اند، اهل کیفیّت نیز هستند، و آنهایی که از راه منحرف شده اند نه کمیتی دارند و نه کیفیت. البته این سخن برای مقایسه و مطابقت نیست! (معاذالله).

ألم تـــر انّ السیف ینقص قـدره اذا قیل انّ السّیف أمضی من العصا

(مگر نمی دانی، اگر گفته شود شمشیر از عصا برّنده تر است، قدر و منزلت شمشیر پائین می آید؟):

۱ـ امام ابوداود مؤلف السنن متوفا به سال ۲۷۵ هـ.

۲ـ امام ابوعیسی ترمذی صاحب الجامع متوفا به سال ۲۷۹ هـ.

۳ـ حافظ ابوجعفر عقیلی مؤلف کتاب الضعفاء متوفا به سال ۲۲۳ هـ.

۴ـ امام ابن حبان البستی نویسنده الصحیح متوفا به سال ۳۵۴ هـ.

۵ـ حافظ ابوالحسین محمدبن حسین ابری سجری صاحب کتاب

مناقب‌الشافعی متوفا به سال ۳۶۳ هـ.

۶ـ امام ابوسلیمان خطابی مؤلف **معالم السنن** و غیره متوفا به سال ۳۸۸ هـ.

(خطابی اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان را از سوی نویسندهٔ **تحفةالاحوزی فی شرح جامع الترمذی** در شرح حدیث اَنَس نقل نموده و می‌نویسد: پیامبر(ص) فرمود: لاتقوم الساعة حتی یتقارب الزمان و تکون السنة کالشّهر والشهر کالجمعة... ـ روز بازپسین فرا نمی‌رسد مگر اینکه زمان (روزها) به هم نزدیك شود و سال چون ماه و ماه چون هفته شود).

۷ـ امام بیهقی صاحب **السنن الکبری** و غیره متوفا به سال ۴۵۸ هـ (سخنان وی و دیگران درباره صحت بعضی احادیث مهدی در شماره ۳۵ بازگو شده است).

۸ـ قاضی عیاض مؤلف کتاب **الشفاء** متوفا به سال ۵۴۴ هـ.

۹ـ امام قورطوی مفسر مشهور و صاحب کتاب **التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة** متوفا به سال ۶۷۱ هـ.

۱۰ـ امام «ابن تیمیه» نویسنده کتابهای فراوان و مشهور، متوفا به سال ۷۲۸ هـ (در کتاب **منهاج السنة النبویة** بعضی احادیث مهدی را صحیح می‌داند).

۱۱ـ امام ابوالحجاج المزی نویسندهٔ کتاب **تهذیب‌الکمال** متوفا به سال ۷۴۲ هـ.

۱۲ـ امام ذهبی صاحب کتب فراوان متوفا به سال ۷۴۸ در کتاب **تلخیص المستدرك** (او بعضی احادیث مهدی را صحیح دانسته است).

۱۳ـ امام ابن القیم مؤلف کتب فراوان متوفا به سال ۷۵۱ هـ. (در کتاب **المنارالمنیف فی‌الصحیح والضعیف** بعضی احادیث مهدی را صحیح

دانسته است).

۱۴ـ امام عمادالدین ابن کثیر نویسندهٔ کتب فراوان متوفا به سال ۷۷۴ هـ. (در کتاب **النهایة** بعضی احادیث مهدی را صحیح می‌داند).

۱۵ـ حافظ ابن حجر عسقلانی نویسندهٔ **فتح الباری** و **تهذیب التهذیب** و غیره متوفا به سال ۸۵۲ هـ.

۱۶ـ حافظ سخاوی مؤلف کتاب **فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث** متوفا به سال ۹۰۲ هـ.

۱۷ـ حافظ سیوطی نویسندهٔ کتب فراوان و کتابی پیرامون مهدی به نام **العرف الوردی فی اخبار المهدی**، متوفا به سال ۹۱۱ هـ.

۱۸ـ امیر محمدبن اسماعیل صنعانی نویسندهٔ کتاب **سبل السلام** و غیره متوفا به سال ۱۱۸۲ هـ. (صدیق حسن خان در کتاب **الاذاعه** سخنان وی را پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان آورده است).

۱۹ـ قاضی محمدعلی شوکانی مؤلف **التفسیر** و کتاب **نیل الاوطار** و غیره متوفا به سال ۱۲۵۰ هـ. (سخنان وی دربارهٔ مهدی در رساله‌ای تحت عنوان: **التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی والدجال والمسیح** آمده و شیخ صدیق در کتاب **الاذاعه** از این کتاب نقل کرده است).

۲۰ـ شیخ محمد بشیرالهسوانی نویسندهٔ کتاب **صیانة الانسان عن وسوسة دحلان** متوفا به سال ۱۳۲۶ هـ.

۲۱ـ شیخ شمس الحق عظیم آبادی نویسندهٔ **عون المعبود شرح سنن ابی‌داود** متوفا به سال ۱۳۲۹ هـ.

۲۲ـ شیخ عبدالرحمن المبارکفوری نویسندهٔ کتاب **تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی** متوفا به سال ۱۳۵۳ هـ.

اینان که نام بردم، قطره ای از دریای علمای اهل سنت اند که به استناد

احادیث صحیح، به ظهور مهدی در آخرالزمان اعتقاد دارند. اینان اهل روایت و درایت هستند و جزو خبرگان و متخصصان به شمار می آیند. داوری و حکم این قبیل علمای محقق معتبر و مورد اعتماد است که اینان اهل جرح و تعدیل و تصحیح و تضعیف و علم و دین و کمیت و کیفیت اند.

* * *

... تا این مقدار به بیان اشتباهات شیخ «ابن محمود» که در رساله اش آمده است، بسنده می کنیم، و این برای تبیین ارزش این رسالهٔ بی اساس کافی است... باشد که جناب شیخ «ابن محمود» در آنچه که نوشته است، تجدیدنظر نماید همان گونه که پیش از وی استادش «شیخ محمدابن مانع» چنین کرده است. زیرا «حق»، گمشدهٔ مؤمن است و پسندیده تر آنکه از حق پیروی شود.

از خداوند متعال مسئلت دارم که همگی ما را در انجام آنچه مورد رضایت اوست و تفقّه در دین، توفیق عنایت فرماید و ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد.

و صلی الله و سلم[11] و بارك علی عبده و رسوله نبیّنا محمد و علی آله و صحبه و تابعیهم باحسان.

پایان

---

۱۱. پایان ترجمه و تکمیل و تنظیم، رجب المرجب ۱۴۱۴ هـ. سیدهادی خسروشاهی.

پیوست ها

پیوست ۱

زندگی ابدی و قدرت الهی[۱]

آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی، کتاب مخطوطی[۲] دارد که خود در حاشیه آن، نام «کشکول» را بر آن نهاده است و شامل مطالب گوناگونی در زمینه‌های مختلف است... در صفحه ۷۰ آن کتاب، ضمن نقل خواب یکی از علماء، در رابطه با طول عمر حضرت مهدی علیه‌السلام، آیه‌ی مربوط به قصّه حضرت یونس(ع) را می‌آورد و در تفسیر آیه شریفه، توضیح می‌دهد که این اقامت دائم، تا روز رستاخیز، در درون شکم ماهی، بی‌تردید می‌بایست همراه با «حیات» باشد وگرنه نمی‌شد به آن «لبث تا روز بعث» اطلاق نمود... و در این صورت، بی‌تردید می‌بایست ماهی نیز تا آن زمان، زنده می‌ماند، چرا که ماهی مرده نمی‌توانست کسی را در درون خود، زنده نگه دارد؟

---

۱. مربوط به نکته نخست از مقدمه اول کتاب است.

۲. کتاب در نزد فرزند معظم‌له، جناب آقای علینقی منزوی نگهداری می‌شود و برای مدت یکی دو ماه در نزد اینجانب به امانت بود. بدینوسیله از ایشان سپاسگزارم.

متن دستخط مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی را، که شامل بحث تفصیلی ایشان در تفسیر آیه شریفه است، عیناً برای استفاده اهل علم، در اینجا می آوریم:

پیوست ۲

مسألهٔ مهدی در کنفرانس اندیشه اسلامی[1]

در مهرماه ۱۳۵۹ پیش از سفر به «الجزائر» برای شرکت در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، به خدمت امام خمینی(قدس سره) رسیدم و ضمن ارائهٔ گزارشی کوتاه درباره واکنش منفی «وعاظ السلاطین» بعضی از بلاد عربی در رابطه با تحریف سخنان ایشان در مورد حضرت مهدی علیه‌السلام، رهنمود خواستم تا با استفاده از محیط یك کنفرانس جهانی اسلامی، بتوانم حقایق را بیان کنم... امام با توجه به اهمیت کنفرانس اندیشه اسلامی الجزائر که با شرکت صدها نفر از علماء و شخصیت‌های اسلامی جهان اسلام تشکیل می‌شد، مطالبی بیان فرموده و در واقع پیامی به کنفرانس فرستادند که نخست خبر آن را از کتاب **محضر نور** می‌آورم:

ش: ۱۳۰۳

زمان دیدار: چهارشنبه بعدازظهر، ۱۳۵۹/۶/۵ هـ.ش. /۱۴۰۰/۱۰/۱۶

---

۱. مربوط به نکته سوم از مقدمه اول کتاب است.

هـ.ق. /۱۹۸۰/۸/۲۷م.

مکان: تهران / اقامتگاه امام (جماران)

نوع دیدار: خصوصی

دیدارکننده: آقای سیدهادی خسروشاهی (نمایندهٔ امام در وزارت ارشاد)

توضیحات: ایشان که عازم شرکت در کنفرانس اندیشهٔ اسلامی الجزایر و مأمور ابلاغ پیام حضرت امام برای اعضای شرکت‌کننده بود برای خداحافظی به حضور رسید. در پیام امام خمینی آمده بود: «ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی فقط به نفع استعمارگران غرب و شرق است» حضرت امام با اشاره به تحریف گفتار ایشان در مورد حضرت مهدی(عج) از سوی خبرگزاریهای غربی، از ملتهای اسلامی خواسته بودند که امید از دولتهای بظاهر اسلامی، مانند مصر و عراق برگیرند و با توکل به خداوند بپا خیزند و حکومت اسلامی را در بلاد خود ایجاد کنند.

کنفرانس اندیشهٔ اسلامی همه ساله با شرکت علمای کشورهای مسلمان نشین در الجزایر تشکیل می‌شود این کنفرانس در این سال با توجه به تصادف آن با اجتماع مفتیان اعظم در مراکش، که به دعوت ملك‌حسن برای مبارزه با انقلاب اسلامی ایران برگزار شده بود، اهمیت ویژه‌ای داشت.

مأخذ: کیهان ۱۳۵۹/۶/۸، ص۱۶.[۲]

... در اینجا، برای تکمیل موضوع، نخست ترجمه خلاصه‌ای از پیام شفاهی امام را می‌آورم و سپس، برای آگاهی علاقمندان و بویژه برادران

---

۲. محضر نور، فهرست دیدارهای امام خمینی، نشریه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ج اول، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص۳۴۵.

اهل سنت از دیدگاههای ما و حقایق امر، متن کامل سخنرانی، مصاحبه‌ها و گزارش آن کنفرانس را عیناً می‌آورم: من به عنوان نماینده امام(قدس سره) در وزارت ارشاد، در پایان سخنرانی نیم‌ساعته خود، پیام امام را چنین ابلاغ نمودم:

«خواهران! برادران!

من پیش از آمدن به الجزائر، امام خمینی را در خانه کوچکش ملاقات نمودم، ایشان فرمودند که در کنفرانس اندیشه اسلامی، به چند نکته مهم تأکید داشته باشم که عبارتند از:

۱ـ امروز بیش از هر وقت دیگری، وحدت مسلمانان یك ضرورت حیاتی است، اسلام که روزگاری همه به ناسزاگویی علیه آن اقدام می کردند، اکنون برای مبارزه با همه نیروهای کفر وارد میدان شده و موقعیت مناسب با رسالت الهی را به دست آورده است و در مقابل، همه شیاطین کفر و در طلیعهٔ آنها شیطان بزرگ، امپریالیسم آمریکا، نیز وارد معرکه شده‌اند تا از حاکمیت و گسترش اسلام جلوگیری به عمل آورند. و این دشمنان، هرگز فرقی بین شیعه و سنی قائل نیستند آنها هدفی جز نابودی اسلام، بمثابه یك اندیشه و یك ایدئولوژی جهانی، ندارند و به همین دلیل هر نوع اندیشه و یا عملی، به نام شیعه یا سنی، برای ایجاد تفرقه بین صفوف مسلمانان در واقع همکاری با کفر جهانی، بر ضد اسلام و مسلمانان است و این نوع اقدامات از لحاظ شرعی حرام است و باید مسلمانان با آن مقابله کنند.

۲ـ در چهارچوب وحدت مسلمانان، ضروری است اشاره کنیم که همه نیروهای کفر، اعم از شرقی یا غربی، می‌خواهند صفوف مسلمانان را متفرق سازند و انقلاب اسلامی پیروز ایران مسلمان را از توده‌های مردم در سراسر جهان اسلام، دور نمایند و روی همین اصل می بینیم که امپریالیسم خبری غرب و صهیونیسم جهانی در تحریف گفته‌های امام خمینی در رابطه با امام مهدی(ع) که در عقیده شیعه و سنی، برای

گسترش عدل و قسط در سراسر جهان، در آخر زمان ظهور خواهد کرد، مسابقه گذاشته‌اند!

آنچه را که مزدوران صهیونیسم و ارتجاع عرب در این رابطه به امام خمینی نسبت داده و می‌دهند، کذب محض و دروغ مطلق است و انتظار از آگاهی علمای مبارز اسلامی و ملت‌های مسلمان آن است که این توطئه را نیز مانند توطئه‌های پیشین خنثی سازند.

۳ـ بر مسلمانان، همه مسلمانان و بویژه آنهایی که در تحت فشار حکومت‌های کافر موجود در دنیای اسلامی مانند: مصرسادات، مغرب حسن، سعودی خالد، قرار دارند لازم است که به توجیه‌گری نپردازند، بلکه باید یك انقلاب سرخ سوزان اسلامی را برپا دارند و پناهگاههای کفار و تخت‌های سلطنت آنان را سرنگون سازند تا کلمةالله استوار یابد و ملت‌ها از عدالت اسلامی برخوردار شوند.

این خلاصه‌ای از نقاطی بود که امام خمینی امر کرد من در این کنفرانس ارزشمند، بر آنها تأکید ورزم. و سلام الله علیکم و تحیات الامام الخمینی والشعب الایرانی المسلم الیکم جمیعاً و الی‌الشعب الجزائری المسلم. و شکراً لکم

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.»[۳]

* * *

علاوه بر این سخنرانی، در جمع هزار و پانصد نفری از علماء و شخصیت‌های اسلامی سراسر دنیای اسلام و دانشجویان الجزائری، در مصاحبه‌های مختلف با خبرگزاری الجزائر، روزنامه **المجاهد** ـ به فرانسه ـ روزنامه **الشعب**، موضوع توطئه دشمنان را در تحریف گفته‌های امام خمینی،

---

۳. **صوت الامة**، مورخ ذوالقعده ۱۴۰۰ هـ، سال اول، شماره ۷ و ۸، ص۳۸ (خلاصه آن در کتاب **صور من الملتقی الرابع عشر، للفکرالاسلامی**، چاپ الجزائر، ۱۴۰۱هـ، ص۲۱۵ و به بعد چاپ شده است).

پیگیری کردم که ترجمه خلاصه آنچه که در روزنامه **الشعب** ـ مورخ ۲۴ شوال ۱۴۰۰هـ ـ آمده است در اینجا می‌آوریم:

نماینده امام خمینی اعلام می‌دارد!

«استاد هادی خسروشاهی، نماینده امام خمینی در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، آنچه را که وسائل ارتباط جمعی غربی و صهیونیستی و به پیروی آنها، بعضی از رسانه‌های عربی در رابطه با گفته‌های امام خمینی منتشر نموده‌اند که «امام مهدی آنچه را که انبیاء و رسل از انجام آن عاجز بودند، انجام خواهد داد!!» بشدت تکذیب نمود.

نماینده امام خمینی در حضور هزار و پانصد نفر در «قصرالامم» الجزائر اعلام داشت: امام خمینی در روز عید فطر، در جمع سفرای کشورهای اسلامی در تهران با صراحت کامل اعلام داشت: «امام مهدی موعود که شیعه و سنی اعتقاد دارند در آخر زمان می‌آید و عدل و قسط را در سراسر روی زمین می‌گستراند، هرگز چیز تازه‌ای نمی‌آورد، بلکه او به عنوان مسلمانی معتقد به همه انبیاء، احکام الهی ـ اسلامی تعطیل شده را، اجرا می‌کند».

نماینده امام سپس افزود: «آنچه را که مطبوعات بلاد اسلامی ـ آمریکایی، تبلور یافته در مطبوعات: مغرب، مصر، تونس منتشر ساخته‌اند، کذب، افتراء و بهتان بوده و از ساخته‌های صهیونیسم برای ایجاد تفرقه، بین مسلمانان است».[۴]

خوشبختانه این سخنرانی و مصاحبه‌ها و پخش گستردهٔ آن از سوی

---

۴. روزنامه **الشعب**، شماره ۳۲۳۸، مورخ ۲۴ شوال ۱۴۰۰ هـ (سپتامبر ۱۹۸۰م) ص اول.

رسانه‌های جمعی الجزائر، در خنثی ساختن توطئه‌های دشمنان، تأثیر خاص و نقش عمده ای به عهده داشت و در واقع نقشه دامنه‌دار تفرقه انگیز آنها را نقش بر آب ساخت و اکنون ضروری به نظر می‌رسد که برای آگاهی برادران اهل سنت، و ردّ اکاذیب بعضی از نویسندگان معاصر، که هنوز این دروغها را در کتابهای جدیدالانتشار خود، نقل کرده و در ایجاد اختلاف بین مسلمانان می‌کوشند، متن عربی سخنرانی در کنفرانس اندیشه اسلامی و مصاحبه‌های مندرج در مطبوعات الجزائر را، عیناً و به عنوان «پیوست» نقل کنیم. به امید آنکه برای اهل خرد و انصاف مفید باشد و حقایق را بر آنان آشکار سازد:

الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي المنعقد في الجزائر

افاق الدعوة الاسلامية في القرن الرابع عشر

محاضرة الاستاذ السيد هادي خسروشاهي ممثل الامام الخميني في وزارة الارشاد ومدير مركز البحوث الاسلامية في قم

أيها الاخوة أيتها الأخوات

إن الدعوة الاسلامية ذات أفق رحبة ومعطاءة فالاسلام دين الحياة والفطرة الأصيلة فهو يتناول مختلف الجوانب. والدعوة إلى أي جانب من جوانب الحياة الانسانية وفق منطلقات الاسلام هي دعوة إسلامية. والعمل على وضع الانسانية في سبيلها المتكامل هو دعوة إسلامية بكل معنى الكلمة

فالدعوة الإسلامية لها أهدافها في كل عصر. هداها الانسان يسعى للوصول إلى النقاء الاكمل الذي يسعد به سعادة حقيقية وهداه السير الانساني نحو التكامل

ولا نريد الحديث عن أهدافها في العصر. وعلى مثل هذا الحديث يتعذر التعرف في تحديد أفق المستقبل بل لا يريد ذلك لمختصر الوقت في الحديث عن المستقبل كما نشهد إليه. والحديث عن آفاق الدعوة الاسلامية في القرن الخامس عشر حديث عن المستجدات التي تتيح الدعوة فيه و تعطيها بعداً جديداً فما هي هذه المستجدات؟ إليكم بعضها

إن المستجدات التي تؤثر في إعطاء الدعوة إلى الاسلام وتلقي الدعوة الاسلامية نفسها يُعد تأثيرها أكثر هي

أولا العجز الواضح لنمط الوضعية في إصلاح أمر الانسان ذلك أن العالم اليوم قد جرب النمط الرأسمالي الذي حكم على أنفسهم النمط الاشتراكي أو النمط الجبري ليحاول أن يرسم للانسان جنة الحسية الموعودة ويصور له آفاق إنسانية جديدة الى ما هنالك من ادعاءات جوفاء أسكرت البشرية على احلام النمط الرأسمالي. ولكن البشرية رأت بعد فترة وحيرة ان هذا النمط زاد من بؤسها وحرمانها وحوّلها إلى ادوات طيعة أمام الرأسماليين الكبار وآلاتهم الضخمة. وصحت البشرية على وحش هائل يتحكم بكل الوجود الاجتماعي بسبب الحسية السيئة والاجتماعية والفكرية والاقتصادية ويطلق مخالبه الى العالم الاخر الى العالم النفيس فيمتص حيويته ويمتص دمه ويمتص وجوده ويشركه بسوء فكر واجهت البشرية في النمط الرأسمالي أشرس الوحوش وقد استطاعت دعوات الماركسية البراقة للعمال والفقراء في مستهل بدئها وراحت تسري هذه الدعوة في ضوء حتمية تاريخية استنتجت من تحليل نسبي عميق بسريع وقد فيه من العلمية شيء. وانه هو تعبير عن صخرة لتحطيم مقدرين تؤكد القانون الذي أريد له أن يكون قانون التاريخ ثم راحت بعد هذا تضع علميتها التي قوانين التاريخ نفسه على قوانين كونية عامة تسير وفق منادي الميكانيك الماركسي

كل هذا مع وعود معسولة ناعمة التي لاحة منظمة وجمعيات حمراء الماركسية. فدانها تسرع بالسيوف والدماء والحديد والنار وادا بالاستعباد على أشده وادا بالفقر الحديدي الحمراوي على الشعوب يضيق عليها الخناق حتى لتنسى أنها من صنف البشر.

إن البشرية قد تعبت من الامبريالية الاشتراكية كما تعبت تماما من الامبريالية الرأسمالية وليست مأساة افغانستان بأقل مرارة من مأساة فيتنام.. رغم انها مازالت في البداية... هذا أولا.

وأما ثانيا فان الفراغ الروحي الذي حملته كل الحضارتين للانسان قد أفرزتا القلق والضياع وبالتالي خلقت جموعة إنسانية تشعر الروح والروحيات والانسان والانسانيات. الأمر الذي لم تستطع كل الوعود الأخلاقية وكل الشعارات إسكاته كما لم تستطع المسيحية. نظرا لفراغها الروحي الحقيقي رغم المعروف عنها. لم تستطع أن تسكت صرخته

ولن يجد العالم الاشباع الاصيل الا في ضوء السماء الاصيل الاسلام العظيم الذي كان رائعا في كل شيء سواء في إشباعه الروحي أو المادي

وأما ثالث واخيرا: فان الانتفاضات الاسلامية الكبرى التي صاحبت نهاية القرن الرابع عشر للهجرة النبوية المباركة قد شكلت أكبر المستجدات تأثيرا على مسيرة الدعوة الى الاسلام ومسيرة تأثير الدعوة الاسلامية في النفوس

وخير مثال على هذه الانتفاضات الاسلامية الثورة الاسلامية المباركة في ايران بقيادة آية الله العظمى الامام الخميني الراحل. لقد اوضحت هذه الثورة للعالم كيف يستطيع الاسلام اذا عمل له

النفوس واذا امتلكت الامة منهم قيادة حكيمة روحية مخلصة، كيف يستطيع ان يحرك كل قطاعات الشعب من أقصاه الى أقصاه، حتى لنجد المظاهرات التي تخرج في يوم واحد ضد نظام الطاغوت الكافر السابق، تتعدى الـ ٢٠ مليون إنساناً يهتفون للاسلام ويعلنون سقوط الطاغوت وحتى لنجد القبضات العزلاء تنتصر على قوى الدبابات والاسلحة العالمية المتطورة فتزحف الدبابات لهول صرخة متواصلة مؤمنة وتأثر مجاهد يردد: الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر.

ان صور البطولة أيها الاخوة، في ثورتنا الاسلامية الظافرة توضح لنا أروع توضيح صور البطولة لشهدائنا المسلمين الاوائل في صدر الاسلام حيث كان التفاني يصل إلى أقصى حد متصور.

إن القيم التي أوجدتها الثورة الاسلامية، وان النتائج الباهرة التي تبعتها أفقدت حسابات الكمبيوتر السياسي العالمي وتسلبت خطط المستعمرين وكان لها أكبر الأثر في دفع الدعوة الاسلامية إلى مصاف أكثر الاطروحات العالمية تمتعا بالاحترام والتسوق نحو المعرفة ومن ثم التطبيق.

لقد تساءل الكثيرون عن ذلك السر العظيم، وعن تلك الطاقات الهائلة التي حركت هذه الثورة والتي كذبت كل نظريات الرأسمالية والماركسية وغيرها وأفقدت كل الخطط التي وضعتها السياسة الاستعمارية العالمية للحيلولة دون السقوط الحتمي لدولة طاغوتية، عقدت عليها أمال المستعمرين على اختلاف أهوائهم.

لقد تحدث كثير من المتحدثين عن جوانب كثيرة من منجزات الثورة الاسلامية وأود أن أشير الى وجه آخر من هذه المنجزات أشار اليه بعض الاخوان المسلمين غير الايرانيين:

١) لقد اجهضت الثورة الاسلامية في إيران القول بأن (الدين أفيون الشعوب) وبرهنت على أن الاسلام هو مفجر طاقات الشعوب، ومحركها الأقوى في طريق القوة والعزة.

٢) لقد أجهضت الثورة الاسلامية في إيران القول بان الاسلام رجعية وتخلف، وبرهنت على أن الاسلام يُجاري في الثورة والتقدمية.

٣) لقد اجهضت الثورة الاسلامية في ايران حتمية التبعية والولاء لأحد المعسكرين الدوليين أو غيرها وطرحت شعارا جذريا استراتيجيا بديلا يتمثل في شعارها الا شرقية ولا غربية ولكن

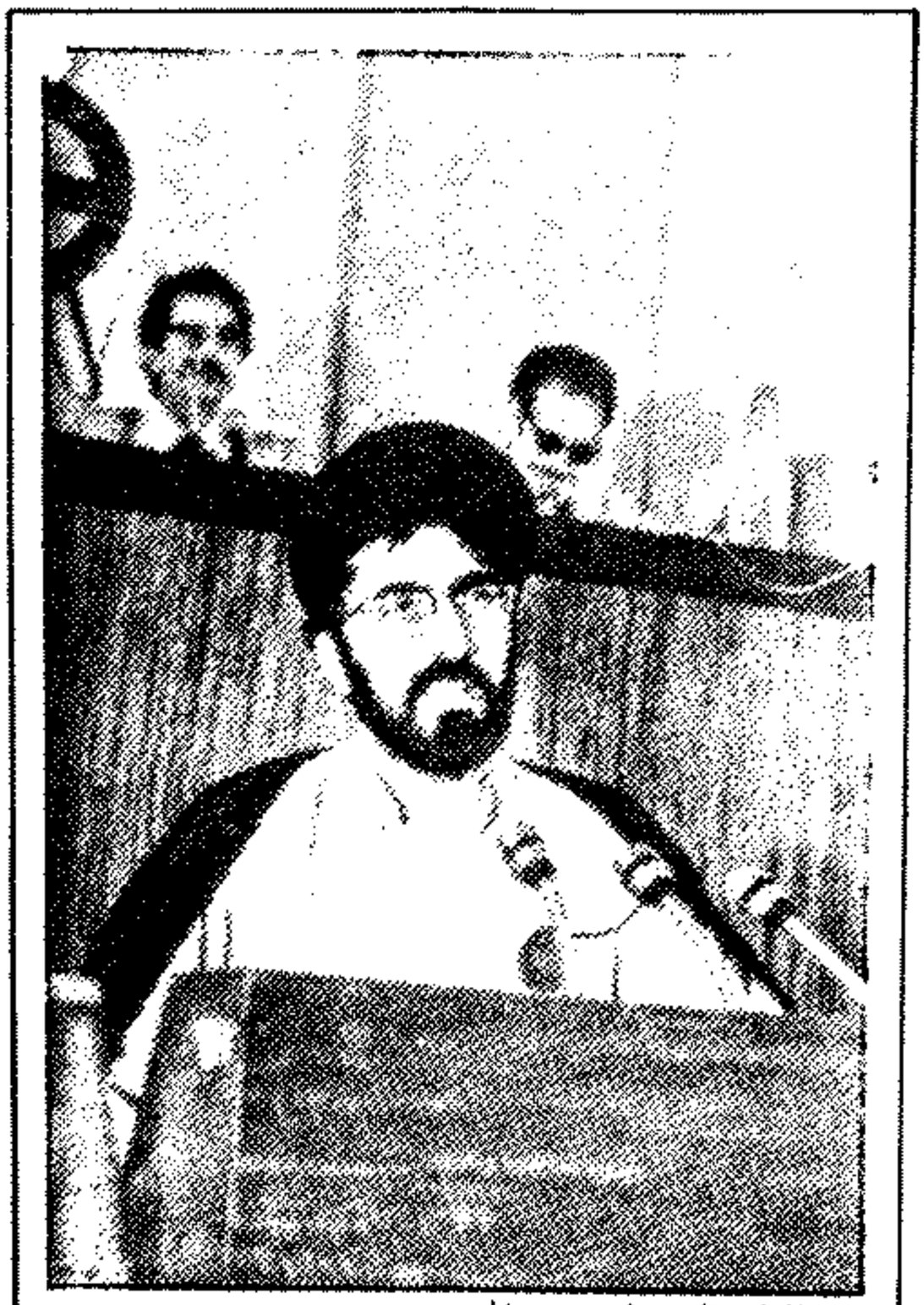

حجة الاسلام السيد هادي خسروشاهي

جمهورية إسلامية) وجعلت ولاءها الله رب العالمين.

٤) لقد اجهضت الثورة الاسلامية في ايران القول بحتمية الانتماء العقائدي للراسمالية أو الشيوعية او الاشتراكية وذلك بطرحها الاسلام منهجا للحياة.

اطروحة الدعوة في القرن ١٥

إن علينا اليوم وعلى ضوء المستجدات أن نرسم خطوة واسعة لدعوة العالم الىّ الرسالة السماوية الخالدة التي نعتقد بجزم أنها رسالة إنقاذ الانسان من ضياعه ورسالة الوصول بالانسان إلى اعلى درجات الكمال وما نحن هنا نشير إلى بعض الخطوات تشكل أهم عناصر هذه الأطروحة المطلوبة:

اولا: نحتاج قبل كل شيء الى التوضيح الايديولوجي الاصيل لاسلامنا العزيز:

توضيح عقيدته وأسسها الايديولوجية وواقعيتها ومدى سعتها وانها تساوي سعة هذا الوجود وعمق منطقيتها، ذلك لأن العقيدة، تشكل في الإسلام أساس كل البنى الفوقية وروح كل الأنظمة فيه. إننا اذا استطعنا ان نوضح هذه العقيدة للناس ضمنا أكبر تحصين لهم من الانحراف وفتحنا السبيل للملايين للسير نحو الإسلام العظيم. وبعد هذا علينا أن نوضح تلك النظم التي تستقي روحها من تلك العقيدة وتستمد واقعيتها من علم مشرعها الواسع بواقع الكون وقوانينه وواقع الإنسان نفسه وكيفية انسجامه مع ذلك الواقع في سلوكه العملي.

ثم علينا أن نقدم الاسلام للعالم على وأنه أطروحة لتكامل الإنسانية، أطروحة تستقل بنفسها

عن كل ثنائية يمين أو يسار. أطروحة هي فوق الأهواء الإنسانية رغم كونها أقرب الى واقع الإنسانية نفسها. اما توضيح الإسلام وكيف يتم ذلك أمر يحتاج إلى دراسة وعمق وتظافر الجهود.

ثانياً نحتاج في هذا الصدد وبناء على ماسبق لقيام دراسات واسعة لكل الأنظمة المطروحة على الساحة العالمية كحل جذري للمشكلة الاجتماعية ومعرفة مافيها من جوانب القوة والضعف ولاريب أننا سنكتشف تواضعها أمام عظمة الاسلام وخططه الحياتية ويمكننا أن نقدم نموذجا على هذا الأمر كتاب "اقتصادنا" و "فلسفتنا" لآية الله الشهيد السيد محمدباقر الصدر الذي أقدم على إعدامه عملاء الاستعمار والصهيونية في العراق فصنعوا بذلك جريمة القرن. لقدقام هذان الكتابان بطرح النظامين: الماركسية والرأسمالية ـ من ناحية الفلسفة والاقتصاد ـ وناقشهما أروع مناقشة قبل أن يعرض وجه الإسلام الناصع الذي يجمع كل الحسنات ويعصم من السيئات.

أما ثالثاً فيجب أن نصدق مع أنفسنا مع مانعتقد فنعمل على تطبيق الاسلام الواقعي الأصيل. الاسلام المستوعب لكل جوانب الحياة. الاسلام الذي يعطي رأية في كل المتناقل الاجتماعية. إننا ندعي الاسلام، ولكننا نطبق المبادىء غيرالاسلامية على حياتنا مع الأسف. ألسنا متناقضين إذن مع أنفسنا في العالم الاسلامي!.

كسلاً؛ حكام المسلمين وفي كسل مكان لن يستطيع ان يتحدث مع غيرنا بالاسلام ان لم يكن يطبقه على حياتنا ومفده ستاتجه الناهرة الى هذا الغير.

ويؤسفني جدا ان أقول إن اكثر المدعين بالاسلام وحتى المدعين حمايته هم أبعد ما يكونون عنه بل هم ذيول للمبادىء الكافرة بلاريب كما يتمثل ذلك حيا في مؤامرة كمب ديويد ومأساة المسلمين في افغانستان ولبنان والعراق وغيرها وقبل ذلك مأساة المسلمين الدامية في فلسطين المحتلة والقدس الشريف وأيضا. فاننا بحاجة جدا إلى برمجة وتخطيط واع لأساليب الدعوة الى الإسلام ودراسة ميدانية مفصلة للمناطق التي يواجه فيها المسلمون خطر الذوبان. والمناطق التي يمكن أن يسعد الاسلام الى أعماقها ومن ثم التعاون العميق لايصال هذه الأطروحة التطبيقية إلى واقع التطبيق.

خامساً. فإننا ونفضل الحركات الاسلامية والثورة الاسلامية الكبرى في ايران بحاجة الى القيام بخطوتين هامتين عمليتين:

أولاهما: تكتيل المسلمين جميعا في وحدة ولا بأس بأن تتم على مراحل. على أن تنتهي إلى توحيده الشاملة الكاملة التي تعيد عصر السلام للمسلمين جميعهم مع البعض الآخر. فلا حدود ولا قيود وهمية مصطنعة بين بلادنا ولا عنصيات محلية أو قومية ضيقة وانما الدولة الاسلامية الواحدة. الدولة الاسلامية الحقيقية لا تلك التي يريدها الاستعمار عطاء لحرائمه والتي ترتبط بكل جهاتها وبشكل عضوي بمصالحه.

الثانية: هي عملية تكتيل كسل المستضعفين في الأرض وتوجيه آمالهم والعمل الجماعي العالمي على استنفاد حقوقهم من عاصبيهم وظالميهم سواء كانوا الدول الكبرى أو عملاءهم الحكام ومن هنا تبدو أهمية جبهة المستضعفين التي دعانا قائد النهضة الاسلامية الامام الخميني ويعمل ايران المسلمة على أن تكون نواة وحجر.

هذه بلا لاحوة بعض أهم العناصر التي يجب أن توجه بعين الاعتبار في سبيل دفع الدعوة الى الاسلام وبعث روحه المتناسبة لانطلاقتها الحاضرة.

كل ذلك لكي نهاجر الى الله في منعطف آخر من منعطفات تاريخنا الزاخر بالآمال والانتصارات إن الهجرة أيها الاحوة ليست عملية سفلة مكانية بمعنى ماهي عملية نقلة حضارية منهج كتاب تبدو بسهله الاولى فتنهاجر ادن الى الله وتعتنق حياة جديدة تقدم من خلالها الدعوة الاسلامية الى العالم. كسل لتخلص.

وفي الختام، أيتها الأخوات وأيها الاحوة:

فقد زرت الامام الخميني، قبل سفري الى الجزائر، في داره المتواضعة من عرفتني فسقط والتي لاتتجاوز مساحتها تسعين مترا. فسأمرني الامام الخميني، قائد الثورة الاسلامية أن أركز على النقاط التالية في مؤتمر الفكر الاسلامي الكبير.

أولا: إن وحدة المسلمين اليوم ضرورة حياتية أكثر من أي وقت مضى. فالاسلام الذي تكسرت الأغلال في ربه، قد انطلق اليوم ليواجه القوة الكافرة كلها ويحتل المكان اللائق برسالة الله وأمتها الوسط. وفي المقابل، انطلقت شياطين الكفر كلها وفي طليعتهم الشيطان الأكبر، الامبريالية الامريكية، لتحجب دور الاسلام وتعيق تقدمه وتعرقل انطلاقته.

والأعداء أيها الاحوة لايعرفون في ذلك بين سني وشيعي. إنهم يريدون القضاء على الاسلام كفكرة وايديولوجية عالمية. ولذا فسأي دعوة أو عمل لتفريق الصفوف باسم الشيعة والسنة، تسعى لتوفير الى جانب الكفر وضد الاسلام والمسلمين، وهي بالتالي كما أفتى الامام الخميني، حرام شرعا وعلى المسلمين التصدي لها.

ثانيا: وفي اطار التركيز على وحدة المسلمين، من الضروري أن نشير الى أن قوى الكفر كلها، شرقيها وغربها، تتحرض على شق صفوف المسلمين وعزل الثورة الاسلامية المظفرة في إيران المسلمة عن جماهيرها في العالم الاسلامي. ومن هنا كان تسابق أجهزة الاعلام الغربية والصهيونية العالمية الى تحريف كلام الامام المجاهد الخميني، حول الامام المهدي، المنتظر ظهوره في آخر الزمن في عقيدة الشيعة، والذي سيملأ الأرض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا.

فما بسته الأيدي الصهيونية والرجعية العربية الى الامام الخميني حول هذا الموضوع غير صحيح على الاطلاق والأمل بالله وبوعي العلماء المكافحين المسلمين، والشعوب المسلمة أن تحبط كل هذه المؤامرات كما أحبطت سابقاتها..

وثالثا وأخيرا: على المسلمين، كل المسلمين وخاصة الذين يرزحون تحت نير الحكومات الكافرة الموجودة في البلاد الاسلامية، كمصر السادات ومغرب الحسن وسعودية خالد، أن لايتجاوزا الى المرتزقة، بل عليهم أن يعتبروها ثورة إسلامية حقيقية لاتقل عن مستوى الكافرين وتطبيع بعروشهم. لتقيم كلمة الله سبحانه وتعالى، فتتم الشعوب بعدها الاسلام.

هذا موجزما أمرني به الامام الخميني أن أركز عليه في هذا المؤتمر الكريم. وسلام الله عليكم وتحيات الامام الخميني والشعب الايراني المسلم اليكم جميعا والى الشعب الجزائري المسلم

وشكراً لكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

من توصيات:

الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي

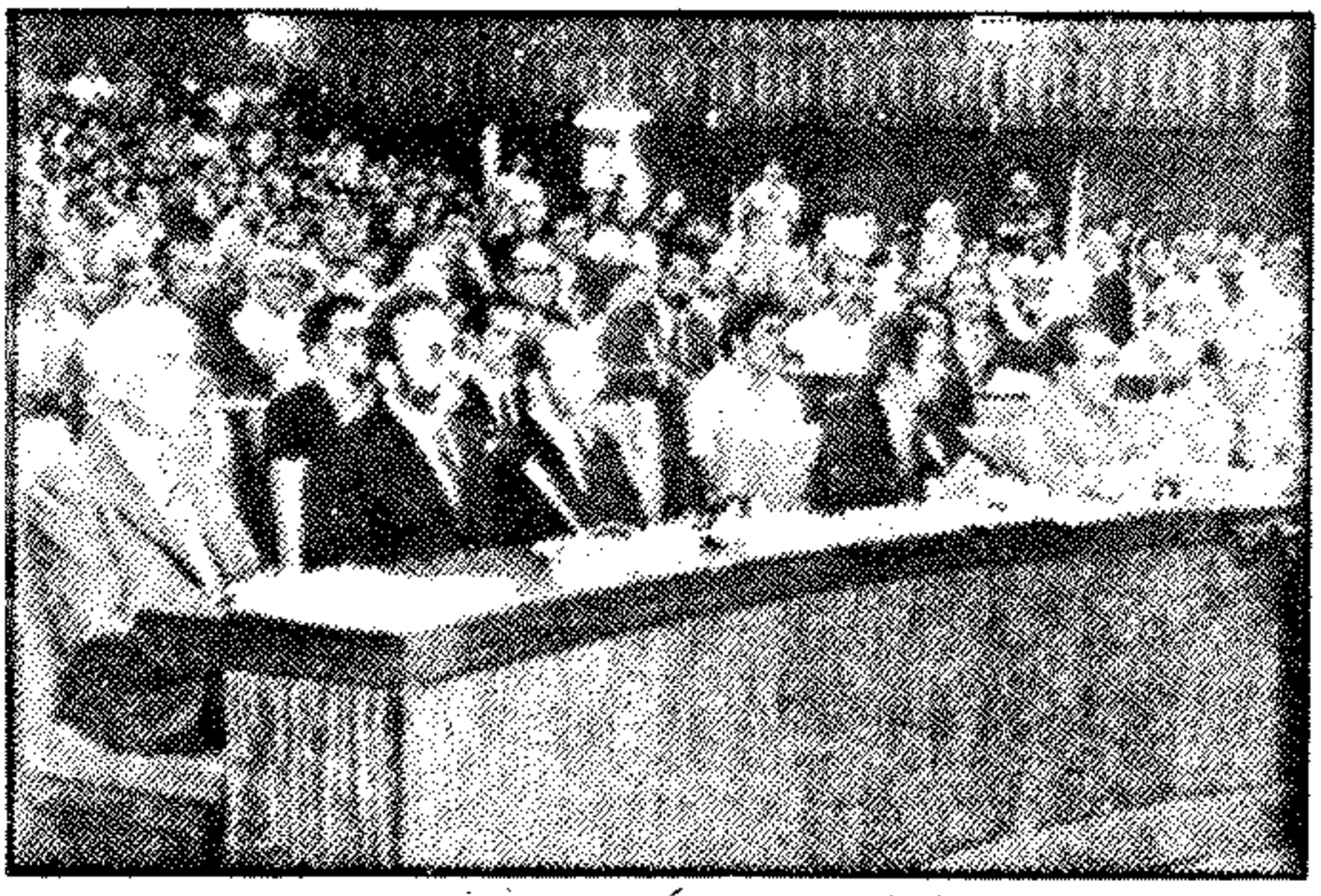

رئيس الجمهورية يجري قرعة لتسديد ثلاثة جديدة يشارك في فعاليات المؤتمر

انعقد الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي في مدينة الجزائر العاصمة وقد حضره عدد غفير من المفكرين والمهتمين بالثقافة الاسلامية من مختلف ارجاء العالم الاسلامي ومن بينهم سماحة حجة الاسلام والمسلمين السيد هادي خسروشاهي ممثلا الامام الخميني والجمهورية الاسلامية في ايران.

وقد دار البحث في الملتقى حول نقاط اربع:

هي: (الو تشريس قلعة من قلاع العلم والثقافة) و (الاسلام والمذاهب الاجتماعية الحديثة) و (افاق الدعوة الاسلامية في القرن الخامس عشر الهجري) و (فلسفة التربية في الاسلام).

ولقد بحثت هذه النقاط في لجان اربع. ومن جملة ما انتهى اليه المؤتمرون مايلي:

ان العالم الاسلامي مقبل على بناء نفسه بناء جديدا مستمدا من الاسلام الذي يؤمن به. يشمل تصوره وأسسه الفكرية ونظمه وتشريعاته ومؤسساته ودوله. وهو مدرك أنه قد وقع خلال حقبة طويلة تحت تأثير الحضارة الغربية بفلسفاتها ومفاهيمها الاجتماعية ومذاهبها ونظمها وتشريعاتها الاقتصادية والسياسية والتربوية تأثيرا يغلب عليه التقليد والانقياد والتبعية والأخذ بسلبيات تلك الحضارة وايجابياتها بخيرها وشرها. لذلك فان التفكير الاسلامي في العالم اليوم ولدى جميع الشعوب الاسلامية منطلق من ايمانه هذا، عازم على ارساء نهضته وتأسيس كيانه وحضارته على أساس الاسلام وعلى اعادة النظر في جميع ما مر به من مراحل التأثير بالفكر الغربي والحضارة الغربية ومن جميع التيارات والمذاهب الفكرية من عقلانية ووافعية ووضعية ومادية وغيرها والاجتماعية من وطنية اقليمية وقومية مغلقة متعصبة وغيرها.

وانطلاقاً من ذلك يوصي المؤتمر:

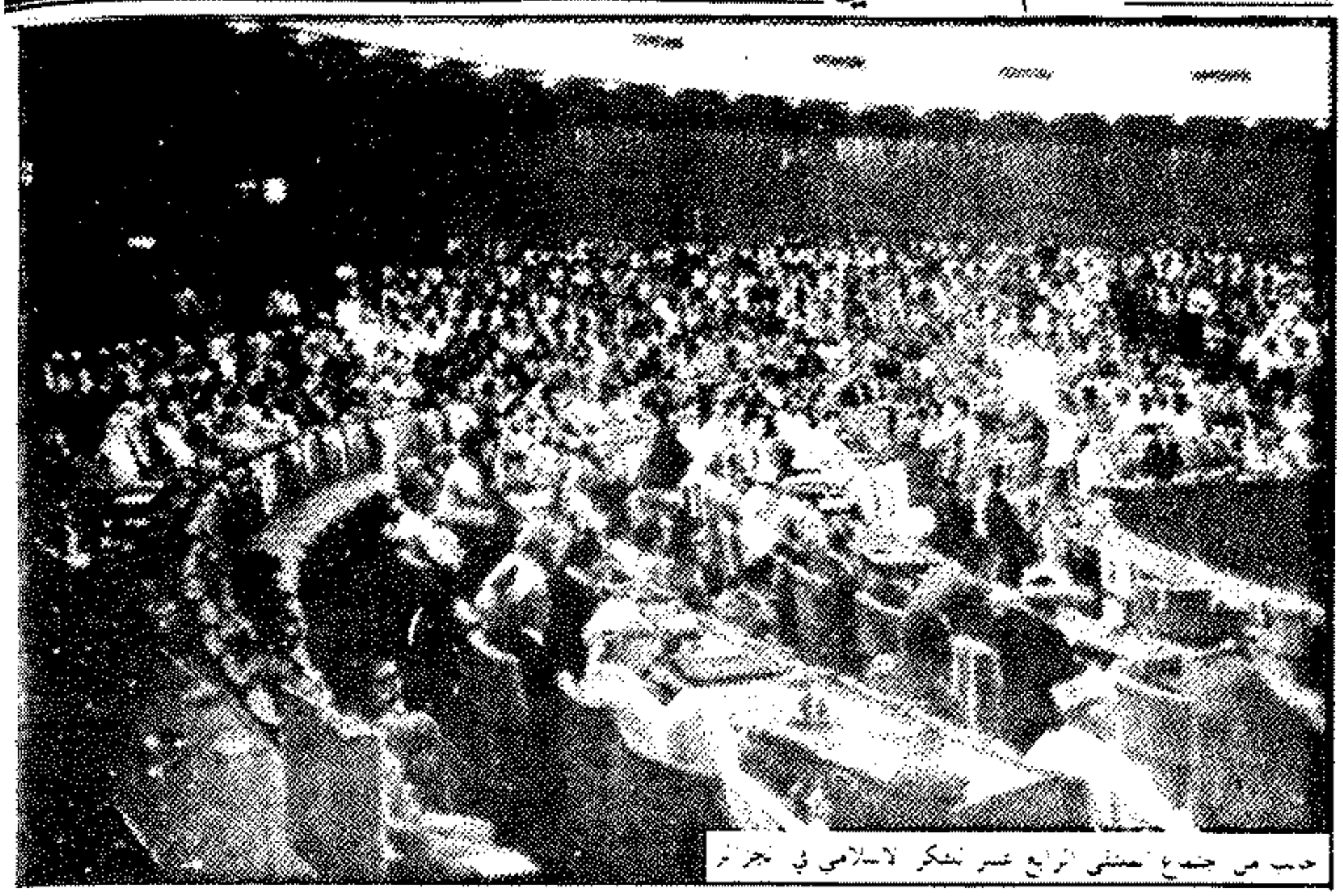

جانب من اجتماع الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي في الجزائر

أولا ـ في نطاق الاعلام وأجهزته:

١ ـ تجنيد وسائل الاعلام المختلفة عموما في سبيل الدعوة الاسلامية وذلك بفسح المجال واسعا أمام البرامج الثقافية الاسلامية التي تبصر المسلمين بحقيقة الاسلام بعيدا عن الخرافات والأباطيل. وبتطهير برامج هذه الأجهزة من شوائب الأفكار الدخيلة ومن العبث والمجون والحرص على ألا تظهر المرأة على شاشة التلفزيون ونحوها إلا متحلية بآداب الحشمة.

ب ـ تشكل لجنة مؤلفة في كل دولة إسلامية من كل وزارات الشؤون الدينية والاعلام والتربية، قوامها رجال أخلصوا لله في إسلامهم يملكون زادا جيدا من الثقافة والوعي الاسلامي، يعهد اليها الاشراف على سائر النوافذ الاعلامية إلى الشعب من أفلام سينمائية واذاعة وتلفزة وصحافة كي لا يتسرب اليها السوء والدس، على أن تعطي هذه اللجنة صلاحيات تامة في هذا الصدد.

ج ـ تنقية موظفي أجهزة الاعلام المختلفة من أولي الاتجاهات الهدامة، والأفكار الدخيلة، وحشد الطاقات الاسلامية الواعية لتسيير هذا الجهاز.

د ـ السعي على مستوى التعاون بين الدول والحكومات الاسلامية من أجل التنسيق بين أجهزة الاعلام لديها ـ سواء العربية منها وغير العربية ـ بحيث تتعاون لتقديم زاد ثقافي إسلامي موحد لشعوب العالم الاسلامي تتساقط بواسطته الفوارق الدخيلة والحواجز المذهبية التي تعكر السبيل إلى تحقيق الوحدة الاسلامية المسلمة.

هـ ـ الاستناد على وسائل الاعلام المختلفة، وبالجهود المتناسقة (بين الدول الاسلامية المخلصة لدينها) لتأكيد عالمية الدعوة الاسلامية ودعم الحركات الاسلامية المنتشرة في مختلف بقاع الأرض، ورفدها بأسباب القوة والنجاح.

ثانيا: في نطاق الثقافة الاسلامية.

أ ـ بما ان الكتاب الاسلامي هو المصدر الأول للثقافة الاسلامية فاذا فقد الكتاب الاسلامي، أو شح وجوده بين فئة من الناس استحال أن تتكون لهم أي ثقافة إسلامية أو فكر إسلامي أصيل، وتهيأوا بسبب ذلك لتقبل الخرافات والأفكار الضالة الدخيلة ـ لذا فإننا نوحي بالحاح أن تيسر سبل وصول الكتاب الاسلامي إلى الشباب المسلم وألا يعامل معاملة البضائع الضاديه بل يعفى من الضرائب الجمركية حتى لا يرتفع ثمنه فيعجز عن شرائه الطلبة وأن يعالج هذا الأمر معالجة فورية جادة، مع العلم بأن هذه الوصية قد تكررت خلال عدة ملتقيات سابقة.

ب ـ إنشاء دور نشر إسلامي تيسر وضع الكتاب الاسلامي بين يدي الجيل المسلم عن طريق الطباعة عندما لا يتيسر الاستيراد لسبب أو لآخر.

ج ـ تكوين لجنة من كبار العلماء والمفكرين الاسلاميين، على مستوى كل قطر إسلامي تكون مهمتها إعادة النظر في جميع الكتب الثقافية والعلمية النظرية منها والتطبيقية وذلك لتنقيتها من الضلالات والشبه التي طالما ألبسها كثير من محترفي الغزو الفكري لباس الحقائق العلمية، وجعلوا منها أسلحة كيد ضد الاسلام وعقائده القائمة في كل عصر على أقوى دعائم العلم واليقين، أو إبعادها عن نطاق التداول.

د ـ العمل على تنظيم مواسم ثقافية مبرمجة تقام فيها المحاضرات العلمية المركزة في مختلف البلدان والولايات، وذلك ابتغاء دعم الثقافة

الاسلاميه بالمرشدين والموجهين. ريثما يتحقق الاكتفاء الذاتي في صفوف المسلمين بالنسبة للمرشدين والعلماء الأكفاء، على أن يستدعى لالقاء هذه المحاضرات علماء متخصصون يتمتعون بتقوى الله والاخلاص لدينه.

هـ ـ يلاحظ في نطاق الثقافة الاسلامية أن الترجمات المتنوعة للقرآن، وباللغات المختلفة قد تكاثرت أخيرا في مختلف بقاع العالم الغربي. ولابد أن نلفت النظر هنا الى أن هذه الترجمات مهما دقت، فإنها لايجوز أن تسمى قرآنا. هذا بالاضافة الى أنها تأتي في الاغلب ترجمات مشوهة ومحرفة ـ بل منكسة في كثير من الأحيان ـ لحقائق القرآن وحصانته الثابتة.

لذا لابد من أن نأخذ بعين الاعتبار أن ترجمة القرآن لا يمكن ان ترقى الى درجة التعبير عن معاني القرآن الحقيقية، وإنما هي في أحسن الاحوال ترجمة لمعاني القرآن ولا بد من أن نلفت النظر الى ضرورة أخذ الحذر عند محاولة الافادة من هذه التراجم المختلفة.

ثالثا: في نطاق المسجد ووظيفته:

أ ـ تنظيم برامج توجيهية في نطاق التثقيف والتربية الاسلامية، في المساجد تشرف عليها لجان ذات اختصاص ودراية، بحيث تجذب هذه البرامج الى المسجد الناشئة على اختلاف أصنافهم ومستوياتهم الثقافية، وبحيث تعاد الى المسجد وظيفته الأصيلة، اذ كان ولايزال هو المصدر الأول للعلوم والثقافة الاسلامية.

ب ـ انشاء مكتبة في كل مسجد تحوي أهم الكتب الاسلامية العلمية منها والفكرية، ويلاحظ أن تكون سليمة في مستوى تلبية الحاجات التي يشعر بها الشباب المسلم.

ج ـ ضرورة الاخذ بعين الاعتبار ان المسجد يجب أن تكون أبوابه مفتحة أمام كل من الرجال والنساء ولذا فلابد عند انشاء المساجد تنظيم مكان رئيسي مناسب للمرأة المسلمة، يتسنى لها أن تمارس فيه العبادة وأسبابها والاشتراك في التزود بالثقافة والعلوم الاسلامية بكل سهولة ويسر.

د ـ توصي وزارات الاوقاف والشؤون الدينية في سائر البلاد الاسلامية المختلفة، أن ترفع المستوى المادي والأدبي للقائمين على أمر المساجد من أئمة وخطباء ووعاظ، الى المكانة اللائقة، بحيث يكون من ذلك خير عون لهم على التفرغ للقيام بهذه المهمة الخطيرة التي يتحملون أعباءها. كما نوصي بأن تستقي هؤلاء القائمين على أمر المساجد (لاسيما الخطباء والمرشدون منهم من العلماء المشهود لهم بسعة الأفق وصدق الايمان).

رابعا ـ فيما يتعلق بالمرأة المسلمة:

أ ـ نظرا الى أن المرأة في ميزان الاعتبار الاسلامي تمثل أخطر شطري المجتمع الاسلامي ولا تقل أهمية عن الرجل، حيث قد عهد اليها بمسؤوليات ومهام أساسية، فانا نوصي أن تولي الدولة في سائر مرافقها ومؤسساتها عناية خاصة بالمرأة بحيث تفسح لها المجال واسعا وتعينها بالسبل المختلفة على أداء رسالتها الاسلامية، سواء فيما يتعلق بمظهرها أو بسلوكها ونشاطاتها، أو بالمرافق التي يجب أن تتبوأ مكانتها فيها، بكل حرية وتقدير وتشجيع.

ب ـ وعلى هذا الأساس فانا نوصي بأن يفسح للمرأة مجال واسع في أجهزة الاعلام المختلفة، بحيث تتمكن من أن تؤدي رسالتها الارشادية والتثقيفية ولأخواتها، في حقل التلفزيون والاذاعة والصحافة وأن تجعل من ظهور المرأة على شاشة التلفزيون نموذجا للمظهر الاسلامي الذي يجب أن تتحلى به المرأة، والفكر الاسلامي الذي يجب أن يشيع في حياتها لا أن تجعل من ظهورها على هذه الشاشة دعوة الى المجون والبعد عن الآداب الاسلامية التي أرتضاها لنا الله عزوجل.

ج ـ تكوين جو من التقدير والتشجيع للمرأة المسلمة المتحجبة، في كل من المدرسة (سواء كانت متعلمة أو معلمة) وفي سائر المؤسسات الأخرى التي قد يكون لها وجود ونشاط فيها كالمستشفيات، ونحوها وذلك بدلا مما يمكّن فيه محترفو الغزو الفكري من تشجيع مظاهر العري والتهتك، واشاعة أسباب السخرية والانتقاص من المرأة المسلمة المعتزة بمظهرها الاسلامي.

خامسا: فيما يتعلق بالتربية ومناهجها:

نظرا لان جهاز التربية في كل دولة هو المقود الحساس الموجه لاقطار الامة والمحدد لاتجاهاتها فقد كان ولايزال من لهم دعائم ...

الدعوة الاسلامية ومن أقوى أسباب الوعي الاسلامي الذي من شأنه أن يسفي عن الاذهان خبث التشويه والضلالات المختلفة لذا نوصي:

أ ـ التنسيق بين مناهج المواد العلمية المختلفة التي يتلقاها الطلاب في مدارسهم في المراحل المختلفة، واخضاعها جميعا للرقابة الاسلامية الواعية، وتنقيتها من عبث التناقض والتناكس القائم بين المواد التدريسية التي يتلقاها التلميذ.

ب ـ ابعاد كل من يتخذ مهمة التربية والتعلم مطية لبث أسباب الزيغ في نفوس الناشئة المسلمة عن هذا الحقل الخطير، وانشاء جهاز رقابة فعّال في هذا الصدد.

ج ـ رفع مستوى الكتب التي تتضمن مادة التربية الاسلامية من الناحية العلمية والمنهجية بأن يعهد تأليفها الى ثلة من العلماء المتخصصين الاكفاء.

سادسا: فيما يتعلق بالدولة.

نظر الى أن الدولة هي الجهاز الأول المحرك للأمة، فهي التي تملك أن تثبت في هذه التوصيات روح التنفيذ والحياة ان شاءت وان تجعلها حبرا على ورق ان شاءت، وبما أن الدولة تمثل في كل وقت خلجات الأمة وتطلعاتها وأهدافها، فلابد أن نثبت هنا التوصيات التالية:

أ ـ القيام بالمسؤولية الاسلامية العظمى التي اناطها الله في اعناق القادة والمسؤولين عن حماية الامة الاسلامية، تجاه البقاع الاسلامية المقدسة والعزيزة علينا، مما وقع في براثن البغي والعدوان العالمي كالقدس وما حولها، وغيرها من البلدان الاسلامية في الشرق وفي الغرب والسعي بكل الاسباب والوسائل الممكنة لتحريرها من اغلال الذل والهوان من اجل تخليص هذه البقاع العزيزة من النكبات والمصائب التي حلت بها، ومن أجل اعادتها الى حمى الرعاية الاسلامية الواعية.

ب ـ اتخاذ الوسائل المختلفة وعلى سائر المستويات لضبط الطاقات السياسية بضوابط الاسلام ولتذكير القادة جميعا على مستوى العالم العربي والاسلامي أجمع بمسؤولية الدعوة الاسلامية، في اعناقهم، ولان يتخذوا من السياسة ونشاطاتها مهما اختلفت خادما امينا من أجل اقامة شرع الله على هذه الارض.

ج ـ أن ينبثق منها جهاز رقابة يراقب بدقة مدى تناسق أجهزة الدولة والقائمين عليها لتحقيق هذا الهدف، والقضاء على كل تشاكس قد يظهر هنا أو هناك، حتى تظل مرافق الدولة متجهة في تعاون وتساند نحو الهدف الاسلامي المنشود.

د ـ تكوين لجنة مهمتها متابعة هذه التوصيات، والسعي الى نقلها من مجالها النظري الى ساحة التنفيذ والتحقيق.

مندوب الامام

الخميني يصرح

كذب الاستاذ هادي خسروشاهي ، مندوب الامام الخميني في الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي ما نشرته وسائل الاعلام الغربية والصهيونية وتبعتها بعض وسائل الاعلام العربية ، بشان تصريحات الامام الخميني حول الامام المهدي ، وانه سيطبق ما عجز عنه الانبياء والرسل .!!!

واضاف مندوب الامام الخميني بحضور ما يقارب الالف والخمسمائة شخص في قصر الامم بالجزائر قائلا : ان الامام الخميني قد أعلن بصراحة تامة لا غموض فيها في يوم عيد الفطر المبارك لسفراء البلاد الاسلامية في طهران بان الامام المهدي هو الامام الموعود الذي يعتقد السنة والشيعة بانه سياتي في اخر الزمان ليملأ الارض قسطا وعدلا بعدما ملئت ظلما وجورا ، ولا يأتي بشرع جديد بل هو مسلم يعتقد بالانبياء جميعا ويطبق الاحكام الاسلامية الالهية المعطلة ، واكد مندوب الامام بأن ما نشرته الصحافة الاسلامية ـ الامريكية المتمثلة في المغرب ومصر وتونس ، كذب وافتراء وبهتان ، وقد خلقته الايدي الصهيونية لالقاء الفرقة بين المسلمين .

عن جريدة

الشعب

الجزائرية

للخميس 24 شوال

سنة 1400 هـ

الموافق لـ 4 سبتمبر 1980 م

العدد : 9238

مقابلات

اثناء حضوره الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي في الجزائر اجريت مع سماحة حجة الاسلام السيد الخسروشاهي ممثل الامام في وزارة الارشاد الاسلامي عدة مقابلات اذاعية وصحفية نثبت منها مايلي:

EL MOUDJAHID

la revolution par le peuple et pour le peuple

مع جريدة المجاهد

حوار حول الثورة الايرانية

تبارك السيد الهادي خسروشاهي مدير مركز البحوث الاسلامية بجامعة قم في ملتقى الفكر الاسلامي، وبهذه المناسبة التقينا به واجرينا معه الحوار الاتي حول الثورة الاسلامية ونجاحها وكذلك حول مناورات الثورة المضادة

س : ماهي عوامل نجاح الثورة الاسلامية في ايران؟

ج : ساهمت ثلاثة عوامل في نجاح الثورة الاسلامية:

اولها: فهم عقلي للاسلام، ان الايديولوجيا الثورية تتنافى مع الخضوع والاستسلام للظلم انها تعتبر الصراع ضد التسلط والملكية والاستبداد بمثابة شرط أساسي للمؤمن والمجتمع الموحد، وبهذا الصدد انها تشكل فكرا شموليا ومتماسكا يعطي أحسن الاجوبة لكل المشاكل المعقدة في هذا العصر وان هذا الفكر ذاته يملك القدرة على بناء أكمل الأنساق الاجتماعية على العدل والحرية

العامل الثاني: يتعلق بالقيادة الثورية، لقد لعب الامام الخميني دورا عظيما، يكاد يكون فريدا من نوعه في التاريخ المعاصر، في قيادة الحركة الاسلامية في ايران، ويعترف له الجميع بالشجاعة والايمان والصمود والثقة بالله.

والعامل الثالث هو وحدة كل الشعب المسلم داخل حركة اسلامية فريدة و موحدة وان وحدة الجماهير الثائرة قد ادهشت الجاسوسية الامريكية والصهيونية

والايرانية التي لم تتمكن من السيطرة على تطور الاحداث. وبعد نجاح ثورتنا الاسلامية، تشعر أعداؤنا في الداخل وفي الخارج بأن وحدة شعبنا تشكل خطرا كبيرا عليهم وعلى هذا الاساس عملوا على تحطيم هذه الوحدة. ولادراك هذه الغاية استعملت جميع الوسائل بما في ذلك الوسائل اللاأخلاقية واللاانسانية. نستطيع أن نذكر من بين التجليات الاكثر وضوحا للعملية المضادة للثورة:

الاستغلال الاقصى للحريات التي ولدت مع الثورة الاسلامية ولقد شهدت تكاثرا خارقا للصادة للجرائد والمجلات تهدف الى تشويه الحوادث والى بث البلبلة والتشويش داخل الجماهير.

وتقدر عدد الصحف بـ (٢٠٠) صحيفة و مجلة

وأغلبها ذات اتجاهات مشكوك فيها سواء فيما يتعلق بانتمائها أو المهمة الموكلة اليها.

حركات أعداء الثورة في الداخل بقصد التوغل داخل الجماهير والقضاء على وحدتها، ولقد تجلى هذا في ظهور عشرات المنظمات والاحزاب السياسية لايستعدى أنصارها العشرين أو الاربعين شخصا وبهذا الصدد استطعنا أن نحصي حوالي ١٢٠ منظمة وحزباً سياسيا لم تظهر الا بعد نجاح الثورة.

وان مناورات القوى العظمى وبصفة خاصة الولايات المتحدة واسرائيل اللتان تحرضان في الداخل مختلف الاقليات على التمرد ضد السلطة المركزية. كما هو الحال في الوقت الحالي في كردستان.

اغتيال بعض المرتزقة الممولين من الخارج لكثير من أعضاء مجلس قيادة الثورة الاسلامية.

أخيرا حملة التهم التي تشنها أجهزة الاعلام الغربية ضد الثورة الاسلامية، وان الصحافة الممولة من طرف الصهيونية بدأت تشن حملات هستيريه ضد زعيم

لن يستطيع اعداؤنا ان ينالوا من وحدة شعبنا

اكاذيب اجهزة الاعلام الغربي

الثورة الامام الخميني وبدأت تتساءل عن الوزير الاول السابق بختيار عميل امريكا المعروف ولكن اعداءنا يتوهمون عندما يتصورون بانهم يستطيعون ان ينقضوا على وحدتنا. رمز قوة ثورتنا التي ترمي الى استئصال جذور النظام الطاغوتي وبناء المجتمع التوحيدي.

لقد كان في الوحدة رمز نجاحنا وستبقى الى ان تتمكن من تحطيم الامبريالية والصهيونية.

س / فلتم بان الايديولوجية الاسلامية تشكل فكرا متماسكا يقدم احسن الاجوبة للمشاكل اكثر تعقيدا في وقتنا الحاضر هل لكم في ايران برنامج اقتصادي واضح ومتماسك؟

ج / لقد بدأنا بتاميم كبريات المصانع والبنوك، كما وزعنا المساكن التي تركها الرأسماليون والامبرياء على المستضعفين، ومن جهة اخرى فقد الغينا كافة الاتفاقيات التجارية المعقودة مع الغرب وبصفة خاصة مع الولايات المتحدة الامريكية، ولقد كان الامريكيون يشترون منا البترول بمبلغ ٢٢ مليارد دلار سنويا وبالمقابل كنا نستورد تحت نظام الشاه المخلوع، الاسلحة والتجهيزات العسكرية التي تزيد من تبعيتنا للخارج.

س / فيما يتعلق بالاعدامات. لقد تكلمت عنها اجهزة الاعلام الغربيه كثيرا وكتبت عنها. واعطت عن ايران صورة بشعة تصوره لنا بمظهر الفاشية والتعصب.

ج / مما لاشك فيه اننا عندما اعدمنا حبيب القانيان اكبر رأسمالي صهيوني حيث كان يملك ثلاثين مصنعا في البلاد يكنه اسرائيل والبلدان الغربية وجندت لذلك جميع وسائل اعلامها باسم ما يسمى بحقوق الانسان. بينما بقيت ساكتة عندما قتل عشرات الالاف من المواطنين الابرياء من الشعب الايراني وعذبوا اثناء المظاهرات في سجون الشاه وان اجهزه الاعلام هذه لم تتكلم أنذاك عن حقوق الانسان المنتهكة بل بالعكس. لقد عملت البلدان الغربية على تسليح معذبي الشعب اما نحن فنقول لهم بان هذه الاعدامات ستتواصل الى ان نقضي على مستغلي الشعب وظالميه.

ومع جريدة **الشعب**

س ١/ الاستاذ خسروشاهي، كيف تنظرون في ايران لملتقيات الفكر الاسلامي التي تنعقد سنويا بالجزائر؟

ج ١/ تعتبر ملتقيات الفكر الاسلامي في الجزائر، من اهم المنجزات التي تحققت بعد نجاح الثورة الجزائرية لان الشعوب الاسلامية في العالم لم يكونوا يعرفون حقيقة الامور في الجزائر المسلمة ومن ناحية اخرى نعتقد ان هذه الملتقيات قد اثرت كثيرا في ايجاد الرابطة بين المسلمين في العالم حيث اشترك فيها علماء من كافة الاقطار الاسلامية خلال الاربعة عشر عاما الماضية، ولاشك أن اشتراك الشباب والشابات في هذه الملتقيات كان له الاثر الكبير في تدعيم الثقافة الاسلامية عندهم وتحرير عقولهم من الرواسب الثقافية الغربية.

س ٢/ كيف استطاع علماء الاسلام في ايران قيادة الشعب المسلم الى الثورة الاسلامية، والفكر الشاهنشاهي؟

ج ٢/ ان مبادي، الفكر الاسلامي الامامة وهي تعني طاعة اولي الأمر منكم. وأولي الأمر هم العلماء الاتقياء الصالحين الذين يطبقون الاسلام قولا وعملا. وقد استفاد العلماء من الثقة التي يوليهم اياها الشعب في تنوير الشعب على الانظمة الطاغوتية والفكر الشاهنشاهي. ونذكر من هؤلاء العلماء الامام الخميني حيث كان حين وجوده في قم يقوم بتوضيح الامور للناس وكشف المخالفات التي يقوم بها النظام الطاغوتي ويدعو الناس الى تحكيم الاسلام في الحياة. وخلال وجوده في المنفى في النجف الاشرف طوال خمسة عشر سنة كان مستمرا في ثورته ضد النظام الطاغوتي. وقد سار على دربه علماء كثيرون.

س ٣/ يمر العالم الاسلامي اليوم بنهضة جديدة تتجلى على الخصوص في قيام الثورة الايرانية. فما هي الاثار البعيدة والقريبة لهذه الثورة؟

ج ٣/ ان الثورة في ايران ليست ايرانية، بل هي ثورة اسلامية. وقد اعلنا هذا منذ اليوم الأول للثورة وهذه الثورة شعارها (لاشرقية ولاغربية ثورة ثورة اسلامية) وانطلاقا من هذا فان هذه الثورة ستعم آثارها باذن الله كل العالم ايمانا منا بقوله تعالى ليظهره على الدين كله ولو كره الكافرون.

س ٤/ ماهو وضع لغة القرآن في ايران المسلمة؟

ج ٤/ بعد انتصار الثورة الاسلامية في ايران، قررت الثورة أن تكون اللغة العربية هي اللغة الثانية في ايران. وقررنا تدريسها في المدارس الثانوية والمعاهد والجامعات هذا بالاضافة الى أن الجامعات الاسلامية كانت منذ زمن بعيد تدرس اللغة العربية. وهناك الكثير من الكتب باللغة العربية.

س ٥/ كيف تنتقل الى المجتمع الاسلامي؟

ج ٥/ للانتقال الى المجتمع الاسلامي لابد من تطبيق الاحكام الاسلامية كلها في شتى المجالات الاقتصادية والسياسية والاجتماعية وكل الشؤون المتعلقة بالحياة. واذا لم نطبق ناحية من هذه النواحي فان المجتمع لايكون اسلاميا. والله سبحانه يقول: واحذرهم أن يفتنوك عن بعض ماأنزل الله اليك.

ولوكالة الانباء الجزائرية

قصر الامم / الجزائر / ١٩٨٠.٩.٧

أدلى السيد هادي خسروشاهي ممثل الامام آية الله الخميني في وزارة الارشاد بطهران الذي يحضر الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي المنعقد حاليا بقصر الامم الجزائر بحديث لوكالة الانباء الجزائرية تعرض فيه الى المشاريع التي انجزتها الثورة الاسلامية في ايران منذ الاطاحة بحكم النظام الامبراطوري وكذلك المستجدات التي طرأت في العالم الاسلامي والافتراءات على الثورة الايرانية والوسائل الناجعة لتحرير القدس الشريف. وفيما يلي نص الحديث:

س / توصل المسلمون في ايران الى قلب نظام الشاه واقامة جمهورية اسلامية فما هي المنجزات التي حققتها الثورة الاسلامية في المجتمع الايراني في مختلف المجالات.

ج / شاهدت ايران المسلمة بعد انتهاء الثورة الاسلامية مشاريع عديدة على صعيد التغيير الجذري في جميع الجوانب السياسية والاقتصادية والاجتماعية والثقافية...

ففي الجانب الاقتصادي كان هناك التأميم الكامل للبترول وكافة المصانع الكبيرة للاجانب والمعامل الضخمة للامريكاء والرأسماليين الايرانيين الذين هربوا مع شاههم الى خارج البلاد أو اعتصموا بحكم محكمة الثورة الاسلامية.

كما تم اصلاح زراعي حقيقي وتمكن في خلال سنة واحدة ان نصل الى الاكتفاء الذاتي في المجال الزراعي بحيث كان الانتاج ستة ملايين طن من القمح في حين ان حاجة البلاد ستة ملايين ونصف المليون طن فقط. ومن الناحية الاجتماعية هناك حرية تامة لجميع قطاعات الشعب وحررت المرأة من ربقة القيم اللا اخلاقية الغربية والاستعمارية وعادت الى اصالتها الاسلامية وتشترك في جميع المجالات العلمية والاقتصادية والاجتماعية والسياسية وحتى العسكرية بحيث ان كثيرا منهن عضوات في الحرس الثوري الاسلامي للدفاع عن الجمهورية الاسلامية والثورة.

وبالنسبة للناحية الثقافية فهناك ثورة ثقافية عامة وشاملة في كل الميادين من أجل ارساء قواعد الثقافة الاسلامية عوضا عن الثقافات المستوردة وقد غيرنا المناهج التعليمية الغربية في المدارس والجامعات وبدأنا ندرس اللغة العربية حسب نص دستوري.

س / مع حلول القرن الخامس عشر حدثت مستجدات كما ابرزتموها في مسيراتكم فما هو أثر هذه المستجدات التي خلقتها الثورة الايرانية في صفوف العالم الاسلامي

ج / لقد كانت الثورة الاسلامية في ايران محط انظار جميع المسلمين في العالم وكل العالم الان وكل المستضعفين ينظرون الى هذه الثورة الاسلامية كمنقذ لهم مما

يعانون من الاستغلال والضعف والفساد ولذلك فان الثورة الاسلامية في ايران وقفت مع جميع المستضعفين المسلمين وغير المسلمين في العالم وتدعم قضية فلسطين والقدس الشريف وافغانستان والفلبين والصحراء الغربية وجميع الحركات التحررية في العالم.

س // ما هو الرد الامثل في رأيكم للافتراءات على الثورة الاسلامية وعلى رأسها الامام الخميني.

ج // انطلاقا من قوله تعالى (انما المؤمنون اخوة) فانه واجب على جميع المسلمين في العالم وأجهزة الاعلام المختلفة الاسلامية أن تعمل على اعطاء الوجه الحقيقي الصادق للثورة الاسلامية في ايران ولا تعتمد في اخبارها على المصادر الاجنبية التي تغذيها الصهيونية والامبريالية العالمية.

هذا بالاضافة الى اننا نقوم بواجبنا ونسير قدما في الدرب الاسلامي الذي وضعنا خططه منذ اليوم الاول للثورة في البلاد. وان ما تقوم به اجهزة الاعلام الصهيونية والراسمالية والرجعية من تشويه للثورة الاسلامية وقائدها الامام آية الله الخميني ليشكل دليلا على المخطط الصهيوني والامبريالي الذي يهدف الى القضاء على أي حركة اسلامية في العالم الاسلامي ومنع تعميم الثورة الاسلامية في بقاع العالم.

س // ماهي الوسيلة الناجحة في رأيكم لتحرير القدس الشريف من براثن الصهيونية التي قررت اعتبار القدس عاصمة ابدية لها.

ج // مادامت هناك نظم رجعية ومتحالفة مع الامبريالية في المنطقة فانه من الصعب علينا الوصول الى تحرير فلسطين.

ولابد من التاكيد على أن قضية القدس وفلسطين ليست قضية العرب وحدهم بل هي قضية المسلمين جميعا لان القدس وفلسطين كانت ارضا اسلامية ونحن الان في ايران بدأنا بتشكيل جيش العشرين مليون من الرجال والنساء لنقوم بدورنا في تحرير فلسطين والقدس ولو ساعدتنا الدول الاسلامية في هذا التخطيط بتشكيل جيش شعبي لامكننا ان نحقق اهدافنا في تحرير القدس وفلسطين.

وأردف ممثل الامام الخميني يقول واود ان اختتم كلامي بتوجيه تحيات الامام الخميني والشعب الايراني المسلم لكل الجماهير المسلمة في كل مكان وفي الجزائر المجاهدة خاصة.

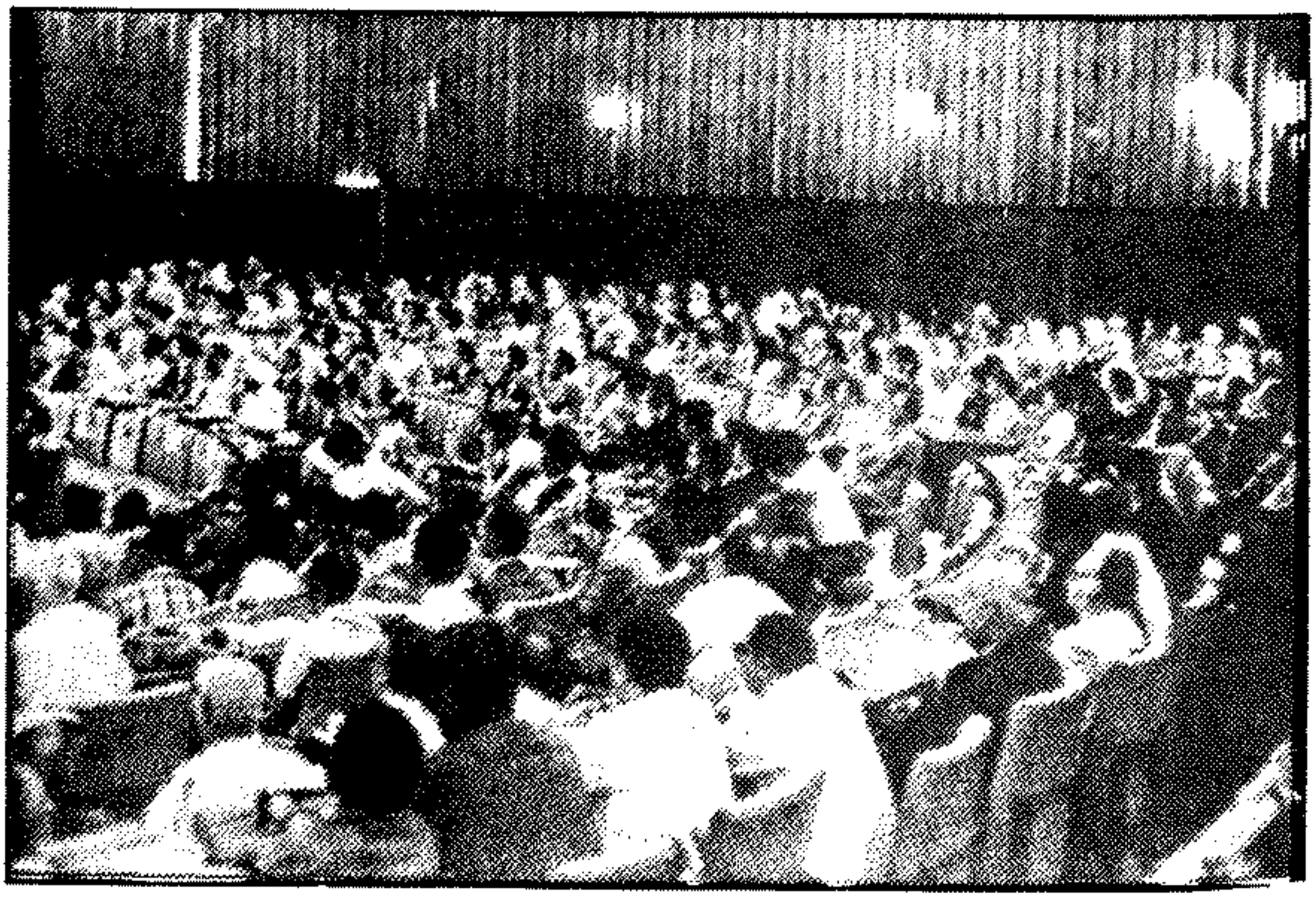

لقطة من اجتماعات الملتقى

منابع بحث‌ها و ترجمه‌ها

مجموعه حکمت

سال سوم ـ شماره اول

« دوره جدید »

همکاران این شماره

آیت‌الله آقای آقاسید محمود طالقانی

آقای مهندس بازرگان (استاد دانشگاه)

آقای سید محمدباقر رضوی

آقای مهندس معین‌فر

آقای مهندس م ـ ب ـ ر

آقای سیدهادی خسروشاهی

قم

تحت نظر هیئت تحریریه

۱۵ شعبان ۱۳۷۸ اسفندماه ۱۳۳۷۰

قیمت ۸ ریال

بحث عقیده ای : از : سید هادی خسروشاهی

مصلح بزرگ و جهانی ما

شمارهٔ سوم
بهمن ماه ۱۳۳۹

مصلح جهانی

سیدهادی خسرو شاهی

حوزهٔ علمیه ـ قم

نامهٔ آستان قدس

بسم الله الرحمن الرحيم
مجلة
الجامعة الإسلامية
ذو القعدة ١٣٨٨ هـ
العدد الثالث
السنة الأولى
شباط ١٩٦٩ م
عقيدة اهل السنة والاثر
في المهدي المنتظر
للشيخ عبد المحسن العباد
المدرس في الجامعة
العدد الثالث
السنة الاولى
ذو القعدة
١٣٨٨ هـ
شباط (فبراير)
١٩٦٩ م
مجلة الجامعة الإسلامية

الجامعة الإسلامية
وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا
الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي
لفضيلة الشيخ عبد المحسن العباد
عضو هيئة التدريس بالجامعة الإسلامية
عدد خاص
العدد الأول من السنة الثانية عشرة
محرم صفر ربيع أول سنة ١٤٠٠هـ

مجلة
الجامعة الإسلامية
بالمدينة المنورة
الرد على من كذب بالأحاديث
الصحيحة الواردة في المهدي
لفضيلة الشيخ عبد المحسن بن حمد العباد رئيس هيئة التدريس بالجامعة الإسلامية
مجلة دورية تصدر أربع مرات في العام
ربيع الآخر - جمادى الأولى - جمادى الآخرة ١٤٠٠هـ
العدد ٤٦
السنة ١٢

صوت
ملف العهاد
العدد ٧، ٨ السنة الاولى ذو القعدة
الحجة ١٤٠٠ هـ - تشرين ١، ٢ - ١٩٨٠
آفاق الدعوة
الاسلامية في القرن الرابع عشر
محاضرة الاستاذ السيد هادي خسروشاهي ممثل الامام الخميني في وزارة الارشاد ومدير مركز البحوث الاسلامية في قم
الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامي المنعقد في الجزائر